

آمریکا از دیدگاه

سید قطب

مؤلف: صلاح عبدالفتاح خالدی

مترجم: مصطفی اربابی

بسم الله الرحمن الرحیم



مرکز نشر اندیشه اسلامی

وب سایت ما:

www.ghotb.net

ایمیل ما:

info@ghotb.net

«مهرماه ۱۳۹۳»

فهرست

پیشگفتار مترجم

الف ــ بنام خدای بی‌همتا

"خداوند اخوان المسلمین را زنده بدارد ، که مصر را زنده نمودنـــد ، و مفهوم جهاد را که از نظر مردم ، فقط شعار دادن و کف زدن بود ، تغییر داده ، و مفهوم اصلی آنرا که کار و فداکاری است به آن باز گردانیدند ، و چگونگی نبرد را ، که منحصر به تبلیغات ، و تحریک مردم بود ، به قربانی شدن و شهادت در راه خدا تبدیل کردند" (نقل ازکتاب ما چه می‌گوئیم "بررسیهای اسلامی" ترجمه سید هادی خسروشاهی) .

"باید دانست که بزرگترین نقش را در شکستن اسطورهٔ غرب و بازگشت به اسلام در جهان عرب "سازمان اخوان المسلمین" ایفا کرد که در سال ۱۳۴۷ هـ. ق. و بوسیلهٔ حسن البنا مجاهد بزرگ اسلام تاسیس گردید"

"این سازمان در دامن خود نوابغی چون عبدالقادر عوده ، سید قطب و محمد قطب را پرورده ، و دهها ، بلکه صدها نویسنده و خطیب و انقلابی را ببار آورده است" (نقل از کتاب جامعه‌شناسی غربگرائی ، تالیف دکتر علی محمد نقوی)

بلی سید یکی از این انسانهای پاک باخته بود ، که وارد میدان مبارزه و جهاد گردید ، و هجوم مستمر خود را بر جاهلیت ادامه داد ، تا که سرانجام به والاترین مقام انسانی ، و برترین قلهٔ شرف و عزت ، یعنی شهادت در راه خدا نایل آمد . . .

او در حالی بدست نوکران جامعهٔ جاهلی بشهادت رسید که ضربه‌های مهلکی را بر پیکر پوسیدهٔ جاهلیت وارد آورده است، و اثرات جاودان جهاد او هم‌چنان استمرار دارد، تا بروزیکه آخرین پس مانده‌های استعمار در زباله‌دان تاریخ مدفون گردند، انشاءالله.

کتاب "امریکا من الداخل بمنظار سید قطب" که توسط دکتر صلاح عبدالفتاح خالدی اخیرا" در سال ۱۴۰۵ هـ. ق نگارش یافته و چاپ شده است، مجموعه‌ای از گزارشات و تحقیقات سید از داخل امریکا است، که چهرهٔ واقعی این ابلیس پر زرق و برق را نمودار می‌نماید، و امت اسلامی‌را به شناختن این چهرهٔ کریه، که نمایندهٔ تمام خصوصیات جاهلیت عصر حاضر است، یاری می‌کنند.

با نهایت تاسف بایستی اذعان کنیم که این دشمن در بسیاری از بلاد اسلام هنوز در خانه ما است، و حتی هنوز هم، مزدوران امریکائی بر سرنوشت امت اسلامی حکومت می‌کنند، و به نمایندگی از این امت در محافل جهانی سخن می‌گویند.

ولی واقعیت امر سقوط حتمی و سریع این فرومایگان را نوید می‌دهد، و فریادهای خروشان مردم بجان آمده از تحقیر و توهین جاهلیت به‌ارزشهای والای انسانی، مژده رهائی انسان را از بندگی غیر خدا به ستمدیدگان تاریخ به ارمغان می‌آورد.

اکنون که من این مقدمه را می‌نویسم، اخبار مبارزات خلف صالح سید، و دلاوریهای جوانان مؤمن مصری تمام عناوین خبری جهان را تحت‌الشعاع قرار داده است، و صدای امریکا نیز سخن از ندای تکبیر (الله اکبر" مسلمانان مصری دارد، که بی‌مهابا ازحکومت نظامی درقاهره‌واسیوطو... مظاهر فساد و جاهلیت را در کشورشان نابودمی‌کنند، و می‌روند تا به شوکت و عزت گذشتهٔ خود باز گردند، که ذلت و خواری زیبندهٔ مؤمنان نیست.

آری این نمونه‌ای از اثرات پایدار تلاشهای مخلصانهٔ سید و یاران اواست، که **امروز ما شاهد آن هستیم، و دیری نخواهد پائید** که به‌فضل خدا و با مجاهدت

مسلمین بنیان جاهلیت شرقی و غربی ، که هر دو از یک منبع سرچشمه می‌گیرند ، و هدف هر دو به بند کشیدن انسانها است ، و هر دو از غرب طراحی شده ، اگر چه یکی را شرقیان الگوی خود ساخته‌اند ، ویران خواهد شد و امت اسلامی رسالت تاریخی خود را بعنوان "امت میانه" نه شرقی ونه غربی به انجام خواهد رسانید .

جان کلام : اینکه امت اسلام از جانب شرق و غرب تحقیر شده ، و ارزشهای انسانی از جانب هر دو قطب جاهلیت مورد اهانت قرار گرفته است ، و اکنون زمان بازگشت انسان ، به ایمان فرارسیده است ، و وقت آن است ، که امت اسلامی به مسئولیت‌ها و وظایف خود ، در جامعهٔ بشری عمل کند ، بدیهی است که سرانجام پیروزی از آن کسانی است ، که بر اساس فطرت حرکت می‌کنند ، و جز حاکمیت دین خدا بهیچ چیز دیگری راضی نمی‌شوند ، لذا هم‌نوا با سید می‌گوئیم :

" الله اکبر ، المستقبل للاسلام "

خدا برتر و بزرگتر است ، و آینده از آن اسلام است " .

بتاریخ جمعه ۱۸ جمادی الثانی ۱۴۰۶ هـ. ق

تربت جام ــ مصطفی اربابی



مقدمه

ثنا و ستایش سزاوار خداوند است ، سپاس می‌گوئیم او را ، و از او یاری می‌جوئیم ،واز پیشگاه او درخواست هدایت می‌کنیم ، و از شرارتهای نفس و بدی‌های کردار خود به خدا پناه می‌بریم ، هر کس را که او راهنمائی کند گمراه کننده‌ای او را نیست ، و هر آنکس که رهسپار گمراهی شد برای او هدایتگری نیست .

گواهی می‌دهم که خدائی جز "الله" نیست ، و گواهم که محمد (ص) بنده و رسول اوست ، صلوات و سلام خدا بر او بادا .

اما بعد : در این زمان امریکا در بسیاری از جهان و از جمله دنیای عربی و اسلامی ما قدرت گرفته و خودنمائی می‌کند ، بطوریکه درست خواهد بود اگر این بخش از تاریخ بدوران "تسلط و گسترش نفوذ امریکا بر بشریت" نامیده شود . . .

جز این نیست که امریکا استعمار و تسلط بر کشورهای تحت سیطره را از دولتهای غربی به ارث برده است ، ــ مگر آن بخشی که زیر سلطهٔ روسیه قرارگرفته است ــ بلکه حتی کشورهائی که دارای تاریخ استعماری بوده‌اند "مثل" ، اسپانیا، پرتغال، ایتالیا ، هلند ، بلژیک ، فرانسه و انگلستان ــ نیز در مقابل امریکا سر خم کرده و تسلیم شده‌اند ، و با استفاده از حمایت و پشتیبانی امریکا به طواف این کشور روی آورده‌اند . . .

پس از جنگ جهانی دوم امریکا چهره زشت استعماری خود را نمایان ساخت، و همین جنگ بود که دولتهای استعماری اروپا را به سقوط کشانید، آفتاب استعمار در حال غروب بود، که امریکا پرچم جاهلیت استعمارگر پلید را برافراشت، و در هدفهای استعماری و سلطه بر کشورها بر همان روش ابتدائی وحشیگری امریکائی و با غرور و تکبر و خودسری و با رعایت دوراندیشی وارد کار شد.

اما روسیه: که در استعمار، جاهلیت، خودستائی، قدرت و توسعه‌طلبی در کنار امریکا قرار دارد، در روح استعمارگری کمتر از امریکا نیست، ولی در حرکت و خطوط و تشکیل کنفرانسها، و دسیسه‌بازیها و وادار کردن کشورهای جهان به تسلیم در برابرش کمتر از امریکا فعالیت دارد... بطوریکه به خرس تنبل و عاجز صفت شده که دارای حرکت کند است...

پس از جنگ جهانی دوم دنیای عرب و اسلام ما برای پذیرش نفوذ امریکا فروتنی کرد، و ملت‌های اسلامی در تنگنای غرور و تکبر امریکائی داغ گردیده و مزه فرصت‌طلبی امریکا را چشیدند.

امریکا آنچه از روشها، نظامها، مبادی، ارزشها، فرهنگ، فنون، اخلاق و؟ سلوک و کنفرانسها، دسیسه‌بازیها و جنگها و حادثه‌آفرینیها را که می‌خواست بر جهان ما بوجود آورد و آنرا تطبیق کرد...

بسیاری از افراد این جهان ــ عرب و اسلام ــ با نمودارهای امریکائی آشنا شدند، وبر نشانه‌های "امریکا" آگاهی حاصل کردند، "بینایان" از این گروه حقیقت امریکا را نمایان ساختند، و ماهیت مبادی، تمدن، نظام، روشها و علوم و معارف آنرا دانستند، و از همینجا. فهمیدند که چگونه بدان ارزش بدهند، و وزن کنند، و با چه دیدی بدان نگاه کنند..

اخیرا " کمینگاه امریکا از مبادی، وارزشها و اخلاق و نمونه‌های آنرا شناخته‌اند، و به حقیقت رسالت امریکا، و خواستنهای نهائی آن از برافراشتن پرچم و دعوت امریکائی پی بردند، و بسیاری از دسیسه‌بازیها، کنفرانسها، و دستاویزها، و نیرنگ‌بازی و کید و فرصت طلبی آمریکا را درک کردند...

بنابراین شروع به آگاهی دادن به امت اسلام، و نشان دادن حقایق به آنان کردند، که بر آنان چه می‌گذرد. و هم حقیقت امریکا و گردش آنرا در منطقه بمردم معرفی کردند، و از خطر امریکای ویرانگر و نابود کننده مردم را بر حذر داشتند، و برای مسلمین عواقب تسلیم و فروتنی در مقابل امریکا را بیان، و نتیجه نهائی آنرا اعلام داشتند.

... رفتند تا برای امت اسلامی سخن از امریکا و تمدن آن بگویند، نظام و قدرتش و حقیقت امریکا را بمردم عرضه دارند، وبمردم فهمانیدند که امریکا بدنبال چه آمده، و فرومایگی و خودسری و غرور تزویرهایش را بیان فرمودند.

در حقیقت می‌گوئیم دشمنی امریکا برای اسلام و مسلمین بزرگ است، و جز این نیست که امریکا کینه‌اش را بر اسلام و مسلمین و دشمنی و حرکت صلیبی و تزویر و کید را از دیگر ملت‌ها و کشورهای استعمارگر ــ به ارث برده است ــ که همهٔ اینها دشمنی بزرگ است ــ وانگهی بر همهٔ این عداوتهای ناپسند موروثی بغض و کینه‌ای‌که جزء صفات شخصیت امریکا است از وحشیگری، دشمنی، غرور، خودستائی و بی‌بند وباری، بلند پروازی و تکبر، و نخوت بدان افزودلذادشمنی امریکا و مکر و نیرنگش براین امت بزرگ است:

"وَإِنْ كَانَ مَكْرُهُمْ لِتَزُولَ مِنْهُ الْجِبَالُ" (ابراهیم: ۴۶)

"اگر چه مکرشان طوری بوده باشد که کوهها را از جا برکند"

چون بسیاری از این امور را با دو چشم اسلامی خوددیدیم، خداوند ما را بر حقیقت گردش امریکائی آگاه کرد، و با میزان اسلامی قیمت و وزن امریکا را بما شناساند، ــ خدای را سپاس ــ این فهم و درک‌ویقین و اعتماد ما را به اسلام افزون کرد، و بر بلندای ایمان ما افزود، و مظاهر فریبندهٔ امریکائی را خوارکرد. خدای را سپاس بر اینکه توفیق و فضل و ثبات او همراه ما گردید، و از خداوند متعال تقاضای افزایش آن و ثبات بر آن را می‌نمائیم.

در اثناء آماده کردن رساله لیسانس و دکترا ــ بر آثار مختلف سید قطب از جمله: مقاله‌ها، بحث‌ها، و قصاید و کتاب‌های او اطلاع حاصل کردیم، و خداوند

با دست یافتن به مقالات سید قطب به ما توفیق ارزانی فرمود، که حقیقت، ارزش رسالت و خطر امریکا را درک کنیم، چنانکه ما در اشارات او از امریکا و هدف و خطر آن در مقالات و رساله‌ها و مولفات او ــ از جمله فی ظلال القرآن به این امور واقف شدیم.

از این مقاله‌ها و تحلیلهای دقیق، و نگاههای نافذ، و معلومات درست، و کلام سلیم و قیمت‌گذاری کمیاب و دائمی او از امریکا در تعجب ماندیم...

همهٔ این‌ها را سید در سفرش به امریکا در پایان دهه چهل که دو سال کامل در آنجا مانده بود حاصل کرده است.

سید بررسیهائی را از امریکا آماده کرده بود، و خلاصهٔ ملاحظات و تحلیلات خود را در کتاب "امریکائی که من دیدم" جمع‌آورده‌بود ولی این کتاب زیبا و پر محتوا از جملهٔ آن چیزهائی بود که از میراث فکری این دانشمند از میان رفته، ما و جامعهٔ مؤمن و مخلص و مجاهد از این نعمت بزرگ محروم ماندیم... *"لا حول و لا قوه الا بالله..."*

بواسطه این که مقالات سید قطب در لابلای مجلات قدیمی قرار دارد، که اکنون در قفسه‌های کتابخانه‌های مرکزی بعضی دانشگاهها واقع شده، و بواسطه اینکه بسیاری از مسلمانان نمی‌توانند بر کلام سید در تمام این مجلات آگاهی حاصل کنند اعم از مقالات یا اشارات، و بواسطه اینکه ما سخن اورا درباره امریکا جالب دیدیم و صدق و صحت آنرا طوری یافتیم که با دنیای امروز امریکا مطابقت دارد، اگر چه اکنون در دهه ۸۰ هستیم و سید این تحلیل‌ها را در پایان دهه ۴۰ نوشته است، بنابراین دوست داریم که این مطالب را بصورت کتابی به مردم تقدیم داریم و این حقایق را در دسترس آنان قرار دهیم، و اینکه این گنج را از خزانه سید قطب از لابلای مجلات بیرون بکشیم، تا که نور در معرض چشمها قرار گیرد، به امید اینکه حقایق بیشتری از امریکا را فاش سازد و به امید اینکه ما در بیم دادن و بر حذر داشتن امت از خطر امریکا سهیم باشیم و امت اسلامی به منبع نیرو و عزت و سعادت خود باز گردد...

این کتاب را به دو بخش تقسیم کرده‌ایم :

بخش اول : بررسیهائی است که قبل از کلام سید قرار داده‌ایم و هدف ما از آن این است که به خواننده معلومات تاریخی از سید و امریکا بدهیم و خلاصه‌ای از بهائی که سید برای امریکا بیان داشته در اختیارش بگذاریم .

این بررسی و بحث در سه فصل آمده است .

فصل اول : سید قطب در امریکا

در این فصل اشاره‌داریم به‌زندگانی ورشد سید در مصر قبل از سفر به‌امریکا ، که در آن بیان کرده‌ایم که اعزام او به امریکا به قصد رهائی از او بوده ، و دراین فصل حقیقت مقصد او را در امریکا شناسانده‌ایم ،و او را در سفر به امریکا همراهی کرده‌ایم ، که در این سفر چه برایش پیش آمده و شخصا" آنرا مشاهده فرموده و رسالت و دین خود را نسبت بدان چگونه یافته است ، واین توفیقی است از جانب خدای سبحان ، و تحقق اراده خداوند عز و جل است ، سپس اشاره کرده‌ایم به سفرهای او در ولایات آمریکا و تصویرهائی از زندگانی او در این سرزمین را بیان نموده‌ایم . . . و بالاخره بازگشت او بمصر پس از دو سال کامل را ترسیم کرده‌ایم و آنگاه به‌تاختن او به‌اعوان امریکا در مصر ، وفریاد از بر وزارت معارف (فرهنگ) و حمله‌اش بر آنان و امریکا با هم پرداخته‌ایم که چگونه از وزارت‌معارف "فرهنگ" میخواهد معیارهای غیر اسلامی آموزشی را فسخ کند و بجای آن معیارهای اسلامی را جایگزین سازد " .

فصل دوم : بهائی که سید قطب برای امریکا داده است :

در این فصل اساس‌صحیح و درست و منضبط در قیمت‌گذاری‌را بیان‌کرده‌ایم ، همانچیزی که سید در بها دادن به امریکا بکار گرفته است ، که حکم او و صواب و نتایج درستی را ببار آورده است . . .

در خلال کلام سید قطب از امریکا ــ در جاهای گوناگون ــ اصل امریکائیان

و وجود آنان را بیان کرده‌ایم ، سپس به جای گرفتن و فن بقاء و اشتهای جنگ طلبی در نفوس امریکائیها پرداخته‌ایم و آنرا در مشاعر و عواطف‌شان شناسائی کرده‌ایم ، و بیان نمودیم که در امریکا مساحتهای گسترده‌ای از اراضی وجود دارد که به زمین بکر تعبیر می‌شود ، و اینکه امریکا آزمندی کلان است که اشتهای بلعیدن از او دور نمی‌شود . . . سپس از وحشیگری امریکا سخن گفته‌ایم و به نمونه‌هائی از این وحشیگری اشاره کرده‌ایم ، وحشگیری در نگرش بسوی دین ، و در نگرش به جنس و در نگرش به فن ، و بازیهای ریاضی ، و سلیقه و مزاجهای مختلف . . .

سپس با سید در بیم از امریکا بر بشریت همراه و شریک شده‌ایم ، زیرا که امریکا نمونه کامل حرکت بی‌بند و باری است ، و اینکه ملت امریکا از احساس و اخلاق و اعصاب تهی شده است . . . سپس اشاره کرده‌ایم به اینکه امریکا عقوبت و عذاب فطرت و سرشت ربانی را که از آن خروج کرده خواهد دید ، وسنت خدا بر آن تحقق می‌یابد و اینکه ملت امریکا قدمهایش را در اولین گذر سقوط گذاشته، و این ملت در آغاز راه به پایان خود قرار گرفته و آنرا می‌گذراند . . . این فصل را با اشاره به بزرگترین فضایل امریکا بپایان برده‌ایم .

فصل سوم : سخن سید قطب از امریکا :

هدف ما از این فصل آشنا کردن خواننده به منابع این سخن است که ازچه منابعی پیدا می‌شود ؟ این منابع نامه‌های سید قطب است که از امریکا به خانواده ، و دوستان و آشنایان و نزدیکانش فرستاده ، یا مقالاتی است که در باره امریکا در مجلات نگاشته است ، و یا اشاراتی است که در کتب اسلامی خود و در راس آنها فی ظلال القرآن بدان‌ها اشاره کرده است ، و این فصل را با آشنا کردن خواننده به کتاب او "امریکائی که من دیدم " بپایان برده‌ایم .

بخش دوم : نصوص

این بخش را به سخن سید قطب از امریکا اختصاص داده‌ایم ، و این قسمت

در چهار فصل آمده است .

فصل اول: مقالات سید قطب از امریکا :

در این فصل مقالاتی که سخن از امریکا دارد جای داده شده و تمام آن به این امر اختصاص یافته است از جمله مقالاتی که آمده مقالات ۳ سه گانه‌ای است‌که در مجله "الرساله" با عنوان "امریکائی‌که من دیدم در ترازوی ارزشهای انسانی ، نشر داده است و این سه مقاله مهمترین و زبده‌ترین و در واقع ستون فقرات این فصل است .

و ازجملهٔ این مقالات "وجدان امریکائی و قضیه فلسطین" و "اسلام امریکائی" و "دشمن اول ما مرد سپید" در مجله الرساله و مقاله "کبوترها" در نیویوک" در مجله الکتاب است ، این فصل ، را با ایراد دو قصیده از سید که در امریکا سروده یعنی "فریاد روح" در مجله الرساله و "دعاء غریب" در مجله الکتاب بپایان برده‌ایم

فصل دوم : اشارات سید قطب از امریکا در مجلات :

این فصل شامل اشارات مجملی است از سید که ضمن مقاله ، یا نامه از امریکا فرستاده است ، و در آن در خصوص موضوعات دیگری بحث می‌کند ، و ما جزئی را که مربوط به این کتاب است برگزیده‌ایم .و بقیه آنرا ترک نمودیم .

دراین فصل تعلیق سید را بر مقاله "بیست‌تائی که قرن بیستم را در قالب ریختند" واشاره‌اش را در دو مقاله "آهنگ وجود" و "در ادب و حیات" در مجله الکتاب آورده‌ایم ، سپس آنچه که بموضوع کتاب مناسبت داشت از نامه‌هایش به "توفیق الحکیم" و "عباس‌خضر" و "انورالمعداوی" بر گرفته و وارد کتاب کردیم.

فصل سوم : اشارات سید قطب در فی ظلال از امریکا :

از آنجائیکه ملاحظه کردیم سید قطب امریکا را به عنوان وسیلهٔ ایضاح و

آگاهی بکارگرفته است ــ او قرآن کریم را تفسیر می‌کند ــ و به امریکا بعنوان نمونه و مجسمه مادیگرائی و جاهلیت کفر و بی‌بند و باری می‌نگرد و مصداق آیه را بر آن و هم‌چنین صدق دلالت و نتیجه بدست آمده از آنرا بیان می‌فرماید . .

این اشارت در فی ظلال به ۱۵ اشاره می‌رسد .

فصل چهارم : اشارات سید قطب از امریکا در کتابهای اسلامی او :

در اینجا ملاحظه کردیم که در این فصل نیز سید قطب در واقع به امریکا بعنوان نموداری می‌نگرد ، و او برای ما اسلام و مبادی ، و ارزش و تمدن آنرا جلو می‌گذارد ، باعتبار اینکه امریکا نمونه و مجسمه نظام و تمدن و حیات جاهلی است.

کتابهائی که این اشارات را در آن یافتیم "جنگ اسلام و سرمایه‌داری" و "آرامش جهانی و اسلام" و "بررسیهای اسلامی" و "اسلام و مشکلات تمدن جدید" و "چراغهائی برفراز راه" است . این فصل را با تحلیلی صواب و درست از سید از گردش امریکا در منطقه و نگهداشتن منطقه را برای بلعیدن ، و قصیده‌ای از سید که ملت امریکا و کارگزارانش را به تصویر می‌کشد و آن قصیده "هبل . . . هبل" است بپایان بردیم .

دوست داریم برای خوانندگان گرامی بیان کنیم که دو بخش دوم تلاش کردیم ــ در فصلهای چهارگانه ــ هر مقاله یا نامه یا اشاره‌ای‌را به بخشهای کوچکتری تقسیم کنیم ، و باز تلاش ما بر این بوده که برای هر یک از این بخشهای کوچک عنوان "جانبی" بگذاریم که عنوان بیانگر آن بخش باشد و موضوع آنرا شامل شود . . . آنچه که ما را بدین امر علاقمند کرد همان "گردآوری موضوعی" است که در اول کلام سید وجود دارد و در مرحله دوم هدف و میل باطنی ما این بوده که خواننده به آسانی به مقصد برسد و موضوع را برای او جمع بندی‌و محصورکرده‌ایم تا بهره‌گیری از آن آسان و کامل باشد .

امیدواریم در تقسیم بخشها و انتخاب عنوانها موفق بوده باشیم . . .

نویسندگان زیادی از امریکا نوشته‌اند و نظرات و تحلیلات خود را در این

باره گرد آورده‌اند ، ولی آنان از لحاظ دیدگاه ، میزان ، زاویه و وضعیت مکانی با هم تفاوتهائی داشته‌اند .

بسیاری از نویسندگان مسلمان در مجلات اسلامی مطالبی در بارهٔ امریکا نگاشته‌اند ، و در مقالات خود بسیاری از رازهای امریکائی را بر گرفته‌انـــد . . . اینجا کتابهائی موجود است که از "ظاهر آمریکا" سخن دارد و با تحلیلهای‌خود مردم را از خطر امریکا بر حذر می‌دارد ، از آنجمله کتاب استاد یوسف العظم با نام "امریکا از درونش فریاد میزند" که خصوصیات امریکا را اعلام کرده است ، ولی برای سید قطب دقت ، عمق و تحلیل‌های درست او باقی است ، و سخن سید دارای اصالت و روش و موضوعی است که ماندنی است . . . برتر از همهٔ اینها برای سید و کلام او سبقت زمانی او است ، که این کتاب را در آخر دهه چهلم و اول دهه ۵۰ این قرن نگاشته است .

ما تمام تلاشهای صادقانه در تحلیل ظاهری امریکا را بفال نیک می‌گیریم و هشدارها و بر حذر داشتن‌ها را ارج می‌نهیم ، هر نویسنده یا ادیب ، دانشمند روزنامه‌نگاری که خطر امریکا را بمردم نمایان می‌سازد و آنان را از عواقب آن بر حذر داشته و مسلمین را به منبع نیرو و عزت‌شان فرا می‌خواند گرامـی و عزیز می‌داریم . . . و نیرو و عزت مسلمین همان اسلام بزرگ است . . .

جز این نیست که ما هر سخن مخلصانه‌ای را که از هر زبان مؤمنی بر آید ، و از قلب سلیم خداجوئی برخیزد ثنایش می‌گوئیم ، سخنی که حقیقت امریکا و فرو مایگی آنرا بر مردم بیان دارد . . .

و ملت‌ها را از پیروی سیاسی یا اقتصادی ، یا اخلاقی ، یا اجتماعی ، یا فنی ، یا آموزش و غیر آن بر حذر دارد . . . و تمام این تلاشهای مبارک و صادق را از مخلصان امت برای برانگیختن امت اسلامی و بیان کینه‌توزی دشمن فرومایه "نظام امریکائی" گرامی می‌داریم ، که این تلاشها است که امت را با وسایل مختلف برای برتری آماده می‌کند ، و سپس زمینه شکست و هجوم بر دشمن را فراهـم آورده و وراثت جهان را بر طریق خدائی و شریعت او میسر می‌سازد .

پس به عاملان مخلص این کوشش را تقدیم میداریم و این کتاب را به آنان ارمغان می‌بریم ، تا که اعتماد و یقین و برتری و معرفت‌شان افزوده گردد ، و این هدیه را بمردمی تقدیم می‌داریم که فریب خوردند ، و مورد ستم و تجاوز قرار گرفتند ، این کتاب را به آنان تقدیم می‌داریم ، به امید اینکه بیـــدار گردند و بیندیشند . . .

از خداوند متعال مسئلت مینمائیم که ما را بدین کتاب ثمر بخشد ، و این‌که اعمال ما را بپذیرد . و استاد شهید ما سید قطب را برحمت خویش نوازش‌فرماید، وجایگاه‌او را در اعلی علیین بلند گرداند . . . من جز اصلاح درحد توان خواست دیگری نداشتم ، و موفق نیستم مگر با حمایت خدای بزرگ ، بر او توکل کردم ، و او را میجویم و بسوی او باز می‌گردم . . .

دکتر صلاح عبدالفتاح الخالدی

بخش اول

بررسیها

فصل اول — سید قطب در امریکا

فصل دوم — بهائی که سید قطب به امریکا داده است

فصل سوم — سخن سید از امریکا

فصل اول

سید قطب در امریکا

۱ــ زندگی سید قطب در مصر قبل از سفر به امریکا :

مصر در دهه چهلم این قرن حیاتی پر از تحرک را گذراند ، مخصوصا" پس از جنگ جهانی دوم ، مظاهر این تحرک و کشمکش و اضطراب در حیات اجتماعی و اخلاقی و سیاسی مصر نمودار بود . در این دوره دعوتهای مختلفی بوجود آمد، و هر گروه‌و فرقه‌ای‌خود را به‌ملت مظلوم مصر نزدیک معرفی می‌کرد و با وعده‌های پر زرق و برق و آرزوهای دور و دراز تلاش می‌کرد تا قلب ملت را بدست آورد ، و در این میانه دعوت کمونیسم منتشر گردد .

سید قطب به بالاترین مقام ادبی و نقادی صعود کرد ، و بسیاری از مقالات انتقادی‌خود را در مجلات ادبی مشهور مثل "الثقافه" و "الرساله" منتشر گردانید، چنانکه بعضی از بررسیها و بحث‌های انتقادی او مثل "کتابها و شخصیت‌ها" و "نقد ادبی و اصول و روشهای آن" نیز منتشر شد . و در نیمه دهه چهلم بر تخت "نقادی" در مصر نشست و بسیاری از اساتید ، استادی‌و برتری‌او را اعتراف‌کردند.

بناچار بایستی سید ــ که ادیب صادقی است ــ نگاهش را متوجه زندگانی قوم خود نماید ، که او مثل بعضی از ادباء نیست که در "برج عاج" زندگی میکنند، و با خوابهای خوش و خیالات خود مشغول بازی هستند . . . یا او در کنار اهل "مدینه فاضله" نیست . . . "که هر کس به حقوق خود دسترسی دارد" .

سید همواره در کنار ملت خود بود و خانه زندگی او همراه این امت بود که او در حیات این ملت شریک بود و دردها و رنجهایشان را احساس می‌کرد . و چشمان او به مظاهر فریبنده‌ای بود که در اجتماع‌شان وجود داشت .

در مقابل تحکم سرمایه‌داران و پاشاها بر افراد ملت محروم خشمگین میشد، و خیانتهای رجال قصر را در نظر داشت ، و می‌دید که پیروان حکومت بهترین افراد ملت است . در برابر مردان انگلیسی و اعوان و انصارشان که بر کشورش تسلط داشتند غضبناک بود و هم بواسطه‌فساد احزاب ، رجال ، روشها و برنامه‌های احزاب رنج می‌برد ، و بر این ملت درمانده غمخوارگی می‌کرد که بعضی ازافرادش قربانی ظلم و ستم اجتماعی و استبداد سیاسی شده‌اند ، یا شکار نصرانیت و کمونیسم گردیده‌اند .

سید به نگاه کردن از دور به این امور اکتفا نکرد ، و یا از دور درد و رنج و غمخوارگی و هم‌چنین خشم خود را اعلام نکرد ، بلکه سلاح خود را بر دوش گرفت (فکر و قلم و سخن) وارد میدان شد .

در مجلات سیار مقالات سید که در آن خشم و غضب او بر آنچه میگذرد اعلام گردیده بود ظاهر شد ، و مقالات و معالجات او سرچشمه از بینش اسلامی او داشت ، و از مبادی اسلام راه را آغاز کرده بود ، مخصوصا " در مجال عدالت اجتماعی ، و در این زمان بود که افکار کتاب او "عدالت اجتماعی در اسلام" زنده شد ، و مقالات او اثری ملموس در خوانندگان طبقهٔ میانه داشت .

سپس بهتر دیده شد که او با اسم خودش دارای مجله‌ای باشد ، که بیانگر افکار و نظرات اصلاحی او باشد و خداوند برای او آسان کرد کسی را که هزینه این مجله را پرداخت کند ، و او حاج محمد حلمی میناوی صاحب "دارالکتاب العربی" ـ و عضو جماعت اخوان المسلمین بود ، پس‌دونفری به نشر مجله "فکر جدید" اقدام کردند ، که میناوی هزینه آنرا تامین می‌کرد و سید قطب بر آن تسلط داشت و آزادی آنرا بعهده گرفته بود ، میناوی هم برای سید آزادی کامل در آنچه که می‌خواهد بنویسد در نظر گرفته بود . . .

سید مقالات انتقادی خود را که با جرئت تمام نوشته‌بود در این مجله می‌نگاشت ، و جام خشم خود را بر مظاهر اجتماعی و سیاسی فریبنده اجتماع فرو می‌ریخت ، و بااشاره انگشتان اتهام فساد و زشتی‌های کشور را به مسئولین امر نسبت می‌داد ، و بیشتر هجوم او متوجه رجال پیرامون پادشاه و سرمایه‌داران و رجال احزاب و پاشاها و امیران ارتش و مزدوران انگلیس بود . . .

کاخ حکومت با مجله او "فکر جدید" به جنگ برخاست ، و از توزیع و نشر آن جلوگیری کرد و سپس حکومت امتیاز نشر مجله را باطل کرد و پس از صدور ۱۲ شماره این مجله موقوف گردید .

حکومت در مقابل حمله‌های سید تنگدل شد ، و در برابر بسیاری از مواقف و سخنان و مقالات او برآشفته گردید لذا سید را در تنگنا قرار داد و درب تمام مجلات را بروی مقاله‌های او بست .

حکومت قائم بر مصر دلیلی بدست نیاورد که بتواند زندان بودن سید را توجیه کند ، و در مقابل‌خود دلیل قانونی نداشت ، این‌برغم فساد دوره پادشاهی در آنزمان بود که برای قانون احترام در نظر بود و علیرغم شدت مقالات سید او مطالب را طوری تنظیم کرده بود که در عبارات او ماخذ قانونی برای دستگیری او یافت نمی‌شد .

و برغم اینکه قصر پادشاهی به حکومت زندانی کردن‌سیدرا تاکید میکرد ، ولی سند قانونی برای توجیه این امر موجود نبود ، و بعلاوه نخست‌وزیر آن زمان به سید قطب علاقه قلبی داشت که این شخص محمود فهمی نقراشی بود که بین او و سید قطب از زمانیکه هر دو در حزب وفد عضو بوده‌اند روابط‌حزبی برقرار بوده است . [1]

۱ـ در باره این موضوع به کتاب ما "سید قطب شهید زنده" چاپ مکتبه الاقصی ۱۱۸ ـ ۱۱۹ ـ ۱۲۵ و ۱۲۷ و مقابله محمد قطب با مجله الغرباء در انگلستان شماره ۳ سال ۱۲ تاریخ رمضان ۹۵ مطابق با سپتامبر ۱۹۷۵ صفحات ۸ـ ۹ و کتاب "سید قطب ادیب ناقد" از عبدالله الخباص صفحه ۹۹ نگاه کنید .

۲ـ اعزام سید به امریکا به قصد رهائی او:

حکومت خواهان رهائی از سید قطب بود، آنهم بطریقی که مقبول افتد، و در آن مصلحت شخصی و علاقه او به تحقیق نمودار باشد، چنانکه میخواست که از اذیت و آزار کاخ سلطنتی بر او مانع شود، و در آنروز نمیخواست علنـا" در روبروی شاه قرار گیرد و مخالفت خود را با او ظاهر کند.

و با توجه به اینکه سید مورد غضب از جانب قصر بود، و حکومـت هم از مقالات و انتقادات سید به تنگ آمده بود لذا در پی راه حلی برآمد که هر دو طرف را راضی کند، که نمونه‌ای از آن سفر یا تبعید او به امریکا بود. حتی وزارت آموزش و پرورش که سید کارمند آن بود، مسئولین آن از سید راضی نبودند، زیرا او کارمندی نبود که در مقابل خواستهای نادرست آنها فروتنی کند و ذلت را بپذیرد و بدانان التماس و زاری کند، و یا آنان را تکیه‌گاه خود بداند، و بامذ بذبی خود را مقرّب و نزدیک کند، یا سید راضی نمی‌شد به اینکه کارمندی باشد که برای او هیچ چیزی مهم نباشد و به هیچ ابتکاری دست نزند، و تنها آرزوی خود را در این خلاصه کند که بنشیند، و پولی بدست آورد که زندگی را ادامه دهد، و بر دفترش منتظر خدمتی باشد که به او محول می‌شود، و با شوق و علاقه در انتظار اجتماع دستورات به خود باشد.

بسا اوقات پیشنهادات اصلاحی در کار و نحوهٔ عمل را به وزارت آموزش و پرورش تقدیم می‌کرد و بسیاری از خط مشی‌ها و برنامه‌های لازم را آماده نمود، و بسیاری اوقات هم بهمین واسطه مورد فشار مسئولان و متنفذان وزارت واقع شد.

وقتی که ما شاهد تغییر وزیر بصورت استمراری هستیم، بایستی رجال وزارت نیز تغییر کنند، و چون زد و بندها و تناقض، و اختلاف و درگیری بین وزیر سابق و حال را می‌بینیم، بناچار بایستی رجال وزارت هم در افکار و نظرات خود تغییراتی بوجود آورند، و خود را با موقعیت و وضع جدید برابر کند. و با معیارهای جدید وفق دهند، هم‌چنان در تلاش برای تغییر افکار و آراء و مواقف و اعتبـارات و اختیارات خود مطابق ذوق‌ها و خواسته‌های وزیر جدید باشند، زیرا که تغییـر

وزیران مخالف بپایان نمی‌رسد ــ بلکه در هر دوره‌ای‌وزیری با روشی جدید می‌آید.

ولی سید قطب از این گروه نبود که با تغییر رئیس تغییر رای و نظر بدهد، ولی او پایدار بر جای می‌ماند و افکار و نظرات او ثابت است، و در پیرو آن این روش مورد رضای مخالفان نیست و ایــن روش سیــد مــاده و سرچشمه عداوت و دستاویز کسانی بود که برای نزدیک شدن به رئیس جدید و اختلاف او با رئیس قبل تلاش می‌کرد، لذا بسیار بر او تنگ گرفتند، و هشدارها و تذکراتی بــه او دادند. و بسا اوقات درباره استعفا و بر کناری فکر می‌کرد، و حتی در دهه چهل یکبار آنرا عرضه داشت، و کسی جز رئیس او طه‌حسین در آنوقت از این کار مانع نشد.

اینها بعلاوه آنچیزی بود که مقالات مختلف او در مجلات برایش از آزار و فشار و تنگنا در وزارت معارف بوجود می‌آورد و منجر میشد.

در این‌زمان بعید نمیدانیم که قصرو حکومت و وزارت معارف هر سه علاقمندی خود را به خلاصی از سید جمع کرده باشند.

۳ــ حقیقت مقصد سید در امریکا:

بر بسیاری از مردم حقیقت مقصد سید در امریکا پوشیده مانده، و گروهی در این مقصد به حدس و تخمین روی آوردند، و در بیان کار سید در امریکا به اجتهادپرداختند، و از آن نتایج و نظرات اشتباهی استخراج کردند، زیرا بنای کارشان بر فرضیات، و اجتهادات حدسی استوار بوده، وحدودی را در نظر داشتند که با مقصد و حقیقت سفر سید متّفق نبوده است.

بعضی بر این نظر رفته‌اند: که سید از طرف وزارت معارف به امریکا اعزام گردیده تا گواهینامهٔ فوق لیسانس دریافت دارد. و گروهی دیگر از اینهم پا فراتر نهاده و در پنداری عجیب و غریب گرفتار آمده‌اند آنجا که پنداشته‌اند سیدبرای اخذ دکترا به امریکا رفته ــ چیزی که قبلا" بایستی گواهینامه فوق لیسانس را بدست آورده باشد ــ این همان چیزی است که خیال‌شان بدانان الهام کرده، و

بالاخره مدت دو سال بدون نتیجه در امریکا مانده است .

پس حقیقت سفر او به امریکا برای چه مقصدی بوده است؟ چرا او را به امریکا فرستادند؟ کار او در امریکا چه بوده؟ فراموش نمی‌کنیم که اندکی قبل گفتیم : قبل از همه هدف رجال دولت رهائی از دست سید بوده است ، یعنی مهم این بوده که سید از مصر به امریکا برود ، و هدف او در امریکا برای حکومت مهم نبوده است که مقصد در نظر این گروه از درجه دوم برخوردار بوده است ، پس مهم این بوده سید از کشور خارج شود والسلام .

و با توجه به اینکه سید کار او بازرس فنی در وزارت معارف بوده ، و سپس بازرس روشهای درسی و تعلیم و تربیت گردیده پس بناچار در ظاهر بایستی مقصد او از سفر به امریکا چیزی باشدکه با کار او مناسبت داشته باشد ، بدینسان بطور مشخص مقصد او در امریکا ، بررسی حدود و کیفیت "دروس و روشهای آموزشی در ایالات متحده امریکا" بوده است .

این سفر مثل مسافرت آنکسی نیست که برای بدست آوردن گواهینامهٔ فوق لیسانس یا دکترا به سرزمینی سفر میکند ، بلکه سید بعنوان یک انسان خبره وآگاه و متخصص برنامه و اسلوبهای آموزشی به امریکا مسافرت کرده است .

در این اعزام مقید به دانشگاه یا مواد درسی خاصی نبوده است ، چنانکه این مسافرت بزمان معینی بستگی نداشته است .

بنابراین دو میدان درس و تخصص و زمان و مکان برای سید آزادی وجود داشته است ، مگر نگفتیم که غرض اخراج او از مصر بوده ، و مسئولان دولتی غیر از این هدفی نداشته‌اند؟ پس از آنکه سید با دروس بخصوص زبان انگلیسی برخورد کرد ، همان دروسی که در دانشگاه دارالعلوم با آن مواجه نبود ، ازاینجا با آشنائی بیشتر بزبان وارد میدان عمل شد ، و کوشید تا بروشهای درسی دانشگاههای مختلف و مراکز علمی امریکاآشنا شود ، و برنامه‌ها و اسلوبهای تدریس در این مراکز را بشناسد .

میدان فعالیت او شهرهای مختلفی را درآنجا شامل گردید . از نیویورک تا

جریلی و دفنر و سان فرانسیسکو . . .

هدف او در این شهرها دست یافتن بواقعیت عملی بود ، و مدت آن نیز باز و نامحدود ، که سرانجام خود با دستش آنرا بست [1]

۴ــ درراه به امریکا : تا نیمه سال ۱۹۴۸ سید قطب مصر را بقصد امریکا ترک نکرده بود، و میدانیم که او تا پایان ماه اگست سال ۴۸ هم چنان در قاهره بود . زیراکه استاد عباس خضر ما را خبر داده که دراین روزها سید برای بیرون آوردن او از بخش پلیس به اداره شرطه حلوان مراجعه کرده ، و این امر پس از توقیف عباس خضر بوسیله پلیس بوده که در نیمه دوم ماه اگست مذکور اتفاق افتاده است . [1]

دوست دارم که به این مناسبت کلام عباس خضر را پیرامون این حادثه بازگو کنم ، در حالیکه بیست سال از آن زمان گذشته ، زیرا که این امر بر شخصیت و همت اجتماعی سید دلالت دارد .

استاد عباس خضر در مقاله‌ای : " این گروه را سید قطب شناخته است "گفته است شبی را که در بخش پلیس حلوان سپری کرده‌ام فراموش نمی‌کنم ، زیرا که مردی ندانسته بر من مشکوک شده و من آنشب در منطقه حین الحلوان بودم ، و در حالت گردش و تفریح ، چون مرا یافت . در شب بازداشتم کرد ، و مرا متهم به قرار دادن بمب برای ویران کردن خانه‌اش نمود ، براساس این فرضیه من کارگزار صهیونیست معرفی شدم ، زیرا که این اتفاق پس از قیام اسرائیل بود .

فرمانده پلیس "النوبتجی" در بخش پلیس بمن گفت : آیا کسی را در حلوان میشناسی که ضمانت شما را بکند ؟ گفتم بلی ، آنگاه اسم سید قطب را نوشتم ، که

۱ــ به کتاب سید قطب شهید زنده : ۱۲۵ و سید قطب ادیب ناقد از خباص صفحه ۱۰۰ مراجعه فرمائید .

۱ــ به مجله الرساله سال ۱۶ مجلد ۲ عدد ۷۹۰ تاریخ ۲۳ آگست ۱۹۴۸ص ۹۶۵ مراجعه فرمائید .

او در نزد پلیس‌ها مورد اعتماد و امین بود . . . دوست و یاورم رسید . . . او در حالی آمد که بر بالای بیجامه ردائی پوشیده بود و بر پایش کفش دمپائی داشت، مدتی نگذشت که در برابرم قرار گرفت ، و موضوع را از پلیس که او را خواسته بود فهمید ، چون داخل شد و مرا دید ، در حالیکه می‌خندید بمن اشاره کرد ، و به فرمانده پلیس گفت ، او صهیونیستی است او را نگذارید رها شود ، از بخش پلیس خارج شدم و در ساعت ۲ بعد از نیمه‌شب از احساس خواب نجات یافته بودم و در پی آن در مجله الرساله ، مقاله‌ای نوشتم با عنوان "ادب و فن در بخش‌پلیس حلوان" و از آنچه که بیاد می‌آید اینکه فرمانده پلیس در حضورم چنین نوشت :

"در تفتیش بعمل آمده در جیب او شعر و مقالاتی یافت شد"[۱]

سید قطب اسکندریه را به مقصد امریکا در اواخر سال ۱۹۴۸ م ترک گفت ، و وسیله سفر او کشتی بخار بود که از دریای میانه و کناره‌ٔ اطلس عبور میکرد . . . در میان‌کشتی بود که حوادثی برایش بروز نمود که ، در حیات بعدی‌او اثر گذاشت، بعضی از مشاعر و خواطراو آینده را برایش ترسیم نمود ، و راه و طریق اصلی را در برابرش نمودار گردانید ، بنابراین هنوز در سواحل امریکا از کشتی پیاده نشده بود ، و قدمهای او بخاک امریکا نرسیده بود که راه خود را شناخت ، ورسالت خود را مشخص کرد ، و در دنیای جدید چراغهای حیات خود را برافروخت .

چون خودش را بر بالای کشتی شناگر در میان آبها یافت ، مظاهر رحمت خدا و عنایت او را احساس کرد ، و انواع نعمت‌های خدا را بر زندگی خود دید ، و با تمام وجود و احساس آنرا درک نمود ، و در تمام این سیر فرموده خدا را عملا" تفسیر میکرد :

"*إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَالْفُلْكِ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِمَا يَنْفَعُ النَّاسَ وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَاءٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَبَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَتَصْرِيفِ الرِّيَاحِ وَالسَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَاءِ*

۱ـ مجله الثقافه جلد ۸ سال ۴ شماره ۴۷ تاریخ اگست ۱۹۷۷ صفحات ۴۸ـ ۴۹

وَالْأَرْضِ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ " آیه ۱۶۴/ البقره

"همانا در آفرینش آسمانها و زمین، و اختلاف شب و روز، و کشتی که در دریا می‌رود، بواسطه نفعی که بمردم می‌رساند، و آنچه را خداوند از آسمان از باران فرود می‌فرستد، پس بوسیله آن زمینی را پس از مردن حیات می‌بخشد، و در آن از هر جنبنده‌ای پراکنده فرمود، و گردانیدن بادها و ابرها را مسخر در بین زمین و آسمان همه نشانه‌هائی بر قدرت، یگانگی و وجود آفریدگار است برای گروهی که می‌اندیشند" بعضی از آنچه را که سید احساس کرده و با آن زیسته‌است پس از چند سال در تفسیر این آیه آورده است:

آنجا که فرموده:

"گواهی میدهم که معنی ژرفی که در این چشم‌انداز بود دریافت نکـرده بودم تا آنگاه که ما نقطهٔ کوچکی در میان امواج خروشان اقیانوس قرار گرفتـه بودیم که آبهای اقیانوس ما را بحرکت آورده بود، امواج متلاطم و کبود پیرامون ما را گرفته بودند، و کشتی‌ها از این سو بدان سو در هر جائی در حرکت بودند، جز قدرت خدا و رعایت از جانب او و قانون هستی که او بنیانش را گذاشته بود و این نقطه کوچک را بر پشت امواج کوه‌پیکر و آبهای عمیق و دلهره‌انگیز حمل می‌کرد چیزی وجود نداشت"[۱]

در جائی دیگر سید ما را از حالت ایمانی، و تاثیرات و احساسات خروشان خود بر بالای کشتی بخار خبر داده و آنرا با عبارت "آهنگ وجود" تعبیر کرده است:

".. این موسیقی والائی که وجودم را شامل گردیده بود.. یعنی موسیقی وجود را من یکبار احساس کردم در حالیکه در کناره دریا قرار داشتم، کشتی چون باد بر روی امواج میگذشت، نسیم آرام بود، شب ساکت و ماه نور زیبایش را نثار میکرد و میدرخشید.. نمیدانم چگونه احساس می‌کردم و نمیدانم چگونه سخن

۱ــ فی ظلال‌القرآن جلد ۱ ص ۱۵۲

بگویم ، مگر یک‌گفته که آنهم در آن لحظه بر زبانم جاری گردید ، لحظه‌ای که در روحم شعله‌ای زبانه میکشید و می‌درخشید ، و راه پنهانی را از دور بمن نمایان میساخت ، یک تعبیر از تمام آنچه بر خاطرم میگذشت بیاد دارم و احساس میکنم از قدسیت ، شفافیت و تسبیح ... موسیقی و آهنگ وجود " ۲

در سایه این حالت‌ایمانی بود که خودش‌را مخاطب‌قرار میداد و می‌فرمود :

"آیا به امریکا می‌روم تا در آن مثل افراد عادی سیر و سیاحت کنم مثل آنان که به خوردن و خوابیدن کفایت می‌کنند ، یا بناچار از نشستن بر سفره‌ای معین و بدست آوردن امتیاز آن هستم) ؟ و آیا غیر اسلام و تمسک به آداب و التزام بروش آن در حیات در میان گرما و سرمای زیاد که توشهٔ انسان را از بین می‌برد ، و تمام وسایل خوشگذرانی و لذت و حرام را در اختیار دارد ، راهی‌دیگر برای نجات هست ؟ من می‌خواهم مرد دوم باشم .. " ۱

از این روایات در باره سید شخصیت او را شناختیم که چگونه بر کشتی سوار شد ، و چگونه در وسط‌امواج گذر کرد ، و خداوند او را حامل خیر گردانید، وبرای او آسان نمود که در مسیر اسلام حرکت کند و قدمهایش‌را در این طریق ثابت گردانید .

بدینسان امام شیفتگان دین خدا و شیفتگی بر پشت کشتی بخار ـ که‌بزودی بدان اشاره می‌کنم ـ ثابت ایستاد ، سپس قدمی استوار و ماهرانهٔ دیگری‌برداشت که در آن مسلمانی او مشهود است و یکی از شعائر اسلام را در پشت کشتی اعلان کرد .

در اینجا سید مژده رسانی است که نصرت اسلام را از مسافران کشتی می‌خواهد ، و بر آنان مبادی اسلام را با اسلوب صحیح عرضه میدارد ، این سید

۲ـ به مقاله "موسیقی وجود" در مجله الکتاب جلد ۹ جزء ۴ تاریخ آوریل ۱۹۵۰ ص ۳۲۶ نگاه کنید .

۱ـ مجله الشهاب سال ۶ شماره ۹ ایلول ۱۹۷۲ صفحه ۸

است که انقلاب پدید می‌آورد، و مشاعر ایمانی او بیداری می‌آفریند، بسوی کاپیتان کشتی می‌رود و از او میخواهد تا به کارگران و کارمندان مسلمان کشتی اجازه دهد نماز جمعه را برگزار و اداء نمایند، و تمام آنان در این تظاهرات اسلامی شرکت کنند، حتی کارگران کشتی شاید برای اولین بار در این امر شریک شوند.

سید در میان این گروه بعنوان خطیب قیام می‌کند... نماز جمعه را اداء می‌کند و این در حالی است که نظرهای حیرت‌زده و دهشت‌بار دیگران آنان رادر میان گرفته است...

این حادثه بیانگر تاثیرات سید قطب است که در ژرفای وجود او استقرار یافته، به او حضور بخشیده و راهنمائیهایش را مسجل ساخته است... در فی ظلال بدان در جاهای متعددی اشاره دارد و آنرا دلیلی بر اعجاز در تاثیرش بر کسانی که زبان و لغت عربی نمیدانند دانسته و معرفی کرده است... نظر به اینکه سخن او در باره این حادثه با کلام ما و آنچه که برای او در راه امریکا اتفاق افتاده ارتباط دارد لذا سخن او را در تفسیرش از سوره یونس می‌آوریم:

"اداء قرآنی بر اداء بشری درازای امتیازی است که آنرا ممتاز میگرداند.. برای کلمات قرآن تاثیر عجیبی است در دلها، که سخنان بشر دارای چنان تاثیری نیست، حتی احیانا" بجائی میرسد که بمجرد تلاوت بر کسانی که از عربی حرفی نمی‌دانند بر آنان اثر می‌گذارد... در اینجا حوادث عجیبی است که امکان تفسیر آن نیست بغیر از این سخن که بگوئیم ــ اگر چه این قاعده نیست که واقعیت آن نیاز به تفسیر و علت‌جوئی دارد.

من آنچه‌را از نمونه‌هائی که بر غیر من واقع شده بیان نمی‌کنم ولی حادثه‌ای ذکر میکنم که برای خودم اتفاق افتاده، و با من شش نفر نیز شاهد بوده‌اند، این واقعه در حدود ۱۵ سال قبل بوده است.. ما شش نفر از منسوبین به اسلام بودیم که بر کشتی نشسته بودیم، که ما را از طریق راه آبی اطلس به نیویورک می‌برد، و این جمع کوچک در میان ۱۲۰ نفر مسافر مرد و زن قرار داشتیم که مسلمان نبودند.

درخاطر ما گذشت که بر کشتی و در میان دریا نماز جمعه را برگذار کنیم خدا میداند ــ که مقصود ما فقط ذات نماز نبود ، بلکه بیشتر در قلب ما شوق حماسه‌ای دینی بود ، که در مقابل مبشری مسیحی که در کشتی انجام وظیفه میکرد بروز کرد و تصمیم گرفته بود بما هم تبلیغ مسیحیت کند ! . .

کاپیتان کشتی که انگلیسی بود برای ما امکانات اداء نماز جمعه را فراهم و آسان گردانید ، و در باره دریانوردان ،آشپزها و خدمهٔ کشتی که همه‌شان مسلمان بودند و بنوبت انجام وظیفه می‌کردند مسامحه نمود تا کسانی که در موقع نماز نوبت و شیفت کارشان نیست در نماز شرکت کنند ، و آنان نیز از این امر بسیار خوشحال شدند ، زیرا بار اولی بود که در کشتی نماز جمعه برگزار می‌شد . . .

برای امامت نماز و خطبهٔ جمعه قیام کردم و مسافران غیر مسلمان و بیگانه ــ بیشترشان ــ حلقه زده بودند و نماز ما را نگاه می‌کردند ! پس از اداء نماز بسیاری از آنان آمدند و ما را بخاطر رسیدن به رستگاری و قداست تبریک گفتند . این چیزی بود که آنان از نماز ما فهمیده بودند ، ولی یک خانم از آن جمع ــ که بعدا" دانستیم که او مسیحی فراری است که از جهنم ژنرال تیتو و حزب کمونیسم یوگوسلاوی فرار کرده است ــ بسیار متاثر شده بود و چشمانش مالامال اشک بود و سیلاب اشکش سرازیر شده بود ، و کنترل خود را از دست داده بود ، نزد ماآمد ، حرارت او ما را نیرو بخشید ، و با زبان انگلیسی ضعیفی می‌گفت : به سبب تاثر عمیقی که از نماز ما و خشوع و نظم و روح آن به او دست داده کنترل خود رااز دست داده است . . . الی آخر .[1]

سفر سید به آمریکا آغاز راه جدیدی بود که خداوند او را بدان راه هدایت فرمود ، و توفیق سیر و سلوک آنرا به او عنایت کرد . . . او دراین سفر با بسیاری از مأموران تفاوت داشت " با آنان که در دیار خودشان حیاء و شرم و رعایت معرف ، و تقلیدها و آداب و رسوم آنان را از ارتکاب فساد ، یا ارتکاب آن در

۱ــ فی ظلال القرآن جلد ۳ ص ۱۷۸۶

ملاء عام باز میدارد ولی چون راه سفر برایشان گشوده شود ، و راهی غربت و ماموریت گردند ، جامهٔ شرم و حیا را از تن بیرون می‌کنند ، و در زندگانی حیوانی و تمام حرامها غوطه می‌خورند ، و این کار را همزمان با لحظه ترک وطن و گم شدن علائم و نشانه‌های کشورشان از دیدگان آغاز می‌کنند ! !

ولی سید از این گروه نبود ، بلکه سفر و غربت تجربه‌ای جدیدی بود ، که آنرا هدف و پایان راه خود قرار داده بود و مسیر آنرا ترسیم نموده بود ، و با قدمهای استوار و محکم وارد آن گردید . . . خداوند برای سید در کشتی درب رحمت و عنایت خویش را گشود ، و سید از فیوضات و برکات و خیرات رحمت خدا برخوردار شد ، کیست آنکه به بندد آنچیزی را که خدا بر او گشوده است؟او عملا" در پرتو فرمودهٔ خدا می‌زیست :

مَا يَفْتَحِ اللَّهُ لِلنَّاسِ مِن رَّحْمَةٍ فَلَا مُمْسِكَ لَهَا ، وَمَا يُمْسِكْ فَلَا مُرْسِلَ لَهُ مِن بَعْدِهِ

آیه ۲/ فاطر

"آنچه را که خداوند از رحمت برای مردم بگشاید کسی نمی‌تواند آنرا باز دارد ، و آنچه را باز دارد کسی یافت نمی‌شود که بگشاید پس از او . "

هنوز قدمهای سید به خاک نیویورک نرسیده بود ـ مرحله اول سفر عملی او به امریکا ـ که او صاحب رسالت و سرباز دعوت اسلامی ، و مرد اندیشه ، ملتزم به اسلام ، دعوتگر به حرکت اسلامی و موظف به تمام کارهای جدیدی بود که در این راه در پیش روی او قرار داشت .

۵ـ تفاوت بین اراده خدا و اراده امریکا :

پس از ترک مصر ، و تعهد و سرسپردگی به اسلام و دعوت نجات‌بخش اسلامی ، سید قطب نمونهٔ عملی و واقعیت زنده‌ای از تحقق اراده خداوند سبحان برای خیر به بندگان او است ، آنگاه که دلهای‌شان را بر این خیرات میگشاید ، و با الهام از منبع لطف او تعالی تلاش و کار می‌کنند ، و گامهای عملی برای تحقق به اراده خدا و التزام بدعوت خدائی را بر می‌دارند ، چنانکه نمونه‌هائی از شکست

و فلج شدن اصحاب باطل و سپاهیان شر، و واماندگی و دربدری آنان و بالاخره شکست قطعی این نیروهای بی‌هدف در مقابله با خدای سبحان مورد عبرت جوامع انسانی واقع شده است و می‌شود، آنان که در جهت تعطیل خواست خدا و توقف امر او کار می‌کنند.

میگویم سید قطب نمونه‌ای از این امر در عصر حاضر است، زیرا که قرآن نمونه‌های زیادی از قصه‌های گذشتگان را که در آن کافران و طاغوت‌ها برای غلبه بر قدرت خداورویارویی و مقابله با اوامر او و ایستادن در برابر خواست او انجام داده‌اند برای ما بیان فرموده است...

آنها مسیر لعنت و ذلت و عذاب را پیمودند.. هیچ امری مگر آنچه را که خدا اراده فرموده تحقق نمی‌یابد.. بهترین مثال برای این اراده آنچیزی است که خداوند در زندگی بنی‌اسرائیل محقق فرموده است، به اینکه قهرمان نجات بخش‌شان پیامبر خدا موسی علیه الصلوه و السلام، را در کاخ فرعون پرورش‌داد، تا هلاک فرعون بعدا" با دست او انجام شود، وخواست فرعون تعطیل، و خواست خدا تحقق پیدا کند.

تاریخ ـ قدیم ـ میانه و جدید ـ برای ما نمونه‌های زیادی را خبر داده که اراده اصحاب شر در خلاف خواستهٔشان رفته، و آرزوهای‌شان مسدود گردیده است، آنان که بر ضد اسلام و مبادی و سربازانش ایستادند، این علیرغم علاقه و حرص‌شان به تحقق واجرای خواسته‌های باطل آنها بوده است، وپایهٔ اشتباه‌شان در این بوده که آنها در روبروی ارادهٔ خدای توانا و قاهر ایستاده‌اند، وخواسته‌اند امر و قدر خدا را مغلوب کنند، و مشیت او را وادار به تعطیل کنند، نوراو را خاموش سازند، و دین او را از میان بردارند، و بر سربازان خدا حاکم شوند...

بیچارگان بی‌خبر و کودن ندانستند که آنان با عمل خود "إِن يُهْلِكُونَ إِلَّا أَنفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ" ۲۶/ الانعام

"هلاک نمی‌کنند مگر خود را و شعور ندارند". زیرا قدرت خدا پیروز، و اراده‌اش جاری است آنچه را بخواهد انجام می‌شود، و آنچه را نخواهد انجام

نمی‌شود ، پاک است خدائی که هیچ چیزی او را در زمین و آسمان عاجز و ناتوان نمی‌سازد .

نسبتا " هدفی که مصر برای سید در نظر گرفته و او را به امریکا فرستاد مرور کردیم ، هم‌چنین خط دادن امریکا به اعمال او نیز گذشت ، که امریکا خود را در پی جنگ جهانی دوم آماده می‌کرد تا از انگلیس مستعمرات را به ارث ببرد ، و کشورهای آنطرف دریا را به استعمار بکشد ، لذا مجموعه‌ای از نیروها و سپاهیان خود را مهیا ساخته بود ، تا رهبری سیاسی ، اقتصادی ، اندیشه ، ادب ، صنعت ، روزنامه‌نگاری و . . . بدست گیرند تا سربازانی باشند که برای استعمار فرهنگی ، اقتصادی ، خبری و سیاسی کشورهای مستعمره زمینه را مهیا و فراهم سازند .

امریکا در مصر از کسانی که استعداد بدست گرفتن حکومت ، سلطه‌گری ، خط و توجیه را داشتند در شهرها بکار گرفت ، و از آنان سربازانی برای خود ساخت ، مجموعه‌ای از این گروه تشکیل داد و مخفیانه دوره‌هائی برایشان مقرر کرد ــ در مصر یا امریکا ــ و بسیاری از آنان را چنانکه می‌خواست استاد شر و فساد از کار بیرون آورد ، در شهرها لشکری از ریاکاران و فریبکاران درفرصتهای مختلف اظهار وجود کردند ، که این طلیعه‌ای برای استعمار امریکائی در مصر و جهان عرب بود. خود باختگان ، سید قطب را بعنوان یکی از عوامل انتخاب کرده بودند ، باعتبار اینکه او در پیشاپیش رجال ادب ، نقد و اندیشه در مصر قرار دارد . . . و برای افساد اخلاق ، نفس و اندیشهٔ او خطوطی را رسم کرده بودند ، تا شاید او در برابرشان تسلیم شود و اندیشه و نعمتهای خدادادی را در خدمت‌شان قرار دهد. این بیچارگان ندانستند که خدای سبحان برای سید چیز دیگری را اراده فرموده است . . اراده کرده‌تا او سربازی‌از سربازان‌او و دعوتگری‌برای دین‌او و جنگجوئی و سلاح برنده‌ای بر علیه دشمنان دین او باشد نیرنگبازان در قبضه کردن سید و به سربازی گرفتن او شکست خوردند ، و تلاش آنها بجائی نرسید و زیان بردند .

"وَ يَمْكُرُونَ وَ يَمْكُرُ اللّٰهُ وَ اللّٰهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ" ۳۰/ الانفال" به مکر و حیله متوسل می‌شوند و خداوند نیز با آنان به حیله برخورد می‌کند و خدا ماهرترین مکر

کنندگان است " .

سید برخی از وسایل فریب و نیرنگ امریکائی را برای ما اطلاع داده، آنجا که به هدف تسلط به او آغاز به فریب کردند ، از انحراف اخلاقی با او شروع نمودند ، زیرا که انحراف اخلاقی آغاز سقوطی است که تسلیم کامل را در پی دارد . چنانکه نمونه‌های کسانیکه در عصر حاضر سقوط کرده‌اند این حقیقت را بما خبر داده است .

امریکائیها یکی از زنانی که بدام‌شان سقوط کرده بوده برای فریب و اغوای سید در حالیکه بر کشتی سوار بود بکار گرفتند ، ولی این راه کجا است ؟؟ این دام دیر شده است ، که ، سید با خود قرار گذاشته که سربازی برای خدا باشد ، و این پس از معامله با رحمت بیکران خدا است ! ! ! "آنجا که سید می‌فرماید "

"میخواهم مرد دوم باشم ــ مسلمان متعهد و ملتزم ــ خدا خواسته است مرا امتحان کند ، آیا در آنچه بدان روی آورده‌ام صادق هستم یا این فقط یک خاطره است ؟؟ . . "

امتحان و آزمایش خدا برای سید پس از دقایقی بود که او طریق اسلام را انتخاب کرده بود ، آنگاه که وارد غرفهٔ خود شده بود دید "کسی در میزند ، در را باز کردم ، در مقابل خود زن جوانی را یافتم که با زیبائی تمام و زیبا قامت ، شبه برهنه که پیکرش را برای فریب آماده ساخته و از تمام وسایل کار گرفته است و با انگلیسی شروع به صحبت کرد : اجازه می‌فرمائید سرورم که امشب مهمان شما باشم ؟ معذرت خواستم که غرفه آماده برای یکنفر است ، و تخت هم برای یکنفر در آن قرار دارد ، زن گفت : بسا اوقات یک تخت برای دو نفر هم قابل استفاده است ! ! در برابر این همه وقاحت مضطرب شدم ، او شروع به داخل شدن اجباری به غرفه کرده بود که در را به رویش بستم ، واو خارج غرفه ماند ، و فریاد درماندگی او را در زمین چوبی کشتی در ممر شنیدم که او مست و از خود بیخود بود . . "

پس از نجات از آزمایش اول گفت : خدا را سپاس ، این اولین آزمایش بود.
اکنون احساس عزت و غرور دارم ، که بر نفس خود غالب آمدم ، و پیمودن

راهی را آغاز کردم که ترسیم کرده بودم .

این زن جوان اولین وسیلهٔ تملک سید در خط امریکا بود . ولی خدا صدق انتخاب سید را به علم قدیم خویش دانسته بود ـ انتخاب خدا ـ لذا او را در این راه پیروز کرد .

اقدامات امریکا برای فریب و اغوای سید و دست یافتن به او همچنان ادامه یافت و قطع نشد . مثل : آن دختری که با تلاش فراوان کمر به اغوای سید بست و از دانشگاه اورا همراهی کرد و در پی‌اش به دیگر جاها رفت . . . آن زن جوانی که در مرکز معلمین در شهر جریلی در کولوراد در باره مسایل جنسی بی‌پروا با او به مناقشه پرداخت .

و خدمتگزار هتل که به سید اعلام و پیشنهاد کرد که هر آنچه دوست دارد از برآورده شدن نیاز جنسی چه از زنان معمولی و یا مخصوص و کمیاب آماده است، و برایش حاضر خواهد کرد ، و با سخنان بی‌پروا حدود آنرا معین میکرد .

آن جوان عرب که در پی فریب سید بر آمده بود و برای او قصه‌هائی از آمیزش خود با زنان امریکائی باز میگفت . آن زن بیمار گونه که در بیمارستان صفات مرد مورد علاقه‌اش را برای فریب بیان می‌کرد و از سید درخواست مینمود با او رابطه برقرار سازد .

آن دختر دانشگاهی که تلاش می‌کرد که افکار منفورانهٔ سید را در بـاره مسایل کثیف جنسی از میان بردارد ، و گمان داشت که این یک کار بیولوژی است که جسم بدان نیاز دارد ، و هیچ دلیلی موجود نیست که بواسطه مفاهیم اخلاقی آنرا کنار گذاشت .و دیگر کارهائی که برای تسلط بر سید و انحراف اخلاقـی او انجام دادند .[1]

اما از جنبه سیاسی سید بما گزارشهائی از نمونه‌های رقابت و بگومگو بین او. و رجال خبره و آگاه انگلیسی و امریکائی داده که چگونه برای اینکه او را بجمع

۱ـ سید قطب شهید زنده ۱۲۶ـ۱۲۷

خود بیاورند تلاش کردند ، و او در همهٔ این کشمکشها بسلامت ماند ، و عزت را در دین خود جستجو کرد ، و متعهد و مستلزم به اسلام باقی ماند . از جمله این نیرنگها چیزی است که سید در گفته خود بدان اشاره فرموده است :

"بسیاری از حاکمان دولت امریکا از مرکز بشارت مسیحی بیرون آمده‌اند . این حقیقتی است که یکی از استادهای انگلیسی که در امریکا با او ملاقات داشتم بمن گفت . و اسم ده نفر از بارزترین چهره‌های وزارت خارجهٔ امریکا را که در سلک سیاسی قرار داشتند شمرد . مقصد او از بیان این اسامی درحقیقت رضای خدا نبود ، بلکه او چنانکه بعدا" دانستم ، یکی از رجال قلم و خبرهٔ بریتانیا بود ، از آنها که برای‌شان اهمیت داشت که شرقی‌ها بسیار به نیت و هدف‌های امریکا اعتماد نکنند . این امر مرا به شک واداشت ، و با وسایل دیگری در بارهٔ آن تحقیق کردم "[۲]

این مرد که سید به او اشاره کرده "جون هیوورث دن" بوده‌که مدعی اسلام شده و بنام "جمال‌الدین دن" نامیده شد ، و با یکی از زنان مسلمان مصری بنام "فاطمه" ازدواج کرد . و برای فریب سید به او پیشنهاد کرد که کتاب "عدالت اجتماعی در اسلام " او را بمبلغ ده هزار دلار به انگلیسی ترجمه کند ، ولی سید از پول گذشت . و کتاب را به "مجلس امریکائی برای بررسیهای اجتماعی " داد تا مجانی ترجمه شود . آنجا که مستشرق "یوحنا جون ، ب ، هاردی" استاد دانشگاه "هالیفاکس" در کندا به ترجمهٔ آن همت گماشت "[۱] برخلاف اینکه سید درامریکا به اسلام مستلزم بود ، و برغم اینکه او بر تمامی کیدها و مکرهای امریکا فائق آمد، و فریب‌های‌شان را نقش بر آب کرد ، با تمام اینها دشمنان حق ــ آنانکه لباس پیشتازی و پیشرفت را به تن کرده‌اند و عنوان کمونیست دارند ــ سید را یکی از ابزار آگاه امریکا معرفی کرده‌اند ، و چنین وانمود کرده‌اند که مدت اقامت ایــن

۲ــ جنگ اسلام و سرمایه‌داری ۹۷ ــ ۹۸

۱ــ سید قطب شهید زنده : ۱۳۰

مجاهد در امریکا دوره‌ای بوده که سید بوقی برای امریکا از آن خارج شود و دشمن کمونیست و ترقی گردد !!!

این یکی از آنها است ــ احمد عباس صالح ــ که در باره سید قطب می‌گوید:

او از وقتیکه کتاب ضد کمونیسم و سوسیالیسم خود را نگاشت مورد توجه و نظر استعمار امریکا واقع شد و در کتاب خود مدعی گردید که اسلام و کمونیسم با هم متناقض هستند . . . به این ترتیب به امریکا دعوت شد ، و بیش از یکسال را درآنجا گذراند ، سپس بازگردید ، تاکتابی مملو از مغالطه بر ضد عدالت اجتماعی و ضد اندیشه کمونیست ، زیر پوشش دعوت اسلامی بنویسد "[1]

"سبحانک هذا بهتان عظیم" "پاکی تو ای خدا و میدانی که این تهمتی است بس بزرگ" .

۶ــ گردش او در ایالات امریکا :

سید در امریکا ملتزم بروش خاص تدریس نبود ، بلکه طبیعت مقصد او در آنجا سفر عملی و علمی برای آگاهی بر روشهای تربیتی و اسلوبهای درسی در دانشگاهها و مراکز علمی این کشور بود .

و این امر موجب گردید که او سفرهای عملی را در ایالات امریکا انجام دهد ، و از مراکز علمی و دانشگاهها در شهرهای ایالات مختلف بازدید کند .

فرصت برای گردش و بازدید از شهرهائی که درآنجا اقامت می‌کرد مناسب بود ، تا بررسیهای اجتماعی خود را از امریکائیها آماده کند ، و به مناظر زیبای طبیعی که انسان را افسون می‌کند و استفاده از مظاهر آن روی آورد و از باغ‌ها و قری و دهات و مزارع بازدید نمود .

سید مقاله‌هائی برای برخی از مجلات مصری می‌فرستاد ، و نام شهر یا

۱ــ مجله "نویسنده کمونیست" شماره ۵۴ سال چهارم سپتامبر "ایلول" ۱۹۶۵ ص ۳

ولایتی که آن مقاله در آن نوشته شده را نیز مسجل می‌کرد، چنانکه در نامه‌های شخصی‌که‌به‌خانواده‌و بستگان و شاگردان و همکارانش از ادباء می‌فرستاد، نام‌شهر ولایتی که در آن اقامت دارد را در پایان نامه می‌نوشت، از فضل این روش بدیع و ابتکاری سید بعضی از شهرها و ولایاتی که او در آنها اقامت گزیده را شناخته‌ایم. معلوم است که شهر نیویورک اولین شهری است که سید در آن وارد شده، زیرا که این شهر پایان خط سیر کشتی است که او را از اسکندریه به نیویورک منتقل کرده است.

در شهر نیویورک به اندازه‌ای که برایش تعیین شده بود باقی ماند، و چشمانش را برفرازهای امریکائی و ارزشهای آن گشود، و از آنجا آزاد گردید، و از همان روزهای اول، بلکه از همان نگاههای اول بر تمام امریکا، به این کشور لقب "کارخانه بزرگ" داد که شهر نیویورک نمونهٔ کامل امریکا است.

این شهری است که از اسم خود سهم برده است، اگر بعربی بگوئی "کار جدید" یا "کارخانه بزرگ جدید" در تعبیرت خطا یا مبالغه نکرده‌ای.

چیزی که بیش از همه موجب بیداری وجدان و ضمیر سید گردید و برایش عجیب مینمود، دیدن او جمع کبوتران است که با نیویورک خداحافظی می‌کردند، زیرا در این شهر برای آنها جائی نبود، که اینجا وسط کارخانه است، پس مقاله "کبوترها در نیویورک" بیانگر این خاطره اوست.

دیگر از شهرهائی که او بدان‌ها مسافرت کرده، پایتخت امریکا واشنگتن است، از آنجا فهمیدیم که او به پایتخت امریکا رفته که نامه‌هائی بدوستش ادیب توفیق‌الحکیم ارسال داشته بود، و مجله الرساله دو نامهٔ او را منتشر گردانید. در این نامه‌ها بها دادن سید قطب به‌زندگی فرانسوی و امریکائی که توفیق الحکیم دوستدار آن بوده تجلی کرده است ـ آنچنانکه خود او آنرا لمس کرده است در مقارنت با حیات اسلامی پاک و صادق او ـ و دانستیم که او در اثناء اقامت در پایتخت بیمار شده و به بیمارستان "جورج واشنگتن" وارد گردیده است.

از جمله این شهرها: شهر جریلی در ولایت کولورادو است، و چنین می‌نماید

که اقامت او در این شهر طولانی و نزدیک به یک سال بوده است. در این شهر تردد او به مرکز تربیت معلم به درازا کشید. و از آن چنین ظاهر می‌شود که، مرحله اول آموزش زبان انگلیسی را بپایان برده است و در آن موفق گردیده، و بدین ترتیب برای او این امکان بوجود آمده که، بر فرهنگ و علوم و مجلات و کتب زبان انگلیسی آگاهی پیدا کند.

در این شهر و در مرکز تربیت معلم مناقشات و انتقادات او به حیات متعفن امریکائی و انحرافات اخلاقی ریشه می‌گرفت و جلسات انتقادی منعقد می‌گردید، و مظاهر فساد، انحراف و بی‌بند و باری که حتی به عبادتگاهها نیز کشانیده می‌شد ملاحظه می‌کرد. در این شهر بود که در مجلات نیز مشارکت کرد، آنجا که در یکی از این مجلات مقاله‌ای سیاسی با عنوان "عالم ولداق" نوشت و آمریکا را مورد حمله قرار داد. از همین شهر مقاله‌ای فرستاد با عنوان "روشنی‌هائی از دور" که در مجله الکتاب در مصر نشر گردید. دیگر از جمله شهرهائی که رخت اقامت گزید، شهر دنفر است. و از جمله ایالاتی که در آنها استقرار یافت ایالت کالیفرنیا است، که در بین تعدادی از شهرهای آن رفت و آمد کرد. مدتی طولانی در سان فرانسیسکو اقامت کرد، و با حیات اجتماعی اهل آن منطقه مخلوط گردید، و انتقادات شدید خود را به آن مسجل کرد. چنین می‌نماید که جو این منطقه مناسب حال او نبوده، و سلامتی او را به خطر انداخت، و مدتی در یکی از بیمارستانهای آنجا اقامت کرد. و چنین معلوم می‌شود که در همین بیمارستان خبر واقعه اسفناک شهادت ناگهانی امام شهید حسن البنا را در مصر دریافت کرد، وسید با دو چشم خود مظاهر شادمانی و سرور و شور و شوق خدمهٔ بیمارستان را از خبر شهادت امام تماشا کرد. از همینجا بود که مقاله‌ای فرستاد که در مجله الکتاب با عنوان "موسیقی وجود" نشر یافت، همان مقاله‌ای که پس از دیدارش از فرازهای طبیعی که از زیباترین فرازهای طبیعت در جهان است نوشت، و در آن نمونه‌هائی از باغهای طبیعی که از صخره‌ها تشکیل شده بود و به باغهای خدایان نامگذاری شده است بیان کرده است.

معلوم می‌شود که جو شهر سان‌فرانسیسکو با حال او مناسبت نداشت لذا شهر را ترک کرد و به یکی از دهات سرسبز و زیبای واقع در منطقه زراعتی یعنی قریه "بالوالتو" رفت. سپس به شهر دیگری در ایالت کالیفرنیا رفت و آن شهر "سان دییجو" است و از آنجا دو نامه به دوستش عباس خضر نوشت که اخیرا " آن دو نامه را در مجله الرساله در بخش هفتگی "ادب و فن در هفته" منتشر گردانید.

این مهمترین شهری است که از خلال کلام سید میدانیم که او درآن اقامت گزیده، که او در مدت حضور امریکا بدان انتقال یافت.

و بدینسان ظاهر می‌شود که او در بین ایالات مختلف امریکا، از نیویورک در شرق، و کولورادو در میانه و کالیفرنیا در غرب در حرکت و نقل و انتقال بوده است.

۷ـ صورتهائی از زندگانی سید در امریکا:

سید در مدت حضور خود در امریکا با اطلاع از روشها و اسلوب‌های تدریس کفایت نکرد، و در آنجا زندگی سلبی و منفی نداشت، و هم‌چنین از اجتماع و مردم اطرافش گوشه‌گیر نبود، بلکه دیدیم او را که در زندگی خود راه دیگری رفت یعنی طریق مثبت فرهنگی که با طبیعت و شخصیت و همت او سازگاری و اتفاق داشت..

پس از اینکه طریق جدید و حدود فرازهای آنرا دانست، پس‌ازآنکه بهترین تصنیف و برداشت را از عالم جدید یعنی امریکا در مکان طبیعی و در سلامت تمدن و پیشتازی و تاثیر بدست‌آورد، یقین‌کرد که این‌فرصت دوباره باز نمی‌گردد، پس بر او لازم است که آنرا مغتنم بشمارد و آنرا ذخیره کند، و بهترین ذخیره را از این ایام بدست آورد، و تمام کوشش خود را در بیرون شدن با دلایل سالم، و درسها و عبرتهای واقعی و نتایج و احکام درست بکار برد.

سید را در امریکا دیدیم که با آزادگی و پایبندی به دین و ایمان مردی

مثبت و موثر و اجتماعی و فعال، جستجوگر، با نگاههای دقیق همراه با تامل بود که موضوعات را بررسی مینمود.

او تمام امکانات و توانائی و معارف و فرهنگ و دانش خود را در بررسی ظاهر امریکایی یگانه بکار گرفت، همان امریکائی که بسیاری از جهانیان را مسحور کرده، و نمونه‌ای گردیده که فریب خوردگان آنرا سرمشق خود قرار داده و خودرا در برابرش باخته‌اند، و سعی می‌کنند که خود را به اقطار امریکا ملحق کنند. سید خواست که برای مردم در جهان عربی و اسلامی و مخصوصا" برای مردم مصر حقیقت و طبیعت امریکا را بیان دارد، بدون روپوش، و نقش و نگار و پیرایه. تا مردم نقش و رسالت و مکانت امریکا را در جهان تمدن بشناسند، و از سموم کشنده و مکر و نیرنگ آن حذر کنند. چنانکه رسالت اجتماعی جدید، و زندگی عملی و متنوع او موجب پیروزی او بر خطوطی بود که امریکا نسبت به سید کشیده بود، و برتری‌اورا بر اغواو فریب امریکاثابت گردانید، و بیانگر ناتوانی گامهایشان در پیوند دادن او به لشکر و جمع خود بوده، و رسوائی تلاشهای امریکائی را به دنبال داشت، و برای سید جهادی بود که از اعماق حیات و نظام و وجود او برخاسته بود، و اثبات عظمت اسلام را در نزد کسیکه به صدق و جدیت و التزام به آن پایبند می‌باشد بدنبال داشت...

من معتقد هستم که حیات سید قطب در امریکا و سپری شدن بخشی‌ازعمرش در آنجا ثابت می‌کند که او الگو و مقتدائی است که بایستی کسانی که به آن دیار اعزام می‌شوند به او اقتدا کنند، و دانشجویان اعزامی به دانشگاههای غرب او را الگوی خود بدانند.

زندگی سید قطب در امریکا در مظاهرو اشکال مختلفی بروز کرد، و ملاقاتها و مقابله‌های او با جنبه‌های مختلف حیات امریکائی چندین بار تکرار شده و توقف او همراه با تامل و فکر در رویائی با تمدن و پیشرفت امریکا مکررا" اتفاق افتاد...

سید دارای روحیهٔ اسلامی است، و همین امر است که او را نمونه‌ای در

آزادگی اسلامی برای کشف بدیها و مفاسد کیان امریکائی قرار می‌دهد . تا برتری اسلام و مزایای نظام و مبادی اسلام را از این تقارن بیان دارد . این برعکس‌روش بعضی از دوستداران اسلام در امریکا است، آنانکه از دین خود در برابر هجوم مکارانهٔ امریکا دفاع عاجزانه می‌کنند .

"در سالهائی که در امریکا سپری کردم بعضی از این گروه بودند که با ما مواجه می‌شدند و می‌گفتند : ما تعداد کمی در امریکا هستیم که منسوب به اسلام می‌باشیم ، بعضی از ما موقف دفاع می‌گرفتند و در صدد تبرئهٔ اسلام برمی‌آمدند، من برعکس بودم که موقف هجوم بر جاهلیت غرب را اتخاذ کرده بودم ، چه در معتقدات بی‌اساس دینی ، یا در اوضاع اجتماعی و اقتصادی و اخلاقی موذی آن دیار . . .

اینها حقایقی بود که ما با آن در حیات غربی مواجه بودیم . . . و این حقایق طرفداران خود را در هنگامی که در پرتو اسلام قرار می‌گرفت شرمنده می‌ساخت" ۱

سید علاقمند بود که انطباق بعضی از آیات قرآن را بر حیات در امریکا به بیند ، او آیه‌ای تلاوت می‌کرد و صدق انطباق آنرا در واقع در آنجا می‌دید ، و مدلول واقعی برای آیه را بیان می‌کرد ، و بدین ترتیب طعم و ذوق ، و جاذبه و تاثیری یگانه برای کتاب خدای سبحان می‌یافت .

فرموده خداوند متعال: *"فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ فَتَحْنَا عَلَيْهِمْ أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ حَتَّى إِذَا فَرِحُوا بِمَا أُوتُوا أَخَذْنَاهُمْ بَغْتَةً فَإِذَا هُمْ مُبْلِسُونَ" ۴۴/ الانعام*

"چون فراموش کردند بدانچه پند داده شده بودند ، گشودیم بر آنان درهای همهٔ نعمت‌ها را تا که چون خوشحال شدند بدانچه به‌آنان داده شده ناگهان آنان را گرفتیم و ناگهان آن مائیوس شدگانند ."

امری عجیب را دید که در فی‌ظلال در تفسیر این آیه ما را بدان خبردار

۱ــ معالم فی الطریق ۲۱۵ ــ ۲۱۶ به اختصار

نمود :

"در اثناء حضورم در امریکا به رای‌العین مصداق فرموده خدای سبحان :

"چون فراموش کردند بدانچه پند داده شده بودند ، گشودیم بر آنان درهای همهٔ نعمت‌ها را" دیدم که اینجا جایگاهی است که محل شهادت این آیه واقع شده است . . جائی که همهٔ خیرات و ارزاق بدون حساب فراوان است . در همهٔ زمین به اندازه‌ای که در اینجا نعمت موجود است شاید یافت نشود .

من غرور این قوم را براین نعمت دیدم ، و مشاهده کردم که آنها احساس میکردند این نعمتها مخصوص سفیدپوستان است، و طریقه برخورد و معاملهٔ آنها را با رنگین پوستان که همراه با درشت‌خوئی و رذالت بود تماشا کردم که چگونه وحشیگری زشت و نازیبا است ، ودیدم که به مردم تمام کره زمین این قوم با خودسری و غرور و تکبر نگاه می‌کردند . . .

در حالیکه همهٔ اینها را می‌دیدم ، این آیه را بیاد می‌آوردم ، و آرزوی سنت خدا را داشتم ، از نزدیک گامهای این قوم را می‌بینم که بیماری کهنه و مزمن در وجود او به آرامی می‌خزد تا او را در زمره غافلان قرار دهد . [1]

سید در مجال اجتماعی دارای روحیهٔ دیگری بود که ، او شخصیتی بسیار دانا و تشنه درک حقایق بود ، او مشاهدات ، خاطرات ، و چیزهائی که در ذهن او نقش بسته بود ، و اندیشه‌هائی که هدف از آن درک حقیقت بوده ، همه را در میدان اجتماعی جمع کرد ، و به خواستهٔ خود رسید ، که همان معرفی امریکا و تمدن آن در میان تمدنها است ، وتقدیم آن به دیگران تا ناآگاهانه فریب نخورند .

چون به هتل رفت ، نگاههای دقیق خود را در آن بکار برد و کسانی را که نزد او می‌آمدند زیر نظر داشت و با آنان در خصوص "فسادهای موجود" بگومگو می‌کردند .

و چون به مرکز علمی یا دانشگاه می‌رفت باز دقیقا" اطراف و جوانب را زیر

۱ــ فی ظلال القرآن جلد ۲ صفحه ۱۰۹۱ باختصار

نظر داشت، و با بررسیهای اجتماعی در آن و موضوعات اخلاقی، اجتماعی، تمدن، فنی و ادبی به مناقشه می‌پرداخت. اگر بیمار بود و به بیمارستان می‌رفت تا بیماریش را معالجه کند، خود را موظف میدانست که آنچه در آن می‌بیند و از اندیشه‌ها و تفکرها و نقش‌های ذهنی به او دست می‌دهد در جهت هدف مورد نظر جمع بندی کند و بکار گیرد.

اگربا جمعی از امریکائیها نشستی میداشت ــ از متخصصان و مقامات ــ عقب ماندگی اندیشه و اهتمامهایشان را عرضه میداشت، و بی‌پرده زشتی‌های نفس ــ پرستی و فرهنگ غربی را بیان می‌کرد، و در هر چیزی وحشیگریشان را نمودار می‌نمود: در افکار، معارف، فرهنگ، آداب و رسوم، در سلیقه‌های استفاده از غذا، شراب، لباس، زینت، جنس و شهوات.

چون به شهری داخل میشد بر تفحص و جستجو و کشف حقایق و مسجل کردن حقیقت حیات در آن حریص بود، و در مظاهر حیات اجتماعی آن داخل می‌گردید.

چون کلیساها را می‌دید، تلاش میکرد ازدیاد جمعیت، و زیبائی خارجی آنرا تفسیرکند، در نواحی آن به غور می‌پرداخت، و به مبانی آن آهسته نزدیک میشد، و داخل شوندگان آنرا می‌پائید، و از شتابی که تازه وارد شدگان داشته در تعجب می‌ماند ــ آخر اینجا برای عبادت بنا شده است ــ در حالیکه افراد برای اشباع غرایز جنسی وارد آن می‌شوند، و وسایلی در آن بکار گرفته شده که در خصوص جنسی و بی‌بندوباری جوانان دختر و پسر را بخود میخواند، تا در آنجا، در راهروها و گوشه و کنارهای آن به فجور و فساد و عربده دست زنند، و العیاذبالله گویا انتظار دارند که خداوند به فسادهایشان برکت دهد.

چون به محل آموزش فن و تکنیک وارد میشد، نگاهش را دقیق در آن بکار میگرفت، و کسانی راکه مراوده و رفت و آمد دارند زیر نظر داشت و سلیقه‌هایشان را در آن تحلیل می‌کرد.

چون با متفکران یا ادباء یا روزنامه‌نگاران، یا سیاستمداران می‌نشست،

نمونه‌های زشت اجتماع‌شان را بر آنان عرضه می‌کرد، و در پیرو آن نمونه‌های والا و روشنی‌بخش اسلام را بدانان وانمود می‌کرد. اگر امکان دسترسی به روزنامه‌ای به او دست می‌داد، تلاش می‌کرد مقالات انتقادی سیاسی و اجتماعی در نقد زندگانی امریکائی در آن بنویسد.

اگر منظره زیبای طبیعی میدید که او را تحت تاثیر قرار می‌داد، واورا وادار به نگرش تمسخرآمیز به وحشیگریهای امریکائیان میکرد به آن انس می‌گرفت. چه بسا که در تعجب و دهشت و شگفت می‌ماند آنگاه که جمع کبوتران آرام را در نیویورک مشاهده می‌کرد. زیرا که دراین شهر جای ماندن برای آنها نبود و بایستی آنرا ترک می‌کردند، گویا که سید تنها بود و در مکانی بلند و از فرازی بزرگ بر این جریانات نظارت داشته است. چون در صبح و شام دهها تن از امریکائیان را می‌دید که برای انجام وظیفه محوله چون ماشین‌های خودکار در پی کارهایشان هستند، این روششان که بصورت آلتی مکانیکی بنظر می‌رسید او را وادار به تفکر می‌نمود، آنجا که میدید آنان نمی‌توانند خود را از دست ماشین‌هائی که خود ساخته‌اند خلاص کنند، و یا بر خلاف آن عمل کنند، آخر اینها کارخانه‌هائی بودند که خودشان ساخته بودند و هم‌اکنون خود بصورت ابزار کارخانه درآمده‌اند.

وقتی که از دیدن این صحنه‌هائی که انسان در آن آلت و ابزار شده است به تنگ می‌آمد، و از این نمونه‌های بشری زشت به ستوه می‌آمد، و شیفته بررسیهای عمیق می‌شد، واین همه آزمندی کارخانه‌ای را سرزنش می‌کرد، از کارخانجات و آلات ساخته دست بشر به جمال طبیعت بردبار، و دیدن مناظر زیبا روی می‌آورد، و بدان می‌پیوست، و مدتی ازوقت خود را با استفاده از جمال طبیعت می‌گذراند، این لحظات بی‌آلایش برای او لحظاتی میمون و مبارک بود، که زیبائی طبیعت را می‌چشید، و در افسون آن می‌زیست، و مظاهر نعمت‌های طبیعت را به اعتبار اینکه اینها نعمت‌های زیبای خداست احساس می‌کرد، همان چیزی که کارخانه‌داران بدان توجه و التفاتی نداشتند.

پس از همهٔ اینها چه بسیار وضعیت مصر او را غمگین و دردناک میساخت و

زشتی‌ها جلوی چشمانش نمودار میشد ــ و می‌دید که در مصر ــ سرزمین کنانه ــ کسانی هستند که مردم را به زندگی امریکائی دعوت می‌کنند و مردم می‌خواهند که سیاست و اجتماع و فن و اقتصاد و تمدن همه را از امریکا بیاموزند، آنگاه بر وطن مظلوم خود دل می‌سوخت، که حیف است این سرزمین همان زشتی‌ها و نازیبائیهائی را در صورت خود داشته باشد که در امریکا موجود است.

۸ــ بازگشت او به مصر:

در ایام آخر که سید قطب که در امریکا بسر می‌برد شوق و علاقه بازگشت به مصر بر او مستولی شد و چه بسیار آرزو می‌کرد که به مصر باز گردد و از زیبائیهای وطنش برخوردار گردد.

و با توجه به اینکه اعزام او به امریکا محدود بزمان معینی نبوده، و برای او آموزش خاصی در نظرگرفته نشده ــ چنانکه قبلا" بیان کردیم ــ پس امر پایان دادن به این سفر دردست خود او است، که هر وقت بخواهد باز گردد. و از آنجا که اخراج او از مصر کاری برای رهائی از او بوده، مشاهده کرد که وضعیت در مصر دستخوش نوعی تغییر شده و مخصوصا" که قبضه ملک فاروق بر شهرها ضعیف گردیده، و در شهرها بیش از گذشته دموکراسی بوجود آمده است، و مملکت او درگیر حرکتها و دعوتهای کوبنده‌ای است، و کسی نمی‌داند که از بین مخاصمات و درگیریها چه اتفاق خواهد افتاد؟

بنابراین سید درک کرد که اکنون بایستی در بین خانواده و برادرانش قرار گیرد، و خود را وقف امت و وطنش‌کند، وتا حال که‌از حصار و نیرنگهای امریکائی سرفراز بیرون شده بر او واجب است که که مردمش را از مکر نیرنگبازان برحذر دارد و حقایق را به آنان بنمایاند.

از همینجا بود که در سال ۱۹۵۰ سید بازگشت به مصر را بر خود مقرر داشت، و او در امریکا و در شهر سان‌فرانسیسکو شعری سرود که کلمات آن حامل شوق و علاقه او به بازگشت "به سرزمین کنانه است، در نخستین آن که "دعاء

غریب" آنرا نامیده فرموده است :

ای ساحلهای دور: دوست جوان شما اینجاست.

گردش او بطول انجامید : کی این غریب باز می‌گردد ؟

کی خواهد بود که قدمهایش مساس پیدا کند : با آن سطح تیره رنگ و خاک آلود.

کی باشد که مشک و عنبرت را ببوید : مثل بوئیدن گلهای معطر افخوان

کی باشد که چشمانش به بیند : آن بهاران نمونه را

رویاها و خوابهای او: از پشت پرده‌ها سطح‌تان را میخواند

ناله‌های او از سرزمین دور: بسویتان پر می‌کشد.

کی خواهد بود کی ای ساحلها: که گامهای رانده شده دوباره بر سطح‌تان فرود آید.

تا که می‌گوید :

ای زمین این غریب تنها را بسوی خودت بازگردان، آرزوی او بر تو توقف کرده است، دوست جوانت را بازگردان"[۱]

در سرود دومش بنام "آواز روح" گفته است :

"هوا بسیار گرم است، ای مصر خیالت را بمن نزدیک گردان

ناله‌ام جوش شبهای آن دیار را میزند

برای دیروزهای شورانگیزت کباب میشویم و بوی آن کباب بسوی تو پر می‌گیرد

و نسیمی که در دیار تو جاری است از جمال تو سیراب است

نجوای تو قلب و روح مرا مالامال کرده، بطوریکه همواره یاد تو را در خاطر دارد.

تا آنجا که می‌گوید :

ای مصر: در جان شوقی است بخاطر لحظه‌ای پرورش در تو، و بخاطرمشتی

۱ـ مجله الکتاب جلد ۹ جزء ۶ سال پنجم یونیه ۱۹۵۰ صفحه ۹۴۷

از خاکت ، و نسیمی از هوایت ، و درخشش از آسمانت ، وآواز آنکه تو را دیده ، و بخاطر شبی دیگر در تو ، همـراه با رفیقان در آنـجا ، تشنه‌ام و روحم فـریاد می‌کشد که کی می‌بینی مرا تا تو را به‌بینم "[۱]

شوق سید به بازگشت به مصر ، و افسوس او به مملکتش، و ناله‌اش برای دیدن سرزمینش از خلال کلمات این دو قصیدهٔ سید نمایان می‌گردد ، و او را می‌بینیم که آنرا مجسم و محسوس و ملموس گردانیده و تقریبا" احساس و روءیا و خاطرات او را در شوق بازگشت به مصر مشاهده می‌کنیم ، بلکه از خلال او قصیده‌اش هویدا است که مجموعه‌ای از مشاعر و شوق و علاقه‌های او برانگیخته شده و تنها انسانی نیست که نزدش فقط شوق و ناله باشد ! !

آشنایان و خانواده را به قدوم خود به مصر آگاه ساخت ، که در پیشاپیش کسانی که این موعد را میدانستند عباس خضر قرار داشت ــ همان کسیکه در مجله الرساله بخشی را با عنوان "زاویه ادب و فن در هفته" آزاد گذاشته بود لذا فورا" در همان زاویه اقدام به نشر این خبر کرد و در آن آمده بود .

"استاد سید قطب در روز ۲۰ اگست جاری (۱۹۵۰) با هواپیما از امریکا کشوری که از جانب وزارت معارف برای بررسی نظام تعلیماتی آنجا اعزام شده‌بود باز می‌گردد "[۱]

هنوز این موعد نگذشته بود که سید در میان استقبال و خوش‌آمد گوئـی خانواده و آشنایان و دوستدارانش بر سرزمین مصر قدم نهاد . و بدینسان پس از دو سال کامل در امریکا از آگست ۱۹۴۸ تا آگست ۱۹۵۰ به مصر مراجعت نمود .

ولی او در حالی بازگشت که اکنون صاحب رسالت و دعوتی بود که پس از تجارب و آگاهیها بدست آمده بود .

در آنجا امریکا نقطه عطف جدیدی در حیات او بود ، که او شخصیت،ایمان

۱ــ الرساله سال ۱۸ مجله ۱ شماره ۸۷۷ تاریخ ۲۴ اوریل صفحه ۴۷۲

۱ــ الرساله سال ۱۸ مجله ۲ شماره ۸۹۴ تاریخ ۱۱ آگست صفحه ۹۵۸

و اسلام خود را در آنجا یافت ، و در مسیر آن سیر کرد تا که بمقام شهادت نائل شد .

پس از بازگشت او از امریکا برخی گمان بردند که بدرجه دکترا دست یافته است ، ویکی ازروزنامه‌ها به‌او لقب دکتر داد ، که سید فورا " به تصحیح آن شتاب کرد و اعلام نمود که دکتر نیست . عباس خضر در این باره می‌گوید :

"سید شخصیتی تلاشگر و دارای روحی والا و بلند بود ، بیاد دارم که پس از بازگشت او از امریکا یک روزنامه مصری چیزی نوشت که در آن آمده بود "دکتر سید قطب" و سید در پی آن نوشت که دکتر نیست . . . در حالیکه برای او امکان داشت که به اعتراض برنخیزد و باشد که این لقب را برای او بنویسند و زبانها آنرا زمزمه کنند چنانکه برخی از هموطنان چنان می‌کنند "[۱]

۹ـ هجوم او به امریکا :

سید قطب به کار خودش در وزارت معارف یعنی اداره‌ٔ بازرسی فنی باز گشت ، او باز گشت در حالیکه اکنون اهل خبره و تجربه و آگاهی از روشهائی بود که بخاطر آن به امریکا اعزام شده بود تا آن تجربه‌ها را در وضع روشها و نظم تعلیماتی وزارت بکار بندد ، که او از همه بدین امر مناسبتر بود و بایستی این‌کار را به مورد اجرا می‌گذاشت ، که او از آمریکا آمده بود ؟

امریکا و مزدورانش توقع داشتند که سید روشها و اسلوبهای امریکائی را در مصر پیاده خواهد کرد ، و بنای آموزشی کشور را بر آن اساس پی‌ریزی خواهد نمود . . . ولی با سرعت متوجه شدند که آرزوهایشان بفاجعه تبدیل گردید ، و رؤیاهایشان خراب شد و حدسشان بخطا رفت . سید در حالی به مصر بازگشت که مردی مومن و متعهد و مستلزم بود ، او صاحب رسالت و دعوت و هدفی بود که از دین او سرچشمه گرفته ، و در جهت اداء رسالت خود کوشا ، و برای بدست آوردن

۱ـ الثقافه جلد ۸ سال ۴ شماره ۴۷ اگست ۱۹۷۷ صفحه ۵۰

رضای خدای خود حریص بود . لذا برای تحقق این رسالت به اعمالی دست یازید که آنرا پشتوانه بود ، و به چیزهائی اهمیت داد که او را از خواسته امریکائیان دور کرد . .

پس سید با در نظر گرفتن روشها و نظم و اسلوب تعلیماتی از خلال اسلام و مبادی و توجیهات اسلامی کار را آغاز کرد ، و تصمیم گرفت که اساس آموزش را با قالب این مبادی و توجیهات قالب‌گیری کند و با این کار خود خشم امریکا و مزدورانش رابرانگیخت ،لذا تصادم بین آنها و او حاصل گردید و در روبروی او ایستادند ، و برای درهم ریختن تلاشهای او و تعطیل گامهای مثبت سید وارد عمل شدند . نتیجهٔ این موانع بین او و کارش و اجرای آن این بود ، که فعالیتهای او در وزارت فلج گردید ، و هیچ‌چیزی جز استعفاء در روبروی خود نیافت ، و این چنین هم شد . . .

و این بود که برایش فراغت حاصل آمد تا پس از آن در نوشتار و دعوت و جهاد فقط برای اسلام کار کند .

با گفتار خود از بعضی از موانعی که در وزارت معارف روبرویش قرار داده بودند ما را خبردار ساخته است . "مگر بیست بار تلاش نکردم ــ پس از بازگشتم از امریکا ــ اینکه برای وزارت معارف اداره‌فنی صحیحی تاسیس‌کنم که نظم آموزش و روشهای آن را براساس درستی ارزش بدهد که در همهٔ این تلاشها بشدت سست گردیدم زیرا که در نوبت آخر مقصود اصلاح در تصمیم بود "[۱]

در اطراف اساس اختلاف بین سید و رجال امریکا در وزارت معارف استاد یوسف‌العظم می‌گوید : " اولین ندای مرد مسلمان و متفکر قرآنی این است که روشهای تربیتی امریکائی روشهای بیگانه‌ای است که از ما فاصله دارد و امت ما از اعماق دل و جان آن روشهارانمی‌پذیرد ، و با اصل آن هیچگونه پیوندی ندارد . و مرد متفکر مسلمان دولت را به اخذ روشهای‌اسلامی کامل‌و بی‌نقص فرا می‌خواند ،

۱ــ الرساله سال ۲۰ جلد ۱ شماره ۹۹۵ تاریخ ۲۸ یولیو ۱۹۵۲ صفحه ۸۳۷

تا در دیار اسلام آنرا ملاک تربیت قرار دهد، در اینجا است که قیامت بوقهای امریکائی در وزارت آموزش و پرورش مصر برپا می‌شود که، در رأسشان استاد اسماعیل قبانی قرار داشت ـ خداوند او را بیامرزد ـ "۲

پس از آنکه سید وزارت معارف را ترک نمود هجوم مستمر را بر امریکا آغاز کرد، و مزدوران و عوامل امریکائی را در حیات سیاسی، اقتصادی و ارتش و روشهای تعلیماتی و اجتماعی بباد حمله گرفت، و گردش امریکا را برای سیطره بر جهان سوم را کشف و بمردم گوشزد نمود، و اسلوبهای آنرا در توجیه حیات در مصر و دیگر مناطق رسوا ساخت.

و وجهه امریکائی را بی‌آبرو کرد، و نفوذ و سیطرهٔ امریکا را بر وزارت معارف و بر روزنامه‌ها و مجلات مصری و بر رجال سیاست و اقتصاد و ادب و اندیشه در کشورهای جهان سوم بیان کرد.

از هیچ وسیلهٔ ممکن خودداری نکرد مگر اینکه آنرا در این راه مهم بکار گرفت، برای او فرقی نداشت چه در جلسات، چه در سخنرانیها، چه در گفتگو و برخورد با مردم، چه در مقالات در روزنامه‌ها و مجلات، یا در حضور جمعیت‌ها، یا تحلیلهای سیاسی، یا برخورد با کسانی که بدیدن او می‌آمدند و یا در کتابهائی که تالیف کرده بود در همهٔ اینها هدف والای خود را در نظر داشت.

در مقالهٔ "دشمن اول ما مرد سفید پوست است" فرموده است:

کسانی که معتقدند که امریکا ممکن است با ما بر علیه استعمار اروپائی همکاری کند، اینان یا غافل هستند یا فریب خورده‌اند و بعنوان ستون پنجم امریکا منتظرند که امریکا برای بلعیدن خاورمیانه پا بمیدان بگذارد.

گاهی اوقات مصالح استعمار امریکائی با مصالح استعمار اروپائی اختلاف پیدا می‌کند، ولی این بدین معنی نیست که آنها در صف استقلال و آزادی ما قرار دارند. بلکه معنی آن این است که قدمهای اروپائیان را جابجا کنند تا آنها

۲ـ الرائد الفکر الاسلامی از یوسف العظم: ۲۴

هم قدمهایشان را برگردنهای ما قرار دهند. و غالبا " آنها حل اختلافشان را با اروپا در حساب ما می‌یابند.

مردم سفیدپوست دشمن اول ما هستند، چه در اروپا باشد یا امریکا... این چیزی است که واجب است ما حساب آنرا بکنیم، و در سیاست خارجی‌مان و هم‌چنین در تربیت ملت ما برای آن جائی باز کنیم.

ولی آنچه که امروز انجام می‌دهیم بر عکس این خط مستقیم است... نزد ما در وزارت معارف بندگان نژاد سفید بکار گمارده شده‌اند، بندگانی که نژاد سفید را چون خدا می‌پرستند بلکه اینها منکر خدا می‌شوند ولی منکر و مخالف اروپا و امریکا نه در پنهان و نه در آشکارا نمی‌شوند...

در نزد ما در مراکز تربیتی مربیانی خارج میشوند که در اندیشه آنها زمان بعد از زمان تحت تاثیر استعمار قرار می‌گیرند. در نزد ما آدمهای جوانی هستند که به نژاد سفید به نظر تقدیس می‌نگرند، و طبیعی است که مشاعر دانش‌آموزانی که با این مدرسین مصاحبت دارند با دید اعجاب و قداست نسبت به این استعمارگران پلید خو می‌گیرند، نسبت به کسانی که ما را مورد تحقیر قرار دادند و کرامت ما را بذلت کشاندند، و ما با آنها با زبان سپاس و تشکر و تمجید روبرو شدیم... این یک جنایت قومی و جنایت انسانی است...

این همان استعماری است که مدارس مصری در اعماق روح ما آنرا نفوذ داده، همان مدارسی که تا به این لحظه هدفهای استعماری رابموردا جراء می‌گذارد، بلکه در رأس آن وزیری انگلیسی پرست قرار می‌گیرد، سپس در چاشت بندهٔ امریکائی وزارت را بدست می‌گیرد و با خود مراکز تربیتی دارد که غیر خدا امریکا را در زمین می‌پرستند.!!

تا آنجا که می‌گوید:

استعمار امروز بر ما بوسیله آهن و آتش پیروز نشده، ولی قبل از هر چیز غلبه را بر ما بوسیله مردانی که روح و فکرشان را استعمار کرده بدست آورده‌است، بر ما بوسیله موریانه‌ای پیروز شده که استعمار آنرا در وزارت معارف و در روزنامه

و کتب بوجای نهاده است. بر ما بوسیله این قلمها پیروز شده که در دوات ذلت و خواری روانی فرو می‌رود تا که بنویسید: از مجد و عظمت فرانسه، و برتریهای انگلیس و مجد و عظمت امریکا را..." [1]

برای ما نمونه‌هائی عملی از مسابقات و پیشدستی‌های دولتهای استعماری رجال خبره آنها بر نیرنگبازی و افزودن افراد به سپاه و لشکر خود و بدست آوردن مسئولان و متنفذین صاحب نظر و فکر در مصر موجود است که هر کدام از استعمار گران در تلاش بدست آوردن مسئولان بیشتری از طرفداران خود در کشور هستند.

این نمونه همان دکتر طه حسین است، که انگلیس پس از رسیدن او به مقام وزارت معارف. چه کرد؟ ـ انگلیس‌ها میدانستند که طه حسین بخاطر تحصیلات فرانسوی خود طرفدار این کشور خواهد بود ـ چون بوزارت رسید دریافتند که فرهنگ انگلیسی در مصر به خطر افتاده و با وجود این وزیر آسیب خواهد دید. در اینجا بود که یادآور شدند که دکتر طه حسین ادیب بزرگی است، و سزاوار است که به انگلستان برود و مهمان حکومت بریتانیا باشد و در مراکز ادبی انگلستان حضور یابد و او شایستهٔ القابی است که از جانب دانشگاههای انگلستان به او داده شود، این تذکر و یادآوری و دعوت زمانی است که او وزیر معارف شده است!! زیرا که استعمار از مدیریت او در وزارت معارف بیمناک است تا مبادا هدف‌های استعماری بر ملا گردد و یا فشاری بر آن وارد شود و از جا تکان بخورد." [1]

سید از سیطره رجال خبری بیگانه و مخصوصا "امریکا بر روزنامه‌ها و مجلات در مصر و توجیه او در این باره که درخدمت اجرای برنامه‌های این دشمنان هستند می‌فرماید:

"روزنامه‌های مصر ـ بجز تعداد قلیلی ـ موسسات دولتی است، که نه مصری

۱ـ الرساله سال ۲۰ مجله ۲ شماره ۱۰۰۹ تاریخ ۳ نوامبر ۱۹۵۱ صفحات ۱۲۱۷ ـ ۱۲۱۹

۱ـ جنگ اسلام و سرمایه داری ۱۰۰ـ۱۰۱

و نه عربی است موسساتی است که در آن قلمهای خبری بریتانیا و امریکا و مصر و اخیرا" عربی سهم دارند. موسساتی که صفحات کاملی را به‌شناخت قلمهای‌خبری اختصاص داده تا در میان عموم مردم جای باز کنند، موسساتی که در خدمت سرمایه‌داری است قبل از آنکه در خدمت ملت نیازمند خود باشند و این همان رازی است که دولت بر آنها قید و بندهائی که بر کتب گذاشته قرار نداده است. زیرا که در ورای آن قلمهای خبری و مصالح سرمایه‌داری جهانی نهفته است و دولت کفالت و ماموریت دارد که از آن حمایت کند و موانع را بر آن هموار سازد و راه را برای آن باز و وسیع گرداند، تا سرمایه‌داری جهانی خواسته‌های وارداتی خود را در اطراف تمام کشورهای عربی انتشار دهد." [1]

در اینجا به همین نمونه از هجوم سید به امریکا و کشف مکر و نیرنگ و کنفرانسهای ساختگی و اجرای افکار آن بس می‌کنیم، زیرا که هدف ما جمع سخنان پراکندهٔ او در مقالات و کتابها از امریکا است، و به اذن خدا خواننده محترم بر تحلیلات درست سید در بخش دوم واقف خواهد گردید.

۱ـ الرساله سال ۱۹ مجله ۱ شماره ۹۴۳ تاریخ ۳۰ یولیو ۱۹۵۱ صفحه ۸۵۴

فصل دوم

بهائی که سید قطب به امریکا داده است

۱ـ اساس ارزیابی :

مردم برای ارزیابی چیزی در نزد خود معیارهای خاصی دارند، که‌ازخلال آن بدان می‌نگرند، بنابراین با توجه به نوع دید، و جایگاه توقف، و نوع معیار، و زاویه‌ای که شخص به سوی آن می‌رود، و چشمانی که به‌آن نگاه می‌کند همهٔ اینها موجب اختلاف در ارزیابی و قیمت‌گذاری می‌شود، لذا نظریات و احکام صادره برآنچیز نیز تفاوت خواهد داشت.

در رابطه با موضوع بحث ما "بها دادن به امریکا" مردم به پیروی از ادوات و وسایل و ابزاری که در ارزیابی بکار می‌برند و سرانجام در امر قیمت‌گذاری با هم تفاوت و اختلاف دارند.

پس امریکا در نزد خودباختگان و متأثرین از آن با نیروی افسونگرش در جهت ترقی: نیرومندترین دولت، پایگاه تمدن، کعبهٔ دانش، و نمونه‌ای است که نامش با پیشرفت‌های علمی و مادی و تکنولوژی و تمدن همراه است، بنابراین هر کس خواهان پیشرفت است لازم است که بر مسیر امریکا قدم بگذارد و از آثار آن پیروی کند.

از نظر کسی که تمدن را در پیشرفتهای مادی و علمی و تکنولوژی میداند، امریکا مادر تمدن و پیشوای جهان است.

امریکا در نزد ورشکستگان سیاسی ، و نظامی ، و خودباختگان ، همان نیروی کوبنده ، و صاحب سطوت و سلطه است ، که روانیست کسی بر آن قیام کند و یا با گرایشها و تمایلاتش مخالفت کند .

امریکا در نزد کسانی که افسون دموکراسی ، آزادیهای فردی و اقتصادی و اجتماعی راشده‌اند ،همان‌مادرآزادی ، مرکز دموکراسی ، و منادی حقوق بشر است.

این‌است که‌امریکا در نظر مادیون ،فریب‌خوردگان ، خودباختگان ،ورشکستگان و افسون شده‌ها ، و اینها همان کوته‌نظرانی غافل و جاهل هستند ، که از این صفات بیرون آورده نمی‌شوند ، اگر چه تعدادشان در شهرها زیاد است ، اگر چه دارای مسئولت‌های توجیهی و تربیتی و برنامه‌ریزی در کشورهای اسلامی هستند ، چنانکه گویا حاصل ما در این روزگار همین‌ها است ؟

ولی امریکا در نظر مومنان چیز دیگری است ، و در میزان‌وباسکول مسلمانان دارای قیمت دیگری می‌باشد ، و این مومنان بینا با استخدام ادوات و ابزارهای صحیح در قیمت‌گذاری ، و با دیدگاه اسلامی در نظر ، و میزان قرآنی در وزن ، و اساس ربانی در ارزیابی و قیمت‌گذاری نتیجهٔ صادق و احکام درستی را بر امریکا و نیروی آن برآورد و استخراج می‌کنند .

جز این نیست که مسلمانان قیمت امریکا را با توجه به داشتن ارزش‌های اخلاقی و انسانی در نظر می‌گیرند ، و نمونه‌هائی از مبادی و فضایل ، و عرفهای مدنی انسانی ، و دارائی‌های سرشت انسانی ناب که خدا سرشت و فطرت مردم را بر آن قرار داده ، و اهمیت دادن به روح ، و جان ، و مشاعر ، و احساسات بشری را برای ارزیابی مورد بررسی قرار می‌دهند ، از همینجا است که می‌پرسند ، امریکا چه مقدار در جهت مراقبت و پاسداری تاریخ بشری ، و تمدن انسانی و فضایل و کرامت بنی‌آدم و روح او اهمیت داده است ؟ و بدینسان که واجب می‌گردد که نگرش ، و اندازه‌گیری ، و ارزیابی ، و قیمت‌گذاری ، و میزان و حکم و توجیه در شناخت امریکا بکار گرفته شود ، بهمین نسبت واجب می‌گردد که نگاه با دیدگاه قرآنی باشد ، و از محدودهٔ جغرافیائی زمینی به محدودهٔ ایمانی و زاویه اسلامی

قدم نهاد .

و واجب است که در این امر میزان ربانی و مقیاس ایمانی بکار گرفته شود .

هر کس بدینگونه کار کند او مردی مومن ، صاحب بصیرت ، زیرک ، عاقل و هوشیار ، صاحب اندیشه و روشن‌بینی است که هم چشم دارد و هم بینائی . . از همینجا است که احکام و نظرات و تحلیلات او درست ، صادق ، صحیح ، دقیق ، بدور از نقص ، و بر روش واقعی استوار است . . . سید قطب در بررسی و تحلیل سخنش از امریکا این ادوات و وسایل و اساس و موازین ایمانی را بکار گرفته است ، و نبایستی هم غیر اینها را بکار گیرد ، زیرا که او دین و اسلام و ایمان خود را شناخته است ، و از همین راه در کار ارزیابی و قیمت‌گذاری امریکا وارد شده است. ما را از روش و اساسی که در امر قیمت‌گذاری در پیش گرفته با این گفتارش آگاه نموده است .

"امریکا . . . امریکا . . . امریکا همه‌اش این است . . . که با چه وزنه‌ای در میزان ارزش انسانی برابری می‌کند ؟ و در چه حدی در جهت حراست از این ارزش بشری حمایت کرده است ، یا می‌نمایاند که در پایان گردش خود از ارزش انسانی دفاع خواهد کرد ؟

بیم دارم که در اینجا تناسبی بین عظمت تمدن مادی در امریکا ، و عظمت "انسان" که این تمدن را بوجود می‌آورد وجود نداشته باشد . و بیم دارم که حیات با سرعت سپری شود ، و پرونده زمانه بسته شود ، و امریکا بطورکلی هیچگاه نتواند ــ یا بجز حمایتی اندک و محافظه‌کارانه ــ از این ارزشهائی که بین انسان و اشیاء و سپس بین انسان و حیوان تفاوت برقرار می‌کند حمایت و پاسداری‌کند.

هرتمدنی‌ازتمدن‌هاراکه‌بشرازآن‌گذرکرده‌است ، تمام ارزش آن درچیزهائی که انسان از ابزار و یا تسخیر نیروها بدست آورده نبوده است . و باز تمام ارزش آن هم در نتایجی که با دستهایش بدست آورده خلاصه نمی‌شده است . . . بلکه بیشتر ارزش آن در چیزهائی بوده که انسان در این هستی به آن حقایق راه‌یافته است ، در تصویرها و ارزشهای حیات ، و آنچه که از این راه‌یابی در شعور او موجب

ترقی و تعالی گردید ، و ضمیر او را پاکی بخشیده، و در تصور او برای ارزیابی حیات از عمق و حیات انسانی وجههٔ خاصی داده، در آنچه که در حساب او و واقعیت بعد مسافت را افزون می‌کند ، و بین او و مدارج حیوانیت اولیه در شعور و سلوک و در ارزیابی حیات و اشیاء برایش باقی مانده است .

اما اختراع آلات و ابزار ، یا تسخیر نیروها ، یا پدید آوردن اشیاء ، در ذات خود در ارزش انسانی دارای وزنه‌ای نیست ، بلکه این فقط اشاره‌ای دارد برای قیمت اساسی دیگری : و آن کشیده شدن ارتقای عنصر انسانی در انسان ، و برداشته شدن گامهائی که در جهان اشیاء و حیوان بعید می‌نماید . یعنی آن بخشی که از حرکت اندیشه انسانی در حیات به حراست انسانیت و حمایت از آن کشیده شده است ، و انسان را در شعور او نسبت به حیات یاری داده است .

این است ارزش بنیادی که موضع فضل و موازنه بین دو تمدن و دو فلسفه قرار می‌گیرد ، چنانکه عامل پایدار هر تمدن برای تاثیرگذاری در تمدن بعدی است ، آنگاه که ابزار و اشیاء و وسایل شکسته می‌شود ، یا زمانیکه آن ابزاررا آلاتی بهتر و اشیائی کاملتر جانشین می‌گردد ، از آنچه که بین یک لحظه با لحظه‌ای دیگر واقع می‌شود در سراسر روی زمین چه در مشرق و چه در مغرب . . "۱

در جهت تطبیق این اساس و روش نگرش نسبت به امریکا و تمدن آن ، سید به نتیجهٔ معلومی می‌رسد و آنرا استخراج می‌کند و در این باره می‌فرماید :

"همانا چنین می‌نماید که درخشش امریکا تماما " درکارو نتایج آن تجمع و تبلور یافته است ، به شکلی که برای آن چیزی باقی نمانده که در بخش ارزشهای انسانی دیگر نتیجه‌ای ببار آورد . . . در این راه بجائی رسیده که هیچ ملتی نرسیده است ، و چنان کارهای خارق‌العاده‌ای انجام داده که در رابطه با واقعیات حیات برای کسی که امریکا را بعیان ندیده مافوق تصور و تصدیق بنظر می‌رسد .

۱ـ الرساله سال ۱۹ شماره ۹۵۷ تاریخ ۵ نوامبر ۱۹۵۱ صفحات ۱۲۴۵ ـ ۱۲۴۶

ولی انسان درروياروئی با ابزار نتوانسته است توازن خود را حفظ کند ، تا بجائی که نزدیک بوده خودش هم به جرگهٔ ابزارها درآید ، و نتوانسته بر سنگینی کار و عمل غلبه کند ، سپس قدمی را در طریق انسانیت بردارد ، در این زمان است که عنوان حیوان بی‌افسار بر او اطلاق می‌شود ، بواسطهٔ اینکه از حمل سنگین کار و سنگینی مسئولیت "انسان" ناتوان گردیده است .

امریکا جز کار و کسب چیز دیگری را نمی‌بیند ، و جز به کار و کسب به چیز دیگری ایمان ندارد ، افکار و معانی را جز با ترازوی کار و کسب نمی‌سنجد ، رجال و درخشش‌ها را جز از دیدگاه کار و کسب نمی‌شناسد .

آری چه زیبا است که در زندگانی کار و تلاش و کسب وجود داشته باشد ، زیبا است که در زندگی لذت جای داشته باشد و کالا در اختیار باشد ، ولی به شرطی که این دو یعنی کار و کسب و کالا حیات را در خود غرق و حل نکنند . و به شرطی که لحظه‌ای از حیات را برای تامل و اندیشهٔ راهنما باقی بگذارد ، که آگاهی بر آفاق برتر از لذت و متاع است . ولی جهان جدید زندگانی را جز کار مادی تا مرز ناتوانی و خستگی چیز دیگری نمی‌داند ، و برخورداری از لذت را تا مرز نابودی تجویز می‌کند . . تا جاییکه کار بجائی رسیده که گویا فکر و اندیشه به شکل حرکتی عضلانی درآمده است . این تلاشی است که پایانش مرغوبیت کالا ، پیشرفت محل و ابزار کار ، و ادارهٔ کار و تنظیم مشاغل خواهد بود .

دوستی ! دوستی و محبتی که توان همهٔ انسانها بسویش پر می‌کشد . . . در اینجا در امریکا پیکری است که در جستجوی جسمی است ، وسلولی است که زندگی را آرزو می‌کند ، در اینجا جائی برای شوق‌های روحی وجود ندارد . . . "[1]

۲ــ اصل امریکائیان و شخصیات آنان .

چرا امریکائیان همه چیز را بر کار و نتیجهٔ آن متمرکز کرده‌اند ؟ چرا از

۱ــ مجله الکتاب مجلد ۸ جزء ۱۰ دسامبر ۱۹۴۹ صفحه ۶۶۷

روح و اخلاق و ارزشهای انسانی غافل شده‌اند؟ ریشهٔ اینکه امریکا این طریق را اختیار کرده در چیست؟ موجبات این انتخاب چه بوده است؟ سید قطب بطور موجز و خلاصه به آن جواب داده، و به موجبات و اسباب و علل آن با اختصار اشاره کرده است.

سید بیان می‌فرماید که در این راه امریکا یگانه و تنها نیست، بلکه او شاخه‌ای از درخت شیطانی و گیاه پلید و پست "جاهلیت مادی است" که تمدن اروپائی نامیده می‌شد. این درخت شاخه‌ها و فروعی را ببار آورد، که دارای همان خصوصیات و علائم گیاه پلید شیطانی است، پس امریکا فرع و نتیجه استعمار انگلیسی، و شاخه استعمار فرانسه، و آلمان و روس و اسپانیا و پرتغال و هلند و ایتالیا است، که اکنون در جهان جدید با عنوان شاخهٔ امریکا، اظهار وجود کرده است.

جای تعجب و غرابت نیست‌که در امریکا همان خصایص و نشانه‌های عقلی زشت غربی، و شخصیت مسخ شده و وجود نابود کننده و ویرانگر غرب تجلی‌کرده است.

سید در مقالهٔ "وجدان امریکائی و قضیهٔ فلسطین" می‌فرماید:

"این یاور امریکا است که برای همگان روشن می‌کند. این "ترومن" است‌که از حقیقت وجدان امریکائی پرده بر می‌گیرد، که او همان وجدان هر غربی است، وجدانی متعفن که بدان جز فریب‌خوردگان اعتماد نمی‌کنند.

آنان همه از یک منبع سرچشمه می‌گیرند، این تمدن مادی است که نه قلبی دارد و نه وجدانی. این تمدنی است که جز صدای ابزار آلات صدای دیگری را نمی‌شنود، و جز با زبان بازرگانی سخن نمی‌گوید، و جز با چشم سودجوئی و ربا خواری نمی‌بیند، این همان تمدنی است که تمام جوانب انسانیت را با همین مقیاسها می‌سنجد.

آه چقدر از این گروه غربیها خوشم نمی‌آید و آنان‌را با دید حقارت می‌نگرم؟ تمام‌شان‌را بدون‌استثناء انگلیسیها، فرانسوی‌ها، هلندی‌ها، و بالاخره امریکائیها،

آنها که موضع اعتماد بسیاری هستند . . ۱"

این از پیوند بین اصل و فرع ، و مظاهر اتفاق بین امریکا و مادرش اروپا است .

اما شخصیتهای امریکائیان اول که اروپا را بسوی امریکا ترک کردند ، سید با سخنش از آن پرده برمی‌گیرد :

"خوب است که حالت واقعی که امریکائیان را به این سرزمین کشاند . وفوج فوج و گروه گروه آنان را به این دیار آورده است فراموش نکنیم ، که این ابزاری است برای شناخت خشم طبیعت در جهان قدیم ، و علاقهٔ شدید به آزادی ازقید و بندها و آداب و رسوم تقلیدی . " ۲

اما اصل امریکائیان شگفت‌انگیز است !

آیا اجداد اولین امریکائیان که به امریکا آمده‌اند چه کسانی بوده‌اند ، صفات و برازندگی‌شان چه بوده ، شناسنامه‌های زندگانیشان چگونه بوده؟ اهداف عملی آنان از آمدن به امریکا چه بوده است؟ . سید قطب آنان را به دو گروه تقسیم کرده است :

گروهی که همان جنایتکاران ، و دزدان و آدمکشان بوده‌اند ، و گروهی که برای دست‌یابی به پول و ثروت راهی این سرزمین گردیده‌اند . هر کدام از این نیاکان ، یا مجرم هستند یا فرومایگانی که دارای هر دو صفت پلید با هم می‌باشند، یعنی هم جنایتکار و هم پول پرست . "و همچنین خوب است که فراموش نکنیم که آن حالت اجتماعی و فکری که بر فوجهای رهسپاران اولی به امریکا غلبه داشته چه بوده است ، همان حالت و فکری که این ملت جدید نیز با آن خو گرفته‌اند و در واقع پس مانده‌های همان نیاکان قدیم هستند ، پس این امواج همان کسانی

۱ــ الرساله سال ۱۹ مجلد ۲ شماره ۹۵۷ تاریخ ۵ نوامبر ۱۹۵۱ صفحات ۱۲۴۵ ــ ۱۲۴۶

۲ــ الرساله سال ۱۴ مجلد ۲ شماره ۶۹۴ تاریخ ۲۱ اکتبر ۱۹۴۶ صفحه ۱۱۵۵

هستند که در پی بدست آوردن مال و ثروت بحرکت درآمدند ، و مجموعه‌هائی از جنایتکاران را دربر می‌گیرد ، که فرومایگان بدنبال متاع و پول آمدند و جنایتکارانی هم از کشورهای امپراطوری انگلیس برای به بند کشیدن انسانها و بکار گرفتنشان به این دیار رهسپار گردیدند . "۱

این صفات برازندهٔ امریکائی استمرار یافت ، واز اصل به فرع منتقل گردید ، در واقع این انتقال به مثابه "ژنهای" موروثی درآمد که با سرشت امریکائی عجین شده است ، و از صفات بارز او بحساب می‌آید ، و فرزند و نوه هم همان علائم پدر و جدش را بدست آورد . پس نوه‌های امریکائی یا فرومایگان مادی‌پرست هستند ، یا مجرم و آدمکش . یا مادیگرای آدمکش .

حال نظامی را که این گروه بر پا دارد ، تمدنی را که اینان بنایش را بگذارند ، و نیروئی که از این چنین مردمانی پدید آید در نظر شما چه خواهد بود ؟ آنگاه که به این چنین حالتی دقیق شدید ، بر انسانیت که در محضر این قوم مسخ و نازیبا شده است ، و بر بشریت و انسانهائی که اینان رهبریتش را بعهده گرفته‌اند ترحم کنید ! !

۳ــ امریکائیان و تلاش آنها برای بقاء "درگیری بخاطر ماندن"

امریکائیان اولیه زندگانی خود را در کشمکش برای بقاء سپری کردند ، وتمام عمر خود را با این کشمکشها گذرانیدند ، و در آتش جنگهای سخت و ستیزجوئی سوختند .

فرزندانشان در این امر این صفت را از آنان به ارث بردند ، و عمر خود را در کشمکشهای پراکنده و گوناگون گذرانیدند ، ولی این کشمکش تلخ و حاد جنبه نیروی مادی و عضلانی انسان را پیروز نموده و ارزشهای انسانی را زشت کرده ، و قیمت اخلاق را تنزل ، و راه را بر روح و مشاعر و عواطف و احساس انسانی می‌بندد ،

۱ــ الرساله ــ مرجع قبلی ــ صفحه ۱۲۴۷

زیرا برای این فضایل در وسط کشمکشی که با عطوفت مهربانی و انسانیت در تناقض و تضاد می‌باشد جائی نیست ! !

سید قطب از کشمکش بقاء در زندگی امریکائیان "قدیم" با طبیعت سخن می‌گوید ، که آنها در راه خود به امریکا چه کردند ، و سپس جاهلیت امریکائی را چگونه پایدار ساختند .

سید می‌فرماید :

گاهی انسان از خواندن قصه‌های گروههای اولیه که در روزگار اول به امریکا مهاجرت کرده‌اند در دهشت فرو می‌رود ، و از نبرد طولانی و عجیب آنها تعجب می‌کند ، از نبرد آنها با طبیعت سرکش، در آن کرانه‌هائی که مدام تیرها آنرا نشانه گرفته ، و در پیش‌آن دریای محیط قرار گرفته‌که در خود طوفانهای وحشتناک و امواجی خروشان دارد ، در حالیکه اینان با مشکهای کوچک و سبک بر این طوفان سوار شده‌اند ، بطوریکه بر این صخره‌ها نابودی و یا نجات آنها رقم زده شده است .

این مردم و این سیل مهاجرات و یا بیابانی بی‌نام و نشان ، و با فرازهای کوهها ، و یا زمینهای غیر قابل زراعت و یخبندان و زیر تکانها و ناآرامی‌های عوامل فشار ، و وحوش بیشه‌ها و افعی‌ها و حشرات موذی و گزنده برخوردند . . .

آنان با سلاح علم و نیروی باز و طبیعت مقابله کردند ، لذا نیروی ذهنیشان که خشکیده بود جائی برای باز شدن نیافت ، و احساسشان شکفته نشد ، و برایشان پنجره‌های روح و قلب و شعور چنانکه در روان انسانهای نخستین باز بود گشوده نشد . . " ۱

اما فرزندانی که در چنین جو جنگی ، جو معرکه و کشمکش برای بقاء تولد یافتند ، چشمانشان بر علم و ماده باز گردید ، و منافذ و پنجره‌های احساس و عواطف بر آنان بسته شد ، و ارواح و اخلاق و مشاعرشان در وجودشان بگوشه‌ای

۱ــ الرساله سال ۱۹ مجلد ۲ شماره ۹۵۷ تاریخ ۵ نوامبر ۱۹۵۱ صفحه ۱۴۴۷

خزید ، و در درون‌شان به کمین نشست ، شاید منفذی و یا جای نفس کشیدن برای خود پیدا کنند ولی از کجا چنین امکانی بوجود آید ؟ "در امریکا انسان در مرکز علم بدنیا می‌آید ، و فقط به علم ایمان می‌آورد ، بلکه بنوع خاصی از علم ، مومن میشود ، که آن علم تطبیقی است ، زیرا که او با حیات جدید و در قاره جدید مواجه است . و او در اینجا تسلیم طبیعت بکر ، و متکبرو سرکش می‌شود .

برای او اهمیت دارد که این وطن جدید که آن را با دست خود بنا نهاده و قبل از آن برای او موجودیتی نداشته ، براساس خواست او ساخته شود ، و در این راه و برای ساختن این وطن بزرگ تلاش و کوشش می‌کند تا در این کشمکش و مسابقه پیروز گردد .

علم تطبیقی در واقع بهترین یاور او در این تلاش سخت و دشوار است . . "[1]

نتیجهٔ این روش این شد که انسان امریکائی مادیگرا و خشن بار آید ، بطوری که دارای احساس خشک مادی ، و اندیشه مادیگرایانهٔ خشن باشد ، و بدینسان حیات و نظرات خود را با عنوان حیات "مادیگری و ابزار" نامگذاری کرد .

۴ـ امریکائیان و شهوت جنگجوئی :

این کشمکش سخت که امریکائیان در پرتو آن زندگی کردند و در جو آن توالد و تناسل نمودند ، نتیجه‌ای را ببار آورد که مستلزم کیان و حیات و وجود آنها است ، که این ثمره بعدا" علامت و نشانهٔ دائمی و طبیعت ممیزهٔ امریکائیان گردید : و آن جنگ و انتقام و کینه‌توزی است که با آن آرامش خاطر می‌یابند . آنان جنگ را بخاطر نیاز یا مصلحت یا ضرورت انجام نمی‌دهند ، بلکه برای اشباع خوی انتقام و آرامش خاطر مرتکب آن می‌شوند ، و این پاسخی است به شوق جنگ طلبی که در اصل و بنیادشان قرار گرفته است ، جنگ برای جنگ این صفت جنگهای سخت و خشنی است که امریکائیان براه انداخته‌اند ، و در داخل و خارج امریکا

۱ـ همان مرجع قبلی : ۱۲۴۶

آنرا شعله‌ور ساخته‌اند ، هیچگاه جنگهائی که امریکا در خارج بوجود آورده و آتش آنرا در جهان شعله‌ور ساخته جز برای به تحقق رساندن این شوق و شهوت و اجرای این میل باطنی و درونی نبوده و نیست .

از آن زمان که امریکا در پهنهٔ جهانی بعنوان یک نیروی بزرگ و پیشتاز جامعهٔ بشری ظاهر گردید ، جنگ‌های سرد و آرام ، و جنگهای داغ و خونین در مناطق مختلف جهان شعله‌ور شد . و برای اینکه امریکا علاقهٔ خود بویرانی را مخفی دارد ، وشهوت باطنی خود را به بنیان‌کنی در غلاف داشته باشد ، ادعا می‌کند که دولت مسالمت‌جو است ، بر مسالمت بسیار علاقمند و حریص است ، و در صدد شعله‌ور ساختن جنگ و نابودی‌انسانها ، و نابود شدن دارائیها و امکانات نیست ، بلکه در جهت تحقیق آن تلاش می‌کند ! !

فریب‌خوردگان این ادعا را اشاعه دادند و آنرا راست پنداشتند ، و این خیال در آنان بوجود آمد ، وهم و خیال اینکه ملت امریکا ملتی‌است که دوستدار مسالمت است . سید قطب از سیطرهٔ علاقه امریکا به جنگ ، و تحکم شهوت جنگ افروزی در افراد آن سخن می‌گوید :

"در فطرت امریکائی علاقهٔ جنگجوئی برای کشمکش نهفته است ، اندیشهٔ جنگ و کشمکش در خون او بسیار نیرومند است ، و در روش او نمودار ، این چیز است که با تاریخ او نیز اتفاق دارد .

گروهها و فوجهای اولیه از وطنهای خود به اندیشهٔ استعمار و رقابت و کشمکش‌بسوی امریکا بیرون شدند . دراینجا بعضی با برخی دیگر به جنگ برخاستند، زیرا این مردم فوجها و جماعات مختلفی بودند . سپس تمامی آنها با ساکنین اصلی امریکا "سرخپوستان" به جنگ برخاستند و همواره جنگی ویرانگر و نابود کننده را ادامه داده‌اند که تا به امروز نیز جریان دارد .

سپس عناصر انجلو سکسونی با عناصر لاتینی در اینجا جنگیدند و آنرا به جنوب امریکای میانه و جنوبی طرد کردند . سپس امریکائیان جدید با سر منشاء اول خود انجلترا در جنگ آزادیبخش برهبری "جورج واشنگتن" جنگیدند ، تا

که از قصر بریتانیا به استقلال خود نایل آمدند ، سپس شمال با جنوب برهبری "ابراهام لینکلن " جنگید ، که این جنگ به "آزادی برده" نامگذاری شد ، اگرچه ماهیت و حقیقت این جنگ همان رقابتهای اقتصادی بود . . .

دوران عزلت بپایان رسید ، و سیاست آن سپری گردید ، امریکا وارد جنگ جهانی اول شد و برای جنگ جهانی آماده گردید ، و پهلوان میدان شد ، وبالاخره برای جنگ قاره‌ای و کره‌ای برخاسته ، و جنگ جهانی سوم هم دور نخواهد بود !

و نمیدانم با اینحال ازملتی که این گونه تاریخ او در جنگ است چگونه این وهم و خیال پدید آمده که مدعی صلح و مسالمت است . "[1]

بدین مناسبت برای من خوش آیند خواهد بود که از باب عرضهٔ ادلهٔ دیگر از تاریخ جهان در عصر جدید ، مبنی بر سیطرهٔ خوی دشمنی و انتقامجوئی بر عقل امریکائی و وجود شهوت جنگ‌افروزی ، و کینه و انتقام در حیات آن و توجیه آن در سیاست این مردم خلاصه‌ای مفید که بیانگر "قصه مداخلات امریکا در کشورهای جهان" باشد تقدیم دارم زیرا که این امکان بهترین موضع و مناسبترین آن برای ذکر این سخن است :

"امریکا . . . و تاریخ جنگهای نظامی" :

مداخلات و تجاوزات نظامی اخیر امریکا در لبنان و در گرانادا زاییده امروز نیست . . و یا مولود عصر جدید نمی‌باشد . . که این امر دارای سابقه‌ای تاریخی است که به بیش از ۱۵۰ سال – یعنی یک قرن و نیم – امتداد می‌یابد ، که امریکا در بوجود آوردن آن برای رسیدن بخواسته‌هایش نقشه کشیده است . .

در اینجا پیمانهای تاریخی از این تجاوزات و تداخلات نظامی را از اول ۱/۵ قرن تا بحال عرضه میداریم :

۱– الرساله سال ۱۹ مجلد ۲ شماره ۹۵۹ نوامبر ۱۹۵۱ صفحات ۱۳۰۱– ۱۳۰۲

در سال ۱۸۳۳ نیروهای امریکا بجنگ نیکاراگوئه برخاستند .

در سال ۱۸۳۵ این نیروها در پرو مداخله کردند .

در سال ۱۸۴۶ نیروهای امریکا اراضی مورد تقاضای مکزیک را اشغال‌کرده و این اراضی همان است که امروز به ایالت تکزاس شهرت دارد .

و بدینسان جنگ مکزیکی داغ شد ، و در پی پیروزی ۱۸۴۸ ایالات متحده این سرزمین را بعلاوه کالیفورنیا و نیو مکزیکو بخود ضمیمه کرد .

در سال ۱۸۵۴ مارینز امریکائی بندر جرای تاون در نیکاراگوئه را به انتقام تبعید وزیر امریکائی که در این کشور بوده ویران ساخت .

پس ازآن یعنی یکسال بعد ، نیروهای‌امریکائی جنگ‌اوروگوئه‌رابراه‌انداختند .

سپس به جنگ قنا در نما برخاستند .

در سال ۱۸۵۷ نیروهای امریکائی در نیکاراگوا برای فلج کردن‌کارهای‌ولیام روکز که تنیسی بوده و حکومت نیکاراگوا را بدست گرفته بود ، مداخله کردند .

در سال ۱۸۷۳ نیروهای امریکائی به جنگ کولومبیا برخاستند ، و درمراحل مختلف و سالهای ذیل در این سامان نیرو پیاده کردند : در سالهای ۱۸۸۵ و ۱۸۹۱ و ۱۸۹۲ و ۱۸۹۳ و ۱۸۹۸ و ۱۸۹۹ .

در سال ۱۸۸۸ نیروهای امریکائی در هایتی مداخله کردند .

در سال ۱۸۹۱ این نیروها در شیلی مداخله کردند .

در سال ۱۸۹۴ بار دیگر نیروهای امریکائی وارد نیکاراگوا شدند .

در سال ۱۸۹۸ جنگ امریکا و اسپانیا بوجود آمد ، آنجا که امریکا حادثهٔ کوبا را بوجود آورد ، و در پی آن ناوگان امریکا بنادر کوبا را محاصره کرد ، و در اثناء اینکه لشکر و افراد امریکائی از جمله تیودور روزولت با اسپانیا بجنگ برخاستند نیروهای اسپانیایی در سواحل از میان رفتند .

پس از سه سال ایالات متحده امریکا از کوبا یک آشیانهٔ امریکائی برای قمار ساخت ، چنانکه در یک قانون دریائی در جوانتانامو حضور دریائی خود را ضامن حق خود دانست ، و هم‌چنان تا حال حاضر این حق را برای خود حفظ‌کرده

است .

در سالهای ۱۹۰۱ و ۱۹۰۲ قوای امریکا در کولومبیا مداخله کردند .

در سال ۱۹۰۲ این نیروها در هندوراس دست به تجاوز زدند .

در سال ۱۹۰۶ در خلال جنگهای داخلی کوبا نیروهای امریکائی برای اعادهٔ نظام ساقط شده به اجرای مداخلات پرداختند ، و در طی سه سال کوشیدند حکومت مستقلی را پی‌ریزی کنند .

در سال ۱۹۰۷ نیروهای امریکائی طی مداخلهٔ نظامی بر ۶ شهر هندوراس مستولی شدند .

در سال ۱۹۱۴ مارینز در یک عملیات ، امریکائیان را به هایتی فرود آورد ، و در آنجا بانک مرکزی را بسرقت بردند ، و عنوان کردند که این سرقت ، بتلافی یکی از دیون صورت‌گرفته است ! ! پس‌از فقط یکسال یعنی در سال ۱۹۱۵ نیروهای امریکائی وارد هایتی شدند و شهرها را تا سال ۱۹۳۴ اشغال کردند .

و در سال ۱۹۱۴ رئیس ولسون امر به آزادی هایتی داد البته در مقابل شکست و اشغال فیرکروز .

در سال ۱۹۱۶ و پس از یورش و غارت مکزیکیها بر سرزمینهای امریکائی ، نیروئی بفرماندهی بیرشنگ به‌این سرزمین‌اعزام شد و او برای رویائی با بانکوفیلا رهبر شورشیان وارد مکزیک گردید .

در سال ۱۹۱۶ نیروهای امریکائی رهسپار دومینکن گردیدند تا شورشیان را متواری سازند . و تا سال ۱۹۲۴ بر این بلاد با حکومت نظامی تسلط داشتند .

در سال ۱۹۳۲ نیروهای امریکائی با همکاری کشتی‌های کندی در السالوادور مداخله کردند .

در سال ۱۹۵۴ ایالات متحده امریکا برای نابودی حکومت گواتمالا اقدام کرد .

در سال ۱۹۶۱ امریکا جنگهای خلیج خنازیر را در کوبا بوسیله لشکری از تبعیدیان که آنها را مجهز ساخته بود براه انداخت که سرانجام به ضعف و فلج

این گروه انجامید.

در سال ۱۹۶۲ رئیس جمهور کندی به محاصره هوائی و دریائی کوبا اقدام کرد تا روسها را مجبور گرداند که موشکهای خود را از جزیره دور کنند.

در سال ۱۹۶۷ سازمان سی آی ای امریکا ارتش بولیوی را بر علیه جیوارا یاری داد.

در همین اثناء مداخلات امریکا در ویتنام و کره را فراموش نمی‌کنیم.

در سال ۱۹۶۷ ایالات متحده امریکا اسرائیل را با مال و اسلحه و امکانات یاری کرد که نتیجهٔ آن شکست اعراب و از بین رفتن نیروهایشان در سال ۱۹۶۷ می‌باشد.

در سال ۱۹۷۳ امریکا استقلال و استقرار حکومت شیلی را تکان داد، زیرا که راه را برای قیام استبداد و دیکتاتوری نظامی مهیا گردانید.

در همین سال امریکا از طریق وزیر خارجه‌اش هنری کسینجر در مقابل پیروزی امت عرب براسرائیل در جنگ ۱۰ رمضان‌المبارک "۱۹۷۳" مداخله نمود.

از زمان رسیدن ریگان به ریاست جمهوری امریکا نیز تلاش برای تسلط بر جهان بهمان اعتبار قبلی ادامه یافته است و از سال ۱۹۸۰ که او بقدرت رسیده کمکها و اعزام مستشاران و مزدوران سی آی ای به کشورهای مختلف جهان هم چنان ادامه پیدا کرده است.

در سال ۱۹۸۱ و ۱۹۸۲ امریکا ناوگان خود را در خلیج استقرار داد و در اروپا موشکهای خود را افزایش داد.

ودر سال ۱۹۸۳ نیروهای امریکائی به ادعای حفظ آرامش در لبنان مداخله کردند، و در جزیره گرانادا در امریکای لاتین دست به هجوم زدند..[1]

اینها نمونه‌هائی گذرا از مداخلات آمریکا در جهان و لشکر کشی‌هایش در کشورهای دیگر است... و همین برای آشنائی به عمق خودسری و خودخواهی

۱ـ نشریه آفاق اسلامی از انتشارات اخوان المسلمین در اردن.

شخصیت امریکائی و سیطره جنگجوئی و آتش‌افروزی او کافی است، که بدانی چگونه تمام ابزارهای‌جنگی و امکانات نظامی و لشکر و اسلحهٔ خود را برای تسلط بر جهان بکار گرفته است، و اینها نمایانگرند که مفهوم آزادی و ثبات و استقلال در امریکا چیست؟.

این نمونه‌ها را بر فریب‌خوردگان امریکا عرضه میداریم، تا حقیقت آنرا بشناسند، و به چهره نازیبا و زشتش، بدون روپوش‌وتجملات‌آن، نظر بیندازند.. تا بدانند که امریکا آنان را بکدام سو رهبری می‌کند.. و برای آنان و از آنان چه می‌خواهد.. به امید اینکه‌بیدار شوندو پند گیرند.

۵ــ مشاعر و عواطف امریکائیان:

برای امریکاجائی از عواطف و مشاعر انسانی وجود ندارد، بلکه بعید نیست که اصلا" جائی برای مشاعر و عواطف انسانی در این سرزمین یافت نشود! سید قطب علت آنرا بیان می‌فرماید:

"وقتی که انسان تمام ساعات حیات خود را در کارهای سخت و دشوار می‌گذراند و بخاطر دلار با مشکلات پنجه نرم می‌کند، و آنگاه که آفاق حیات تماما" در تنگنا قرار می‌گیرد، که در آن جز دلار جای نمی‌گیرد، و تمام هم وغم انسان پیدا کردن پول است، در این چنین حالتی برای ذوق و شوق روح مجالی باقی نمی‌ماند، و نه جایی برای احساسات و مشاعر انسانی یافت می‌شود..." [۱]

اما روح در نزد امریکائیان کالائی است که دارای هیچگونه بها و تاثیری نیست، و از هیچ وزن و اعتباری برخوردار نمی‌باشد، و بدان التفات نمی‌کنند، مگر زمانیکه ارزش مادی در آن بیابند، و با وزن مادی آنرا به‌سنجند، سید مدت دو سال در امریکا زندگی کرد و در این مدت سنگدلی، بدخوئی و خودسری امریکائیان را آزمایش نمود. و بی‌توجهیشان به روح و معنویات را احساس کرد..

۱ــ مجله الکتاب مجلد ۸ جزء ۱۰ دسامبر ۱۹۴۹ صفحه ۶۶۸

و تغافلی و بی‌خیالی‌شان نسبت به اخلاق و ارزشهای انسانی را مشاهده کرد . . و از همینجا بود که چون "توفیق الحکیم" کتابش "الملک و ادیب" را به سید تقدیم کرد ، و در این تقدیم گفته بود "کسیکه همیشه بیاد شما است" جان سید شکفته شد و از این ارمغان که بیانگر حیات شرق و اخلاق آن است ، احساس آرامش کرد . . بین مردم شرق و امریکائی تقارن بوجود آورد ، سپس به توفیق الحکیم نوشت :

"از سخن شما در تقدیم کتاب "کسیکه همیشه بیاد شما است" احساس آرامش و سرور کردم ، که این سخن نسیمی خوشگوار از روح مانوس شرق است ــ یاد من خلاصهٔ این روح است من در اینجا چقدر نیازمند این نسیم فرحبخش هستم . . ــ همان تنها چیزی که این امریکائیان کم دارند ــ در زمانیکه امریکا هر چیزی ذخیره دارد ــ یک چیز نزدشان بی‌ارزش است . . . روح ! "

تا آنجا که به حکیم می‌گوید :

"چقدر نیازمندم کسی را که با او گفتگو کنم ، با او سخن بگویم نه سخن از دلارها و ستارگان سینما و مارکهای اتومبیل‌ها . . بلکه سخن از شئون انسان و اندیشه و روح " . . [1]

سید حقیقتی روشن از اهتمام امریکا به‌روح و مشاعر و ارزشها و عواطف را مقرر فرموده است :

"بیم دارم سرعت حیات طومار زمان را در هم‌پیچد ، و امریکا چیزی ــ یا جز اندک چیزی بسوی منبع ارزشهای انسانی تمایل پیدا نکند ، بهمان اندازه که بین انسان و اشیاء و سپس بین انسان و حیوان تمیز دهد . . " [1]

و هم‌چنین این حقیقت را با عبارت مشخص و صاحب دلالت مقرر میدارد :

"امریکا برایش قدرت بازو ، و نیروی مادی بطور عموم مورد توجه و اهمیت

۱ــ الرساله سال ۱۷ مجلد ۱ شماره ۸۲۷ تاریخ ۹ مایو ۱۹۴۹ صفحه ۸۲۳

۱ــ الرساله شماره ۹۵۷ صفحه ۱۲۴۵

است ، بهمان اندازه‌که به نمونه‌ها ، ومبادی‌واخلاق درحیات فردی ، و خانوادگی و اجتماعی ، در غیر از دایرهٔ کار ، و گرایشهای اقتصادی و پولی به چشم حقارت می‌نگرد . . " ۲

سید دلایل فراوانی ازحیات‌امریکا ، و دیدگاه‌مردم آن‌برای روابطاجتماعی و فضایل اخلاقی و ارزشهای انسانی را بدست آورده و در اختیار دارد ، این دلایل از سرچشمه واقعیت امریکائی آبیاری شده ، که‌بیانگر نمونه افراد و توضیح بشریت در نزد آنها است . او برخی از این نمونه‌های زشت را عرضه داشته و با این قول خود آنرا تقدیم نموده است :

" جز این نیست که زندگانی مادی در نزد امریکائیان مقدس‌است ، وسستی درآن بهر علتی که باشد جریمه دارد . . جریمه‌ای که هیچ چیز آنرا نمی‌پوشاند و جبران نمی‌کند . و مستحق عطوفت و یاوری نمی‌شود . . قصهٔ ارزشها و حقوق در وجدان امریکائی خرافه‌ای است‌که برای‌آن‌هیچ‌مرتبه‌ای مترتب نیست . "قوی باش" برایت همه‌چیز هست . یا ضعیف باش که هیچ آغازی برای مساعدت شما موجود نیست ، و درمیدان وسیع حیات برایت جائی یافت نمی‌شود . اما آنکه می‌میرد طبیعی است کــه مرتکب جرم مــرگ شده است ، و هیچ حقی برای او از اهتمــام و احترام وجود ندارد ! مگر نه این است که او مرده است " ۱

در اینجا به نمونه‌های ذیل که سید قطب عرضه داشته است اشاره می‌کنیم :

۱ــ دیدن جمعی از بیماران در بیمارستان که در روبروی بیمار در حال احتضار به گفتن فکاهیات مشغول بوده و می‌خندند .

۲ــ دیدن جمعی از بستگان شخص‌که برای‌عزاداری‌بخانهٔ مرده‌ای آمده بودند ، و در اتاقی ازمنزل نشسته‌و ببازی و گفتن سخنان فکاهی و بیهوده مشغولند در حالیکه در اتاقی دیگر میت بپارچه‌ای پیچیده‌شده‌وگذاشته‌شده‌است ، و

۲ــ الرساله شماره ۹۵۹ صفحه ۱۳۰۱

۱ــ مرجع سابق صفحه ۱۳۰۲

عجیب اینکه همسر میت و خانواده‌اش در سرگرمیها و فکاهیات شرکت می‌کنند . .

۳ـ دیدن زنی که شوهرش اندکی قبل فوت کرده و او برای شرکت در مراسم تشییع او بیرون شده و در این مراسم سخن از رفیق آن زن بمیان می‌آید .

۴ـ دیدن زنی که می‌گوید همسرش اندکی پیش فوت کرده و او می‌گوید : "من زنی خوش‌شانس بودم ، در حیات شوهرم هم آسایش داشتم ، بطوریکه معالجهٔ بیماری او هم مرا جز اندکی به تکلیف وادار نکرد ، زیرا که من از این جهت در آسایش بودم که امور مربوط به شوهرم به عهده هیئت صلیبی بود ، در اینحال بخنده درآمد "[1]

سید اخباری از امریکائیان را عنوان کرده و آنان را با سخنان خود وصف کرده است :

"در این مدت زمان طولانی ، در خلال رفت و آمد در مکانهای دوردست ، مگر در مواردی بسیار نادر صورتی انسانی را که از مفهوم انسانیت تعبیری داشته باشد ندیدم و مشاهده نکردم ، ویا نگاهی را نیافتم که از آن مفاهیم انسانی را دریابم . . ولی من در هر جا قطع رابطه‌ها را یافتم . "[2]

از همینجا است که مردم را در میدان عواطف و مشاعر و ارزشهای انسانی از تقلید امریکا برحذر میدارد و می‌فرماید :

"این بشریت زشت‌ترین خطا را مرتکب شده و منبع ارزشهای انسانی را در معرض نابودی قرار داده است ، زیرا که امریکا را نمونه و الگوی خود در شعور و سلوک قرار داده است "[3]

۱ـ الرساله شماره ۹۵۹ صفحات ۱۳۰۲ و ۱۳۰۳

۲ـ مجله الکتاب مجلد ۸ جزء ۱۰ صفحه ۶۶۶

۳ـ الرساله شماره ۹۵۷ صفحه ۱۲۴۵

۶ـ امریکا سرزمینی بکر:

خداوند متعال به امریکائیان نعمت‌های بلاعوض و زمینهای بایر فراوان ، و بخششی بزرگ عنایت فرمود ، عطائی که نعمتی بیکران است ، و در طبیعت این بلاد افسونگر ، و جمال طبیعی جذاب با برکات و خیرات و امکانات فراوان متبلور گشته است .

آنان در قاره‌ای دور و بیکران زندگی می‌کنند ، که در آن نعمتهای طبیعی قرار گرفته که جریان آن به رکود تبدیل نمی‌شود ، و گنجهائی را قبضه کرده که بسیار گرانبها است ، و امکانات و منابع ذخیرهٔ فراوان در آن نهفته است ، و مالک ثروت پهناوری است .

برغم کوشش سخت امریکائیان بر منابع کشورشان و حرص‌شان بر جمع‌آوری آن ، این منابع طبیعی در این مجال برایشان رتبهٔ بلندی است . برغم تمام اینها بلکه بسیاری از این گنجها هم‌چنان پنهان مانده ، و مواد ارزشمند و دارائیهای این سرزمین هم‌چنان بصورت ذخیره است ، و هم‌چنان این اراضی بکر و دست نخورده باقی مانده است .

سید قطب می‌فرماید :

"و امریکا : این مساحتهای گسترده از زمین بین‌اطلنطی و باسیفیکی . . اینها دارائیهائی است که جریان دارد و به رکود تبدیل نمی‌شوند ، دارائیهائی از مواد خام ، و نیروها و مردها . . "[۱]

و او برای ما نمونه‌هائی از زیبائی طبیعی و افسونگر امریکا را عرضه می‌دارد از جمله نمونه‌هائی از شهر جریلی در ایالت کولورادو :

"و این شهر کوچک "جریلی" که الان در آن اقامت دارم ، همانا بسیار بسیار زیبا است ، بطوریکه برای انسان این گمان پیش می‌آید که این گیاهی است که در باغ رویاها دمیده است ، هر خانه گویا گیاهی در باغ است ، و هر خیابانی

۱ـ الرساله ۹۵۷ صفحه ۱۲۴۵

گویا که گلستانی است . "۱

به نمونه‌های دیگری از زیبائی طبیعی در سان‌فرانسیسکو اشاره می‌کند :

"من بر بلندای کوهی که بر باغی از صخره‌ها مشرف است ، و در اینجا آن "باغ‌های خدایان" نمایانند قرار دارم که بالا رفتن و پائین آمدن هر دو را می‌بینم ، که بر این بلندا بالا و پائین با هم معانقه دارند ، و از فراز و فضا همه چیز نمایان است . . "۲

در پیرامون مواد خام و گنجهای دست نخورده امریکا و اراضی بکر که تا بحال بهره‌برداری نشده ، وآنچه در طول عمر امریکا و گروهها و اصناف آن مورد استفاده واقع خواهد شد ، سید می‌فرماید : "امریکا از مرحلهٔ سازندگی فارغ نگردیده ، و هم‌چنان در اینجا مساحتهای وسیعی زمین وجود دارد که شاید امکان آماده کردن آن برای زراعت نباشد ، زمینهای بکری که هیچ دستی بدان نرسیده است ، و بیشه‌هائی که هنوز قدمی بر آن گذارده نشده ، و علفزارهای بکری که گشوده نشده و برای استفاده از آن قدمی برداشته نشده ، و هنوز امریکا درحال گذراندن دوره سازندگی است . . "۱

سید گویا که مظهر حرکت اسلامی در آن دیار است ، که نگاه او به امور و اشخاص از دیدگاه قرآن او است ، او در امریکا مصداق برخی از آیات قرآن را می‌دید ، که کاملا" بر آن منطبق است ، و این دیدن به مثابه تفسیر عملی آیات بود ، در تفسیر فرموده خدا :

" فلما نسوا ما ذکر وابه فتحنا علیهم ابواب کل شیء "

"چون فراموش کردند آنچه را که بدان پند داده شده بودند ، بر آنان درهای همه‌چیز را گشودیم " به اعتبار اینکه امریکا نمونهٔ آن است می‌فرماید :

۱ـ الکتاب مجلد ۸ جزء ۱۰ صفحه ۶۶۸ .

۲ـ الکتاب مجلد ۹ صفحه ۳۲۶

۱ـ الرساله شماره ۹۵۷ صفحه ۱۲۴۶ .

"در اثناء حضورم در ایالات متحده امریکا مصداق فرموده‌ٔ خداوندمتعال را به رای‌العین دیدم **"فلما نسوا ماذکروابه فتحنا علیهم ابواب کل شیء"** جائی که این آیه ترسیم می‌کند.. محلی است که در آن انواع خیرات و ارزاق بدون حساب وفور و فراوان است، شاید در همهٔ زمین نمونهٔ آنچه که در اینجا است موجود نباشد" ۲

۷ـ امریکا کارخانه‌ای بزرگ:

این لقب عجیبی است که به تمسخر سید قطب آنرا بر امریکا اطلاق کرده است، و اعتقاد دارم که خواننده‌ای که گذشته این فصل را خوانده است، و به این مبحث رسیده، صحت و درستی این لقب را درک می‌کند، و به موهبت یگانهٔ سید درنقد و ارزیابی و فرموده‌های تمسخرآمیز او را در رابطه با بعضی از امور و اشخاص واقف می‌گردد.

امریکا که در نزد بسیاری از افسون شده‌ها منزلت رفیع و جایگاهی والا رادر دلهایشان اشغال کرده‌است، وآنچه را از القاب بسیار بر آن اطلاق‌گردهاند، مثل "سرمنشاء آزادی" "پیشتاز جهان متمدن" "وطن علم و پیشرفت و تمدن‌ونظام" و...

با همهٔ اینها این امریکا نزد سید قطب از یک کارخانه بزرگ بیشتر ارزش ندارد، همان‌جائی که‌برای ساختن‌ابزار، ومخزن اسلحه، و انبار ماده، و ذخیره کردن ادوات، و وسایل تولیدی کارخانجات،و غذا و طعام صلاحیت دارد، اما اینکه نمونهٔ تمدن وآزادی و پیشرفت و اخلاق و نظم و ارزشها.. باشد صلاحیت ندارد.

و چقدر بشریت زیان خواهد برد اگر در موارد اخیر از امریکا پیروی کند و این ارزشها را از امریکا بخواهد..

۲ـ فی ظلال القرآن ۲: ۱۰۹۱

سید می‌فرماید :

"در این کارخانه بزرگ که آنرا عالم جدید می‌نامند یکسال سپری کردم ، و از نیویورک بواشنگتن و دنفر و جریلی انتقال یافتم" . . ۱

و می‌فرماید :

"چنین می‌نماید که درخشش امریکا تماما" در کار و ثمرهٔ آن تجمع و تبلور یافته است ، بطوریکه چیزی باقی نمانده تا در جنبه ارزشهای انسانی دیگر متجلی شود ، ودراین راه بجائی رسیده‌که هیچ ملتی بدان دست نیافته است ، و کارهائی شبیه معجزه انجام داده است ، کارهائی که حیات واقعی‌را به مافوق تصور و ورای تصدیق برای کسانیکه بعیان آنرا مشاهده نکرده‌اند بالا برده است . ولی انسان توازن خود را در رویاروئی با ابزار حفظ نمی‌کند ، بطوریکه برای توازن قریبا" خودش نیز در زمرهٔ آلات و ابزار درآید" ۲

سید قطب بوسیله نامه دوستان و رفقایش را برحقیقت امریکا آگاه کرد و ماهیت آنرا به‌آنان شناساند ، و از آنان خواست تا برای مردم آنرا بیان دارند ، تا بین مردم وآرایش‌های ساختگی فریب‌خوردگان ، که تلاش می‌کنند چهره امریکا را نورانی جلوه دهند ، وآنرا با فضایل والا بیارایند حایل گردند و نگذارند مردم ساده‌لوح در دام‌شان سقوط کنند .

از جمله این نامه‌ها نامه‌اش به توفیق الحکیم است که خطاب بر او فرموده است :

"درمقابل ارمغان بزرگوارانهٔ شما سپاسگزارم : کتاب جدید شما "الملک ادیب" چیزی گرانبها است ، و در مقایسه نسبت به من ، که در این کارخانه بزرگ و فرومایه که آنرا جهان جدید می‌نامند چیزی است ارجمند و گرامی" . . ۱

۱ــ الکتاب مجلد ۸ جزء ۱۰ صفحه ۶۶۶ .

۲ــ الرساله شماره ۹۵۷ صفحه ۱۲۴۶

۱ــ الرساله شماره ۸۲۷ صفحه ۸۲۳

و از آنجمله نامه او به انور المعداوی است :

"با ادب و فن چگونه احساسی داری؟ احساس می‌کنم بین من و گذشتهٔ نزدیک یعنی در مدت یکسال یکنوع جاودانگی و پایانی برقرار است. اینجا غریبی است، غربت روح و جان، اینجا کارخانه‌ای بزرگ است که جهان جدید می‌خوانندش" ۲

و از آنجمله نامه‌اش به عباس خضر است :

"امریکا صلاحیت دارد که کارخانهٔ جهان باشد، و وظیفه‌اش را به بهترین وجه انجام دهد.. اما اینکه تمام جهان مثل امریکا باشد، این یک حادثهٔ غم انگیز است، بلی بشدت غم‌انگیز است." ۳

۸ــ وحشیگری امریکائی :

در آنچه که گذشت برای ما روشن گردید که در امریکا از منبع عواطف و مشاعر تقریبا" یادی و خبری نیست، چرا چنین است؟ در حالیکه امریکا درجهت پیشرفت بی‌پروا پیش می‌تازد، و در علوم و فرآورده‌ها و اختراعات در حد اعجاز جلو رفته است.

در این مبحث وحشیگری امریکا در حیات را بیان خواهیم نمود، و رنگها و نمونه‌هائی را از این وحشیگری از جنبه‌های مختلف حیات و زندگانی و برخورد با آن عرضه می‌نمائیم. امریکائیان بر قلهٔ مادیگرائی و پیشرفت مادی و علمی ورفاه مادي صعود کرده‌اند، و انواع آرامش و نظم و ترتیب مادی را بدست آورده‌اند، و در این میدان گوی سبقت را از دیگر کشورها ربوده‌اند. ولی آنها در مشاعر و سلوک و در دینداری و عبادت و روابط اجتماعی و خانوادگی و در سیاست و اقتصاد، و در باب سلیقه‌ها و آداب و رسوم قومی وحشی است، این وحشیگری در مرتبه

۲ــ الکاتب سال ۱۵ شماره ۱۷۳ تاریخ اکست ۱۹۷۵ صفحه ۲۸.

۳ــ الرساله سال ۱۸ مجلد ۲ شماره ۸۸۷ صفحه ۷۵۶.

بالا و عجیبی است ، که حیرت و تعجب و دهشت و اضطراب انسان را برمی‌انگیزد..

سید قطب می‌فرماید :

کسیکه در حیات ملت امریکا مشغول بررسی و تحقیق است در اول امر وقتی که به ظاهر می‌نگرد بفکر فرو می‌رود و می‌ایستد ، زیرا بعضی چیزها را می‌بیند که در هیچیک از تمام ملت‌های جهان ندیده است . ملتی که در جهان علم و کار قله رفیع و بلند را بالا رفته است ، در این حال در جهان شعور و رفتار وحشی است ، بین مدارج اولیهٔ انسانی فرق نگذاشته است ، بلکه در برخی از نواحی شعور و رفتار از وحشی نیز پائین‌تر است .

ولی این حیرت و تعجب پس از نگرش در گذشته و حال این ملت ، برطرف می‌گردد ، و هم‌چنین پس از نگرش در اسباب و وسایلی که بین این تمدن و بی‌باکی وحشیگری جمع کرده است . . "۱

سید از مهمترین اسباب این تجمع سخن گفته است ، و از ممارست این وحشیگری به روشنترین صورت آن اشاره کرده است :

از آنجمله اینکه شخص امریکائی مثل دیگر ملت‌ها رشد سالم و طبیعی ندارد ، بلکه رشد او کم و نازیبا است ، زیرا در مرکز علم مادی تطبیقی بدنیا می‌آید ، و به این علم مومن می‌شود نه بغیر آن ، بنابراین جنبه نیروی باز و در کیان اورشد می‌کند و جنبه انسانی پنهان می‌شود .

از آنجمله اصل امریکائی و شخصیت اجداد و نیاکان او است که سرچشمه از انسان اروپائی با تمام صفات و مشخصات آن دارد . . .

از آنجمله ترکیب اجتماعی و فکری این نیاکان است که یا از زمره جنایتکاران و یا از سودجویان است . و ازآن جمله : بیماری و مرضی است که در خون امریکائی جریان دارد و شخص امریکائی با این خوی تلخ در طبیعت و جهان و انسانیت زندگی می‌کند .

۱ـ الرساله شماره ۹۵۷ صفحه ۱۲۴۶

این مزاج که فرد امریکائی و جامعه او را زیر پوشش قرار داده، از شان آن، این است که شخص را بحرکت درآورده، و صفات وحشیگری را در این ملت جدید رشد دهد، و این صفات دمیده شده در جان افراد و جامعه او را وامیدارد که به آن اهمیت و قوام بخشد، پس قدمهایش را در فراز و نشیب‌های زندگی اولیه طوری برمی‌دارد که گویا انسان خود را برای قدمهای نخستین آماده می‌کند. ولی در اینجا یک فرق موجود است و آن اینکه انسان در اینجا مسلح به علمی است که در محل تولد اوست، و بر گامهای او حاکمیت دارد، و علم بذات خود ـ مخصوصا" علم تطبیقی ـ در شکوفائی ارزشهای انسانی کارگر نیست، و در عالم جان وشعور حوزهٔ فعالیت آن محدود است، و بدینسان افقهای آن در ضیق و تنگی قرار می‌گیرد، و شخصیت انسان را می‌پوشاند، و مشاعر او را در حوزهٔ خاصی محدود می‌سازد، و مکانت او را بر خوان رنگارنگ جهانی حقیر برپا می‌سازد"[1]

۹ـ وحشیگری در نگرش نسبت به دین:

شخص امریکائی نسبت بدین با نگاهی ابتدائی می‌نگرد، و در پیوند با دین و ممارست شعائر آن و دینداری در مراحل بسیار ابتدائی قرار دارد و "رجال دین" در کلیساها و در اسلوبهای دعوت مردم به کلیسا، و تصرفات مردم دراین اماکن از روشهای ابتدائی کار می‌گیرند. بطوریکه این افراد موسوم به "رجال دین" مردم را در ارتکاب فواحش و فجور در کلیساها وقیح و دلیر کرده‌اند..

چه بسیارند امریکائیانی که در ساختن کلیساهای زیاد و استواری این ساختمان‌ها تلاش می‌کنند.

بطوریکه در شهری که جمعیت آن بیش از ده هزار نفر نبود بیش از بیست کلیسا وجود داشت و چه بسیارند که در شبها و روزهای یکشنبه و در عیدهای عمومی و جشنهای قدیسان محلی که بیشتر از "اولیاء" نزد عوام مسلمین هستند

۱ـ الرساله شماره ۹۵۷ صفحه ۱۲۴۷

می‌روند . . .

و پس از همهٔ اینها و با وجود این امر از امریکائیان کسی دورتر و ناآشناتر به روح و دین و احترام و قداست آن یافت نمی‌شود ، و در هیچ جا جامعه‌ای که با این حد که امریکائیان از شعور و اندیشه و سلوک دینی بدورند ، دور باشند دیده نمی‌شود . .

اگر کلیسا در تمام جهان مسیحیت مکان عبادت است ، در امریکا کلیساجای هر چیزی بجز عبادت است . . . و برای شما دشوار خواهد بود که بین کلیسا و جائی دیگر که برای امور لهو و لعب و خوشگذرانی ساخته شده یا آنچه را آنان به زبان خود " **Fun** " نامیده‌اند فرق بگذارید . بزرگترین‌مقصدآنهاازکلیسااین‌است که آنرا یک محل اجتماع براساس ضرورت تقلید میشمارند ، جائی برای ملاقات و انس گرفتن ، و جائی برای خوشگذرانی ، این تنها طرز بینش عموم مردم نیست ، بلکه طرز بینش حاجبان و خدمتگزاران و رهبران کلیسا نیز چنین است "۱

سید این نتیجهٔ یقینی را از متن جامعه امریکا استخراج کرد ، وبر آنـان حکم و نظر صحیح خود را صادر کرد زیرا که او در مورد توجه امریکائیان به‌دیانت و دینداری غور و بررسی می‌کرد ، و او شخصی آگاه بروشهای وحشیانهٔ امریکائی نسبت به دینداری بود :

"من از جملهٔ کسانی بودم که همواره به کلیسا می‌رفتم ، و از هر جهت در آن زندگی کردم ، زیرا که اینجا یکی از نواحی پر ازدحام اجتماع بود ، و سزاوار می‌نمود که این ازدحام را از داخل بررسی کنم " . . ۱

سید برخی از این نمونه‌ها را که بیانگر وحشیگری است بر ما عرضه کـرده است :

از استواری کلیساها ، از شرکت‌کنندگان در کلیساها ، از اعلان جشنها و عزا

۱ــ الرساله شماره ۹۵۹ صفحه ۱۳۰۳

۱ــ الرساله شماره ۹۵۹ صفحه ۱۳۰۴

داری و تسلیت‌ها در کلیساها ، و رقابتها در میان کلیساها ، و برنامه‌های فجور و فسق در کلیساها ، و استخدام زیباترین زنان جوان برای شکار جوانها و کشیدن آنان به کلیساها ، و محافل رقص و آواز جنس‌گرایان در کلیساها ، و آمادگی جو فواحش و فجور و بی‌عفتی در داخل کلیسا ، و دلیری نمودن رجال دینی در برابر آنچه در راه کلیسا به اجرا درمی‌آید ، و آنچه که در داخل کلیسا می‌گذرد . . "۲

و پس از همهٔ اینها سید می‌پرسد :

جذب جوانان به‌کلیسا دررفتن به‌چنین راهی چه ارزشی دارد ؟ و گذرانیدن ساعتها وقت در کلیسا بدین منوال از چه اهمیتی برخوردار است ؟آیا فقط رفتن به کلیسا در ذات آن هدف است ؟ یا هدف پاک کردن شعور و سلوک است ؟ بلی‌از نظر نیاکانشان که گذشته ، این چنین پیدا است که فقط مجرد رفتن به کلیساهدف است و بس . . . "۱

۱۰ــ وحشیگری در نگاه به غریزه جنسی :

شخص امریکائی در حیات جنسی خود در حالتی بسیار وحشیانه و ابتدائی قرار دارد ، و دید او نسبت بغریزه جنسی و برخورد بدان وحشیانه است ، در روابط اجتماعی و فردی و جنسی همه وحشیانه برخورد می‌کنند . .

در حیات جنسی با تاریکترین مراحل جاهلیت تفاوتی ندارد ، بلکه در بی‌بندوباری ، و عمل جنسی و عربده‌جوئی از حیوانات نیز بدرجهٔ پست‌تری سقوط کرده است .

سید می‌فرماید :

"شخص امریکائی در حیات جنسی و روابط همسری و خانوادگی وحشی است ، در اثناء بررسی کتاب مقدس به این آیه از "عهد قدیم" برخورد کردم که حکایت

۲ــ به الرساله شماره ۹۵۹ صفحات ۱۳۰۳ و ۱۳۰۵ نگاه کنید .

۱ــ الرساله شماره ۹۵۹ صفحه ۱۳۰۵

از آفرینش بشر اول بوسیله خداوند دارد و می‌گوید : "مرد و زن آفرید آنان را" به این آیه مروری بسیار داشتم و معنی و مفهوم عادی و روشن آنرا چنانکه در اثناء حیاتم در امریکا نمودار دیدم نیافته بودم .

هر آنچه بشر در حیات طولانی خود در اخلاق و نگاهداری آداب غریزهٔ جنسی رنج کشیده ، و تمام آنچه را در پیرامون این اشتیاق از عواطف و مشاعر در قالب آداب و رسوم ریخته ، و تمام کوششهائی که برای غلظت احساس صورت گرفته ، و به غریزه روی خوش نشان داده نشده تا در شعاعهای بالا و بی‌بند و باری رها شود ، و خرمنهای نهفتهٔ آن پر و بال می‌گیرد و کششها آزاد گردند ، و تمام روابط استوار پیرامون این علاقمندیها در شعور فرد ، و در حیات خانواده و در محیط اجتماع . . همهٔ اینها در امریکا به یک مرتبه حیات از آن کشیده شده است ، وعریان و بدوراز هر تجملی "مرد وزن" چنانکه‌در اول بار آنهاراآفریده ، جسم برای جسم و زن برای مرد ، براساس جذب و دفع جسم و خواست آن تجلی یافته است ،

به تمایلات لبیک می‌گوید و به هرصدائی پاسخ می‌دهد ، و از آن قواعد سلوک و آداب اجتماع و روابط خانواده و افراد قائم و استوار می‌شود . .

تنها با فتنه جسم ، عریان از هر پوششی ، مجرد از هر حیاء و شرمی ، مرد و زن جوان همدیگر را ملاقات می‌کنند ، از نیروی جسم و باز و مرد جوان اعجاب زن جوان را برمی‌انگیزد ، و شوهر به کمک آن بحقوق خود دست می‌یابد ، ـ این حقوق در عرف تمام مردم امریکا روزیکه مرد از وفای به آن به سببی از اسباب عاجز شود کلا " از عهدهٔ همسرش ساقط می‌شود ـ" [1]

سید از یاد نمی‌برد که بر آنچه می‌گوید دلایل آنرا عرضه دارد ، و نمونه‌های ترسیمی از واقعیت امریکا را که نمونه و الگوی این وحشیگری در مورد غریزهٔ جنسی است بیان دارد . او این کار را با عرضهٔ مقطع های اجتماعی برای مردان و زنان

۱ـ الرساله شماره ۹۵۹ صفحه ۱۳۰۵

جوان با مثالهای روشن و واضح انجام می‌دهد. این مثل اشاره او به مظاهر فتنه در زن جوان امریکائی است، آنچنانکه در اینجا بنظر مرد ظاهر می‌شود، و اشاره او به صفتهای نمونهٔ "حیوانی" درجوان تا در مقابل زن جوان سر خم کند و کرنش نماید. و اشاره او به ممارست حیوانی امریکائیان در عالم غریزه جنسی، و شهوت و کامجوئی و اشاره‌اش به انداختن کلمات: حرفهای پست و سخن‌های خوب، و عیب و شرم، و خجالت از قاموس امریکائی برای غریزه جنسی، زیرا غریزه جنسی مسئله "بیولوژی است" که مربوط به جسم است و چیزی جز مانند بول و قضاء حاجت نیست.."[1]

امریکائیان زیبائی طبیعی را که خداوند بدانان بخشیده خدمتگزار غریزه جنسی و شهوت حیوانی می‌دانند، همانند مظهر ابتدائی و وحشیانهٔ جنسی که در زیر سلطهٔ آن زندگی می‌کنند، سید می‌فرماید: "زن جوان امریکائی مانند جنی افسونگر یا مثل حور فراری بر شما وارد می‌شود. ولی هنوز به نزدیکت نرسیده، که فریاد غریزه او را احساس می‌کنی که او فقط در پی اشباع غریزه است، و از هر گونه نوری میان تهی است، و حتی بوی جسم سوزان او به مشامت می‌رسد ولی از بوی عطرهای بسیار خوشبو خبری نیست، و سرانجام در این بررسی به دیدن پیکر گوشتی بپایان راه میرسی، فقط گوشت، حقیقت که گوشت بد ترکیب و زشتی است، ولی در هر حال گوشت است..."[1]

امریکائیان در رابطه با غریزه‌جنسی در مرحله ابتدائی و وحشیگری و اشتراکی زندگی قرار دارند و در این موضوع دارای انحراف بیمانند هستند، و زندگیشان سرتاسر زناکاری و فجور است، سید تمام دیدنیها و شنیدیهای این جهان متمدن را در آنجا دید و شنید:

"بلی در شهرهائی حضور یافتم که در آن حتی یک قید و بند در موردکشف

۱ـ به مجله الرساله شماره ۹۵۹ صفحات ۱۳۰۵ ـ ۱۳۰۶ نگاه کنید.

۱ـ مجله الکتاب مجلد ۸ جزء ۱۰ صفحه ۶۶۷.

جسم و اختلاط جنسی وجود نداشت، بی‌بند و باری با تمام صورتها و اشکال مختلف برقرار بود، تمام این‌ها نتوانسته راه حل نهائی را در مسئله غریزه‌جنس بدنبال آورد و یا این استعداد سرکش را مهار کند. بلکه این امر به تشنگی درحد جنون کشانیده شده، که صاحب آن سیر آب نمی‌شود و روی آرامش را نمی‌بیند، و هر بار که بیشتر استفاده می‌کند باردیگر تشنه‌تر از قبل باز می‌گردد. من بیماریهای روانی و عقده‌هائی که مفهوم آن جز حرمان و نومیدی و فرتوتی در برابر جنس مخالف و مخبوب شخص نبود مشاهده کردم، بلی این امراض را بوفور دیدم که با خود تمام انواع بیمانند اشباع غرایز جنسی را داشت،.. اینها ثمرهٔ مباشرت و اختلاط بی‌بند و باری کاملی بود که هیچ قید و یا هیچ حدی را نمی‌شناسد و توقف نمی‌کند، و این است ثمره دوستی‌های دو جنس مخالف که برایشان هرچیزی را مباح قرار می‌دهد، و این است نتیجه اجسام عریان و برهنه‌در این راه و این است نتیجهٔ حرکات شورشگر، و نگاههای آشکار، و التفاتهای برانگیزنده.. "[۱]

امریکا میوه‌های این وحشیگری جنسی را چیده است، و از این وحشیگری حیوانی امراض و بیماریهای مختلفی را درو کرده است:

"کنفرانس چهاردهم امریکائی بمنظور پیشگیری و حفاظت شهروندان از بیماریهای روانی و عفونی اعلام کرد که ۹۰٪ از ملت امریکا به امراض مسری و ویرانگر جنسی دچار شده‌اند"[۲]

امریکا اخیرا "به‌این‌نتیجه رسیده‌است‌که رئیس جمهورش آنرا اعلام می‌دارد:

"اخیرا" رئیس جمهور ایالات متحده امریکا اعلام نموده که از هر ۷ نفر جوان امریکائی ۶ نفرشان برای ارتش صلاحیت ندارند، زیرا که دارای انحلال و انحراف خلق و خوی هستند و به بیماریهای جنسی در زندگی دچار شده‌اند"[۳]

۱ــ فی ظلال القرآن جلد ۲ صفحه ۶۳۷

۲ــ فی ظلال القرآن جلد ۴ صفحه ۲۵۱۱

۳ــ فی ظلال القرآن جلد ۲ صفحه ۶۳۶

۱۱ــ وحشیگری در نگاه به فن :

وحشیگری امریکائیان به فنون و نحوهٔ نگرش در آن و بکار گرفتن سلیقه در فنون کشیده شده است .

در این باره سید می‌فرماید :

"امریکائی در سلیقهٔ فنی خود وحشی است ، چه در بکار گرفتن ذوق و سلیقه ، و چه در اعمال و کارهای فنی" موسیقی مورد علاقه و انتخابی و برتر از همه نزد امریکائیان عموما" همان موسیقی "جاز" است . اصل موسیقی جاز از کجا است ؟ و علائم وحشیگری در آن چیست ؟ سید به این سوال‌ها پاسخ می‌دهد :

"این موسیقی را زنگی‌ها برای ارضای تمایلات وحشیانه ، و دلبستگیشان به فریادها و سر و صداها از یکسو ، و برای شورش برانگیزی نزاعها و درگیری‌های حیوانی از سوی دیگر بوجود آورده‌و ابداع کرده‌اند ، **ومستی** و شور شخص امریکائی با موسیقی جاز کامل نمی‌شود تا که با آن آوازی همانندش با فریادی غلیظ همراه باشد . و هر چه که صدای آلات و اصوات بلند می‌شود ، و در گوشها طوری طنین می‌اندازد که تاب تحمل آن باقی نمی‌ماند هیجان اکثریت امریکائیان افزایش می‌یابد ، و فریادهای آفرین بالا می‌گیرد و صدای کف‌زدنهای ممتد و پر هیاهو که **گوشهارا** کر می‌سازد بر هوا برمی‌خیزد ." [۱]

اما سینما "این یگانه فنی است که امریکائیان آنرا زینت می‌بخشند ــ اگرچه غیر آنان یعنی دیگران همواره در این جنبه از لحاظ فنی بر آنان تفوق و برتری دارند" . . .

با اینهمه باز هم غالب فیلمهای امریکائی موضوع وحشیگری در آن متجلی است ، و انفعالات وحشیانهٔ آن نمودار است ، که غالبا" اینها فیلمهای جنائی پلیسی و فیلمهای گاوبازی می‌باشند" [۱]

۱ــ مجلهالرساله شماره ۹۶۱ صفحه ۱۳۵۷

۱ــ مرجع سابق صفحه ۱۳۵۹

با این خوی وحشیانه امریکائیان در فنون سلیقه و ذوق بکار می‌برند ، و در پوسترهای فنی مقابل و کنار نمایشگاهها به جستجو و تفحص می‌پردازند ، ولی از دیدن مشاهده طبیعت و مناظر زیبای افسونگری که خداوند به کشورشان بخشیده می‌گذرند .

اما موزه‌های فنی در امریکا و علائم وحشیگری در آن را سید پس از امتحان و آزمایش اشخاص امریکائی بیان فرموده است :

"برای بار دهم به موزهٔ فن در سان فرانسیسکو رفتم و ماده امتحان و آزمایش خودم را بر یکی از ساحات تصویرهای فنی فرانسوی استوار کردم ، وآنچه که در تصویرها بود بررسی نمودم ، و یکی از تصویرهای زیبا را که اسمش "روباه و مرغ در خانه" بود تمرکز دادم ، و روبروی آن چهارساعت کامل نشستم ، در این میان ۱۰۹ نفر تک تک و دو تا دوتا و جمعی بر آنجا گذر کردند که بیشتران از مردان وزنان جوان بودند ، فکر می‌کنیدچندتااز این ۱۰۹ نفر آنچه را که دیده‌اند احساس کرده‌اند ؟ فقط یکنفر که مقابل تصویر باز شده حدود دو دقیقه مکث کرد..

تجربه را تکرار کردم و در ساحات تصویرهای موزه‌های دیگر نیز همین کاررا انجام دادم ، سپس در شهرهای دیگر نیز این امر را تجربه کردم و سرانجام به این نتیجه رسیدم که عدهٔ بسیار کمی از این جمع بسیار چیزی را از این ثروت فانی وسراب مانند میدانند" [۱]

اما سلیقه‌شان در باب زیبائی طبیعت و بهره‌گیری از آن ، در شهر جریلی این شهر زیبا آنان را آزموده است :

"شش ماه است که یکبار ندیده‌ام یکنفر یا یک خانواده بنشیند و از این زیبائی قشنگ و رویائی بهره گیرد ، مخصوصا" در شبهای تابستان که نسیم همانند رویاها می‌وزد ، برای اینها مهم این است که باغ را رشد دهند و بنظافت آن بپردازند ، که در ذات این راه چنین بنظر می‌آید که بازرگانی و تجارت خود کالای

۱ــ مجله الرساله شماره ۹۶۱ صفحه ۱۳۵۹

تجارتی است ، و صاحب کارخانه خود کارخانه‌اش است . . " "در ورای این کسی نیست که لذت زیبائی را بجوید و از زیبائی بهره‌مند شود "۲

۱۲ــ وحشیگری در بازیهای جسمانی دشوار:

امریکائیان در خصوص بازیهای جسمی و تمایل به آنها و دلیری در مرحلهٔ بسیار پائین وحشیگری قرار دارند ، و این بازیهای وحشیانه را نوعی قهرمانی برای خود محسوب می‌دارند .

آنها در وضع بسیار ابتدائی و بلکه در این بازیها وحشی هستند ، اعجاب و تمایلشان برانگیخته نمی‌شود مگر زمانیکه بازیگران بیش از پیش از زور و وحشیت و حیوانیت کار گیرند ، و شورش درونیشان را آرامش می‌بخشد مگر منظره خونهائی که از بازیکنان سیلان می‌کند ، و تمایلی جز به بازیگری که بر نیروهای عضلانی اتکا دارد نشان نمی‌دهند ، اما بازیهای پاک و بی‌شائبه و والا در نزدشان از ارزشی برخوردار نیست ، و بازیکنان آرام نزدشان دارای منزلتی نیستند . در بازیهای امریکائی بدائیت و وحشیگری متجلی است و موج می‌زند ، از کره‌القدم «فوتبال» گرفته تا کشتی‌های داغ امریکائی که با کشتی‌های داغ دیگر تفاوت و اختلاف اساسی دارد ، زیرا در این نوع کشتی وحشیگری ، هرج و مرج ، خون‌آلود کردن ، و پاره پاره نمودن جسم از خصوصیات آن است ، که آنرا هیچ عرف یا نظام و یا قانون برسمیت نمی‌شناسد . وکشتی‌گیر آزاد است که با خصم هر طور می‌خواهد عمل کند، تا آنجا که قادر به استفاده از عضلات با خوی حیوانی و وحشگیری است پیش می‌رود . .

در این پیرامون سید با گفتارش ما را خبر می‌دهد :

"جمهور مردم برای پیگیری مسابقات فوتبال و دیدن مناظر خشونت بار آن بروش امریکائی اشتیاق دارند ، همان بازی که از اسم خود یعنی "فوتبال" نصیبی

۲ــ مجله الکتاب مجلد ۸ جزء ۱۰ صفحه ۶۶۶

نبرده است، زیرا که قدم در بازی شرکت ندارد، بلکه هر بازیگر تلاش دارد توپ را برباید و در پیشاپیش خود آنرا بجریان اندازد تا بالاخره به هدف آنرا بزند، در این میان گروه رقیب تلاش دارند که با هروسیلهٔ ممکن توپ راازدست همکاران رقیب خود بگیرند و این کار را با کوبیدن بر شکم، و در هم کوبیدن بازوان و ساقها با تمام قدرت و شدت و سختی عملی می‌سازند. جمهور مردم این منظره‌را تماشا می‌کنند و آنرا پی می‌گیرند، یا در محافل مشت‌زنی و کشتی‌گیریهای خونین حاضر می‌شوند و به مشاهدهٔ آنحال می‌پردازند، منظره‌هائی که هیجان حیوانی را بر می‌انگیزند، و سر چشمهٔ آن علاقه‌ها و تمایلات و قساوتها و سختگیریهای وحشیانه است، این چنین بازیها بیانگر آن است که این مردم به قواعد و اصول بازیها التفاتی ندارند، بلکه بیش از توجه به اصول و قواعد بازی به جاری شدن خون و در هم کوبیده شدن اعضاء و جوارح علاقه دارند، و فریادهای رسا و بلند برای تحریک و تشجیع هر گروه طنین می‌اندازد: سرش‌را بکوب، گردنش‌را بشکن، اعضایش را خرد کن، او را خمیر کن.. این منظره‌ها جائی برای شک باقی نمی‌گذارد، در اینکه این ملت دارای شعور وحشیانه‌ای است که آنرا با نیروی عضلانی می‌آزماید و بدان‌علاقه نشان می‌دهد"[1]

۱۳ــ وحشیگری در سلیقه‌ها و مزاجها:

سید عرضهٔ مظاهر وحشیانه را در امریکا بر ما استمرار می‌بخشد، و در سخنش به وحشیگری در سلیقه و مزاج امریکائی می‌رسد، نمودارهای وحشیانه در لباسهائی که می‌پوشند، و در انتخاب رنگها و اشکال و تصویرها و تفصیلات و نقشه‌های ترسیمی بر آن...

وحشیگری در غذا از حیث تعدد نوع، و اشکال گوناگون، و ترکیبات آنها. و برای ما نمونه‌هائی گویا با بهترین و صادقانه‌ترین مثالها عرضه می‌فرماید:

۱ــ الرساله شماره ۹۵۹ صفحه ۱۳۰۱

"اکنون در محدوده‌ٔ انتخاب رنگهای پوشاک و ذوق مردم امریکا در انتخاب غذاها وارد می‌شویم ، در هیچ چیز آثار وحشیگری چنانکه در ذوق و سلیقه و انتخاب رنگهای گوناگون و زیبا متجلی است نمودار نمی‌باشد . در این زیبائیهای رنگارنگ و بزرگ ، مخصوصا " پوشاک مردان :

در آن نقش حیوان درنده ، یا تصویر پلنگ در حال جهش که بر بالای سینه‌اش نقاشی شده ، و آن فیل یا آن گاو وحشی در حال پریدن که بر پشتش نقش بسته ، در همه اینها آثار وحشیگری و تمایل به آن نمودار است .

این دختر جوانی است که برهنگی او از رشته‌ٔ گردنش از بالا تا به پائین پیکرش امتداد یافته است و آن تصویر مخلی است که از پائین به بالایش بالا رفته است . . .

سخنوران چه بسیار برای ما از پیراهنهای بلند زنانه در گلزارها یا ازجامهٔ عروسان در قریه سخن گفتند ، از رنگهای هول‌انگیز وحشیانه ، از آنچیزی که با هم بجز از لحاظ خالص رنگ هیچ ارتباطی ندارد .

کاش اینان همراه من این پیراهنهای مردان جوان امریکا نه زنان جوانش را می‌دیدند . چه بسیار سخنوران از خال کوبی درغجر یا آفریقای میانه سخن گفتند ، کاش بازوان جوانان امریکا را می‌دیدند ، و سینه‌ها و پشت‌هایشان را که با تصویرهای وحشتناک خال‌کوبی شده مشاهده می‌کردند ، تصویرهای اژدها ، مارها ، زنان جوان برهنه ، درخت‌ها و بیشه‌ها . اینها بیانگر علاقه امریکای حاضر در جهان جدید و عالم شگفت‌انگیز به وحشیگری است ! . . "

سید از سخن در بارهٔ وحشیانه بودن انتخاب در لباس و رنگ آن ، به وحشیگری شگفت‌انگیزتری در انتخاب غذاها و مذاق آمریکائیان در این مورد ، اشاره می‌کند :

"اما غذاها ، در آخر حالت عجیبی بوجود می‌آید ، چون مقداری شکر برای نوشیدن یک فنجان چای یا قهوه در امریکا مطالبه کنی چشمانت گرد می‌شود و دهشت و حیرت شما برانگیخته می‌گردد ، زیرا که شکر همراه سرکه و سالاد به نزد

شما آورده می‌شود !!. چنانکه سرورم نمک را برای صرف سیب و خربزه بیاورند.
بر روی میز غذاخوری شما قطعهٔ گوشتی، نمکین درکنار مقداری ذرت جدا شده قرار دارد، با مقداری مایعات مسکر و کمی مربای شیرین.. و بالای همهٔ اینها کلمه (Grafy) را قرار داده است، که مرکب از احیانا" روغن، سرکه، آرد، سوپ، و سیب و نمک، و فلفل، و شکر و آب می‌باشد.."

سید فراموش نمی‌کند از اینکه می‌بیند در برابرش در روز اول بر خربزه شکر می‌پاشند، و سپس در روز دوم بر آن فلفل داغ می‌ریزند، و آنرا بهترین غذا می‌دانند که بدان لذت می‌برند و از آن خوشحال می‌گردند، بر اینکه با چشم‌طنز بدان بنگرد و داستان فکاهی امریکائیان را بر ما عرضه بدارد، و سخنش را در باره ذوق و سلیقهٔ وحشیانه این مردم بدینگونه بپایان می‌برد:

"بطور خلاصه آنچه از ذوق و سلیقه‌های مناسب یافت می‌شود، شخص امریکائی از آن هیچ بهره‌ای ندارد حتی در اصلاح سر و صورت و آرایش."[1]

۱۴ــ دلسوزی بر انسان در مقابل خطر آمریکا:

امریکا با این صفات و خصوصیات که بدان اشاره کردیم منبعی خطرناک برای بشریت است، در صورتیکه آنرا جهان وعالمی گمان کنی، چگونه گمان داری به جهان یا دولتی و یا ملتی که هیچگونه پایگاه ارزش انسانی و فضایل اخلاقی در آن موجود نباشد؟ ملتی که در مقابل خود جز ماده و کار و نیروی عضلانی هیچ چیز را نمی‌بیند؟

ملتی که شهوت ستیزه‌جوئی و جنگ در رگ و پیوند آن جاری و ساری است؟

ملتی که در انحطاط نفسانی وبیماریهای اخلاقی و ناپاکی و زشتی شعورباطل گرفتار آمده است؟

ملتی که در هر کدام از میدانهای حیات اعم از: دینی و فنی و اجتماعی و

۱ــ الرساله شماره ۹۶۱ صفحه ۱۳۶۰.

جنسی و سیاست و سلیقه خوی وحشیانه دارد؟ ملتی که حاوی این صفات و این خصوصیات باشد چگونه بر جهان او را حاکم می‌دانی؟ و اگر او را بر جهان حاکم گردانی جهان‌را بکجا خواهد برد؟ امریکا صلاحیت دارد که برای جهان "انباری" باشد، و امریکا می‌تواند منبع ساختن ادوات، و اختراعات مادی و تکنولوژی، و هم‌چنین معدن مواد استهلاکی و انواع غذاهای خدادادی برای نسل بشر باشد، بلی برای اینها صلاحیت دارد.. اما اینکه حاکم بر جهان شود، و رهبری عالم را بدست گیرد، این ویرانی و نابودی بشریت را در پی دارد..

در رابطه با همین مفهوم است که سید قطب می‌فرماید:

"من همواره نسبت به خسارات این ملت بیدار بودم، ملتی که در جهان صنعت و علم و تفحص معجزاتی‌را پدیدآورده است، کاش در خود پایگاه ارزشهای دیگر انسانی را هم میداشت که این طور نیست، و من بشدت در ماتم انسانیت قرار دارم، اگر این ملت رهبری آنان را بعهده گیرد، زیرا که این مردم از جنبه این ارزشهای والا بطور کلی فقیر می‌باشند".. ۱

و هم‌چنین می‌فرماید:

"شایسته است که امریکا کارخانه‌ای برای جهان باشد که وظیفه‌اش را به بهترین شکل به انجام برساند، اما اینکه همهٔ جهان امریکا باشد، این بشدت برای بشریت غم‌انگیز است.." ۱

امریکا خودش رابرای‌جهان قله‌و پیشوا و نمونه و مثال همهٔ فضایل و مزایای مادی و اخلاقی و انسانی معرفی می‌کند، و در واقع با این کار هم خود را فریب می‌دهد و هم جهانیان را، و به‌آن پاسخ نمی‌دهند مگر فریب‌خوردگان.

امریکا برای خواسته‌ها و تزویر و نیرنگش "لشکری" از مزدوران را در سراسر کشورهای جهان بکار گمارده، و در مواقع مختلف، و امکانات و تخصصهای مختلف

۱ـ الرساله شماره ۹۶۱ صفحه ۱۳۵۷

۱ـ الرساله شماره ۸۸۷ صفحه ۷۵۶

از آنان بهره می‌گیرد ، و این گروه مزدور در جهت خواستهٔ امریکا تلاش و کار می‌کنند ، و ساده لوحان را با پیرایه‌ها و عوامل گمراه کننده فریب می‌دهند .

اکنون شما طومار ادعاهای امریکا که با آن جهان را فریب داده و جاهل گردانیده می‌شناسید ، هم‌چنین سهم مصری‌هائی که به امریکا آمده‌اند ، و سپس به مصر باز گشته‌اند برایتان مشخص است ، من می‌توانم در پرتو آن استعمار اروپا و فریب و تزویرهایش را مقایسه کنم ، هم‌چنین آنچه را که مصری‌ها از اروپا در موقع بازگشت سهم برده‌اند را با مصری‌هائی که از امریکا بازگشته‌اند مقایسه کنم.

آنان را برای خود ارزش ذاتی نمی‌یابند ، بنابراین در بزرگداشت اروپا و امریکا مبالغه می‌کنند ای کاش از این رهگذر به ارزش ذات خود پی می‌بردند و این مقایسه کمکی برای رهائیشان می‌گردید "...[۱]

و چون مومن صاحبنظر در میانهٔ دهه ۸۰ به آثار قیادت و رهبری امریکا در جامعه‌اش می‌نگرد ، و ثمرهٔ تلخی را که بشریت از این قیادت شیطانی بدست آورده و چیده است مورد بررسی قرار می‌دهد ، عمق بینش سید و نفوذ بصیرت و صدق فراست او را درک می‌کند ــ خدا رحمتش کند ــ و با سید در ماتم انسانیت شریک می‌شود و همگام با او برای رهائی انسان از بندگی امریکا وارد عمل می‌گردد...

۱۵ــ حرکت سیاسی امریکا :

برای هر کس که در ربع اخیر قرن بیستم زندگی می‌کند ، حرکت سیاسی امریکا ، و گردش آن در میدان جهانی سیاست واضح و روشن گردیده است ، که امریکا قلهٔ وحشت و ابهت و سیطره و فرصت‌طلبی و دزدی و رکن حرکتهای سیاسی امریکائی است . و کسی که در این باره می‌اندیشد :

"نتیجه سیاسی امریکائی " امریکا را طوری می‌یابد که از اینها خارج نیست :

"فرصت‌طلب ، دزد ، حقه‌باز ، متقلب ، فریبکار ، سیطره‌جو ، وحشت‌آفرین و

۱ــ الکاتب شماره ۱۷۳ صفحه ۲۸ .

بالاخره استعمارگر و خائن . . .

و این چنین نتیجه‌ای ذاتا" خطرناک و ویرانگر و مخرب است ، ولی خطر بیشتر و ویرانی و تخریب بیشتر آنجا است که بدینسان امریکا "مدرسه" سیاسی است که با آن اوصاف و علائم و خصوصیات سابق مختار گردیده است . و امریکا توانسته است در این "مدرسه سیاسی" خود استادان سیاست ، و حکام و مسئولین جهان سوم را داخل کند ، و سپس آنها را با این صفات و خصوصیات نفرین شده بیرون نماید . و به ممالک خود بازگشتند تا علم امریکائی را در میدان سیاست ، و حکومت و سلطنت و بالاخره توجیه و تفسیر رواج دهند و مردم را با آن آشنا گردانند . . و ملت‌های بیچاره‌شان بدینسان میوهٔ ابداعی سیاسی امریکائی را مورد استفاده قرار دادند ، بهره‌ای بسیار تلخ و ناگوار ، خارهائی کشنده سمومی خطرناک ، و تخریب و فساد و ذلت را بدست آوردند . . . این حاصل برای هر کس که چشم دارد نمودار و مشخص است .

سید قطب اشارات تندی به سیاست امریکائی با آن صفات گذشته فرمود ـ که وجدان امریکائی در سیاست وجدان امارت و سروری بر جهان است ـ "و اخیرا" سید پرده از وجدان "ایالات متحده" برمی‌گیرد ـ و شما می‌بینید که ایالات متحده نیز مثل هر امریکائی دیگر است که دارای وجدان امریکائی است"

"و در نتیجه فرقی بین هر فرد امریکائی با دولت آن موجود نیست که خوی و خصلت امریکائی همین است" .

"ما درمصر "بازیهای امریکائی" را می‌شناسیم ، و میدانیم که اینها همان ابزار قمار عهد جاهلیت است ، و این بازی از آن رو حرام شده که در آن تزویر و غش و نیرنگ وجود دارد . ولی وجدان امریکائی که تصریحات "ترومن" از آن پرده برمی‌دارد نمی‌تواند دل از این بازی ممنوعه برگیرد و آنرا از زندگی خود بسیار دور کند"[۱]

۱ـ الرساله شماره ۹۶۴ صفحه ۱۱۵۵

سید از دشمنی نژاد سفید که امریکا آنرا قاید و رهبر ما و همهٔ حقجویان و نیک اندیشان جهان قرار داده سخن می‌گوید :

"من تصور نمی‌کنم در اینجا انسانی که دارای شعور انسانی است موجود باشد و به‌بیند که نژاد سفید پاهایش را برگردن او حلقه کرده و او را در هر جا مرکب خود ساخته و سوار شده ، سپس خود را قادر به تمجید از این نژاد ، مشاهده کند ، یا حتی در صداقت این نژاد شک نکند . من‌که درآدمیت این گروه نویسندگان، وزیران و این جمع استادان شک دارم . بلی شک من درآدمیت اینها است زیرا اولین چیزی که انسان را بر دیگر موجودات ممیز می‌گرداند حس او به کرامت انسان است . . . "

"کیست که امریکا را حقیر نداند و در صدد تحقیر آدمهای امریکائی بر نیاید ، در حالیکه آمادگی و دلارهای آمریکائی را می‌یابد که کمر استعمار اروپائی را در هر جا محکم می‌بندد . .

و با آن درچانه زدنهای‌اقتصادی ، و استراتژی‌و نظامی شرکت و قرار ملاقات دارد "[1]

۱۶ـ اعصاب امریکائیان :

امریکائی که درمیدان ماده برای ملت خود هر گونه امکانات‌را فراهم آورده، و ملت‌های دیگر را بخاطر این ملت خوار کرده ، و ثروتها و دارائیهای آنان را به خاطر امریکائی‌ها بغارت برده است آیا می‌تواند برای ملت خود آرامش و راحت و سعادت را به ارمغان آورد ؟

۱ـ الرساله شماره ۱۰۰۹ صفحه ۱۲۱۷ . همانند کسی که از نزدیک شاهد واقعیت است اشاره می‌کنیم : به تصریحات ملک حسین با روزنامه نیویورک تایمز پیرامون آمادگی امریکا برای بلعیدن ما . بر سبیل مثال نگاه کنید به روزنامه

آیا قادر است که به ملت امریکا طعم رضا و انس آرامش و حلاوت زندگانی را بچشاند ؟ این ارزشهای والا و ارجمند ممکن نیست . که با دلار خریداری گردد ، و لذا در برابر پول بی‌ارزش امریکا بدست نمی‌آید . ! !

امریکائیان از نعمت رضا و آرامش و سعادت محرومند ، آنان فقط روزگار خود را می‌گذرانند ، و در حیات خود از این سو بدانسو منتقل می‌شوند ، و امکانات رفاه و نعمت‌های مادی و ظاهری را در استخدام دارند ، اما در اضطراب و حیرت و در بدبختی و سیه‌روزی ، با جانهای بیمار زنده‌اند ، و نفسهای تنگ ، و کیان کوفته شده و روانی ضعیف ، و دلهای خالی و بی‌محتوا دارند . . . آنان با اعصاب پریشان و مشاعر مضطرب و نفرین دائم زندگی می‌کنند . . . نفرین ماده و ادوات و اختراعات . . . این است مثال امریکای نمونه ، که ملت‌های مقهوره به‌آن خوانده می‌شوند تا آنرا الگوی خویش قرار دهند و بدان اقتدا نمایند . . وسلام برجهان!
هر آنکس خود را با تو برابر ساخت به اندازه بر خویش ستم روا داشت ! . . .

سید قطب از این لحظه‌های روانی امریکائی سخن می‌گوید :

"برغم تمام وسایل حیات و استراحت ، و تمام ضمانتها و بیمه‌های آرامش بخش ، و تمام آسانی‌ها و سهولت در انفاق دارائیهای لبریز ، هیچچیز در امریکا دلالت بر استراحت و آرامش اعصاب ندارد "[1]

می‌فرماید : " در هر جائی خنده بر پا است ، در هر محله‌ای شادمانی است ، در هر زاویه‌ای همدیگر را به آغوش می‌گیرند و بوسه‌ها بر گونه‌ها فراوان است ، ولی

"الرای" اردنی شماره ۵۰۲۶ جمعه ۱۶ آذر ۱۹۸۶ با عنوان "حسین پرده از اوراق امریکا برمی‌گیرد " اکنون دریاب که مبادی دینی در نظر اینها به نسبت ایالات متحده امریکا بی‌ارزش است .

۱ــ الرساله شماره ۹۵۹ صفحه ۱۳۰۶ .

در چهرهٔ هیچکدام شان معنی خشنودی را نمی‌یابی ، و در قلب یکنفر روح آرامش را احساس نمی‌کنی "[۱] به این صفات از اعصاب امریکائیان و اسباب این بلا را در فرمودهٔ سید در فی ظلال القرآن نگاه کنید :

"صنف جدید منحرف گردیده و برای پر کردن خلاء روحانی به مشروبات الکلی و مواد مخدر پناه برده است ، زیرا که آرامش قلب نسبت به عقیده از او سلب شده است .

بیماریهای روانی و عصبی و خلاف طبیعی و عادت با انواع مختلف آن دهها هزارتن از روانها و ارواح و اعصاب امریکائیان را در بر گرفته و در جامعه‌شان شیوع یافته است و سرانجام خودکشی در انتظار آنان است . . "[۲]

"مردم سعادتمند نیستند . . آنان در اضطراب بسر می‌برند ، این اضطراب از چشمهایشان نمودار است ، در حالیکه از لحاظ مادی غنی می‌باشند ! ملت‌ها در حالی حیات خود را می‌بلعند که غرق در بهره‌گیری از ارزشهای مادی می‌باشند ! مظاهر مادی یکبار این ملل را غرق در بد مستی و عربده می‌کنند و بار دیگر آنان را در سراشیب بیماریهای غیر طبیعی غربی قرار می‌دهند ، و گاهی هم در اعمال غیر طبیعی جنسی و روانی . سپس احساس نیاز به فرار می‌کنند ، فرار از خود ، و از خلائی که در آن زندگی می‌کنند ، و از بدبختی که از رفاقت حیات و جریان ظاهری آن هیچگونه سببی ندارد ، لذا بسوی خودکشی می‌گریزند ، و کارشان به جنون می‌کشد و دست به اعمال غیر عادی می‌زنند ، سپس سایه هولناک اضطراب و خلاء و فراغت بر آن مستولی می‌شود و آنها را فرو نمی‌گذارد که هرگز روی آرامش را به‌بینند . "[۱]

۱ــ الکتاب مجلد ۸ جزء ۱۰ صفحه ۶۶۸ .

۲ــ فی ظلال القرآن ج ۱ ص ۲۱۱

۱ــ فی ظلال القرآن ج ۱ ص ۳۲۶

۱۷ــ امریکا در عقوبت و عذاب فطرت زندگی می‌کند :

امریکا که از راه خدا دور شده و در طریق شیطان سیر نموده است ، آنکه حیات خود را بدون ضابطه و مانعی در راه هوا و هوس خود صرف کرده ، و برای زندگانی خود هیچگونه ارزشی ، یا خوی پاکی و یا فضیلتی را معتبر ندانسته است در حیات خود بی‌بند و باری ، و اعمال غیر طبیعی و انحراف و فساد و افساد را برگزیده است . .

آری آمریکائی که اینهمه مفاسد ، و فرومایگی و انحراف را کاشته است ، به ناچار بایستی از آنچه کاشته بهره‌برداری کند و زراعت خود را درو نماید . . . و این همان نهال فساد است که پرورش داده ، و همان محصول زهرآگینی است که کشته است ، و همان میوه تلخی است که در "خرمن" امریکائی ببار آمده است .

نمونه آنرا می‌توانید در طبقهٔ ثروتمند امریکائی به‌بینید ، مردان و زنان ، و بزرگان و کودکان که پول را برای خود عامل مشقت و گرفتاری ساخته‌اند ، بهای انحراف و فساد و بی‌بند وباری و فسادهای غیر طبیعی ، پولی را که از صحت و حیات و فطرت و روح و اعصاب و جوانی و قوت و جوانمردی و از وجود و هستی خود پیدا کرده ، بدینگونه در جهت بدبختی خود ، بمصرف می‌رساند . . جان کلام : اینکه امریکا در مصرف پول غلو کرده و از حد گذشته است ، اکنون زندگی مردم امریکا همراه است با عذاب فطرت ، و این ملت درگیر عواقب خروج و ستیز خود با فطرت و وجدان و روح و انسانیت خود می‌باشد . . دانشمندان در اینجا در ماتم امریکا فرو رفته‌اند ، پولهائی که امریکائیان خرج می‌کنند آنان را دچار وحشت نموده ، و راهی که این ملت می‌پیمایند آنان را بترس واداشته است ، و صداهایشان به اعتراض و هشدار بلند است . . و لی کیست که این هشدارها را بشنود ؟ و کدام عاقل است که این فریادهای هشدار دهنده را درک کند ؟ و چگونه ممکن است که مرده از خواب بیدار شود و زنده گردد ؟ . . .

سید قطب این واقعیت‌ها را با دوچشم پراز ایمان مشاهده فرمود ، و دریافت که چگونه این ملت پول خرج می‌کند و آنگاه در عقوبت و عذاب فطرت و سرشت

خود گرفتار می‌آید . . .

سید از این واقعیت بیمار نتیجه گرفته که این نمونه و مثال هر کسی است که از روش و آئین خدا خارج شود و پیروهوی و آز خود گردد. آنگاه شروع به‌حذر داشتن مردم از پیمودن این راه می‌نماید، و زشتی این راه را بدانان می‌نمایاند.

در بارهٔ ملت امریکا در اینجا می‌فرماید:

"این ملتی است که سرانجام محکوم و آماده انقراض است، نسل در امریکا بواسطه عدم قاعده و قانون و عامل بازدارندهٔ اختلاط در پرتگاه شکست و تناقض قرار گرفته است، و مردم جدید منحرف می‌شوند، لـذا به مشروبات الکلی و مواد مخدر پناه می‌برند، تا شاید اینها جای خلاء روح و ایمان و آرامش قلب نسبت به عقیده را پر کند.

امراض روانی و عصبی و انواع بیماریهای غیر طبیعی دهها هزار از روانها و ارواح و اعصاب را گرفتار کرده و سرانجام جز خودکشی راه دیگر برای‌این‌بیماران نمانده است . . ." ۱

سید از تاوانی که بر این قوم به سبب سرگردانی پشت سر هم وارد می‌آید سخن می‌گوید:

"تاوان زشتی‌های این ملت پشت سر هم قرار دارد، سران امریکائی درآغاز کار متوجه این تاوان نیستند، ولی عوامل ویرانی در کیان این ملت مشغول کار است، و برغم این منظر خوشحالی ظاهری با سرعت کار می‌کند، این آن واقعیتی است که برغم ظواهر خارجی بسرعت ویرانیهای داخلی صورت می‌گیرد.

اکنون کسانیکه اسرار نظامی امریکا و بریتانیا را بدشمنانشان می‌فروشند پیدا شده‌اند، این بخاطر آنکه نیازمند پول می‌باشند نیست، ولی بخاطر آن است که اینان دارای بیماریهای جنسی و غیر طبیعی ناشی از بی‌بند و باری و سرگردانی جنسی در اجتماع امریکا هستند. و اخیرا" رئیس جمهور امریکا اعلام می‌دارد که

۱ـ فی ظلال القرآن ج ۱ ص ۲۱۱

از هر ۷ نفر جوان امریکائی ۶ نفرشان برای ارتش صلاحیت ندارند، که این به واسطه انحراف و انحلال اخلاقی است که با آن زندگی می‌کنند." [۱]

۱۸ـ سرآغاز پایان کار امریکا :

چنانکه در بخش قبل گذشت امریکائی که درگیر عقوبت و عذاب فطرت است بناچار مجبور به بازگشت خواهد شد. زیرا ملتی بدون فضایل اخلاقی، و بدون ثروت ارزشهای انسانی، امکان ندارد که رهبری او برای جهان بشریت استمرار یابد، و ملتی که از آئین پروردگارش خارج می‌شود و با فطرت روح خود تصادم‌می‌کند، ممکن نیست که در جهان موجود باقی بماند، امریکا اکنون در موقعیتی قرار گرفته که امر خدا بر او جاری می‌شود چنانکه به ملت‌های گذشته جاری شدو هرگز نخواهد توانست دارائی‌ها و دلارها این کشور را از ورطهٔ هولناک سقوط و انحطاط باز دارد و هرگز آمریکا را ثروتها و خیرات و هم‌چنین صناعت و ادوات نخواهد توانست از حکم خدا بی‌نیاز سازد و آنرا نجات دهد، و هرگز منابع و ارزشهای امریکائی و تاریخ آن ـ اگر دارای ارزشهای انسانی و تاریخ شرافتمندانه باشد ـ نمی‌تواند مانع اجرای سنت خدا شود.

و خداوند متعال بصدق بیان فرموده است :

"إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَن تُغْنِيَ عَنْهُمْ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُم مِّنَ اللَّهِ شَيْئًا" وَأُولَٰئِكَ هُمْ وَقُودُ النَّارِ: آیهٔ ۱۰ آل عمران

"آنان که کافر شدند آنان را نمی‌تواند اموال و فرزندانشان از جانب خدا بی‌نیاز کند و این گروه آتشگیره‌های آتش هستند".

و آنجا که می‌فرماید :

"وَلَا يُغْنِي عَنْهُم مَّا كَسَبُوا شَيْئًا" وَلَا مَا اتَّخَذُوا مِن دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ" ۱۰/ الجاثیه

۱ـ فی ظلال القرآن جلد ۲ ص ۶۳۶

"آنان را دست‌آوردهای اکتسابی و نه هم کسانی را که غیر خدا دوستان خود انتخاب کردند نمی‌توانند از خدا بی‌نیاز سازند" .

امریکا اکنون هم‌چنان در آغاز پایان کارخود قرار دارد ، و این کشور رهسپار دوزخ خویش است و بسرعت عجیبی پیش می‌تازد و گمان نمی‌رود که هوشیار شود، غمخواران و دانشمندان بیهوده در صدد توقف جریانها و تاخیر پایان کار این کشورند ، ولی هیچ مانعی برای امر خدا نمی‌تواند موجود باشد ، وآنگاه که عذاب خدا فرا رسد هیچ چیزی آنان را ثمر نخواهد بخشید .

"فَلَمْ يَكُ يَنفَعُهُمْ إِيمَانُهُمْ لَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا سُنَّةَ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ فِي عِبَادِهِ وَ خَسِرَ هُنَالِكَ الْكَافِرُونَ" آیه ۸۵/ غافر

"چون عذاب خدا را به‌بینند ایمانشان در این وقت آنان‌را ثمر نخواهد بخشید ، این سنت خداست که در باره بندگانش گذشته و جاری شده است ، و در اینجا کافران زیان برده‌اند"

از علامات بارز و نشانه‌های روشن براین حقیقت اینکه امریکا پایان کارخود را آغاز کرده و به‌آن نزدیک شده است ، همان نمونه‌هائی است که دربحث گذشته مطرح ساختیم ، و اکنون برآن این مثال‌های زودگذر را نیز می‌افزائیم ، مثالهائی که سید در فی‌ظلال القرآن عرضه فرموده است :

ارتکاب جرم و خیانت اکنون بین‌جوانان کم سن و سال دختروپسرامریکائی پدید آمده است . . . کنفرانس چهاردهم امریکا که بمنظور مراقبت‌های بهداشتی شهرها و شهروندان امریکائی تشکیل شده ، اعلام داشته است ، که ۹۰٪ از ملت امریکا گرفتار بیماریهای‌جنسی ومسری ویرانگرهستند . (این قبل از وجود آمپولها و داروهای ضد میکروبی و عفونی مثل پنی‌سیلین و استریپتومایسین بوده است) .

قاضی لندسی در شهر دنفر نوشته است : تمام انواع ازدواجها در امریکا مواجه با طلاق شده و طلاق در تمام طبقات امریکائی بروز کرده است"[1]

۱ــ فی ظلال القرآن ج ۲ ص ۶۳۷

و می‌فرماید : " کسی نیست که از بلاد غنی و ثروتمند زمین دیدن کند ، مگر آنکه در برخورد اول احساس می‌کند که این مردم در حال گریختن و فرار هستند! ! از اشباحی می‌گریزند که در وجود خودشان لانه دارد ، و بسرعت متوجه می‌شودکه سستی و بی‌پایگی ماده ومتاع جنسی در حد افراط و بیش از حد کارش بویرانی کشیده است ، و موجب امراض عصبی و روانی ، و غیر طبیعی ، و اضطراب و مرض و جنون و بالاخره موجب پناه آوردن مردم به مشروبات الکلی و مواد مخدر و جنایت و . . . شده است ، و این حیات از تصور هر نوع کرامتی میان تهی است "[۱]

سید گفته‌اش را با فرموده‌ء خدا تطبیق کرده است :

"فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ فَتَحْنَا عَلَيْهِمْ أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ حَتَّى إِذَا فَرِحُوا بِمَا أُوتُوا أَخَذْنَاهُمْ بَغْتَةً فَإِذَا هُمْ مُبْلِسُونَ" آیه ۴۴/ الانعام

"چون فراموش کردند آنچه را که بدان پند داده شده بودند بر آنان درهای همه چیز را گشودیم ، تا که به آنچه داده شدند خوشحال و مسرور گردیدند، سپس بناگهان آنان را مواخذه کردیم و آنان ناامید شدند" از این آیه نتیجه گرفته که خیرات ونعمت‌ها بر مردم آمریکا فراوان است ، واینها بدین نعمت‌ها مغرور شده‌اند، و اینکه عذاب بر آنها آمدنی است :

"من غرور این قوم را در این رخوتی که بسر می‌برند و در ناز و تنعم می‌بینم ، و میدانم که فکر و اندیشهء اینها متوقف بر "سفید پوستان است" و طریق معاملهء‌شان با رنگین‌پوستان را شاهد هستم ، که با نامردمی و فرومایگی همراه است و این معامله هم چنان وحشیانه و زشت است ، و با تمام مردم کره زمین با غرور و تکبر معامله دارند . . من همهء اینها را می‌بینم ، و این آیه کریمه رابیاد می‌آورم وسنت وقانون خداوندی‌را توقع دارم و انتظارمی‌کشم ،اکنون گامهای این ملت را می‌بینم که به آرامی به‌سوی غافلین می‌خزد و سرانجام سقوط می‌کند"..[۱]

۱ــ فی‌ظلال القرآن ج ۱ ص ۴۲۲ .

۱ــ فی ظلال القرآن ج ۲ ص ۱۰۹۱ .

۱۹ــ از فضایل امریکا :

و سرانجام این فصل را با اشاره به فضایل امریکا بپایان می‌بریم ، و این تطبیقی است از جانب ما با نگاه عدل اسلامی ، آنچیزی که مسلمان را امر می‌کند تا در خشم و خشنودی و در محبت و تنفر عدل را مراعات کند ، و این دستور مسلمان را ملزم به اشاره به فضایل دشمنش می‌نماید ، و اینکه خوبیها و محسنات دشمنش را باز گوید ، که مسلمان آنرا درس می‌دهد و از آن سخن می‌گوید و این پایه است که به مسلمان ارزش داده و موجب پایداری او شده است . . .

پس از اینکه یکنفر فصل گذشته را بخواند شاید سوال کند : آیا برای امریکا فضایلی هم هست ؟ آیا امریکائی که حقیقت و سرگردانی ، و افلاس و واماندگی او را در جهان ارزشها و مبادی دانستیم ، دارای حسنات و مزایائی هم هست ؟ آیا جنبه‌های مثبت و سازنده در امریکا ، در واقعیت و حیات افراد آن ، و قوانین و نظام مادی آن وجود دارد ؟ اگر در آنجا فضایلی هست اهم آنها چیست ؟

در پاسخ به این سوالها می‌گوئیم :

بلی امریکا دارای فضایلی است ، که اگر این فضایل نمی‌بود امکان ادامهٔ حیات و رهبری جهانی برای او نبود ، و ممکن نیست که در امت یا دولت یا تمدنی تماما" شر خالص وجود داشته باشد ، بلکه بایستی این شرارتهای فراوان ممزوج و مخلوط با اندکی خیر و نیکوئی باشد . . . برای امریکا عیوب و نقایص فراوانی است ، زشتی‌ها و فرومایگیهای زیادی است ، رسالت و حرکات و گردش و وظیفه آن شیطانی است و فساد آفرین ، امریکا دارای استعمار و سابقهٔ خیانت و بی‌بندوباری است که همهٔ اینها مخرب و ویرانگر است . . و لی با همهٔ اینها امریکا دارای فضایل اندکی نیز هست و حسنات ، ناچیزی را دارد ، و از مزایائی کمی در میان انبوه نقایص و مفاسد برخوردار است . . اهم فضایل امریکا همان دارائیهائی است که امریکا برای ملت خود ذخیره کرده و تمام امکانات و رفاه مادی را در اختیار ملتش قرار داده است . و تمام دارائیها و توان و مواهب خود را درخدمت این ملت گذاشته است ، و هم طبیعت و علم وصنعت و پیشرفت مادی و تکنولوژی

و عقل و اندیشه خود را برای افزایش اختراعات و صنایع و ادوات و امکاناتی که رفاه و آسایش‌را به ملت‌امریکا عرضه‌می‌دارد، استخدام کرده و بکار گرفته‌است . .

از فضایل امریکا پیشرفت مادی و تفوق علمی و سبقت تکنولوژی آن است...

و هم ابداع و نوآوری در این بخش است بحدی که بفکر کسی خطور نمی‌کند . .

در این باره سید می‌فرماید :

"امریکا در این جهان دارای گردشی است که بر قلهٔ جهان قرار گرفته است ، در میدان علم تطبیقی و در میدان بررسیها و تحقیقات علمی ، و درمیدان تنظیم و بهره‌برداری خوب و بدست آوردن نتیجه و اداره امور ، و در باره هر چیزی که احتیاج به‌ذهن و عضله‌دارد ، واندیشهٔ امریکائی در آن تبارز می‌کند.. ولی این بشریت بدترین اشتباه را مرتکب می‌شود ، و ارزشهای انسانی‌را درمعرض نابودی قرار می‌دهد ، اگر امریکا را نمونه و الگوی خود در شعور و سلوک قرار دهد . . . این باین معنی نیست که در امریکا ملتی خالی از فضایل است ، که اگر چنین می‌بود امکان ادامهٔ حیات برایش میسر نبود ، ولی این معنی را در بردارد که فضایل‌امریکا همان پیشرفتهای بهره‌برداری‌از ماده و نظام آن است ، نه فضایل رهبری انسانیت و اجتماع .

فضایل امریکا فضایل ذهن و دست است نه فضایل ذوق و سلیقه و شعور.."[1]

۱ــ الرساله شماره ۹۶۱ ص ۱۳۶۰

فصل سوم

سخن سید از امریکا

مقدمه:

سید در تحقیق و بررسی اجتماع و ظاهر امریکا بسیارحریص و جستجوگـر بود ، تحلیل‌های او از امریکا همه بر مبنای درستی استوار است ، بسیاری اوقات ملاحظات و نظرات خود را جمع بندی می‌کرد ، و نتایج تجربه‌اش‌را تدوین می‌نمود ، و مظاهر حیات در آنجا را دقیقا" زیر نظر داشت ،و برای او مثالـها و نمونه‌های زیادی از واقعیت امـریکا موجود بود ، زیرا که او بسیاری از الگوها ونمونه‌هـای واقعیت امریکا را از آن بدست آورده و انتزاع کرده بود .

نقش امریکا در جهان عرب و اسلام را درک نمود و نسبت به توطئه‌های آن آگاه و هوشیار بود به مظاهر خطهٔ امریکائی برای تسلیم مسلمانان و تسلط بر این منطقه خیره شده بود ، و در ذهن او نمونه‌هائی از اشخاص در مصر و دیگـر مناطق جهان عرب حاضر بود ، بلی همان فریب‌خوردگان امریکا ، ورشکستگان در مقابل پیشرفت مادی ، و خودباختگان در مقابل سیطره و تفوق نظامی و آنان کـه از روشهای زندگی امریکائی متاثر شده‌بودند . . همین‌ها هستند که‌هرچیزامریکائی را ترجیح می‌دهند ، و نتیجه‌های بدست آمده از نظام امریکائی و درخشش آن را برتر می‌دانند ، و از همینجا معارف و فنون و علوم امریکائی را انتشار می‌دهند ، و شروع بفرا خواندن مردم با پیرایه و اباطیل آن می‌کنند . .

سید از اینکه این گروه را بدینگونه ذلیل و تسلیم و پیرو امریکا دید غمگین می‌شد، و بر آنان غمخوارگی می‌کرد، و بحالشان افسوس می‌خورد . . . هم‌چنانکه از سیطره و تسلط این گروه بر کشورهایشان نیز بیم داشت، او می‌دانست و درک می‌کرد که تسلط این گروه بر کشورهایشان موجب سیه‌روزی و نومیدی این کشورها است، و مبادا که آنان تسلط خود را بر جامعه‌ای تمام کنند . . .

بخاطر همهٔ اینها بود که سید حریص بر جمع بندی و تدوین ملاحظات و نتایج تحلیلات خود از واقعیت امریکا بود، و علاقمند بود تا به آشنایان، و دوستان، و نزدیکان خود نامه ارسال دارد، تا آنان را بر این امر آگاه سازد—و هم غیر از اینان مردم دیگر نیز از دست‌آوردهای نو در جهان جدید آگاه شوند.

او برخی از نظرات و تحلیلات خود را در روزنامه و مجلات مصری بدین منظور انتشار می‌داد. چنانکه علاقمند بود که تحقیقات و بررسیهای خاص او از امریکا با عنوان "امریکائی که من دیدم" آنجا که نور را ندیده است. . نیز منتشر شود، تا همه بدانندآمریکا چیست؟ و حقیقت و گردش و رسالت آن کشور چیست؟ . . .

چون به‌تفسیر قرآن در فی‌ظلال پرداخت، وآنگاه که شروع به صدور تحقیقات و بررسی‌های جالب وزیبای خود نمود، علاقه داشت ازواقعیت امریکا، از جاهلیت و فساد، و انحطاط و بی‌بند و باری آن نمونه‌هائی بعنوان شاهد عرضه دارد.

او آیات قرآنی را بر واقعیت عصر، و مخصوصا" بر آنچه که از سنت‌های ثابت بشری سخن دارد تطبیق می‌نمود. یا اینکه پایان کار کسیکه از امر پروردگارش خارج گردد و در صدد محو فطرتش برآید بکجا می‌رسد. . او علاقمند بود که بر این نمونه‌های عملی و شاهد زنده را بیاورد، و هرگز این حقیقت به اثبات نمی‌رسد مگر با بیان واقعیت امریکائی که او آنرا درک کرده و از آن آگاهی دارد. آنچه در پی می‌آید اشاراتی است که به بخشی از سخنهای سید در باره امریکا اشاره می‌کنیم، و آنرا از روزنامه و مجله‌ها و کتابها و تحقیقاتی که در اینمورددور می‌زند استخراج نموده‌ایم تا که خواننده در این مورد دلایل کافی در اختیار

داشته باشد.

۱ـ نامه‌هائی از امریکا

ملاحظه می‌کنیم که سید در موقعی که به امریکا بوده نامه‌های زیادی به دوستان و خانواده و نزدیکان خود ارسال داشته است، ودر مدت اقامت درامریکا از او نتیجهٔ ادبی مثل قصیده و مقاله نیافته‌ایم، بلکه روان او به نوشتن مطالب ادبی‌رغبتی نشان نداده است، و در این مدت جز چیزی بسیار اندک از او نیافته‌ایم.

روان‌او علاقمند به‌نوشتن نامه‌بود، و احساس‌می‌کرد که افکار و اندیشه‌اش‌بر همان خوی آسانی و سهولت قرار داشته باشد، و چنین دریافت که یاورانش را به وسیله نامه از افکار و خاطره‌ها و حقایقی که درمی‌یابد آگاه گرداند...

او در امریکا در باره خودش می‌فرماید:

"وقتیکه از وطن بدور بودم ـ در مدت دو سال در امریکا ـ در وجودم بی‌علاقگی و عدم تمایل به نوشتن را احساس می‌کردم و نمی‌دانستم چه برایم پیش‌آمده است. این حالت همراهم بود و جز مطالب بسیار کمی چیزی ننوشتم، شاید منشاء این بی‌میلی، همان رغبت و تمایل در تحقیقی برتر و بزرگتر از مجرد نوشتن بوده باشد"[۱]

چنانکه ادباء نامگذاری کرده‌اند سید نوشتن مقالات رابا نوشتن "نامه‌های اخوانی" عوض کرد و می‌فرمود: کشش نوشتن مرا ترک نمی‌کرد و در خلال این، مدت، من نامه‌هائی به برادر و خواهر و دوستانم در مصر و سایر کشورهای عربی و انگلستان و فرانسه می‌نوشتم..

در این نامه‌های خصوصی هر چه را دوست داشتم که بمردم در کتابهای

۱ـ الکتاب مجلد ۱۰ جزء ۴ صفحه ۳۸۹.

بزرگ و منشوره بگویم می‌نوشتم . . . از این روش کوچک که در پیش گرفته بودم احساس راحتی و آسایش می‌کردم ، زیرا عادتاً " آنچیزهائی که نویسندگان به تکلف آنرا تحمل می‌کنند ، و نیت نشر آنرا دارند بر من وارد نمی‌شد ، و احساس می‌کردم که در این کار صدق و اخلاص و امکان باز کردن مطلب در آن به حدی است که برای بسیاری از کتابهای منتشره نیست ، خود را با حقیقتی که میخواستم نزدیکتر می‌دیدم ، سپس آنرا می‌نوشتم "[۱]

بر تعدادی از نامه‌های سید که بخانواده و آشنایان خود نوشته و در مقاله "ادب و حیاه" در مجله "الکتاب" پس از بازگشتش از امریکا انتشار یافته اطلاع حاصل نمودیم . . .

از جملهٔ این نامه‌ها قطعه‌ای است از او به خواهرش در مصر . . و قطعه‌ای دیگر از او به دوست اندوهگین و سینه تنگ او و مردمی که در ماتم قرار دارند . . و قطعه سوم از نامه‌اش به دوست او که از مردم کناره گرفته زیرا او در مقامی برتر و والاتر قرار دارد . . و قطعه چهارم از نامه‌اش بیکی از دوستانش که به او بیان میدارد ، که هدف وسیله را توجیه نمی‌کند . .[۱] از جمله نامه‌های ارسالی او از امریکا نامه‌ای است به توفیق الحکیم ، این نامهٔ مفصلی است که در دو شماره از مجله الرساله منتشر گردیده ، که در پاسخ ارمغانی است که **توفیق‌الحکیم** برای او فرستاده است ، و آن ارمغان کتاب "الملک ادیب" بوده که سید آنرا غنیمت شمرده و فرصت را غنیمت دانسته و به نقد ادبی از دید اسلامی به کتاب توفیق الحکیم پرداخته است[۲]

از جملهٔ این نامه‌ها دو نامه است که به انورالمعداوی فرستاده ، و در آنجا

۲ــ مرجع قبل ص ۳۹۰ــ۳۹۱ .

۱ــ مرجع قبلی صفحه ۳۹۱ ــ ۳۹۳ .

۲ــ به مجله الرساله سال ۱۷ شماره ۸۱۷ تاریخ ۹ مایو ۴۹ صفحه ۸۲۳ و ۸۲۶ و شماره ۸۲۸ تاریخ ۱۶ مایو ۴۹ ص ۸۵۴ و ۸۵۵ مراجعه فرمائید .

در باره امریکا سخن گفته‌است ، و هم‌چنین از نقد ادبی و موانع و سختی‌های آن .

در یکی از اینها انورالمعداوی‌را از اینکه‌نقد ادبی‌را ترک کرده آگاه نموده، و از اشتغال خود در برنامه‌های اجتماعی و اصلاحی بزرگ سخن گفته است .

این دو نامه اخیرا" توسط آقای علی شلش در مجله مصری الکاتب منتشر گردید .

تاریخ نامه اول ۱۹۴۹/۱۲/۲۳ و تاریخ نامهٔ دوم طبق تاریخ اداره پست ۱۹۵۰/۳/۶ بوده است[1] مصری‌هائی که در اروپا و دیگر کشورها برای تحقیق اعزام شده بودند ، برای سید در امریکا نامه می‌فرستادند ، سید دوستش عباس خضر را با خلاصهٔ یکی از این نامه‌ها در جریان امر قرار داده است :

"آنچه را که بعضی از انسانهای چند چهره از جو فرانسه می‌گویند گوش می‌دهید ، در روبرویم نامه یک جوان مصری که فریب نخورده ، و با چشم باز در فرانسه زندگی کند ، قرار دارد او از تقلبات و حقه‌بازیها در این کشور حدیث‌ها دارد ، و آرزو می‌کند که نسیمی از مصر او را دریابد "[2]

۲ــ نوشتارهای "خوشی‌های روح"

بر بسیاری از مردم مشتبه شده ، و هم‌چنین بر بعضی از محققان و بررسی کننده‌ها ، اینکه حقیقتا" نوشتاری که منتشر شده و با عنوان "خوشی‌های روح" به اسم سید در دسترس قرار دارد از آن سید است یا خیر ، بعضی در اینکه آنرا منسوب به سید بدانند اظهار شک کرده‌اند ، و بلکه آنرا به برادرش محمد قطب نسبت داده‌اند . بعضی هم آنرا نامه‌ای دانسته‌اند که سید از ورای شاخه‌ها آنرا برای خواهرش امینه قطب فرستاده است ، که این هر دو نظر خطا است . پس "خوشی‌های روح" در اصل خود مجموعه‌ای از نامه‌های شخصی سید است که آنها

۱ــ مجله الکاتب سال ۱۵ شماره ۱۷۳ اگست ۱۹۷۵ صفحات ۲۸ــ۲۹ .

۲ــ الرساله شماره ۸۸۷ تاریخ ۳ یولیو ۱۹۵۰ ص ۷۵۶ .

را برای خانواده و آشنایان خود در موقع اقامت در امریکا فرستاده است .

این مجموعه در اختیار عادل غضبان رئیس هیئت تحریریه مجله الکتاب بوده که به سید تسلیم کرده است و مقرر بوده که برای نشر آن اقدام شود ، ولی چون مقاله‌های آماده شده زیاد بوده است از آنها صرفنظر گردیده است .

غضبان از سید درخواست نموده که برای مجله او مقاله بنویسد ، ولی از انتشار این نامه‌ها خودداری کرد بدلیل آنکه اینها نامه‌های شخصی است ، و برای نشر در مجله‌ای ادبی مناسبت ندارد ، و دیگر اینکه بخاطر خود سید آنها را منتشر نکرد ، تا از جانب خوانندگان متهم نشود که از تهیه مقاله‌های ادبی ناتوان شده لذا به نامه‌های شخصی پناه برده است . لذا پس از بازگشت سید از امریکا آنها را به او عودت داده است .

و ظاهر امر این است که این نامه‌ها در خانه سید بوده ، و چون در دهه ۵۰ زندانی شد ، این نامه‌ها به مجله تونسی الفکر رسیده و در آن تحت عنوان "روشنیها از دور" منتشر گردیده ، سپس در مجله مغربی "ایمان" نیز نشر یافته و بالاخره بصورت کتابچه‌ای با نام "خوشی‌های روح" بوسیله "دارالعلمیه" در بیروت به سال ۱۹۷۱ ظاهر گردید .

و بدینسان ظاهر می‌شود که کتابچهٔ "خوشی‌های روح" مجموعه‌ای از نامه‌های ارسالی سید قطب بخانواده و آشنایانش از امریکا بوده است . و در اینجا بحثی بروش موضوعی برای بدست آوردن موضوعات مختلف ضرورت دارد ، تا که حقیقت از بین نرود ، و در وسط انبوه فرضیه‌ها و گمانها ودروادی‌تیه‌ادعاها سر درگم نشود .

۳ـ مقالات او از امریکا :

سید در موقع اقامت در امریکا برای مجله‌های فرهنگی و ادبی مصر مطالبی را ارسال می‌کرد ـ این مجلات از قبل با او ارتباط داشتند ـ بلکه مسئولان این مجلات از سید درخواست نوشتن مقاله برای مجله‌های خود می‌کردند ، و او را در

این کار تشویق می‌نمودند. چنانکه آقای عادل غضبان رئیس تحریریه مجله الکتاب این کار را انجام می‌داد.

از جمله مجله‌هائی که می‌شناسیم که سید از امریکا به آنها مقالاتی ارسال می‌کرده، یا پس از بازگشت به مصر با آنها همکاری داشته است مجله الرساله و مجله الکتاب است.

اما مجله‌الرساله دو نامهٔ ارزشمند ارسالی سید به توفیق الحکیم را انتشار داد، این نامه‌ها در پاسخ به هدیه توفیق‌الحکیم یعنی کتاب "الملک ادیب نوشته شده بود. هر دو نامه حامل ارزشهای بزرگی از حیث نقد واقعی امریکا توسط سید بوده است.

و هم‌چنین از حیث نظرات جدید سید در نقد ادبی که در آن عامل دینی و بعد اسلامی را دخیل کرده است، لذا سخن او برای توفیق الحکیم ارجمند است، او در این نامه‌ها از توفیق دعوت می‌کند تا از فرهنگ رومی و یونانی و اروپائی در روایات و نوشته‌هایش بر کنار بماند و آثار خود را از این فرهنگ‌ها عاری و پاک کند، و اینکه به خود و ایمان و اسلام خود باز گردد، تا در مقام بدیع و والائی از نتیجه فنی و ادبی قرار گیرد.

مجله الرساله نامه‌های سید به دوستش عباس خضر را نیز منتشر کرد، و اخیرا" آنها را در بخش "ادب و فن در هفته" نشر نمود، این نامه‌ها را همراه با پاسخهای آن که خالی از لطیفه و شوخی نیست منتشر کرد، این نامه‌ها دارای بهائی گران در نقد سید از اجتماع امریکائی است، هم‌چنین از بررسی حیات در امریکا، و سپس تصویر عباس خضر و دیگران از ادباء از واقعیت امریکا و تقارن آن با واقعیت مصری است.

مجله الرساله قصیده فنی و والای سید "فریاد روح" را نیز منتشر کرد، قصیده‌ای که حاوی تمایلات و اشتیاق سید به مصر است، و در آن از غربت خود در صحرای خشک امریکا پیام داده است.

در این میان مجله الکتاب مقاله‌های دیگری از او انتشار داد. از بهترین

آنها که مناسب بموضوع ما در نقد و تحلیل امریکا است، مقالهٔ بدیع او "کبوترها در نیویورک" است که در آن امریکا و حیات در آن را مورد ملامت قرار داده است. چنانکه دو مقاله دیگر از او بنامهای "روشنی‌هائی از دور" و "در ادب و حیات" را نیز نشر داد، و در پی آن مقاله "بیست تائی که قرن بیستم را رنگ کردند" را منتشر کرد که دو نویسندهٔ امریکائی آنرا نوشتند و در مجله آمریکائی "لوک" انتشار دادند، سپس استاد محمد قطب آنرا ترجمه کرد و در مجله الکتاب منتشر گردانید، و در پی آن سید قطب اهتمامهای امریکائیان و اندیشیدنشان را نیز بطور ایجاز و خلاصه بیان کرد.

مجله الکتاب قصیده الرساله با سه مقاله از او را که خلاصهٔ نگرش او به امریکا و نقد وبررسی این کشور و بهائی که به آن داده بود، و تحلیلات او از حیات در این مملکت بود با عنوان:

"آمریکائی که من دیدم در میزان ارزشهای انسانی" منتشر گردانید، این مقالات نیت کتاب او "امریکائی که من دیدم را روشن می‌گرداند و اعتبار آنرا بر ملا می‌کند، متأسفانه اگر از مزایای کتاب مزبور روزگار ما را محروم کرده بود، ولی این مقالات سه گانه شاید ما را از این کتاب بی‌نیاز گرداند.[1]

۴ـ اشارات او به امریکا در کتابهایش:

پس ازآنکه سید شروع به نوشتن کتابهایش نمود، و پس از آنکه وارد بررسیهای اسلامی شد، بسیاری اوقات و لحظه‌ها به امریکا و حیات در آن توجه داشت، و امریکا و آنچه که از حقایق دینی و اسلامی بیانگر استقرار فساد در حیات و زمین است، در موقع دوری جستن مردم از خدا را گواه و شاهد می‌آورد. و هم‌چنین افتادن مردم در ورطه سقوط و فواحش در موقع تسلیم شان در برابر شهوات، و

۱ـ انشاءالله به اذن خدا این مقالات و نامه‌ها را در بخش دوم کتاب وارد خواهیم نمود.

آنچه مردم را به امراض و آفات به سبب آن گرفتار می‌سازد، در همهٔ اینها امریکا را بعنوان نمونه در نظر داشت.

چون سید فی ظلال القرآن را شروع به نگارش نمود، بسیار به امریکا التفات داشت، و صدق انطباق آیات قرآنی بر این کشور را بیان می‌فرمود، مخصوصا" همان چیزی راکه سنت خدارا در حیات انسان مقرر می‌دارد. یا آنچه که عقوبت و عذاب خدا را ببار می‌آورد برای هر کسی که از دین او خارج شود و پیرو هوای خود گردد. چنانکه در موقع سخن از جاهلیت و بهای آن و مبادی و ابتذال و انحراف و انحطاط آن به امریکا اشاره می‌کند.

این فن از سید قطب زیبا و جالب است، او امریکا را مثل وسیله‌ای برای توضیح بکار گرفته است. که از خلال آن عظمت اسلام و ارزش و مبادی آنرا بیان میدارد، و با تقارن جاهلیت ویرانگر که ضد اسلام است ارزش اسلام را نمودار می‌نماید، همان جاهلیتی که نمونه و مثال آن امریکا است، و از قدیم گفته‌اند "اشیاء را بضد آن می‌توان شناخت" چنانکه مردم از رفتن بدنبال شهوات نفرت دارند، واز سیر در پی شیطان منزجر می‌باشند، وطریق نومیدانهٔ آنرا می‌شناسند که هر کس بدین‌راه رفت به‌پرتگاه سقوط‌نزدیک شده‌است. سید نیز امریکا بعنوان نمونه و الگوئی شیطانی روبرویش بود، که هر چه می‌خواهد از آن را فرو می‌گذارد و هر چه از آن می‌خواهد عرضه می‌کند.

در کتاب "اسلام و صلح جهانی" و کتاب "جنگ اسلام با سرمایه‌داری" و کتاب "بررسیهای اسلامی" که تعدادی از مقالات اسلامی او در بردارد و درمجلات مختلف نشر یافته است، به امریکا و جاهلیت آن اشاره می‌کند. و کتاب "اسلام و مشکلات تمدن جدید" حاوی اشارات فراوانی از امریکااست، مخصوصا" اشارات روشنی به انحرافات اخلاقی و حیات حیوانی و درنده‌خوئی امریکا دارد.

بعضی‌ها به خطا گمان برده‌اند[1]: که سید قطب هر چه می‌خواسته در باره

۱ــ استاد یوسف العظم در کتاب خود در بارهٔ سید قطب می‌گوید: من فکر

امریکا بگوید در این کتاب وضع کرده و سپس خلاصهٔ کتابش را با عنوان "امریکائی که من دیدم" مشخص کرده، با علم به اینکه آنچه در بارهٔ امریکا سخن گفته شده در این کتاب بیش از فقط ۳ صفحه نیست... و اینکه مقالاتی را که در الرساله با عنوان "امریکائی که من دیدم در میزان ارزشهای انسانی" نیز همین مقالات بوده که خلاصه و موجز آن همان کتابی است که وعده داده است و صفحات آن به سیزده برگ می‌رسیده است.

کتاب اخیر او "معالم فی الطریق" نیز خالی از اشاره به امریکا و حیات در آن نیست. اما کتاب فی ظلال القرآن چنانکه گفتیم اشارات فراوانی به امریکا دارد.

اینها بود مهمترین کتابهائی که شامل اشارات سید به امریکا است، و انشاء الله این اشارات کامل و موثق را در بخش دوم این کتاب به اذن خدا پایدار خواهیم ساخت.

۵ـ سرنوشت کتاب سید "امریکائی که من دیدم"

با اینکه مردم بر اهمیت و ارزش و نفیسی و ضرورت کتاب "امریکائی که من دیدم" برای هر کس که قصد شناختن امریکا را دارد متفق هستند، با اینحال بر بسیاری از مردم سرنوشت این کتاب پوشیده است.

برخی بر این رفته‌اند که سید این کتاب را نوشته و بچاپ رسانیده و فعلا "

می‌کنم که مولف در این کتاب "اسلام و مشکلات تمدن جدید" آنچه را نیت داشته در کتاب "امریکائی که من دیدم" بنویسد گفته است، پس از آنکه خطوط آنرا وضع نموده و رئوس اقلام و عناوین آنرا نوشته است. اگر زمان ویرانگر حایل نمی‌شد و این کتاب لعالم وجود نمایان می‌شد این امر نمودار میگردید. ما با این سخن موافق نیستم و آنرا صحیح نمی‌دانیم با اینکه به صاحب آن احترام می‌گذاریم...

کار این کتاب تمام شده است ، که این گروه بر آنچه می‌گویند دلیلی در دست ندارند ، و نه‌هم اشاره‌ای‌از علم بر آنچه که‌گمان می‌برند ، بلکه به القاء گفته‌های گزاف بس کرده‌اند .

بعضی هم بر این رفته‌اندکه سید از نوشتن این کتاب عدول کرده و خلاصهٔ آنرا در کتاب "اسلام و مشکلات تمدن" وضع کرده است ، و به بطلان این قول در پاورقی بحث گذشته اشاره کردیم .

در باره این کتاب بررسی کردم و بدان اطلاع حاصل نکردم ، و زمانیکه رساله تز دانشگاهی خود را در باره "سید قطب و تصویر فنی در قرآن" را آماده می‌کردم ، با استاد محمد قطب در خانه‌اش در مکه مکرمه روبرو شدم ، و از جملهٔ سوالاتی که داشتم در بارهٔ این کتاب سوال کردم که سرنوشت کتاب برادرش: "امریکائی که من دیدم" چه شده است؟ او مرا آگاه کرد که اصل کتاب خطی در نزد او بوده و او آنرا به امانت بکسی سپرده که از بیم تفتیش کتاب در مصر سوزانیده شده است .

در اینجا است که در کتاب "سید قطب شهید زنده" می‌گویم " امریکائی که من دیدم " کتابی بوده که بررسیهای عمیق و جستجوهای دقیق سید از حیات و اجتماع امریکائی در آن جمع‌بندی شده بوده ، و انتظار آن میرفته که اگر این کتاب چاپ و نشر شود انقلابی را پدید آورد ، و سید علاقهٔ زیادی بچاپ و نشر آن داشته است ، ولی پس‌از آنکه در سال ۱۹۵۴ به بند زندان کشیده شد ، پیش نویس آنرا بیکی‌ازآشنایانش داده تا مخفی کند ، تا حوادث و فشارها و دستگیریها بپایان برسد ، و از آشنایش خواسته تا آنرا محفوظ بدارد ، ولی این شخص آخری شجاعت کافی نداشته و نتوانسته‌است امانت‌را حفظ کند ، و چون دستگیری اخوان المسلمین شدت یافته‌است ، مرداز جان خود ترسیده ، و این بررسی ژرف و دقیق را سوزانیده‌است ، وبدینسان مردم از عمیقترین بررسی سید قطب محروم شده‌اند [۱]

۱ــ سید قطب شهید زنده ۲۵۹ ــ ۲۶۱

از آنجائی که از این بررسی و آنچه در آن بوده ما محروم شده‌ایم ، لذا بر خلاصهٔ حدیث سید از واقعیت امریکا در مقالات سه گانه که در مجله الرساله عرضه داشته است :

"امریکائی که من دیدم در میزان ارزشهای انسانی" واقف گردیدیم وبرآن توقف نمودیم . که بسیاری آنرا از اجزاء این کتاب می‌دانند ، و حتی عنوان این این کتاب را بر آن می‌گذراند . و چون ما بدان کتاب دسترسی نداریم لذا به این کتاب بهمان چشم و دید می‌نگریم . . . و فراموش نمی‌کنیم که اشاره نمائیم سخنی را که سید در کتابش "اسلام و مشکلات تمدن" از امریکا آورده در واقع ماخوذ از کتابش "امریکائی که من دیدم" می‌باشد که در پاورقی کتاب بدان اشاره کرده است .

چنانکه سید قطب در ضمن تهیه کتابهائی که چاپ می‌شود مفاهیم کتابش:

"امریکائی که من دیدم" را درج می‌نماید ، و به مطالب این کتاب اشاره می‌کند حتی در کتابهائی که بعد از زندانش منتشر شده است مثل کتاب "اسلام و مشکلات تمدن" .

فصل اول **مقالات سید قطب از امریکا وقصائد او از آن**

فصل دوم **اشارات سید قطب در مجله‌ها درباره امریکا**

فصل سوم **اشارات سید قطب در فی ظلال از امریکا**

فصل چهارم **اشارات سید قطب در کتابهای اسلامی او از امریکا**

فصل اول

مقالات سید قطب از امریکا وقصائد او از آن

مقدمه:

دوست داریم روش تقسیم بندی و تنظیم خود را در این بخش برای خواننده بیان داریم ، این بخش در چهار فصل آمده است :

فصل اول: مقالات سید قطب از امریکا : در این فصل مقالات کاملی را که سید به امریکا اختصاص داده آورده ، وآنرا کاملا " آورده‌ایم ، و همان مقالات او در دو مجله : الرساله و الکتاب است ، چنانکه در این فصل دو قصیده از سید را که در باره امریکا ، و در موقع اقامت در آنجا سروده است نیز آورده‌ایم .

فصل دوم : اشارات سید در مجله‌ها از امریکا : و این همان اشارت است که در مقاله‌ها یا نامه‌های او آمده است ، و این مقاله یا نامه‌ها را از امریکا ارسال داشته است ، و در آنها از امور ادبی و نقد و بررسی ، اجتماعی و فکری سخن گفته است . لذا ما بخش اشاره به سخن از امریکا را انتخاب کرده‌ایم ؛ و در این فصل قرار داده‌ایم ، این مقاله‌ها مثل نامه‌های او به توفیق الحکیم و عباس خضر و انورالمعداوی است .

فصل سوم : اشارات سید قطب در فی ظلال در باره امریکا است .

فصل چهارم : اشارات سید قطب در کتابهای اسلامی او از امریکا است .

و بدینسان خوب است برای خواننده یادآوری کنیم : این تقسیم بندی برای

آسان شدن کار، و برای تقسیم‌بندی مقالات به جزءهای کوچک‌تر است. در وضع عنوان برای هر فقره یا تعدادی از آنها که از لحاظ موضوع با هم ارتباط دارند، نهایت تلاش را بکار برده‌ایم، و کوشش کرده‌ایم که عنوان بیانگر مضمون مطلب باشد، و بر موضوع آن بخش یا بخشهای دیگر دلالت کند. لذا این عناوین جانبی در این بخش از اجتهاد و انتخاب ما است، و وضع آنرا ما بدوش‌گرفته‌ایم اگر در این انتخاب و وضع عناوین توفیق حاصل کردیم این آرزوی ما است، و خدای را بدان سپاس‌می‌گوئیم، اگر غیر آن‌حاصل آمد، از خدا آمرزش می‌خواهیم و به پیشگاه او از این اشتباه عذر می‌آوریم، که نقص و خطا از نشانه‌های انسان است.. و لاحول و لا قوه الا با الله...

بخش اول

امریکایی که من دیدم:
در میزان ارزشهای انسانی

مجله *الرساله* سال ۱۹ جلد دوم شماره ۹۵۷ *تاریخ* ۵ نوامبر ۱۹۵۱ صفحات ۱۲۴۵ — ۱۲۴۷

موقعیت و مزایای امریکا :

امریکا . . . جهان نو . . . این جهان بیکرانه ، که بسیاری از اذهان و تصورات مردم را بخود مشغول کرده است . و بیش از همه وسعت قطعات سرزمینش موجب شده است ، که مردم در باره‌اش بیندیشند ، و احساسها ، وروٴیاها همراه با اوهام و افکار شگفت‌انگیز ، بدانسو پر کشد ، و از هر سو و جانبی دلها بسویش پرواز گیرد و فرود آید ، سرزمین نژادها و رنگهای مختلف ، سرزمین مسلک‌ها و مرامهای گوناگون ، و سرزمین مذاهب و افکار و هواهای رنگارنگ .

امریکا . . این مساحتهای گسترده از زمین بین اطلنطی و باسیفیکی . . این معادنی که از مواد خام تهی نمی‌شود ، و نیرو و رجال آن تمام نشدنی است . این کارخانه‌های بزرگ که تمدن همانندش را هرگز نشناخته است ، این تولیدات حیرت‌انگیز که باآن اعداد و طرحها را ضبط و حفظ می‌کنند ، این مراکز ، وکارگاهها، و موزه‌های فراوان در هر جائی ، نمونه‌های درخشان مدیریت و تنظیم که شگفتی و اعجاب را برمی‌انگیزد . این همه رفاه و آسایش که همانند روٴیاهای بهشت موعود

است ، این زیبائی در طبیعت و چهره‌ها و پیکرها ، اینهمه لذتهای داغ و آزاد از هر قید و بند و آداب و رسومی ، و این رؤیاهای مجسم در حیز زمان و مکان . . .

پاسداری امریکا از ارزشها :

امریکا با این مشخصات که تمام آن ذکر شد ، در میزان ارزشهای انسانی چگونه برابری می‌کند ؟ و کدامیک او را در جهت پاسداری از این ارزش‌ها مایل می‌گرداند ؟ یا کدام علائم نشان دهنده تمایل او به ارزشهای انسانی در پایان راه است ؟

بیم دارم در اینجا تناسبی بین عظمت تمدن مادی در امریکا ، و بین عظمت "انسان" که این تمدن را ساخته است ، موجود نباشد ، و می‌ترسم که سرعت حیات طی شود ، و طومار زمان در هم پیچیده گردد ، امریکا هیچ چیزی ـ یا چیزی بسیار اندک و محتاطانه‌ای به پاسداری ارزشهای انسانی که بین انسان و اشیاء و سپس بین انسان و حیوان تفاوت می‌گذارد تمایل پیدا نکند .

مقیاس ارزیابی تمدن :

هر تمدنی را که بشر آنرا پشت سر گذاشته است ، تمام بهای آن در اینکه انسان در این تمدن چه آلاتی راآفریده نبوده‌است ، و نه ارزش آن در تسخیر نیروها بوده است ، و نه ارزش آن در تولیداتی که بدست انسان تدارک شده قرار داشته است ، بلکه بیشتر ارزش آن در آن چیزی بوده که انسان را در جهت درک حقایق هستی رهنمون شده است ، و در صورتها و ارزشهای حیات موجود بوده ، و در آنچیزی که این دست‌یابی در شعور او از سیر بسوی کمال بجا گذاشته است ، و وجدان او را صفا بخشیده ، و در تصور او نسبت به ارزشهای حیات عمق و ژرفا پدید آورده است ، و این ارزش در حیات انسانی به وجه خاصی مطرح است ، آنچیزی که بین حساب آن با حساب واقعیت مسافتی بعید و دور بوجود می‌آورد . و بین شخص و مدارج اولیهٔ حیوان در شعور و سلوک فاصله ایجاد می‌کند ، و او را

وامیدارد، به حیات و اشیاء هر کدام بهائی در خور شان آن‌ها بدهد.

و اما آفریدن ابزارها یا تسخیر نیروها، یا ساختن چیزها، در ذات خود دارای وزنه‌ای در ارزشهای انسانی نیستند. بلکه اینها رمز ارزش اساسی دیگری است: و آن کشیده شدن ارتقای عنصر انسانی در انسان، و کشیدن گامهائی که انسان را از عالم اشیاء و حیوان بدور می‌کند، یعنی کشیده شدن آنچیزی که انسان را به ارزشهای والای انسانی مایل می‌گرداند، و موجب انگیزه اندیشهٔ او در حیات و حرکت شعورش به این حیات می‌شود.

این ارزش اساسی موضع برتری طلبی و موازنه بین یک تمدن با تمدن دیگر، و بین یک فلسفه با فلسفهٔ دیگر می‌شود، چنانکه این ارزش ماندنی در ورای هر تمدنی است، که بر تمدن بعدی اثر می‌گذارد، آنگاه که ابزارها از میان برود و اشیاء فنا پذیرد، و آنگاه که ابزارها و اشیاء بهتر جانشین ابزار و اشیاء قبلی گردد، همان چیزی که بین یک لحظه با لحظهٔ دیگر در مشرق و مغرب زمین واقع می‌شود.

میدان اختراع امریکائی:

ظاهرا" چنین پیدا است که درخشش امریکا در کار و تولید جمع شده، و متبلور گردیده است، به طوری که جائی برای آن نمانده تا در بخش ارزشهای دیگر انسانی ثمری را ببار آورد.

ملت امریکا در این بخش بجائی رسیده که هیچ ملتی بدان دست نیافته است، و در آن کارهای معجزه‌آسائی انجام داده، که از حیات واقعی پا را فراتر نهاده و بمافوق تصور و تصدیق برای کسی که آنرا بعیان ندیده برابری می‌کند، ولی انسان توازن خود را در پیشاپیش ابزارها حفظ نمی‌کند، بطوریکه نزدیک می‌شود که خودش نیز در جرگهٔ ابزارها درآید، او نمی‌تواند سختی و فشار کار خسته کننده را تحمل کند، و با اینحال قدمی هم در طریق انسانیت بردارد، در این چنین حالتی او تبدیل به حیوانی افسار گسیخته است، و در برابر تحمل

سختی کار، و حمل مسئولت انسانیت ناتوان است.

امریکا قله پیشرفت، و مظهر خونریزی و وحشگیری است:

کسیکه درحیات ملت امریکا تحقیق و بررسی می‌کند، در اول کار در برابرش ظاهری عجیب را نمودار می‌بیند، که در هیچیک از ملت‌های روی زمین ندیده است: ملتی که در جهان علم و کار به قلهٔ پیشرفت و رشد رسیده است، در حالیکه در عالم شعور و سلوک وحشی است، و از مدارج اولیهٔ انسانهای نخستین جدا نشده است، و بلکه در برخی از جنبه‌های شعور و سلوک از وحشی هم بدرجه پائین‌تری قرار دارد.

ولی این حیرت و تعجب پس از نگرشی دقیق در گذشته و آیندهٔ این ملت دور می‌شود، و با بررسی اسباب و عللی که قلهٔ تمدن را از طریق وحشیگیری و خونریزی برایش فتح کرده جائی برای تعجب باقی نمی‌گذارد.

تکوین توازن در انسان:

در عالم قدیم انسان به نیروی مجهول طبیعت ایمان داشت، و پیرامون آن خرافات، و افسانه‌ها را رنگ زد، سپس به دین مومن شد و روحش در روشنی‌ها و روایات آن غوطه خورد، سپس به هنر ایمان آورد، که علاقه‌های او در رنگها و آوازها و اوزان مجسم گردید... سپس اخیرا" به علم ایمان آورد، پس از اینکه روان او روشهائی از ایمان و رنگهائی از مشاعر، و اشکالی از صورتهای حیات را مجزا کرده بود، البته پس از آنکه روحش با نیروی دین، و احساس او بوسیلهٔ هنر و سلوک او در اجتماع پاک و بی‌آلایش گردیده بود.

و پس از آنکه الگوها و معیارهای راه خود را از واقعیت تاریخ و شوقهای رها شده‌اش تهیه کرده بود، چه این مبادی و الگوها تحقق یافتند، و یا در حیات روزانه متحقق نشدند، حداقل این بود که آوازی را از درون ضمیر و وجدانش می‌شنید، و حقایقی در شعور او اظهار وجود می‌کرد، و او را به تحقق این ارزشها

در یکی از روزها امیداوار می‌ساخت ، چه این روز نزدیک باشد یا دور ، زیرا وجود این احساس حتی در عالم مثال تنها گامی بزرگ و استوار از گامهای بشری درطی مدارج انسانیت است ، واین شعاع روشنی بخش‌از امید به تحقق ارزشها در روزی از روزها است .

میلادی زشت برای انسان امریکائی :

امّا در امریکا انسان در مرکز علم تولد می‌شود ، و فقط به علم ایمان می‌آورد ، و بلکه بنوع خاصی از علم مومن می‌شود ، و آن علم تطبیقی است ، زیرا شخص امریکائی با حیات نو در عالم نو مواجه می‌شود ، که در آنجا در برابر طبیعت سرکش و طغیانگر تسلیم می‌گردد ، و برای او مهم است که این وطنی که او را پدید آورده با دست خود آنرا بسازد ، و قبل از او برایش‌موجود نبوده است ، و او در این راه با سختی‌ها کشتی می‌گیرد و مسابقه می‌گذارد تا این وطن بزرگ را بنـا نـهد . . .

علم تطبیقی او را در این تلاش سخت بهترین یاور است ، زیرا وسایل‌عملی فعال را در میان بنا و خلق و تنظیم و تولید در اختیار او قرار می‌دهد . . .

در امریکا زمین بکر است :

شخص امریکائی از مرحلهٔ سازندگی فراغت حاصل نکرده است ، و هنوز در اینجا مساحتهای وسیعی از زمین موجود است ، که از اراضی بکر و دست نخورده بحساب می‌آید ، زمینهائی که هیچ دستی بدان‌ها نرسیده ، و بیشه‌های بکری که قدمی بر آن نهاده نشده ، و علفزارهائی که نه افتتاح شده و نه ذخیره گردیده است ، و مردم امریکا هنوز در کار سازندگی و در مرحلهٔ اول آن هستند ، ایـن برغم وصول این ملت به قلهٔ تنظیم و تولید است .

حالت روانی امریکائیهای اول :

خوب است حالت روانی گروهها اول را که فوج بعد از فوج و صنفی بعد از صنف دیگر به‌سرزمین امریکا رهسپار گردیدند فراموش نکنیم ، که این بیانگر شکل خشم بر حیات در عالم قدیم است ، و علاقه به‌آزادی از قیدها و تقلیدهای آن تا از این قیود و تقلیدهای گران ، فاسد و سالم و ضروری‌خود را رها کنند و این فوجهای راهی آمریکا نشانهٔ سماجت‌شان بر تسلط بر ثروت است که با همهٔ تلاش و با هر وسیله‌انجام می‌شود ، و این حرکت برای حصول بر بزرگترین متاع و دارائی در مقابل تلاش و کوششی است که برای دست‌یابی به ثروت انجام می‌گیرد . . .

اصل امریکائی :

و هم‌چنین خوب است که حالت اجتماعی و فکری که غالب گروههای‌رهسپار دیار امریکا داشته‌اند را نیز فراموش نکنیم ، همان حالتی که پیشوایان این ملت جدید را به هم پیوسته کرده بود ، که این گروهها مجموعه‌هائی از کودنها و مجموعه‌هائی از جنایتکاران بوده‌اند ، که کودنها برای طلب ثروت و متاع و پول به این سرزمین آمدند ، و جنایتکاران‌آنها رااز امپراطوری انگلیس برای بهره‌گیری از آنان در کار و تولید آورده بودند .

علم مادی و ارزشهای انسانی :

این لباسهای درهم ، و گروههای مختلط ، از خصوصیاتشان چنین بر می‌آید که حرکت بیافرینند ، و صفات وحشیانه‌را در این‌ملت جدید ببار آورند ، و صفات دمیده در روان افراد و جماعتها را قوام و رشد بدهند ، لذا این ملت نو از همان خصلت‌های حیوانی اولیه به نشاط می‌آید ، هم‌چنانکه انسان برای برداشتن قدمهای اولیه آماده می‌شود ، در اینجا یک فرق هست که این ملت مسلح به علم است ، ملتی که در مرکز علم تولد یافته ، و قدمها را در این راه برداشته است ، علم در ذات و مخصوصا " علم تطبیقی در بخش ارزشهای انسانی‌و درجهان روان و شعور کارگر نیست ، بدینسان افق انسان امریکائی تنگ بنظر می‌رسد ، و روان او

پنهان می‌شود ، ومشاعرش‌محدود می‌گردد ،ومکانت او بر مائده جهانی و رنگارنگ به حقارت و پستی تبدیل می‌شود .

کُشتی امریکائیان اول با طبیعت :

انسان از خواندن قصه‌های گروههای اولی که در روزگار اول به آمریکاهجرت کرده‌اند دچار دهشت و حیرت می‌شود ، و از تصور مبارزه طولانی و عجیب آنان باطبیعت سرکش، و در آن سرزمینهای یخبندان بی‌کران ، و پیش از آن نبرد آنان با طوفانهای دریای وحشت‌انگیز و امواج خروشان با آن مشکهای کوچک و سبک که در اختیار داشته ، در شگفت فرو می‌رود ، بطوریکه در این صخره‌ها یا نجات و یا نابودی آنان رقم زده شده است .

این مردم و این سیل مهاجران ، با بیابانی بی‌نام و نشان ، و با فرازهای کوهها ،و با زمینهای غیر قابل کشت و یخبندان ، و زیر عوامل فشار ، و تکانهای هول‌انگیز ، و وحوش بیشه‌ها و افعی‌ها و حشرات موذی و گزنده روبرو شدند .

انسان از اینکه می‌بیند این خوی و خصلت‌ها سایه‌اش را ، از روح شخص امریکائی بر نگرفته ، مدهوش می‌شود ، تا شخص امریکائی به عظمت طبیعت ، و ماورای طبیعت ایمان آورد ، سپس منافذی فراختر از ماده و عالم ماده برویش گشوده شود .

سرّ زشتی در شخصیت امریکائی

ولی این دهشت و اضطراب پس از آنکه سلیقه‌های امریکائیان در پوشیدن لباس، و تمایلات گروههای اولی که رهسپار امریکا شدند ، بیاد آورده می‌شود ، از میان می‌رود ، آنان با طبیعت با سلاح علم و نیروی عضلانی مقابله کردند ، ولذا هیچ انگیزه‌ای در آنان جز ذهن خشک و احساس سخت رشد نکرد ، و روزنه‌های روح و قلب و شعور بر آنان چنانکه بر انسانهای نخستین باز بوده گشوده نگردید، همان‌چیزی که بسیاری را در عصر علم تحت حفاظت گرفته ، و بدینوسیله به منع

ارزشهای انسانی ماندگار در زمان علاقمند و متمایل شده‌اند .

آنگاه که انسان تمام روزنه‌های ایمان بدین ، و ایمان به هنر ، و ایمان به ارزشهای روحانی را بر خود می‌بندد ، در اینجا جائی باقی نمی‌ماند که موجب نشاط او گردد ، جز جولانگاه علم تطبیقی و کار ، و سرانجام لذت و بهره‌گیری از حواس و متاع زودگذر ، و این است آنچه که پس از چهارصد سال امریکا به آن رسیده است . . .

بخش دوم

امریکایی که من دیدم: در میزان ارزشهای انسانی

مجله *الرساله* سال ۱۹، جلد دوم، شماره ۹۵۹ تاریخ ۱۹ نوامبر ۱۹۵۱– صفحات ۱۳۰۱– ۱۳۰۶.

وحشیگری امریکائی:

برغم پیشرفتهای علمی و کارهای واضح و روشن، امریکا در نگاهش به حیات و مقوّمات و ارزشهای دیگر انسانی وحشی بنظر می‌رسد، آنهم به شکلی که دهشت‌آور است.

شاید در این تناقض آشکار، ظهور امریکا و مظاهر آن بر این ملت عجیب که بدین شکل درآمده، از نظر بیگانگان موثر باشد، آنان که حیات این ملت را از دور زیر نظر دارند، وآنان که‌ازوفق دادن این تمدن صنعتی که بر بسیاری چیزها فائق آمده، و این نظام دقیق دراداره‌ٔکارها و ادارهٔ حیات و بین این وحشیگری در شعور و سلوک، همین وحشیگری که یادآور دوران‌های غارنشینی وزندگی انسان در جنگل است، عاجز مانده‌اند.

وحشیگری دربازیهای طاقت‌فرسا:

عموم امریکائیان در علاقه به نیروی عضلانی و قدرت مادی وحشی هستند،

بهمان اندازه که الگوها و مبادی واخلاق درحیات فردی، و خانوادگی، و اجتماعی در غیر دائره انواع کار و تمایلات اقتصادی و مالی در نظرشان بی‌ارزش است و به آن وقعی نمی‌نهند.

جمهور مردم امریکا برای پیگیری مسابقات فوتبال، و دیدن مناظر خشونت بار آن با آن روش امریکائی اشتیاق دارند، همان بازی که از اسم خود یعنی "فوتبال) نصیبی نبرده است زیرا قدم در بازی شرکت ندارد، بلکه هر بازیگر تلاش دارد توپ را برباید، و در پیشاپیش خود آنرا بجریان اندازد، تا بالاخره آنرا بهدف بزند، در این میان تیم رقیب تلاش دارند که با هر وسیله ممکن توپ را از دست تیم مقابل بگیرد، و این‌کاررابا کوبیدن بر شکم، و در هم کوبیدن بازوان، و ساقها، با تمام قدرت و شدت و سختی عملی می‌سازند، جمهور مردم این منظره را تماشا می‌کنند و آنرا پی می‌گیرند.

یا در محافل مشت‌زنی و کشتی‌گیری‌های خونین حضور می‌یابند، و به مشاهده آن می‌پردازند، منظره‌هائی که هیجان حیوانی را برمی‌انگیزند، و سرچشمهٔ آن علاقه‌ها و تمایلات و قساوتها و سختگیریهای وحشیانه است، این چنین بازیهای خشن بیانگر آن است، که این مردم به قواعد و اصول بازیها التفاتی ندارند، بلکه بیش از توجه به اصول و قواعد بازی به جاری شدن خون، و در هم کوبیده شدن اعضاء و جوارح علاقمند می‌باشند، و فریادهای رسا و بلند برای تحریک و تشجیع هر تیم طنین می‌اندازد: سرش را بکوب، گردنش را بشکن اعضایش را خرد کن، او را خمیر کن... این مناظر جائی برای شک، باقی نمی‌گذارد، در اینکه این ملت دارای شعور وحشیانه‌ای است، که آنرا با نیروی عضلانی می‌آزماید و بدان علاقه نشان می‌دهد.

ادعای مسالمت‌جوئی امریکا خرافه است:

و با این روحیه‌ای که بیشتر امریکائیان دارند، و از درگیری جماعت‌ها و طایفه‌ها، و درگیری امت‌ها و ملت‌ها لذت می‌برند، نمی‌دانم از کجا در جهان

این امید بوجود آمده ــ و مخصوصا" در شرق ــ این خرافهٔ عجیب، که ملت امریکا دوستدار مسالمت است!!

امریکا و شهوت جنگ‌افروزی:

انسان امریکائی فطرتا" جنگجوو دوستدار درگیری است. فکر جنگ و درگیری در خون او جاری است و از آن نیرو می‌گیرد، و در رفتار او نمودار است، این همان واقعیتی است که هم‌چنان‌با تاریخ او اتفاق دارد. گروههای اولیه که از ممالک خود به مقصد امریکا خارج گردیدند، فکرشان استعمار و سودجوئی و درگیری در این کشور بود. در اینجا برخی دیگر بجنگ برخاستند، که‌آنها جماعتها و گروههای مختلفی را تشکیل می‌دادند، سپس همهٔ این گروهها با مردم اصلی امریکا یعنی "سرخپوستان" جنگیدند، جنگی که هدف از آن نابودی این ملت‌بود، و تا لحظه حاضر ادامه یافته است، سپس عنصر انجلوسکسونی با عنصر لاتینی در آنجا جنگیدند، و آنها را در امریکای‌میانه وجنوبی طرد کردند، سپس‌امریکائی شده‌ها با سر منشاء اول‌خود "انجلترا" در جنگی ویرانگر برهبری "جرج واشنگتن" درگیر شدند تا که به استقلال از دربار بریتانیا نایل آمدند.

عاملهای حقیقی برای آزادی بردگان در امریکا:

سپس شمال برهبری "ابراهام لینکلن" با جنوب جنگید، و این جنگ به‌نام "آزادی بردگان نامگذاری شد، اگر چه عاملهای حقیقی آن همان رقابتهای اقتصادی بود.

این واقعیت بدینسان بود که بردگان از میانه افریقا برای کار در زمین به صورت برده آورده شده بودند، ولی چون در برابر سرمای شدید هوای شمال نمی‌توانستند مقاومت کنند، به جنوب منتقل گردیدند، و سرانجام معنی این کار چنین شد که مستعمران در ایالت جنوب با کار بردگان زیاد روبرو شدند، و در نتیجه بهای آنرا تنزل دادند، و این در حالی بود که مردم شمال‌از چنین‌امکانات

و نیروهای ارزان قیمت برخوردار نبودند، لذا جنوبی‌ها بر شمالی‌ها از لحـاظ اقتصادی برتری یافتند، بدین ترتیب شمالی‌ها جنگی را با عنوان "آزادی برده" بر علیه جنوبی‌ها اعلام داشتند.

امریکا از عزلت و انزوا خارج می‌شود.

با آغاز جنگ جهانی اول و آماده شدن برای جنگ جهانـی دوم دوران عزلت و انزوای امریکا بپایان رسید، در اینجا امریکا برای جنگ در کره آماده و برخاسته است، و جنگ جهانی سوم هم دور نخواهد بود، بدین ترتیب نمیدانم از کجا این خرافهٔ عجیب پدید آمد، خرافه و خیالی در بارهٔ ملتی که این تاریخ او در جنگ‌ها است.

نظر امریکائیان دربارهٔ مرگ:

زندگی مادی در نزد امریکائیان مقدس است، وضعف درآن بهر علـت و اسبابی که باشد، جرمی است که هیچ چیز آنرا نمی‌پوشاند، و هیچ گونه عطوفت و یاری را بدنبال نمی‌آورد، قصهٔ ارزشها و حقوق در ضمیر و وجدان امریکائی خرافه است، که از هیچ طعمی در حیات او برخوردار نیست. قوی باش همه چیز برای شما موجود است، یا ناتوان باش که هیچ آغازی برای برآورده شدن نیازت یافت نمی‌شود، و در میدان فراخ حیات جائی ندارید، اما آنکه می‌میرد طبیعی است که مرتکب جرم مرگ شده است، و از تمام حقوق و احترام محروم است، مگر نه این است که او مرده است.

امریکائیان در مصیبت‌ها فکاهی می‌گویند:

در بیمارستان جرج واشنگتن در پایتخت بودم، وقت بعد از ظهر بود، که اضطرابی غیر عادی بروز نمود، و حرکتی غیر عادی اتفاق افتاد، که موجب التفات نگاهها شد، بیمارانی که قادر بحرکت بودند بخشها و اتاقهای خود را ترک کردند،

و به راهروها و سالن‌ها برای اطلاع رفتند ، سپس حلقه زده بودند ، و از آنچه که در بیمارستان بوقوع پیوسته می‌پرسیدند ، بعد از دقایقی فهمیدیم که یکی از کارمندان بیمارستان بر اثر حادثه‌ای در آسانسور آسیب دیده است ، و در وضع بدی قرار گرفته ، و بلکه در حالت احتضار بسر می‌برد ، یکی از بیماران امریکائی شخصا" رفت تا او را به‌بیند ، سپس باز گردید ، و به کسانی که در راهروها حلقه زده بودند ، آنچه را دیده بود بازگو می‌کرد .

در جائی که شبح مرگ سایه افکنده ترسی از مرگ وجود ندارد ، چنانکه در این بیمارستان بیمی از مرگ موجود نبود .

ولی این امریکائی شروع به خندیدن و قهقهه نمود ، و ادای بیمار آسیب دیده و در حال احتضار را درمی‌آورد ، که آسانسور گردنش را کوبیده ، و سرش را خرد کرده ، و زبانش از دهانش خارج شده و بر کنار صورتش آویزان است ! انتظار داشتم علائم ناراحتی و انکار را از شنونده‌ها به‌بینم یا بشنوم ، ولی بیشتر آنان شروع بخنده‌های تمسخرآمیز کردند ، و با این اداهای زشت مسرور گردیدند .

خنده‌ها در کنار پیکر عزیز :

بدینسان تعجب نمی‌کنم در باره آنچه که یکی از دوستانم آنچه را دیده و شنیده ، و برایم قصهٔ آنرا نموده است ، این قصه پیرامون مرگ و اثر آن در روان امریکائیان است :

یکی از دوستان بمن گفت : که در مجلس ماتم و عزاداری حاضر بوده است : آنگاه که جسد مردهٔ صاحب خانه در صندوقی شیشه‌ای برسم امریکائیان نهاده شد ، تا که دوستان فقید بر پیکرش بگذرند ، و برای آخرین بار با او خداحافظی کنند ، وآخرین بار بر او نظر کنند ، و در صف طولانی یکی بعد از دیگری این‌کار را انجام دهند . گردش بپایان رسید ، و در اتاق استقبال گرد آمدند ، در اینجا هیچکس مراعات میت را نمی‌کرد ، مگر آنکه حاضران مشغول شوخی و گفتن کلمات فکاهی بودند ، این واقعه در اطراف این عزیزشان و دیگران تکرار می‌شد ، و حتی

همسر و خانوادهٔ میت نیز در این مجلس شرکت داشتند ، و در سکون سرد مرگ خنده‌های بلند پی در پی شلیک می‌شد و آنها پیرامون این پیکر به کفن ، پیچیده میخندیدند و خوشحال بودند .

زن امریکائی در حالیکه پیکر مردهٔ همسرش‌رادرخانه نهاده است مشغول به لهو است :

مدیر نمایندگی مصر همراه با همسرش‌درواشنگتن دریک‌مهمانی دعوت شد ، و بایستی دراین محفل شرکت می‌کرد اندکی قبل از برگزاری مهمانی همسرش‌بیمار شد ، تلفن را برداشت تا از این مهمانی بواسطهٔ این واقعه عذر بخواهد . ولی مهمانداران به او پاسخ‌دادند، که نیازی به عذرخواهی نیست ، زیرا می‌تواند تنها شرکت کند ، و شاید این فرصت بهتری برای‌اوباشدکه همسرش شرکت ندارد ، چون شوهر یکی از زنان مهمان اندکی قبل از تشکیل محفل مهمانی درگذشته است ، و او بناچار در مهمانی تنها شرکت می‌کند ، پس بهتر است که او در این مهمانی رفیقی داشته باشد .

زن امریکائی در باره همسر مرده‌اش سخن می‌گوید :

یکبار بخانه یک خانم امریکائی رفتم که مرا در زبان انگلیسی در مرحله‌اول در امریکا یاری‌می‌داد ، ودر نزد اویکی‌از-زنان‌دوستش را یافتم ، آندو در موضوعی که اخیرا" اتفاق افتاده با هم صحبت می‌کردند ، وآندوست به او می‌گفت :

"من زنی خوش‌شانس بودم ، در حیات او آسایش داشتم ، معالجه او هم مرا تکلیف نداد مگر بسیاراندک ، زیراکه‌من دراین باره مسئولیت نداشتم ، و مسئولیت آن با هیئت صلیبی بود ، آنگاه خندید "[1]

۱ــ هیئت صلیبی سازمانی اجتماعی، مبارزه با امراض است‌که‌شخص‌در مقابل پرداخت مبالغ کوچکی ماهیانه از مزایای معالجه و خرجهای بزرگ و امکانات این سازمان برخوردار می‌شود "سید"

سپس آنزن اجازه گرفت و خارج شد ، و من با صاحب خانه ماندم ، من گمان کردم دوستش از مرگ سگش سخن می‌گوید ، اگر چه باز هم از اینکه ناراحتی و تأثر خود را از مرگ آن بروز نمی‌دهد مدهوش بودم ، ولی صاحب خانه متوجه شد که من اشتباه کرده‌ام لذا گفت "او از شوهرش با من سخن گفت که سه روز قبل وفات کرده است" !

چون دهشت خود را بر او اظهار کردم که آیا دوستش از فوت شوهرش آنهم پس از سه روز بدینگونه بی‌پروا و گشاد سخن می‌گوید ، عذر او این بود که شک ندارد که او خودش را قانع و توجیه کرده است .

"شوهرش بیش از سه ماه قبل از وفات بیمار بوده است"

عزاداری مرغان در مصر :

در اینجا خاطره‌ای که اثری عمیق در شعورم بجای گذاشته بود ، و از سالها قبل از آثارش باقی بود دوباره بیادم آمد ، خاطره‌ای‌که‌با عنوان "عزاداری مرغان نوشته شد این چیزی است که ما تعدادی جوجه در خانه‌مان پرورش می‌دادیم ، و روزی حلقهٔ خاموش جوجه‌ها را که در اطراف یکجوجه سر بریده شده زده بودند دیدم ، که آنها چگونه در رنج و نگرانی قرار داشتند ، این امر موجب بیداری شعور همهٔ کسانی شد که در خانه بودند ، اتفاقی ناگهانی از جانب مرغی که از پیشرفت و ترقی خبری ندارد ، مثل مرغ خانگی ، بلکه این تصادمی بود که بعدا " بخود جرئت ندادیم که یک جوجه را در معرض دید دیگر جوجه‌ها ذبح کنیم .

ماتم کلاغها بر کلاغ مرده :

منظره کلاغها وقتی که یکی از آنان می‌میرد منظره‌ای است که بسیاری آنرا دیده و با آن آشنا هستند ، این منظره‌ای است که تفسیر آن بدون شعور "غم" یا "عاطفه" قرابت مشکل خواهد بود ، این گروه کلاغان حلقه زده و صف بسته ، با غار غارها و فریادهایشان ، و پریدن از اینسو بدانسو ، و سرانجام حمل پیکر کلاغ

مرده و پرواز کردن . . . تمام اینها تکانهای مرگ در جهان پرندگان است .

حیات خشک امریکائی :

قداست مرگ نزدیک به یک شعور فطری است ، شعور وحشیانه در روان امریکائیان موجب محو آن نمی‌شود ، ولی حیات خشک امریکائی از عطوفت‌وجدانی ، و قیام این ملت به معادلات حسابی مادی ، و روابط جسم و اعضاء موجب گردیده که به مرگ هیچگونه توجهی مبذول نشود . این بی‌توجهی بخاطر حقیر شمردن عمدی آنچیزی است ، که در جهان قدیم آنرا مقدس می‌دانسته‌اند ، و ملت امریکا علاقه دارند ، که در برابر هر چیزی که مردم تواضع می‌کنند با آن مخالفت نمایند ، و گرنه مزیت دنیای نو بر عالم قدیم در چیست ؟

شعور امریکائی نسبت به دین :

آنچه در باره شعور امریکائیان نسبت بمرگ گفته شد درباره‌ٔ شعورشان نسبت بدین گفته می‌شود .

کلیساها بدون حیات :

در امریکا برای استحکام کلیساها افراد بسیار کار می‌کنند ، در شهری که اهل آن از ده‌هزارنفرتجاوزنمی‌کندبیش از بیست کلیسا دارد ، چه بسیارند کسانی که در شبهای یکشنبه و روزها ، و در جشن‌های عمومی و عیدهای قدیسان محلی‌که بیشتر از "اولیاء" مسلمانان عوام هستند به کلیساها می‌روند . . .

با همهٔ اینها از شخص امریکائی کسی دورتر به روحیهٔ دینی و احترام و قداست آن نیست ، و از فکر و شعور و سلوک امریکائی هیچ چیز دورتر نسبت به دین وجود ندارد .

کلیساها برای لهو و تسلیت است :

اگر در جهان مسیحیت کلیسا برای عبادت است ، ولی در امریکا برای هر چیزی هست جز عبادت ، و برای شما مشکل خواهد بود که بین کلیسا یا جای دیگری که برای بیهوده‌گذرانی و تسلیت ، یا آنچه که آنان به لغت خود نامیده‌اند "**Fun**" فرق بگذارید ، و بیشتر هدف و مقصدشان از کلیسا این است که آنرا یک تقلید ضروری برای اجتماع می‌دانند ، و جائی برای الفت و موانست ، و برای خوشگذرانی ، این طرز تفکر تنها مردم عوام نسبت به کلیسا نیست ، بلکه شعور سران کلیسا و حاجبان آن نیز چنین است .

شرکت کنندگان در کلیسا و دعوتگران :

شرکت کنندگان و خدمتگزاران بیشتر کلیساها مرکب از هردوجنس‌می‌باشد، و مسئول هر کلیسا تلاش می‌نماید که بیشترین تعداد ممکن را به کلیسایش ملحق گرداند ، مخصوصا " که در اینجا بین کلیساهای فرقه‌ای مختلف رقابت وجوددارد ، لذا همهٔ آنها در تمام اعلانات از یکدیگر سبقت می‌گیرند ، و از جانب خود نشریات را با رنگهای نورانی رنگارنگ بر در و دیوارها برای جلب توجه افراد نصب می‌کنند ، و برنامه‌های لذتبخش خود را برای برانگیختن شوق عموم افراد ، بروش‌کار تبلیغاتی بازرگانان باطلاع عموم می‌رسانند ، در اینجا برایشان هیچگونه ایرادی نیست که زیباترین زنان جوان و خوش قد و بالا و خوش‌آواز و خوش رقص را برای هدف خود بکار گیرند .

برنامه جمع در کلیسا :

این یک نمونه از اعلام برنامه‌های کلیسا است ، که بر تابلو اعلانات یکی از دانشکده‌ها نصب بود : "روز یکشنبه اول اکتبر ، ساعت ۶ بعد از ظهر ــ اول شب ــ این برنامه بمورد اجرا گذاشته می‌شود : بازیهای افسونگر ، معما ، مسابقات ، و تسلیت . . . " این اعلامیه از نظر آنان هیچگونه نقطه عجیب و غریبی ندارد ، و

مسئول کلیسا احساس نمی‌کند که کار او با کار مدیر یک تماشاخانه یا مدیر یک شرکت بازرگانی فرق می‌کند ، برای او رسیدن به مقصد مهم است ، وسیله مهم نیست ، و این مقصد برای او نتایج خوبی دارد :

مال و جاه . هر چه تعداد ملحقان به کلیسا افزوده شود دخل او بیشتر می‌شود ، و احترام و نفوذ او هم در کشورش بیشتر می‌شود ، زیرا شخص امریکائی طبیعت او این است که دارای بزرگی باشد . چه در حجم یا عدد . و این اولین مقیاس او در بینش و ارزش است .

شب سرخ در کلیسا :

شبی در یکی از کلیساهای شهر جریلی در کولورادو بودم ، در آنجا یکی از شرکت کنندگان بودم ، که بهر طرف توجه داشتم و نگاه می‌کردم ، ناگهان یک قسمت از کلیسا را مشاهده کردم که جمعی دلباختهٔ آن هستند ، و سزاوار است که آن بخش را بررسی کنم و علت ازدحام را دریابم . پس از آنکه وظیفه دینی در کلیسا بپایان رسید ، و در قرآئت کتاب مقدس دختر و پسرهای جوان شرکت کردند ، و بالاخره نیایش بپایان رسید ، از یک درب کناری به ساحت و محل رقص رهسپار شدیم ، که با محل نیایش اتصال داشت ، پدر روحانی به دفترش رفت ، سپس هر جوانی دست یکی از زنان جوان را گرفتند ، در میان آنان هم دختران و پسرانی که وظیفهٔ قرائت کتاب مقدس و خدمت کلیسا را بعهده داشتند نیز بودند !

ساحت رقص با نورهای قرمز و زرد و سبز آزین شده بود ، و چراغهای سفید بسیار کم بود . . و با پخش نوار رقص آغاز گردید ، و در آنجا پاها و ساقها بحرکت درآمد ، و دستها در زیر بغل یکدیگر بود ، و سینه‌ها و لب‌ها با هم ملاقات می‌کردند . . .

تمام جو بدینگونه بود ، زمانیکه پدر روحانی از دفترش پائین آمد ، و نگاه جستجو گرانه‌اش را بر آن جایگاه و کسانی که در آن قرار داشتند انداخت ، به مردها و زنهای نشسته جرئت وشجاعت داد ، تا برخیزند و اگر تاکنون شرکت

نکرده‌اند، در این رقص و آواز شریک شوند، و گویا ملاحظه کرد که چراغهای سفید این جو را بهم می‌زند " جو رومانتیکی و رویائی را " لذا بروش و خوی امریکائی آرام یکی یکی چراغهارا خاموش‌کرد، واز حاشیهٔ جایگاه قدم برمیداشت، که مبادا حرکت رقص را وادار به تعطیل کند، ویا با یکی از دو نفر مرد و زن در حال رقص در آنجا تصادف نماید، در اینجا و در آن مکان بیش از گذشته جو رومانتیکی و رویائی حاکم شد...

سپس به نزدیک گرامافون رفت تا ترانه‌ای مناسب آن جو را انتخاب کند، و زنها و مردهائی که نشسته‌اند و تاکنون شرکت نکرده‌اند را ترغیب و تشجیع به حرکت و شرکت در این رقص و آواز کند.

او ترانهٔ مشهور امریکائی که اسمش " **Out sude But baby its cold** " ولی دختر‌ای کوچکم بیرون سرد آست" بود انتخاب کرد، این ترانه حاوی شادباش‌هائی است که بین پسر و دختر جوان شب زنده‌داری رد و بدل می‌شود، که پسر دختر را بخانهٔ خود برده، و دختر درخواست می‌کند، اورا بگذارد که بخانه‌اش برود، زیرا وقت گذشته، و مادرش انتظار اورا می‌کشد" و هر بهانه‌و دلیلی که می‌آورد، پسر به او چنین پاسخ می‌دهد! ولی ای یار کوچکم هوا در بیرون سرد است"

پدر روحانی منتظر است تا رقصهای فرزندانش را با صدای این موسیقی برانگیزنده ببیند، آنگاه خوشحال و مسرور دیده می‌شود، و ساحت رقص‌را بسوی خانه‌اش ترک می‌کند، و آنها را تنها می‌گذارد، تا این زنان و مردان در آغوش هم شب را بپایان برند، و از آن لذت ببرند..." !

کشیشها و شکار مردان:

و از پدر روحانی دیگری با یکی از دوستان عراقی من، که پیوند دوستی ما محکم بود، می‌گوید، که از دختری که دوست او بوده در دانشگاه سوال می‌کند "که چرا ماری به کلیسا نیامده است؟" و می‌گوید: همهٔ دختران غایب باشند ولي ماری حاضر باشد، چون جوان علت این افسوس را سوال می‌کند جواب

می‌دهد:

"او زیبا و جذاب است ، وبیشتر جوانها در پی او بدینجا می‌آیند " !

یکی از جوانان شیطان صفت عرب که در امریکا درس می‌خواند : و ما عنوان اسم "ابوالعتاهیه" را بر او اطلاق کردیم ، نمی‌دانم این عنوان شاعر قدیم را ناراحت می‌کند یا خشنود ، برای‌من‌ازدوست‌دخترش‌صحبت کرد — در امریکا هر پسری یک دوست دختـر دارد—که او را در پی خود به کلیسا می‌کشاند ، وآن دختر در آنجا کتاب مقدس میخواند ، و اگر از آمدن به کلیسا تاخیر میکرد از اشارات و زخم‌زبانهای پدر روحانی بخاطر تاخیر در حضور در نیایش نجات نمی‌یافت ، البته این وقتی بود که تنها و بدون "ابوالعتاهه" به کلیسا می‌آمد ، اما اگر می‌توانست او را بدنبال بکشد و به کلسیا بیاورد هیچگونه عیب و ملامتی بر او نبود .

هدف از نظر آنان وسیله را توجیه می‌کند :

برای شما این پدران روحانی می‌گویند : ما نمی‌توانیم این جوانها را جز به ایـن وسایل جذب کنیم ! ولی حتی یکی از اینها ازخودنمی‌پرسد : این جذب به کلیسا از چه ارزشی برخوردار است ؟ درحالیکه آنان چنین طریقی را می‌پیمایند ، و ساعات زندگی را بدینگونه می‌گذرانند ، آیا ارزش در ذات رفتن به کلسیا است، یا آثار تهذیب و پاکیزگی شعور و رفتار؟ از نظر پدران روحانی آنچه گذشت این مطلب را توضیح داده است : فقط مجرد رفتن به کلیسا هدف است ، و این وضع برای کسیکه در امریکا زندگی می‌کند دارای‌مفهوم است !ولی من بمصر باز می‌گردم ، کسانی را می‌یابم که در باره کلیسا در امریکا سخن می‌گویند ، در حالیکه حتی یک لحظه امریکا را ندیده‌اند ، و این اشخاص‌سخن ازاصلاح اجتماعی و نشاط کلیساهای امریکا در پاکی دلها و تهذیب روح می‌گویند . . . و خدا برای هر یک از مخلوقات خود شأنی در خور آن عنایت فرموده است ! . . .

وحشیگری جنسی در امریکا :

انسان امریکائی در حیات جنسی و در روابط زن و شوهری و خانواده وحشی است ، ودر اثناء بررسی کتاب مقدس به این آیه وارده مرور کردم که در "عهد قدیم " آمده و از آفرینش اولیهٔ خدا در اولین بار سخن گفته است : "خدا آنان را مرد و زن آفرید " . . .

به این آیه بسیار گذر کردم معنی و مفعوم آنرا بی‌پرده و روشن و نمودار چنانکه در ایام حیاتم در امریکا دیدم ندیده بودم .

غریزه جنسی و فساد :

هر آنچه بشریت در حیات طولانی خود ، در جهت بوجود آوردن تربیت و اخلاق ، و صیانت آداب غریزه جنسی ، و هر آنچه که او در پیرامون این تمایلات ، از عواطف و مشاعر بقالب ریخته ، و تمام تلاشهائی را که با فشار احساسات و کنترل غریزه ، انجام داده ، و بوجود آورده ، تا بتواند به غریزه روی خوش نشان ندهد ، تا در شعاعهای بی‌بند و باری رها گردد ، و استعدادهای نهفتهٔ آن پر و بال گیرد و کششها آزاد گردند ، و تمام روابط محکم پیرامون این تمایلات درشعور فرد و در حیات خانواده و در محیط اجتماع پاره نگردد .

تمام اینها در امریکا بیک مرتبه پاره گردیده ، و عاری از هر تجملی "مرد و زن" چنانکه اولین بار آفریده شده‌اند : جسد برای جسد ، زن برای مرد ، ظاهر گردیده است ، و همه چیز براساس خواستهای جسم واعضاء استوار شده است ، تمایلات قایم است و زمینه فراهم ، و از همین طریق قواعد و قوانین سلوک و رفتار مدد می‌گیرد ، و آداب اجتماع نیز از همینجا سرچشمه می‌گیرد ، هم‌چنین روابط فرد و خانواده . . .

به فتنه جسم تنها ، عاری از هر پوششی ، رها شده از هر شرمی ، پسر جوان با دختر جوان ملاقات می‌کند ، و پسر جوان اعجاب دختر را با نیروی جسم و عضلانی برمی‌انگیزد ، و حقوق شوهر از قدرت جسمی مدد می‌گیرد ، همان حقوقی

که اگر مرد بیکی از علل و اسباب از داشتن قدرت جسمی محروم باشد، ساقط می‌گردد و عرف همه همین است . . .

مظاهر فتنه امریکائی :

دختر جوان امریکائی مواضع فتنه‌گری پیکرش را خوب می‌شناسد، آنرا در صورت، در چشمهای فریادگر، در لبهای دلکش، و در پیکرش: در سینهٔ برجسته، و در پشت صاف، و در رانهای پر گوشت، و در ساقهای نرم خود میداند که چگونه آنرا بکار گیرد. همهٔ اینها را نمایان می‌کند، و پنهان نمی‌دارد. او مواضع فتنه گری در لباس را هم خوب می‌شناسد: در رنگهای زیبا که احساس ابتدائی را بر می‌انگیزد، و در کشف قسمتهای افسونگر جسم، او در ذات خود فتنهٔ زنده‌ای است، و در برخی وقتها او صاعقه‌ای است ! سپس بهمهٔ اینها خندهٔ شورانگیز و نگاههای تکان دهنده و حرکتهای بی‌باکانه او افزوده می‌شود، او حتی یک لحظه از اینها غفلت نمی‌کند، و یا اینها را بدست فراموشی نمی‌سپارد.

جوان رویائی امریکائی :

جوان امریکائی خوب می‌داند که سینه پهن و در هم پیچیده وسیلهٔ صید هر دختر است که نمی‌تواند دست رد به آن بزند، و اینکه رویاهای دختران امریکا چنانکه بسوی چوپانهای گاو اک "Cow babys" و گاوبازان پر می‌کشد بسوی دیگران پر نمی‌گشاید.

دختری بیمار گونه در بیمارستان بمن گفت :

"من در روءیای خود جوانی را جستجو می‌کنم که دارای بازوهای نیرومند باشد، و مرا با بازوانش بخود بفشارد. مجلهٔ لوک "look" از تعدادی دختران در سنین و تحصیلات مختلف همه پرسی بعمل آورد که از چه جوانانی خوششان بیشتر می‌آید، اکثریت‌شان اعلام داشتند که از میان جوانها، صاحبان بازوان نیرومند و پر جوش وخروش را بیشتر دوست می‌دارند.

جنس و حیات مادی در امریکا :

شکی نیست که این دلالتهای ظاهر زنده بودن قوت حس این ملت راگواهی می‌دهند ، که اگر این استعدادها پاک شود، و بسوی بالا ارتقا یابد ، حالتی اتفاق می‌افتد که اهم حیات را از میان برمی‌دارد ، و شوقهائی را برمی‌انگیزد که در حس انسانی بوی گلها را بمشام می‌رساند ، و بین دو جنس روابط برتر و نیکتر از روابط جسم تشنه ، و احساسهای هیجان زده را برقرار می‌سازد ، و انسان را از شر چشمهای فریادگر ، و فریاد جوارح و توسل به حرکات و چرخش‌ها بی‌نیاز می‌نماید ، ولی طبیعت حیات در امریکا ، و پوششهائی که در پیدایش این ملت بیان شد ، در این راه هیچگونه مساعدت و یاری را روا نمی‌داند ، بلکه در مقابل آن مقاومت می‌کند ، و مانع بوجود می‌آورد .

غریزه جنسی در امریکا یک مساله بیولوژی است :

و بدینسان کلمه حیا و شرم " **Bash ful** " از کلمات تحقیر آمیز و عیب به حساب آمد ، و روابط جنسی در امریکا از هر قید و بندی به شکل جنگل عاری است ، بعضی از امریکائیان در این باره به فلسفه بافی روی می‌آورند . یکی از دختران دانشگاهی یکبار بمن گفت : مساله غریزه جنسی بهیچ حال یک مساله اخلاقی نیست ، بلکه فقط یک مسئله بیولوژی است و چون از این زاویه بدان می‌نگریم ، معلوم می‌شود که استعمال کلمات خوب و بد ، و خیر و شر چیزهائی است که در غیر موضع خود بکار رفته‌اند ، و این برای ما امریکائیان غریب است و بلکه مضحک است" بعضی هم در صدد تبرئه خود برمی‌آیند و عذر می‌خواهند ، چنانکه یکی از دانشجویان پزشکی بمن گفت : "در اینجا ما مشغول کار هستیم ، و نمی‌خواهیم که هیچ چیز مانع کار ما شود ، و ما وقت آنرا نداریم ، که در بارهٔ عواطف بیندیشیم ، وانگهی فشارها اعصاب ما را خسته کرده است ، و ما دوست داریم از این مشغله در پایان بجائی و کاری برسیم که موجب استراحت اعصاب ما شود " !

اعصاب امریکائیان :

من نمی‌خواهم در این باره چیزی بیفزایم . بلکه قصد من این بود که آنان چگونه فکر می‌کنند ، و گرنه هیچ چیزی در امریکا دلالت بر اعصاب آرام ندارد ، این برغم آن است‌که تمام وسایل‌رفاهی درآنجا فراهم است ، و تمام تضمین‌های آرامش‌بخش موجود است و هر نوع آسانی و سهولت در بکار گرفتن استعدادهای ثمربخش آماده است .

امریکائیان از انسانیت آزادند :

برخی ازآنان این‌واقعیت را به آزادی‌از ریا ورویاروئی با حقایق نامیده‌اند ، ولی در اینجا فرق اساسی بین آزادی از ریا و آزادی از ارزشهای انسان که بین انسان و حیوان تفاوت می‌گذارد موجود است .

انسان در طول حیات خود به اینکه تمایلات جنسی تمایلاتی طبیعی و حقیقی هستند ، جاهل و نادان نبوده است ، ولی از روی آگاهی یا ناآگاهی تلاش داشته که بر این تمایلات حاکم باشد و کوشش نموده که از مدارج اولیه آن دور شود و از بندگی آن خود را آزاد کند . . . بلی این یک ضرورت است ، ولی چرا انسان از اظهار ضروریات خود شرمنده می‌شود ؟ زیرا فطرتا " احساس می‌کند ، که حاکم شدن بر این ضروریات گواه رهائی از بندگی است ، و این اولین مدارج انسانیت است ، و این انسان فطرتش به او می‌گوید که بازگشت به دوارن جنگل بندگی است ، که انسان خود را قانع می‌کند ، و بازگشت به مدارج ابتدائی انسان سرافکندگی و شرم‌آور است .

بخش سوم

مجله الرساله سال ۱۹ جلد دوم شماره ۹۶۱ تاریخ ۳ دسامبر ۱۹۵۱ صفحات ۱۳۵۷ — ۱۳۶۰

وحشیگری هنر در امریکا :

شخص امریکائی در سلیقه‌های هنری وحشی است ، چه در بکار بردن سلیقه در هنر ، یا در اعمال هنری موسیقی "جاز" موسیقی انتخابی او است . این موسیقی را زنگی‌ها برای ارضای تمایلات وحشیانه ، و علاقه به سرو صدا از یکطرف و برای ایجاد انگیزهٔ شورش حیوانی از جهت دیگر ابداع و اختراع کردند ، شور و شوق امریکائی به موسیقی جاز به اتمام نمی‌رسد ، مگر آنکه آن را آوازی غلیظ و فریادی بلند همراه باشد ، و هر چه صدای ناله‌ها و آلات بالاتر شود ، و در گوشها بحد غیر قابل تحمل طنین اندازد . . . هیجان اکثریت بالا می‌گیرد ، و فریادهای آفرین بلند می‌شود ، و صدای کف‌زدنهای ممتد و پی در پی که نزدیک است گوشها را کر کند بر هوا بلند می‌گردد .

امریکائیان در برابر کاباره‌ها "اپرا"

ولی جمهور امریکائیان با آن حالت وحشیانه به کاباره‌ها روی می‌آورند ، و به قطعه‌های موسیقی تمایل نشان می‌دهند ، و محافل رقص شاهد ازدحام فراوانی

است ، و مردم به نمایشهای کلاسیک حاضر می‌شوند بطوریکه شاید یکجای خالی برای نشستن یافت نشود ، در برخی از اوقات اگر چند روز قبل جائی برای خودت رزرو نکنید شاید در بازار سیاه هم نتوانید بلیط پیدا کنید ، و جائی برای نشستن شما وجود نخواهد داشت ، تا در اینگونه محافل شرکت نمائید .

زیان‌طلبی امریکا و بیم خطر آن بر انسانیت :

ظاهر امریکا در اول امر مرا فریب داد ، و بلکه قلبا " مسرور شدم . . .

اما این ملتی که در جهان صناعت و علم و تحقیق در حد اعجاز پیش‌رفته است ، همواره در فکر من "زیان‌طلب" شمرده می‌شود . چرا که از دیگر منابع ارزشهای انسانی بی‌بهره است . . . بر انسانیت بسیار بیمناکم ، که مبادا رهبری خود را به این ملت بدهد ، زیرا این مردم ازهمهٔ ارزشهای والای انسانی محروم و بسیار بدان نیازمند می‌باشند .

حقیقت دانش امریکائیان :

چون به این ظاهر نگریستم از آن مسرور و خوشحال شدم ، زیرا که این‌جمع برای رسیدن به مراحل والای هنر تلاش می‌کنند ، و در مقابله با مشکلات آن نومیدی و یأس را بخود راه نمی‌دهند ، بدینسان این ملت هر اندازه از عیوب در آن موجود باشد ، و هر اندازه از روزنهٔ شعور او گشوده گردد ، با این حال امید زیادی وجود دارد که از آن انوار بسیاری شروع به تابیدن کند .

این اهتمام ظاهری مرا واداشت ، که در تحقیق و بررسی هر چیز را بپایان برم ، و در هر جائی داخل شوم و به شهرهای متعددی مسافرت نمایم ، ولی جستجوهای من از نشانه‌های ظاهری ، و گفتگوهایم با بسیاری از مردان و زنان که در حال رفت و آمد ، در اماکن بودند ، چه آنان را که می‌شناختم و چه کسانی را که نمی‌شناختم ، با نهایت تاسف برایم کشف کرد که : هنوز **جمع بین هنر** انسانی و روح امریکائی بسیار دشوار است ، و اینکه مشاعر آنان بجز در مواردی اندک و

نادر در پرده است ، و آنان به این مسأله از زاویه خشن اجتماعی نگاه می‌کنند ، پس شخص امریکائی با فرهنگ بناچار بایستی با این رنگها مواجه شود ، و به این اماکن رفت و آمد نماید ، بطوریکه چون دراجتماعی سخن بمیان آید در آن شرکت می‌کند .

پس عیب بزرگ درامریکا این‌است که‌انسان درسخنی شرکت کند ، مخصوصا" نسبت بزنان جوان زیرا مطلوب در نزد آنان این است که موضوعی برای سخن گفتن پیدا کنند ، چون این اماکن را ترک کنند ، به موضوعات جدیدی‌ازجریانات همیشگی امریکائی تمایل نشان می‌دهند و آن مسابقات : فوتبال ، اسامی فیلمها ، و هنرپیشه‌ها و نمایشنامه‌ها ، و حوادث طلاق و ازدواج و مارکها و قیمت‌های اتومبیل‌ها می‌باشد . . .

با این روحیه است که‌جمعهای‌امریکائی راهی موزه‌های هنری می‌شوند ، و با عبوری سریع و گذرا نگاه خود را به تابلوها و آثار عرضه شده می‌اندازند ، این روش برخورد سلیقه و یاالفت و علاقمندی به این کارها را نشان نمی‌دهد .

همچنانکه تک تک و دستجمعی برای بازدید مناظر طبیعی می‌روند ، اما با سرعت تمام از مناظر می‌گذرند ، و مرور سریع اتومبیل‌ها از اماکن و مناظر طبیعی برای بدست‌آوردن ارزشهای مادی و برای‌پاسخ ، به علاقه و میل طبیعی امریکائی به جمع و نگهداری ثروت است .

سیاحت امریکائیان :

در آغاز حضورم در امریکا می‌شنیدم که یکنفر از تعداد چندین شهر و کشور بازدید کرده ، و مناظر و شاهد زیادی را دیده است ، و فلان اندازه کیلومتر در سفرهای سیاحتی راه پیموده و فلان قدر دوست و آشنا دارد ، من از اینهمه توانائی تعجب می‌کردم ، و دوست می‌داشتم کاش می‌توانستم ماهیت آنرا درک کنم ، و به‌بینم که این کارهای در حد اعجاز چگونه انجام می‌شود . یکی از آنان به اتومبیل خود سوار می‌شود ، خودش تنها یا با خانواده و رفقایش ، و سفر خود

را آغاز می‌کند ، و با نهایت سرعت راه می‌پیماید ، و از مناظر و مشاهد عبور می‌کند ، و شهرها را پشت سر می‌گذارد ، او تنها چیزی که بخاطر خود می‌سپارد . اسمها و شماره کیلومترها است . سپس از سفرش باز می‌گردد ، در حالیکه مدعی است که این شهرها را بازدید کرده ، و آنهمه راه‌های طولانی را طی نموده است ، و سخن در بارهٔ او عملا" درست بنظر می‌آید !

اما اینکه یکنفر دوست‌های زیادی را پیدا می‌کند : کافی است که بیک مهمانی دعوت شود و در آنجا افرادی را برای اول بار به بیند ، و میزبان مهمانان را به همدیگر معرفی کند ، او هر کس را که نمی‌شناخته ، اسم و آدرس او را یادداشت می‌کند ، دیگران نیز همین کار را می‌کنند ، و به مرور زمان او دارای تعداد زیادی اسم و آدرس است ، و بدینسان دارای بیشترین رقم دوستان مرد و زن می‌شود ، و گاهی بهمین منظور در مسابقات شرکت می‌کند و برنده می‌شود ، و چه مسابقات عجیب و غریبی که در اینجا برگزار می‌شود ! و هم‌چنین دانش و فرهنگ شما نیز به استناد آنچه را خوانده‌اید و دیده‌اید و شنیده‌اید قیاس می‌شود ، چنانکه ثروت مادی را بعدد و مقدار محاسبه می‌کنید ، و مقدار مالکیت پول و زمین را بدینوسیله تعیین می‌نمائید . هیچ فرقی بین این دو در امریکا موجود نیست .

هنر بدون ذوق :

این تنها طرز تفکر عموم ملت امریکا نیست ، بلکه‌اندیشهٔ بسیاری از متفکران و محققان امریکائی چنین است : که برای ملت امریکا که بزرگترین ثروتهای عالم را در اختیار دارند ، و از لحاظ صناعت و تمدن و علم از همه برترند ، روا نیست که از لحاظ ثروتهای هنری از برخی کشورهای فقیر مثل ایتالیا ، وآلمان در درجهٔ پائین‌تری قرار داشته باشد .

این ملت دارای مال است "و مال معجزه می‌کند" و چند سالی از عمر این ملت نگذشته است ، تا که از بزرگترین و نفیس‌ترین موزه‌های نقاشی و مجسمه‌سازی برخوردار شده است ، این کشور بوسیله مال از هر گوشه‌ای آثار مختلف را خریداری

و جمع کرده است ، و با خرج پولهای زیاد آثاری بزرگ از استادان مختلف را در اختیار گرفته است ، در حالیکه تمامی این آثار جز در مواردی اندک از بیگانگان است . زیرا اثر امریکائی وحشیانه و ناموزون‌است ، بحدی که خنده‌دار می‌نماید ، این در حالی است که این ملت در کنار خود آنهمه ذخایر جهانی تمام نشدنی‌را دارا می‌باشد .

هم‌چنین از جملهٔ دیگر تفاوتهائی که با دیگر ملت‌ها دارند ، اینکه‌موسیقی و رقص‌شان از لحاظ مهارت‌و ذوق ناهنجار است ، و لذا مدیران موٴسسات‌رقص و آواز بیشترشان جز تعداد بسیار اندکی از کشورهای بیگانه است که از مهارتها و ذوقهای غیر امریکائی برخوردار می‌باشند سپس‌گزارشهای دقیقی از تملک ثروتهای بزرگ و خریداری شدهٔ هنری امریکا اعلام می‌گردد ، ولی یک امر بسیار مشخص باقی می‌ماند و آن اینکه :

آیا ذات امریکائی در ساختن این ثروتهای هنری نقشی داشته است ؟ بلکه تنها مجرد بهره‌گیری از این میراث گرانبهای انسانی برای امریکائیان موجود است !

سید قطب و تحقیق اجتماعی او در امریکا :

چنین بخاطرم آمد که این ارقام در موزه‌های هنری امریکا را آزمایش کنم ، هم‌چنانکه به آزمایش و بررسی و تحقیق در باره اپرا و مسایل مربوط به آن همت گماشته بودم .

برای بار دهم به‌موزه هنری‌در سان فرانسیسکو رفتم ، و ماده امتحان خودم را یک تابلوی مصور فرانسوی قرار دادم ، و به تنظیم عکسهای آن پرداختم ، و آنرا بنحوجالبی متمرکز نمودم اسمش"روباه در خانهٔ مرغ " بود ، الفاظ نمی‌تواند زیبائی و درخشش این تابلو را بخوانندگان توضیح دهد و مفهوم آنرا منتقل‌کند، آن تابلوئی که نقاش تمام مشاعر عمیق را در آن به تصویر کشیده بود ، وآنرا در لوحی کشیده بود که صورت انسان نداشت ، نقاش به آسانی توانسته بود . این

مفاهیم را به تصویر کشد :

روباه وارد خانهٔ مرغ شده است ، جوی هولناک و خفه کنندهای بر خانه حاکم گردیده است ، روباه در اولین بار به یک مرغ جوجهدار حمله برده است ، از ظاهر آن تلاش غمانگیز مرغ در چنگالها و دندانهای وحشتانگیز روباه نمودار است ، جوجههای کوچکش ترسیدهاند ، بقیه تخمهایش که در زیر او قرار داشته ، در هنگام فرار مرغان دیگر پراکنده شده است ، خروس که مرد خانهاست درحالتی شکست خورده ایستادهو در حال تفکر است ، برای همسر بدام افتادهاش که او حامی او است راه نجاتی نمییابد .

اما دیگران تک تک در حال فریاد هستند ، و دیگرانی هم نسبت به این حیات زشت نومیدانه نگاه میکنند ، گروهسوم متفکرو از هم سوال میکنند : چگونه این واقعه بوجود آمد ؟ تمام نقاشی و رنگهای بکار برده شده در لوح تصوری را به وجود میآورد که الفاظ نمیتواند آنرا باز گوید .

بر روی یک صندلی به استراحت پرداختم ، در همانجائی که تابلوها بشکل زیبا و بدیعی چیده شده بود تا بازدید کنندگان پس از گردش و خستگی بنشینند و استراحت کنند ، خود را به علامتها و نشانهها مشغول کردم و نگاه خود را به اطراف و جوانب میگردانیدم .

این مدت نشست من چهار ساعت کامل بدرازا کشید ، در خلال این مدت ۱۰۹ نفر بر من گذر کردند ، که بعضی تنها و برخی دو نفر و بعضی هم دستجمعی بودند ، بیشترشان از دختران و پسران جوانی بودند ، کهبا همدیگر وعده داشتند تا بخشی از وقت خود را در باغ موزه بگذرانند ، و سپس موزه را هم بازدیدکنند ، زیرا مناسب حال دختران جوان این است که در سخن گفتن شرکت کند ، و موضوعاتی را برای گفتن بیابند .

فکر میکنید چند نفر از این ۱۰۹ نفر آنچه را میبینند احساس میکنند ؟ فقط یکنفر که روبروی تصویر حدود دو دقیقه توقف میکند ، و در مقابل همهٔ تابلوها حدود پنج دقیقه وقت میگذارند و سپس محل را ترک میکند و میرود .

همین تجربه را در تابلوهای موزه‌های دیگر نیز آزمایش کردم ، و در تعدادی از شهرهای دیگر نیز این کار را تکرار کردم . و سرانجام به این نتیجه رسیدم که از این همه بازدید کنندگان ، و این همه ارزشهای گرانبهای هنری که از سراسر جهان بوسیله دلارهای امریکائی جمع‌آوری گردیده ، کسی بهره‌ای بر نمی‌گیرد ، و باقی می‌ماند اینکه احساسات ارزشمند هنری چیزهائی را می‌آفریند ، که افسون دلارهای امریکائی در آن اثری ندارد ، و به دلارها پاسخ نمی‌دهد .

نشانه‌های سینمای امریکائی

تنها هنر جالبی را که امریکائیان با آن آشنا هستند ، اگر چه دیگران در این جنبه از لحاظ هنری بر آنان برتری و تفوق دارند ، همان سینما است . و این یک امر طبیعی و منطقی است ، و با آن مظاهری که شخصیت امریکائی را جدا می‌کند تطابق دارد ، قله پیشرفتهای صنعتی ، و شعور وحشیانهٔ فنی ، اینها از خصوصیات امریکائیان است . و سینما این ظاهر روشن و هویدا را محدوده‌ای بزرگ مشخص می‌سازد .

هنر سینمائی با آن طبیعت مخصوص خود بر دیگر آفاق فنون مثل موسیقی ، و نقاشی ، و مجسمه‌سازی ، و شعر برتری ندارد ، هم‌چنین در فن نمایشنامه فرقی نمی‌کند .

اگر چه در امریکا امکانات صنعتی و فنی برای امور سینمائی فراوان و بیشتر از دیگر مناطق است .

ولی آخرین مرحلهٔ ابداع در امور سینمائی همان فن عکسهای برقی است و امریکا نتوانسته از این مرحله قدمی را جلوتر بگذارد . سپس مسافت بین سینما و مثلاً " کاباره نیز بدینسان است ، مثل مسافت بین فوتوگرافی و اسلاید . این چیزی است که در آن درخشش شعور و مهارت صنعتی متجلی است .

فیلمها و فیلمها :

سینما از جمله فنونی است که جمهور ملت‌ها از آن استفاده می‌کنند ، سینما درواقع هنر مهارت ، و یقین و تجسم و نزدیک نمودن است ، در طبیعت سینما اعتماد بیشتر از روح تابلوهای فنی نهفته است . . و سینما چیزی است که امکان دارد روشهای امریکائی درآن به نمایش‌درآید . ولی با همهٔ این‌ها هنوز فیلمهای انگلیسی و فرانسوی و روسی و ایتالیائی از فیلمهای امریکائی جالبتر است ، اگر چه این فیلمها به نسبت امکانات امریکائی از صنعت و مهارت کمتری برخوردار است . در بیشتر فیلمهای امریکائی وحشیانه بودن موضوع آن متجلی است ، و اعمال وحشیانه در آن بچشم می‌خورد ، و بیشتر این فیلمها از فیلمهای جنائی و پلیسی است و یا از فیلمهای گاوبازی . اما فیلمهای خوب همانند "با باد رفت" و "بلندیهای‌وذرنگ" و "آهنگ برنادت"و امثال اینها به نسبت تولیدات سینمائی امریکا بسیار کم است . و با واردات فیلمهای امریکائی به مصر و یا کشورهای‌عربی این نسبت هم‌آهنگ نیست" زیرا که فیلمهای‌خوب امریکائی بسیار کمیاب است، و کسانیکه امریکا را بازدید کرده‌اند ، و آنرا مورد بررسی قرار داده‌اند ، آنان هستند که این نسبت را با فیلمهای ارزشمند بسیار حقیر می‌دانند .

مناظر طبیعی در نقاشی‌های امریکائی :

در اینجا یکی از فنون موجود است که امریکائیان درآن بنحو مطلوبی پیش رفته‌اند ، زیرا مهارت در صنعت و تولید بیش از نقش زدن اصالت درآن دخیل است . . . این همان روش عکاسی مناظر طبیعت با استفاده از رنگهای آن است . گویا که یک فتوگرافی صادق و دقیقی است . و در موزه‌های نقاشی‌های موجودات آبی و صحرائی به چشم می‌خورد ، زیرا عکس‌های موجودات زنده درآن چنان می‌نماید که در جایگاه طبیعی خود قرار دارند . که قلم نقاش در تصویر با عزم منظره شریک می‌شود و به حد بدیعی می‌رسد .

وحشیگری در سلیقه و مزاج :

اکنون افقهای والای نقاشی و شعور را ترک می‌کنیم تا به محیط بررسی رنگهای لباس و مذاقهای امریکائیان در انتخاب غذاها فرود آئیم .

لباسهای امریکائیان :

وحشیانه بودن ذوق و سلیقه چنانکه در این رنگهای زیبا و گویا نمودار است ، در اشیاء دیگر جلب توجه نمی‌کند در این لباسهای پر زرق و برق، مخصوصا " رنگهای لباسهای مردان : در تصویر حیوانات درنده ، یا آن پلنگ در حال جهش که بر سینه مردان نقش بسته است . در تصویر آن فیل یا گاو وحشی در حال پرش که بر پشت مردان امریکائی نقش بسته است ، در آن تصویر زن جوانی که از گریبان تا پائین عریان و برهنه است ، یا به آن تصویر نخلی که بر بالای او قد کشیده است .

چه بسیار سخنوران از زیبائی عید در سرزمینهای سبز و خرم ، یا از جامهٔ زیبای عروسان در قریه سخن گفته‌اند ، این رنگهای شاد با هم هیچ پیوندی جز از لحاظ ذات رنگ ندارند .

ای کاش اینان با من پیراهنهای جوانان امریکائی را می‌دیدند ، نه لباسهای زنان را !..

چه بسیار سخنوران از خال‌کوبی در نزد مردم غجر یا آفریقای میانه سخن گفته‌اند ، کاشکی اینان بازوان جوانان امریکائی را می‌دیدند و به سینه‌ها و پشت‌های اینان نظری می‌انداختند که چگونه برنگهای سبز تصویرهای اژدها ، و مارها و زنان برهنه ، و درختان و بیشه‌ها را نقش زده‌اند ، در امریکای متمدن ، در دنیای نو ، در جهان جدید . . .

غذای امریکائیان :

چون نگاه کنی دهشت شما برانگیخته می‌شود : وقتیکه برای نوشیدن فنجانی

چای یا قهوه در امریکا درخواست شکر می‌کنی ، زیرا که شکر را با سرکه و سـالاد می‌آورند ، چنانکه سرمیز نمک را با خربزه وسیب می‌آورند .

بر میز غذاخوری شما قطعه‌ای گوشت نمکین ، همراه با مقداری ذرت باز شده، و مربای شیرین چیده شده و بالای همهٔ اینها اکْ " Grafy " که‌احیانا "ازروغن ، و سرکه و آرد ، و سوپ سیب و نمک و فلفل و شکر . . و آب تشکیل شده است قرار دارد .

سید قطب امریکائیان را به تمسخر می‌گیرد :

برای غذا خوردن به رستوران کنـار دانشکده رفته بودیم ، در این هنگام برخی از امریکائیان را دیدم که بر خربزه نمک می‌پاشند و میل می‌کنند ، اینچنین اعمالی را ازآنان قبلا" دیده بودم ، لذا تصمیم گرفتم شوخی و مزاح کنم ، خود رابه‌بی‌اطلاعی‌زدم‌وگفتم : آیا بر خربزه نمک می‌پاشید ؟ یکی از آنان گفت بلی ! شما در مصر ایـن کار را نمی‌کنیـد ؟ گفتم هرگز ! بلکه ما فلفل می‌پاشیم یکی در حالت دهشت و استفسار گفت آیا بدینگونه بمذاق گوارا است ؟ گفتم می‌توانـی آزمایش‌کنی ! فورا "آزمایش کردو چشید ، ودر حالتی که خوشش‌آمده بود می‌گفت چقدر لذیذ است . دیگران نیز این کار را کردند .

روزی دیگر نیز خربزه آوردند ، و بیشتر کسانیکه در آنجا بودند همان افراد دیروزی بود ، فورا" گفتم بعضی از ما در مصر خربزه را با شکر میل می‌کنند نه با فلفل . یکی از آنان چنین‌کرد و گفت چقدرلذیذاست ، دیگران نیز چنان کردند .

اصلاح سر و صورت امریکائیان :

بطور خلاصه هر چیز که نیاز به ذوق و سلیقه عالی دارد ، امریکائیها از آن بهره‌ای ندارند ، حتی در اصلاح سر وصورت ، بیش از چند بار موهایـم را در آرایشگاه اصلاح کردند ، و باز چون بخانه برگشتم با دست خودم آنچه را کـه آرایشگر بهم آمیخته بود برابر کردم ، و هر چه را که با ذوق و سلیقهٔ خشـن و

غلیظ خود خراب کرده بود درست نمودم .

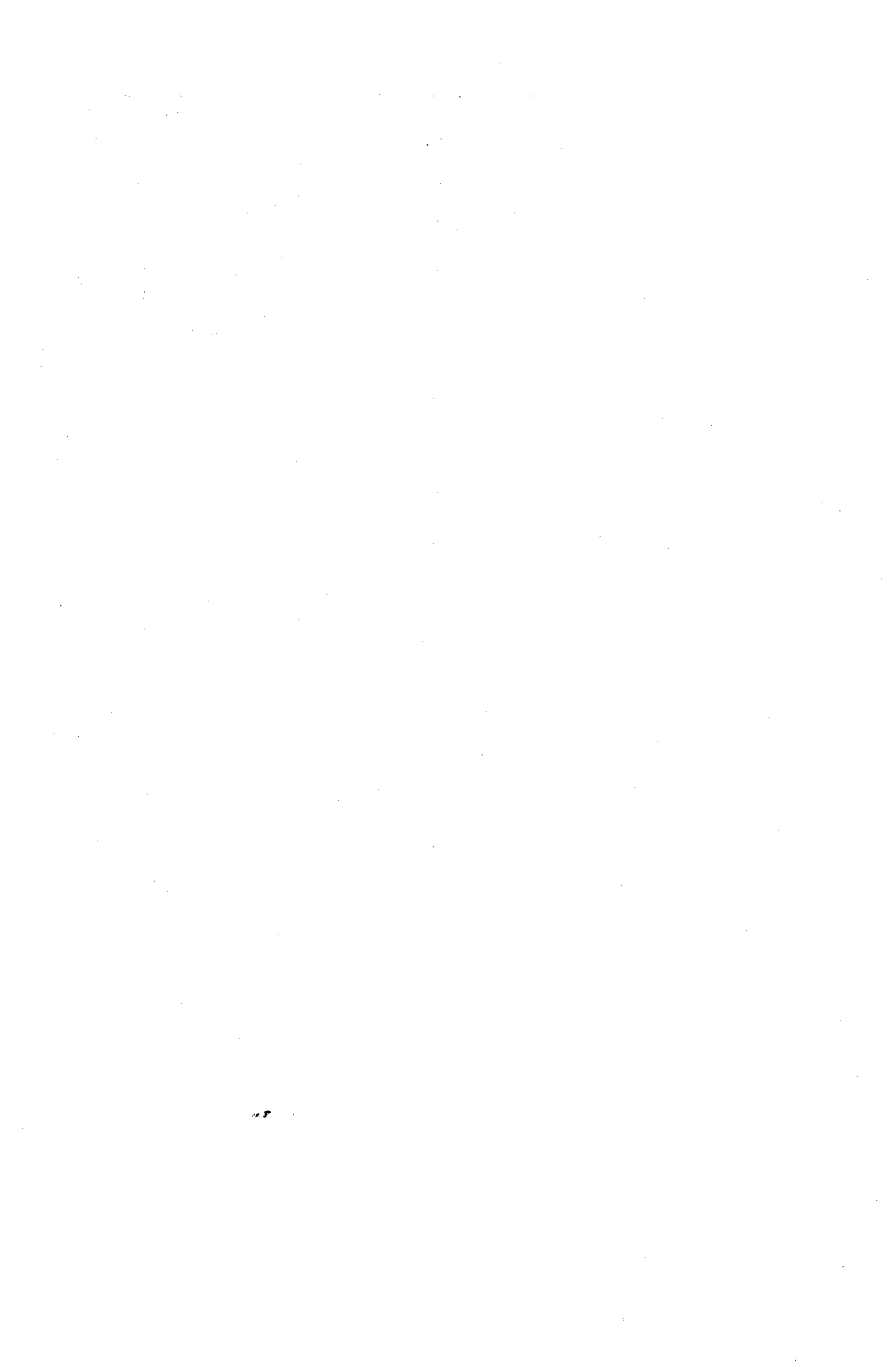
نقش امریکا در جهان

امریکا در میدان علم تطبیقی و تحقیقات علمی و تنظیم امور و بهبود آن و در تولیدات و ادارهٔ امور مربوطه در رأس قرار دارد . هر چیزی که نیازبه ذهن و نیروی عضله داشته باشد درخشش امریکائی در آن تبارز می‌کند ، و هر چه که نیاز به روح و شعور دارد در آنجا وحشیگری و بی‌ذوقی امریکائی ظاهر می‌گردد .

بشریت می‌تواند در میدان علوم و تحقیقات علمی به امریکا تمایل نشان دهد ، تا از نیروی علمی نیرومند و بزرگ این کشور استفاده کند ، ولی این بشریت بزرگترین و زشت‌ترین اشتباه را مرتکب می‌شود و ارزشهای انسانی را در معرض نابودی قرار می‌دهد ، اگر امریکا را الگوی خود در شعور و سلوک قرار دهد .

از فضایل امریکا :

اینها بدین معنی نیست که امریکا دارای ملتی بدون فضایل و ارزشها است، که اگر چنین می‌بود امکان زندگی در آن میسر نبود ، بلکه بدون معنی است فضایل امریکا در تولیدات و نظام امور خلاصه می‌شود ، و امریکا دارای فضایل انسانی و اجتماعی برای رهبری بشریت نیست ، امریکا دارندهٔ فضایل ذهن و دستاوردهای آن است ، و دست امریکائی در انجام کارهای مادی توانا است ، ولی امریکا از داشتن فضایل ذوق و سلیقه و شعور محروم است .



وجدان امریکائی و قضیه فلسطین

مجله الرساله سال ۱۴ جلد دوم شماره ۶۹۴ تاریخ ۲۱ اکتبر ۱۹۴۶ صفحات ۱۱۵۵–۱۱۵۷

وجدان امریکائی و بازیهای امریکائی :

اخیرا" ضمیر و وجدان و نگرش بسیاری از مردم شرق با ضمیر و وجدان ایالات متحده امریکا پیوند خورده است ، و من آنرا غیر از وجدان انگلیسی فرانسوی و دیگر وجدانهای معروف اروپائی می‌شمارم . . .

اخیرا" وجدان" ایالات متحده امریکا" نمودار شده ، و این وجدان هر فرد امریکائی است ! ما در مصر با بازیهای امریکائی آشنائی داریم ، و میدانیم که‌این بازیها قمار است ، این بازیها از آنرو حرام شده است که در آن نیرنگ و تزویر و غش موجود است ، و وجدان‌های امریکائی که "ترومن" از آن پرده برمی‌گیرد نمی‌تواند از این بازیهای ممنوعه دست بردارد و خود را از آن‌ها رها سازد .

امریکا فتوکپی از اروپا است :

بسیاری درمقابل ضمیر و وجدان امریکائی فریب خوردند ، زیرا شرق مدت زمانی طولانی با امریکا در ارتباط نبوده ، چنانکه با انگلیس و فرانسه و هلند در

تماس بوده است ، چون درگیری فلسطین بوجود آمد ، پرده از این فریب و نیرنگ وجدان امریکائی بر گرفته شد .

آنچیزی که سرنوشت ملت‌ها را روشن می‌سازد ، و وجدان امریکائی را نسبت به حقوق بنی‌آدم برملا می‌سازد ، تا با آن چند آواز انتخابی خریداری کند .

تمام این غربیان با هم یکی هستند ، دارای وجدانی متعفن ، و تمدنی تقلبی ، و فریب بزرگ که اسم "دموکراسی" را بر آن نهاده‌اند ، و فریب خوردگان بدان مومن می‌شوند .

در باره تمام غربیان این عقیدهٔ من است ، آنهم در وقتی که بعضی از مردم نسبت به برخی از غربیان حسن ظن دارند و به گروهی سوء ظن ، و امریکا در نزد بسیاری از حسن ظن برخوردار است ، این امریکا است که وجدان جنایتگرانه او بر همه برملا شده است ، این "ترومن" است که از حقیقت وجدان امریکائی پرده برمی‌گیرد ، که این وجدان هر غربی است ، وجدانی گندیده که بدان جز فریب‌خوردگان اعتماد نمی‌کنند .

همهٔ غربیها از یک سرچشمه نیرو می‌گیرند ، این همان تمدن مادی است که نه قلبی دارد و نه وجدانی ، این تمدن جز صدای ابزارها دیگر فریادی را نمی‌شنود ، و جز با زبان بازرگانی سخن نمی‌گوید ، و جز با چشم سودجوئی بچیزی نگاه نمی‌کند ، همان چیزی که تمام ارزشهای انسانی را با همین مقیاسها و معیارها می‌سنجد .

زشتی امریکائیان و کسانی که بدانان اعتماد می‌کنند :

چقدر از این غربی‌ها بدم می‌آید ، و به آنان بدیدهٔ حقارت می‌نگرم ! از همهٔ آنان بدون استثناء . از انگلیسی‌ها ، و فرانسوی‌ها و هلندی‌ها ، و اخیرا" از امریکائیها که مورد اعتماد بسیاری می‌باشند ، ولی من تنها از این بیگانگان نفرت ندارم ، و تنها به اینها بدیده تحقیر نمی‌نگرم ، بلکه این مصریان و عربهائی را که هنوز وجدان غربی را بطور عام و وجدان استعمار را بشکل خاص ، مورد اعتماد

قرار داده‌اند، مورد نفرت و تحقیر من قرار دارند.

این جنایت است که اینان در حق ملت‌های محروم خود مرتکب می‌شوند، جنایت تحزیر و اغفال ملت‌ها، و بیحس کردن اعصاب برای آزار، و بوجود آوردن آرزوهای عبث و بیهوده، و سرابهای فریبنده بوسیلهٔ این وجدان ناتوان وضعیف

سوراخ افعی‌های اروپائی:

پیامبر بزرگوار صلی‌الله علیه و سلم می‌فرماید:

"مؤمن از یک سوراخ دوبار گزیده نمی‌شود" و این ما هستیم که از یک سوراخ چندین بار گزیده می‌شویم، و باز بهمان سوراخ باز می‌گردیم، چشمها را بر هم می‌نهیم، و از سوراخ افعی‌ها "شهد" مطالبه می‌کنیم، و برای ما تجربه نشده که پس از گزیده شدن درمرتبه اول این سوراخها را ویران سازیم، و این افعی‌ها را پایمال گردانیم، و از جان خود این خیال را که ما را هر بار بسوی این سوراخ می‌کشاند نیفشانیم...

این جرم است که هر بار ما را به این سوراخ باز می‌گرداند، جنایتی که به خود و در حق وطن خود و عقیده خود مرتکب می‌شویم، این غفلت و نادانی است، که صاحب غفلت سزاوار احترام نیست، و این چیزی است که صاحب آن به غفلت خود گواهی می‌دهد!..

غفلت حکام و سیاستمداران:

ولی حق این است که ما ملت‌های عربی در برابر این ننگ و سرشکستی و رسوائی خاموش نمانیم، که این ملت‌ها زیرک‌تر و با غیرت‌تر از آن هستند که برای خود خواری وذلت را بپذیرند. ولی آنچه امروز داریم مشتی از سیاست گروههای گذشته ودر مصر و کشورهای عربی است. همان مشتی ناتوان و ضعیف و زبون، که اعصاب‌شان به ویرانی کشیده شده است و توانائی مبارزه ندارند، وملت‌ها را نیز نمی‌گذارند که بمیدان‌مبارزه درآیند، زیرا که تکبر و خودخواهی آنان ایشان را

از آمدن به میدان و یا واگذاشتن میدان به رزم‌آوران باز می‌دارد .

جنایت مذاکره‌ها :

این مشت سیاست‌گذاران گذشته است که این کلمات را اختراع کرده‌اند :
مذاکرات ، کمیسیون ، کنفرانس . . . برای چه؟ اینها وسیله‌های آسانی است که چیزی تکلیف ندارد ، و برایشان کرسی‌های حکومت ، و سلطه را در بخشی از زمان تضمین می‌کند ، و هر وقت که ملت‌ها بخواهند راه خود را بروند ، و با استعمارگران خود روبرو گردند ، این فرومایگان بین ملت‌ها و استعمارگران حایل می‌شوند ، و از جای دشمنان با ملت‌ها درگیر می‌شوند ، و ملت‌ها نیز با آنان درگیر می‌گردند . چون از درگیری با ملت‌هایشان درمانده و خسته شدند ، میروند روح اعتماد به استعمارگران را در ملت‌ها بپاشند ، و آنان را با سرابهای فریبنده و شایعه‌سازی فریب می‌دهند ، واین وجدان پلید را در وجودشان داخل می‌گردانند

این است قصه . قصه سوراخها و افعی‌ها ، قصه گزیده شدن‌های مکرر از این سوراخها چه بد است این روش و این سرنوشت . ولی از عدل این است که ما ملت‌های عربی از این سوراخها و افعی‌ها بیزاری جوئیم ، و به یاوه‌های مشتی سیاست‌بازان ناتوان و بیمار که خود را در ورطه هلاکت انداخته‌اند اعتنا نکنیم .

نشانه‌های وجدان امریکائی :

بسیاری گمان داشتند که ضمیر و وجدان امریکائی غیر از وجدان و ضمیر اروپائی است ، خداوند متعال اراده فرموده ــ بمنظور نیکخواهی برای امت منکوب شدهٔ عربی ــ که از وجدان امریکائی پرده را برگیرد . . . و آنرا نمایان سازد، که وجدان امریکائی همان وجدان ابزار است ، که احساس ندارد ، و وجدان بازرگانی است که پرهیزگار نیست ، و برای او حق و عدل و حیا اهمیتی ندارد .

آیا این ابزارها می‌تواند جز این قبیل نتایجی را ببار آورد ؟

فرزندان تمدن مادی:

سخن از مساله جنس و دولت معینی نیست، پس امریکا بهتر از انگلیس نیست، وانگلستان بر فرانسه برتری ندارد، وفرانسویان بهتراز هلندیها نیستند. تمام آنان فرزندان تمدنی واحدی هستند، تمدن مادی زشت، که نه قلبی دارد و نه وجدانی، تمدنی که می‌گیرد ولی چیزی پس نمی‌دهد، زخم وارد می‌کندولی درمان نمی‌کند، **تمدنی کوچک و خودخواه است**، که از خارج می‌نمایاند که بسیار بزرگ و صاحب زرق و برق و سر و صدا است.

این تمدن تقلبی است، زیرا که برای انسانیت هیچگونه توشهٔ روحانی ببار نیاورده است، و آدمیّت را از قانون جنگل ببالاتر ارتقا نداده است. آیا این قانون و تمدن که در جهت سرکوبی ملت‌ها بدینگونه عمل می‌کند، جز قانون **جنگل و وحوش نیست**؟

سپس در بین ملت‌های شرقی انسانهای اغفال شده، یا فریب خورده یافت می‌شوند، که به صاحبان این چنین تمدنی اعتماد می‌کنند، و ملت‌های خود را با این چنین وجدانی آشنا می‌کنند، و عزم‌هایشان را از جهان رهائی‌بخش باز می‌دارند، و در بهترین مواقع از مبارزه ثمربخش ملتها جلوگیری می‌کنند.

فریادی که در اینجا و از این حالت ترسیده است:

در میان صدای ابزارها، و در میان‌لحظه‌ها، فریاد انسانی که از این حالت بوحشت افتاده‌است بلند می‌شود: و این‌جهان را به بازگشت بسوی خدا میخواند، چنین است صدائی که کردینال "گریفان" طی چندین روز در انگلستان سر داده است، آنگاه که "وستمنیستر" را با موعظهٔ دینی مخاطب قرارمی‌دهد و این کلمات را به او القاء می‌کند:

"خدا از پیمان با ایالات متحده دور می‌باشد، و همین امر موجب شده‌است که ملت‌های ایالات متحده تا به امروز نتوانند عملا" متحد شوند".

" و اینکه مناسب است، که برای خدا و قانون قائم او تعالی بر احسان و

عدالت جائی در شئون دولتی موجب باشد، تا که حقیقت آزادی در خانواده جهانی بوجود آید، و انسان در سایهٔ مسالمت و امن زندگی کند..." .

ولی این صدائی است که بیم آن می‌رود، در میان صداهای ابزارها شنیده نشود، همان صداهائی که صدای وجدان را پوشانده و خفه کرده است، و نغمه و سرودی است آرام، دربین فریاد مطامع و عوعوی شهوات، و در این عالمی که شعور بوسیلهٔ هیجان‌ها دربند گردیده است.

راه نجات و راه هلاک:

اکنون ای شرق چه می‌خواهی؟

اما اگر در تلاش برای نجات هستی، که از این چنگالهای وحشیانهٔ غربی نجات یابی، در اینجا فقط یک راه بیشتر باقی نیست، و این نزدیکترین راه است، .. خودت را بشناس و به نیروهای خود بازگرد، و خود را برای درگیری مهیّا ساز، و مبارزه را آغاز کن، و به سخنان فریبنده و وسوسه‌گر که تو را به قبول وجدان غربی می‌خواند گوش مده. اما اگر با این گروههای گداصفت، و بیچاره، و این سیاست بازان اسرافگر و راحت‌طلب، خواستار آسایش میباشی، در پیش رویت راههای گوناگون و زیادی است، که صاحبان این راهها لنگ و از کار افتاده‌اند: و اینجا انواع جلسات مذاکره، و کمیسیون تشکیل می‌گردد، و نبض‌ها گرفته می‌شود و هر کس آراء خودرا بیان میدارد. در اینجا دیپلماسی که در نعمت و آسایش‌بسر می‌برد مشغول کار است، و در اینجا کلمات ظریف و انتظار بی‌پایان موجود است، در اینجا خشک‌سالی وجود دارد که هیچکس را غنی و بی‌نیاز نمی‌کند، در اینجا کنفرانسها، و محفل‌ها برگزار می‌گردد، و جلسات در گردش تشکیل می‌شود و در اینجا انواع کتبها با محتواهای مختلف از رنگهای سفید و سبز و... موجوداست، اینجا هر چیزی که بپایان نمی‌رسد: از روشها و راههای گوناگون و حرکت‌های استادانه و لنگ در مقابل شما قرار دارد.

آرزو و کار:

ای شرق : خدا را سپاس که از آخرین واجدان "وجدان امریکائی" ما را قناعت حاصل آمد، آن وجدانی که نگاههای غافلان و فریب‌خوردگان با آن پیوند خورده بود.

ای شرق : خدا را سپاس، که خورشیدت در حال طلوع است، و خورشید این غرب جنایتکار در حال غروب، و تو مالک ارزشهای روحانی هستی، و دارای میراثی قدیم و گرانبها از روزگاران قبل، همانچیزی که غرب نفرین شده از آن محروم است. همان غربی که برخی بعضی دیگر را همانند وحوش می‌بلعند، زیرا در آنجا قانون جنگل حاکم است، و این جنایت‌ها بپایان نمی‌رسد، آیا خوردن و بلعیدن در بیشه‌ها و جنگل‌ها بپایان میرسد؟

ای شرق : این فرصت گرانبها و پر از خیر و برکت است، فرصتی‌است برای‌رهائی خودت را حرکت ده، و این رجال ناتوان و زبون گذشته را از جامعه‌ات بیفشان. و خودت را در میدان بنمایش بگذار، مسایل ملت‌ها را دراین روزگار بایستی ملت‌ها خود حل و فصل کنند و در پی معالجات دردها برآیند.

قضیهٔ فلسطین جز مسأله هر ملت عربی و بلکه هر ملت شرقی چیز دیگری نیست، این کُشتی و درگیری بین شرق نهضت‌زا و غرب وحشی است، این درگیری بین شریعت خدا برای انسان، و قانون جنگل برای وحوش است،

اسلام امریکایی

مجله الرساله سال ۲۰ جلد اول شماره ۹۹۱ سال ۱۹۵۲ صفحات ۷۱۳ - ۷۱۵. کتاب "بررسیهای اسلامی"، سید قطب صفحات ۱۱۹-۱۲۳ چاپ دارالشروق.

علت توجه امریکا به اسلام :

امریکا و هم‌پیمانانش در این روزگار به اسلام توجه دارند، زیرا که بدان در مبارزه بر علیه کمونیسم در خاورمیانه نیاز دارند، این در حالی است که بمدت ۹ قرن یا بیشتر از دوران جنگهای صلیبی با اسلام جنگیده‌اند، اینها به اسلام محتاج هستند، همچنانکه به آلمان و ژاپن و ایتالیا پس از آنهمه جنگهای ویرانگر گذشته نیازمندند، و امروز تمام وسایل را بکارگرفته‌اند، تا این کشورها را دنباله‌رو خود بسازند، تا که در روبروی غول کمونیسم بایستند، و باز هر زمان‌که قدرتمند شدند مجددا" برای ویرانی این کشورها اقدام خواهند کرد، و بروش خود باز خواهند گردید.

اسلامی که امریکا میخواهد :

اسلامی را که امریکا و همپیمانانش در خاورمیانه میخواهند، آن اسلامی که

در مقابل استعمار می‌ایستد نیست ، و نه آن اسلامی است که در برابر طغیان بر دین خدا مقاومت می‌کند . بلکه خواست آنها اسلامی است که فقط در مقابل کمونیسم به‌ایستد ، زیرا که آنان نمیخواهند که اسلام حاکم شود ، و تحمل حکومت اسلام را ندارند ، زیرا اگر اسلام حاکم شود ، بار دیگر ملت‌ها را برمی‌انگیزد ، و می‌سازد ، و ملت‌ها میدانند ، که تهیه و آماده کردن نیرو ، و طرد استعمار برآنان فرض است ، و میدانند که کمونیسم مثل استعمار وبائی است ، و هر دوی اینها متجاوز هستند .

اسلام امریکائی :

امریکاو هم‌پیمانانش‌که بدینسان برای خاورمیانه‌اسلام امریکائی رامیخواهند، و از همینرو است که همه جا پیشاپیش مسلمانان حرکت می‌کنند ، سخن از اسلام‌در روزنامه‌های مصری از اینجا و آنجا می‌رود ، و سوالها و پاسخهای دینی بیشترین صفحات نشریات را بخود اختصاص داده است ، آنهم در روزنامه‌هائی که حتی یکروز نخواستند اسلام را بشناسند ، و یا نسبت به اسلام محبتی داشته باشند ، علاوه بر این ناگهان می‌بینیم مرکز نشر کتب امریکائی مسئله اسلام را موضوع ماهنامه‌های خود قرار داده‌اند ، و خود را ملزم بنوشتن موضوعاتی در باره اسلام می‌دانند ، نویسندگان این مطالب هم دارای سوابقی روشن و طولانی در جهت همکاری با امریکا هستند اینان در حالی به نوشتن سجایای اسلام پرداخته‌اند ، که در جنگهای گذشته ، و پس از پیروزی‌هم پیمانانشان نامی از اسلام نمی‌بردند ، و بلکه ساکت نشسته بودند .

و آنگاه به تحریف چهره‌های دینی می‌پردازند ، و آنان را دوستدار جاه و مقام و سلطنت معرفی می‌کنند ، و مسابقات ایدئولوژی ، بین اسلام و کمونیسم را برگزار می‌نمایند ، و صفحات بسیاری را بدان اختصاص می‌دهند . ۱

۱ــ این بحث در اواخر یونیه ۱۹۵۲ نوشته شده است "سید" .

اسلام و اسلام:

اما اسلامی که با استعمار مبارزه می‌کند ـ چنانکه با کمونیسم مبارزه می‌کند ـ کسی از این افراد یافت نمی‌شود که در باره‌اش سخن بگوید، و اما اسلامی که بر حیات حاکم می‌شود و در آن تصور می‌نماید، از تمام این افراد یکنفر هم بدان اشاره نمی‌کند.

در نزد اینها اسلام حق دارد که در مورد پیشگیری از حاملگی از آن فتوا خواسته شود، و هم روا است که در موردورودزنان به پارلمان اظهار نظر کند، و روا است که در مورد نواقض وضوء از آن فتوا گرفته شود. ولی این اسلام حق ندارد، در اوضاع اجتماعی و اقتصادی و یا نظام مالی از آن اظهار نظر خواسته شود، و هرگز نمی‌تواند در مورد اوضاع سیاسی و ملی و آنچه که مربوط به استعمار می‌شود فتوا صادر کند.

دموکراسی‌دراسلام، نیکخواهی در اسلام، و عدل در اسلام اینها چیزهائی است که روا است در مورد آنها کتاب یا مقاله نوشته شود، ولی در مورد حکومت اسلام و قانونگزاری در اسلام، و پیروزی اسلامی، اینها مواردی‌است‌که‌روانیست قلم و یا سخن و یا استفتائی در مورد آن کار کند.

شرکت مصریان در نمایش فکاهی و خنده‌آور:

پس از همهٔ اینها این اسلام امریکائی دانسته است که چیزی در اسلام به نام "زکات" وجود دارد، و هم شناخته است که این زکات اگر از نو در شرق به مورد اجرا گذاشته شود، در مقابل هجوم کمونیسم مقاومت خواهد کرد، از همینجا بود که دایرهٔ "بررسیهای اجتماعی" در سال گذشته در مصر به بررسی "زکات" همت گماشت و به بررسی مساله "تامین اجتماعی در اسلام" پرداخت. چون در پشت دایره بررسیهای اجتماعی امریکا قرار داشت، لذا صاحب منصبان مصری جرئت ایستادن در مقابل آنرا بخود ندیدند، تا با اجرای قانون زکات مخالفت کنند، همچنانکه در مقابل وزیر امور اجتماعی عبدالحمید عبدالحق ایستادند،

زیرا صاحب منصبان وقتی در مقابل زکات می‌ایستند که امر از جانب خدا باشد، اما روزی که امریکائیان امر کنند، در مقابلشان جز فروتنی و ذلت و تسلیم چیز دیگری نیست.

بر همین مبنا در مصر کمیسیونی با شرکت بعضی از اساتید قانون دانشگاه، و برخی از رجال الازهر، و بعضی از پاشاها تشکیل گردید، تا مساله "تامین اجتماعی در اسلام" را و مخصوصا" حکایت "زکات" را مورد بررسی قرار دهند، البته نه بخاطر رضای خدا، و یا بخاطر وطن، بلکه بخاطر رضای امریکا، و به حساب دایره بررسیهای اجتماعی . . .

در اینجا چهرهٔ خطر نمودار گردید. اگر امریکائیان حقیقت تامین اجتماعی در اسلام را می‌شناختند آنرا بر تمام خاورمیانه به اجرا می‌گذاشتند، زیرا آنها سدی محکمتر و قوی‌تر در مقابل کمونیسم از آنرا نمی‌یابند، و تکافل و تامین اجتماعی در اسلام، بر اموال تکالیفی را مقرر میدارد، وبر آنان حقوقی را فرض می‌کند، وبرای ثروتمندان نیز حق حیات را برسمیت می‌شناسد. که این امر به نفع ثروتمندان نیست بدینسان راه فراری جز پوشانیدن حقیقت امر برامریکا باقی نیست، و راه فراری از طریق حیله‌گری بر نصوص شرعی و هم راهی برای طفره رفتن از آنچه که اسلام برا موال فرض گردانیده وجود ندارد، و سرانجام راهی برای کمیسیون باقی نیست، جز اینکه از زکات سایه‌ای بهت‌انگیزی را ارائه دهد، که از حدود عطا و بخشش بالاتر نرود و شامل مرحله‌ای والاتر نگردد، و اموال را جز با دستکش حریر لمس نکند. که مبادا بدارائی بزرگان آسیب برسد. امر اگر امر خدا و دین باشد، آسان است ولی این امر امریکا است، همانا آنچه را شریعت اسلامی مقرر فرموده چیزی، و آنچه را دایره بررسیهای اجتماعی مقرر کرده چیز دیگری است! و آن اینکه دایره بررسیهای اجتماعی نبایستی راز اسلامی را که نمی‌شناسد درک کند، وگرنه آنرا بر اهل اسلام مقرر میدارد.

ولی برخی از اعضاء کمیسیون از معاندان بزرگ بودند، آنها که نمی‌دانند چگونه نصوص را چگونه بپوشند، و نمیدانند که چگونه به بعض اسلام مومن شوند،

و به برخی دیگر کافر، وهم نمی‌دانند چگونه آیات خدا را به بهائی اندک بفروشند.

این اعضاء هنوز هم متشبث به این هستند که امریکائی‌ها را بر راز خطیر آگاه سازند، ولی اعضاء دیگر از تشبث آنها به تنگنا افتاده‌اند، وجز خدا کسی نمی‌داند که سرانجام کار چه خواهد شد!..

مشخصات سپاه اسلام:

در مقابل این اعمال مسخره و زشت، اسلام هم دارای دوستانی است، دوستانی که فقط بخاطر آن کار می‌کنند، و بوسیله آن برویاروئی استعمار و طغیان و کمونیست بطور مساوی میروند، اولیاء اسلام آنان هستند که می‌شناسند اینکه بایستی اسلام حاکم گردد تا میوه‌های کامل آن ببار آید، اولیاء اسلام کسانی هستند که، دوستی صلیبیان که وارد دیار اسلام شده‌اند، آنان را فریب نمی‌دهد، زیرا که بمدت ۹۰۰ سال با آنان جنگیده‌اند.

اولیاء اسلام از اسم آنان درخواست برّ و احسان نمی‌کنند، ولی همراه اسم آن درخواست عدالت اجتماعی کامل و شامل را دارند، آنان اسلام را ابزاری در خدمت استعمار و طغیان قرار نمی‌دهند، ولی بوسیلهٔ آن عدل و عزت و کرامت را مطالبه می‌کنند، آنان اسلام را پوششی برای خواست خود قرار نمی‌دهند، بلکه آنرا بعنوان جوشنی برای مبارزه در راه حق و برتری آن بر تن می‌کنند.

اما دور علنی که این روزگار با عنوان اسلام مطرح می‌شود، و بازرگانان در چهار گوشهٔ خاورمیانه که با دین تجارت می‌کنند، و کسانیکه برای کسب روزی و ببازی طریق اسلام را در قبضه می‌گیرند، اما این گروهها همانند کف روی دریا است، که از میان می‌رود، آنزمانی که موج راه خود را پیش گیرد، و بزرگی این امواج بسرعت مسیر خود را خواهد پیمود، سریعتر از آنچه بسیاری فکر می‌کنند، آنها آنرا بعید می‌بینند ولی ما آنرا نزدیک مشاهده می‌کنیم.

"وَعَدَاللّٰهُ الَّذینَ آمَنوا مِنکُمْ وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ لَیَسْتَخلِفَنَّهُمْ فی الأرْض کَما اسْتَخْلَفَ الَّذینَ مِن قَبلِهِم، وَلَیُمَکِّنَنَّ لَهُمْ دِینَهُم الَّذی ارتَضیٰ لَهُم وَلَیُبَدِّلَنَّهُمْ

- مِّنۢ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا ۚ يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا " صدق الله العظيم

"خدا وعده داده است کسانی را که از شما ایمان آورده‌اند و اعمال نیک انجام داده‌اند، که در زمین آنان را خلیفه گرداند چنانکه کسان قبل از آنان را خلافت بخشید، و جز این نیست که دینشان را که برایشان خشنود می‌باشیم در جهان تمکین خواهیم داد، وخوف‌شان‌را تبدیل به امن خواهیم نمود تا مرا عبادت کنند و چیزی را بمن شریک نیاورند".

دشمن اول ما: نژاد سفید

مجلهالرساله سال ۲۰ مجلد ۲ شماره ۱۰۰۹ تاریخ ۳ نوامبر ۱۹۵۲ صفحات ۱۲۱۷—۱۲۱۹.

نظر امریکائیان در مورد سفیدپوستان:

در امریکا از انسان سفیدپوست طوری سخن می‌گویند، که گوئی او نصف‌خدا است. و از "رنگین‌پوستان" امثال ما مصری‌ها، و اعراب طوری سخن می‌گویند، که گوئی از نصف انسانی حرف می‌زنند!..

پس کسانی که معتقدند، امریکا ممکن است برضد استعمار اروپائی همکاری کند، یا غافل هستند، و یا فریب خورده، که بعنوان ستون پنجم استعمار امریکائی در کشورهای شرقی منتظر حضور آن می‌باشند.

مصالح آمریکا با اروپا:

جز این نیست که مصالح استعمار امریکائی در مواردی، با مصالح استعمار اروپائی اختلاف پیدا می‌کند، ولی معنای این اختلاف این نیست که امریکا در صف استقلال و آزادی ما قرار می‌گیرد، بلکه معنایش این است که آنان می‌خواهند قدمهای اروپائیان را جابجا کنند، تا خود قدمهای خود را بوگردن ما حلقه دهند،

و اغلب امریکائیان حل اختلافات خود را با استعمار اروپائی درحساب ما پیدا می‌کنند.

دشمن اول:

انسان سفیدپوست همان دشمن اول ما است، فرقی ندارد که در اروپا باشد، یا امریکا این چیزی است که واجب است که ما حساب آنرا داشته باشیم، وآنرا در گوشهٔ زاویه‌ای از سیاست خارجیمان قرار دهیم، و در تربیت ملی بدان توجه کنیم. واجب است که فرزندان ما در مدارس، مشاعرشان تربیت شود، و اذهان آنها بر ستمهای انسان سفیدپوست باز گردد، و به تمدن انسان سفید، و حرص و آزمندی او رهائی از نفوذ انسان سفیدپوست نه فقط از لحاظ سیاسی و یا اقتصادی بلکه از لحاظ اجتماعی و فکری، و شعور نیز باشد.

بردگان امریکا در مراکز توجیهی:

ولی آنچه را ما انجام می‌دهیم برخلاف این خط مستقیم است.. در نزد ما در وزارت معارف بردگانی از نژاد سفید قرار دارند.. بندگانی که این انسان را هم مانند خدا می‌پرستند، بلکه آنان منکر خدا می‌شوند، ولی منکر اروپا و امریکا نه در پنهان و نه در آشکار نمی‌شوند. در نزد ما در مراکز تربیتی مربیان و معلمانی بیرون آورده می‌شود، که طوق بندگی استعمارگران را نسل بعد از نسل به گردن دارند. در نزد ما جوانهای آدمی صورت یافت می‌شوند که به انسان سفید به دیده تقدیس می‌نگرند. مشاعر دانشجویان که مربیان آینده هستند، با اعجاب و قداست استعمار مهر کرده می‌شود، بلی قداست این استعمارگران پلید، آنها که ما را مورد تحقیر قرار دادند، و به کرامت ما اهانت کردند، اکنون ما با آنان با تشکر و سپاسگزاری روبرو می‌شویم.

جنایت بندگان استعمار ملی و انسانی است:

این جنایت یک جنایت ملی و انسانی است... جنایت ملی است از آنرو

که نژاد سفید ما و کشورهای ما را بشکل زشتی استثمار می‌کند ، و از جمله واجبات بر ما این است که اعصاب و مشاعرمان را بر ضد آن آماده کنیم ، تا حقوق سلب شده خود را پس بگیریم .

و جنایت انسانی را آنرو که ما با تمجید خود از اروپا و امریکا الگوی زشتیها را در عالم انسانی تمجید کرده‌ایم ، و به آزمندی و طمع و سلب حقوق ، و ویرانی و اشغال ارزش و بها داده‌ایم ، سپس مدح و ثنای خود را نثار قدومش نموده‌ایم .

بردگان فرانسه:

در حالیکه این مطلب را می‌نویسم ، روبرویم یک روزنامه مصری قرار دارد ، که صبحها انتشار می‌یابد ، نویسنده از گرفتاریهای تونس با کشور فرانسه سخن می‌گوید ، و خطاب برئیس دولت فرانسه نوشته است :

"اما وقتی‌که راهی ساخته می‌شود ، و یا راه‌آهن‌جهت قطار تاسیس می‌گردد ، و یا ساختمان سازی انجام می‌گیرد ، ویا از لحاظ امکانات اقتصادی زمینه‌ای فراهم می‌گردد . شاید آن جناب بداند که اینها همه فقط بنفع استعمارگران فرانسوی است .

اما اهل خود کشورهمانند غریبان زندگی می‌کنند ، هم چنان در بیسوادی بسر می‌برند ، و سر برهنه و پا برهنه هستند ، امریکا بر سرزمین مراکش‌دست یافته، و مراکش امتیاز تاسیس فرودگاهها و پایگاههای هوائی و هم استحکامات جنگی در سواحل این کشور را به امریکا واگذار نموده ، و در مقابل امریکا این کشور را یاری می‌دهند ، و راه برای اجرای سیاست آن هموار می‌سازد ولی نویسنده می‌گوید :

با همهٔ اینها فرانسه کشوری است که جهان را مبادی حرّیت و آزادی و برادری و مساوات آموخته است . " !

شکست روحی این گروه :

این استعمار روحی است که این نویسنده به این خرافه زبان می‌گشاید ،

بطوریکه حتی تاریخ سیاه فرانسه و قراردادهای استثماری امریکا را عرضه می‌نماید.

این همان استعمار است که مدارس مصری بر ارواح ما پاشیده است ، همان مدارسی که تا لحظهٔ حاضر اهداف استعمار را بمورد اجرا گذاشته است ، بلکه در رأس این آموزشگاهها در صبح وزیری انگلیسی قرار دارد ، سپس در نیمروز از بندگان امریکا بر مسند وزارت تکیه می‌زند ، و با خود تعهداتی دارد ، که در امور تربیتی غیر خدا امریکا در زمین پرستش شود !

آری این استعمار است که این اندیشه را در ارواح ما پاشیده است ، و نویسندگانی مزدورآفریده است : نویسندگانی‌که به امانت وطنی و به‌امانت انسانی خود خیانت کردند . و در مدتی طولانی قلمهای خود را در خدمت تمجیدفرانسه بکار گرفتند ، و با همهٔ اینها بعضی از ما هنوز هم اینان را ستایش می‌کنیم ، و آنان را پیشتازان اندیشه در شرق بحساب می‌آوریم !

من اینکه اینها را فرانسه یا انگلیس و یا امریکا ستایش کنند درک می‌کنم ، اما اینکه ما اعراب آنان را ستایش کنیم این ذلت و زشتی است ، که هیچ فرد کریمی بدان اقدام نمی‌کند .

نشانه‌های این بندگان :

جا دارد که با این گروه بعنوان جاسوس، خائن ، و ستون پنجم برخورد شود ، ولی مکانی برای تمجید و تقدیر و احترام اینها موجود نیست .

هر کس قلم خودرا بدوات می‌برد ، تااز فرانسه یا انگلیس و یا امریکا تمجید کند ، او مردی ترسو است که روح خود را باخته است ، و قلبش به اختیار استعمار قرار گرفته ، و در نهضت ملی محل امانت نیست ، و روا نیست که برای او در این کشورها پس از نهضت جائی باشد . من نمی‌توانم تصور کنم که در اینجا انسانی دارای شعور ، مرد سفیدپوست را می‌بیند که در هر جا پاهایش را بر گردن اوحلقه داده است ، و آن وقت خود را قادر به‌بیند که از این مرد تمجید کند ، یا حتی صداقت او را باور دارد .

من در انسان بودن این نویسندگان، و این وزیران، و این استادان شک دارم، بلی در آدم بودن اینها شک می‌کنم، زیرا اولین امتیاز انسان این است که کرامت انسانی را احساس کند.

من اینکه بر اثر اجبار به تبادل روابط سیاسی و کنسولی و به مبادلات بازرگانی و روابط اقتصادی با این استعمارگران پلید روی آوریم آنرا درک می‌کنم و می‌فهمم

اما اینکه با آنها تبادل عطوفت، و مشاعر داشته باشیم، و زبان خود را به ارزشها و مفاخر آنان باز کنیم، و سینه‌ها و دلهای خود را برویشان بگشائیم، این فرومایگی است و خیال من از تصور ذلت و خواری عاجز است، و نمی‌تواند تصور مسخ شعور و فطرت پاک بشری را درک کند، و آنگاه بسوی فهم و درک وخواری و ویرانی فرود آید.

موجبات زشتی امریکا و اروپا:

کیست که وحشیگری فرانسه در شمال افریقا را بشنود، سپس با دستها و یا پاهایش و یا حداقل با شعور و قلم و زبان‌خود، هر چیز فرانسوی را مورد تاخت و تاز قرار ندهد؟

کیست که امکانات و دلارهای امریکائی را ببیند، که کمر استعمار اروپائی را می‌بندد و با اروپا زد و بندها و قراردادهای اقتصادی، و استراتژی و نظامی‌دارد ولی در صدد تحقیر امریکا و آدمهای آن بر نیاید؟

کیست که بر کناره‌ای از جنگ آزادیبخش بین بشریت و استعمار غربی که در مشارق و مغارب زمین برقرار است بایستد، سپس تنها به ایستادن در کنار اکتفا نکند، بلکه دستش‌را برای مصافحه‌و هم‌پیمانی بسوی این استعمار پلید درازکند؟ همان استعماری که آسمان و زمین آنرا نفرین می‌کند.

ابزارهای استعمار در کشورهای ما:

امروز استعمار با نیروی آهن و آتش بر ما پیروز نگشته است، بلکه در هر

چیزی و قبل از هر چیزی به وسیلهٔ کسانی که روح و فکرشان را در استعمار گرفته است بر ما غالب آمده است. بر ما بوسیله این سیاستبازانی که در وزارت معارف، و در روزنامه‌ها، و در مراکز تهیهٔ کتاب جا گذاشته غلبه کرده است، ما رابوسیله این قلمهائی که در دوات ذلت و خواری فرو می‌رود، تا از تمجیدات فرانسه و بریتانیا و امریکا بنویسد مغلوب خود ساخته است.

ما هرگز بر استعمار غلبه نمی‌کنیم تا آنکه آنچه را در مشاعر خود داریم، و استعمار آنرا در مشاعر ما جا داده ویران سازیم، و همراه با آن کلیه تجهیزات و سنگرهای استعماری را با نیروی ایمان و جان خود ویران کنیم، همین تجهیزات الگو در وزارت معارف، و مراکز تربیتی، و این قلمهای خائن و مسخ شده، که به حمد فرانسه، یا انگلیس و یا امریکا تسبیح می‌گویند.

امید در نسل آینده:

و من هیچ طمعی در گروه پیران و کهنسالان ندارم که بتوانند کاری انجام دهند، این‌ها گروهی هستند که دورانشان گذشته و بپایان رسیده است.

گروهی ترسو که ظاهرا" چون کوههای سر بفلک کشیده بنظر می‌آیند، گروهی متقلب که به روان خود مومن نیست، و از پذیرش پاهائی که ملت و وطن و هم چنین انسانیت او را لگد کوب کرده باکي نمیدارد. گروهی که برای او ایرادی نیست که فرانسه و انگلیس و امریکا به او کرامت بدهد، زیرا به حساب او کار می‌شود، و چنان برای این استعمارگران خدمت می‌کند، که یک لشکر با تمام تجهیزات و تسلیحات این همه خدمت را انجام نمی‌دهد.

هرگز! در این گروه کهنسالان امیدی نمیدارم، بلکه در نسل جوان امیدهایم تمرکز یافته است، جوانان آزاده از قید و بندهای استعمارند، و به شخصیت و ملیت و انسانیت خود احترام می‌گذارند.

طریق کار برای نسل نو:

از نسل جوان آرزو دارم که هرفریادی را که در مدرسه، یا در مراکز تربیتی، و یا در دانشکده به تمجید از انسان سفیدپوست این خائن به امانت انسانی بلند می‌شود، آنرا در گلو خفه کنند.

آرزو دارم که گروه جوان هر قلمی که در دوات ذلت فرو می‌رود، تا رسوائی و ننگ ببارآوردو از نژاد سفید که پاهایش بر گردن ما حلقه زده شده و بر گردن ما سوار است تمجید کند آنرا بشکنند و ویران سازند.

از نسل جوان انتظار دارم، هر کسی که انسان سفید را در ادعاهایش صادق پندارد و بدون ضرورت خود را مختار گمان کند که این اوضاع دیپلماسی آنرا ایجاب می‌کند، آن شخص را تحقیر کنند.

آنروز که بدینگونه استعمار را از اندیشه‌ها و ارواح خود افشاندیم . . .

آنروز که خون ما بخاطر کینهٔ مقدس بر هر اروپائی و امریکائی بجوش آمد..

آنروز که هر کسی‌را که ما را با استعمار پیوند می‌دهد زیر پاهایمان لگد مال کردیم . . .

در آنروز فقط ما به استقلال‌کامل خود دست می‌یابیم ،زیرا که اول استقلال را از درون خود دریافته‌ایم.

"إنّ اللّهَ لَایُغَیِّرُ مَا بِقَوْم حَتّی یُغَیِّرُ و اَمابأنفُسِهِمْ ۝ "سنه الله و لن تجد لسنه الله تبدیلا ""[۱]

"خدا در هیچ ملتی تغییر بوجود نمی‌آورد تا که آن ملت آنچه در خود دارند تغییر ندهند" "سنت خدا چنین است و هرگز برای سنت خدا تبدیل‌راه نمی‌یابد".

۱ــ آیه‌ای در قرآن به این لفظ یافت نمی‌شود، بلکه آیاتی شبیه و قریب به این هست مثل فرموده خدا: "سنه‌الله فی الذین خلوا من قبل ولن تجد لسنه الله تبدیلا" ۶۲/ الاحزاب و فرموده خدا: "سنه الله التی قد خلت من قبل و لن تجد سنه‌الله تبدیلا" ۲۳/الفتح که لازم دیده شد این توضیح به‌اقتضای مکان عنوان شود "صلاح".

کبوترهادر نیویورك

مجله الکتاب جلد هشتم سال دهم دسامبر ۱۹۴۹ صفحات ۶۶۶-۶۶۹.

تمسخر سید قطب نسبت به امریکا :

گفتم وای بر شما ! آیا در اینجا جائی برای کبوتران آرام وجود دارد ؟ آیا در نیویورک این رزمگاه پر هیاهو و جیغ و داد ، که لحظه‌ای آرامش و آسایش در آن یافت نمی‌شود ، آیا در این نیویورک برای پیوستن این کبوتران به لحظه‌ای آرامش و سکون جائی هست ؟ اینجا کبوتران با چشمان مملو از سکون و آرامش به راست و چپ می‌نگرند ، آنها از حال من هیچ نمی‌دانند ، ولی من حال آنها را می‌دانم و نسبت به وضعیت‌شان آگاهم .

آنها جمعی از کبوتران هستند که بر ساحت عریض و فراخ یکی از معابر عمومی فرود آمده‌اند[1] . و به هیاهوی اطراف خود توجه ندارند ، به‌آن اتومبیل‌ها با آن حرکت پر غوغا ، به آن ازدحام و امواج متلاطم انسانها که گویا قیامت بر پا است ، به آن جماعتهائی که گویا بسوی شکاری هل می‌خورند ، به این گامهای پر تب و تاب که گویا تازیانه بر آنها فرود می‌آید ، به این نگاههای بیروح و سیاه

۱- قانون در اینجا از مرغها و حیوانات در شهرها حمایت می‌کند .

که گویانگاه جلاداست ، و یاآن نگاههائی‌که چون برق درخشان بسرعت می‌گذرند، وآز و رغبت و اشتها از آن‌ها متبلور است. . آری این کبوتران به همهٔ اینها توجه ندارند ،گویا به این‌گروههای پر تلاش و پر تب و تاب می‌گویند :ای گروهها: کمی از این حالت فرود آیید ، کمی در پی امن ، وآرامش وآسایش باشید ، کمی در معنی و مفهوم و جمال و موسیقی و هدف والای حیات بیندیشید ، واز اینهمه خوردن وبلعیدن و زشتی بدرآیید .

امریکا کارخانهٔ بزرگ:

من یکسال در این کارخانه بزرگ که آنرا جهان نو می‌نامند سپری کردم ، از نیویورک به واشنگتن و از آنجا به دنفر و جریلی و . . . انتقال یافتم ، و در خلال این مدت طولانی ، و در این زمینهای وسیع ، مگر در مواردی بسیار اندک ، به چهره‌ای انسانی که تعبیر از معنی انسان باشد بر نخوردم ، و یا نگاهم به چهره انسانی نیفتاد که معانی‌انسانی را در او بیابم . من گروهها را در هر جائی‌دیدم، گروههای هیجان‌زده و دلباخته که در آن‌ها جز وجههٔ لذت و مال چیز دیگری وجود نداشت ، در آنها لذت غلیظ جسمی را مشاهده کردم ، که به‌بهره‌برداری از آن تا سرحد ویرانی ادامه می‌دادند ، و خستگی را تا بر افروخته شدن مجدد تحمل می‌کردند ، علاقه به مال تمام حیات انسان در امریکا را شامل می‌گردد ، در راه خیر و شر و در شب و روز در جهت بدست آوردن "دلار" کار و تلاش می‌کند .

و هر بار که گروههای هیجان زده را دیدم بیاد آوردم : بیاد آوردم آن جمع آرامش‌بخش را ، آن جمع کبوتران آرام در نیویورک را ، که به فریاد هیاهو و ازدحام توجه ندارند ، و هرگاه که از بشریت یاس و نومیدی برمن روی می‌آورد ، و آخرین نمونه‌های آنرا در این "جهان نو" تماشا می‌کردم ، به روال خشنود و راضی خود باز می‌گشتم ، و جمع کبوتران آرام را در کنار این گروهها به یاد می‌آوردم .

حیات مادی در اینجا

چه زیبا است که در حیات کار و تلاش موجود باشد ، و چه خوب است که در زندگانی لذت و متاع باشد . ولی بشرطی که این دو حیات انسان را فنا نگرداند، بشرطیکه زمانی هم برای تأمل و آرامش باقی بماند ، تا به آفاق برتر از لذت و متاع نیز آگاهی حاصل آید .

ولی "جهان نو" حیات را نمی‌شناسد ، مگر در تلاش برای کارهای مادی تا سرحد خستگی ، و قرار گرفتن بر بلندای لذات حسی تا مرحلهٔ فرتوتی .

حتی نزدیک است که فکر کردن هم تلاشی عضلانی بحساب آید ، که فکر نیز در امریکا تلاشی است که هدف آن ساختن وسایل بهتر و پیشبرد کارگاه ، و اداره کار و تنظیم شغل‌ها می‌باشد . محبت ، آن محبتی که تمام استعدادهای انسانیت را شکوفا می‌سازد . . در اینجا در امریکا پیکری است که در جستجوی جسمی دیگر است ، و حیوان گرسنه‌ای است که بلعیدن حیوانی دیگر را آرزو می‌کند ، در اینجا وقتی برای شوقهای روحی و خرمی روانها موجود نیست ، در اینجا برای آرزوهای والای انسانی جای پر کشیدن یافت نمی‌شود ، و حتی راهی برای سبقت از همان قدم آخری پیدا نمی‌شود ، بلکه حقیقت امر از همان قدم اخیر ظاهر می‌گردد ، و به قدم اول باز می‌گردد ، حیوان برای حیوان ، جسم برای جسم و متاع برای متاع .

بندگان شهوات :

طبیعت برکات و خیرات خود را بی‌حساب بر این سرزمین نثار می‌کنـد ، حتی زیبائیها را با رنگها و اشکالات گوناگون ، زیبائی در طبیعت ، و زیبائی در چهره‌ها ، و زیبائی در اجسام . . . ولی هیچکس این همه زیبائی را درک‌واحساس نمی‌کند ، مگر همچنانکه حیوانات و وحوش در جنگل آنرا درمی‌یابند و احساس می‌کنند ، بر شما زن جوان امریکائی همانند جنی افسونگر ، یا حور فراری وارد می‌شود ، ولی هنوز نزدیک شما نرسیده که شما غریزهٔ گویای اورا احساس می‌کنید،

بلی فقط غریزه خالی از هر پرتوی، و شما بوی جسم سوخته او را استشمام می‌کنید، و در او از بوی خوش عطرآگین خبری بدست نمی‌آورید، و سرانجام گوشت پیکر او، فقط گوشت، حقیقت که گوشتی زشت است، ولی در هر حال گوشت است.

حیات حیوان جنگل:

فیلمهای سینمائی را دیدم که حیات حیوانی جنگل را به تصویر کشیده بود، و سپس حیات امریکائی را بعیان در این فیلمها مشاهده کردم، و هر بار که حیوانات نر را رها شده بر حیوانات ماده و حیوانات ماده را در پی حیوانات نر دیدم که دو تا دوتا و دستجمعی با هم هستند، لحظه‌ای چشمانم را بهم گذاشتم، و جز همان جنگل فراخ و هیجان‌برانگیز که در آن نرها و ماده‌ها بهم آمیخته هستند چیزی دیگر را نیافتم...

آن نگاههای گرسنه، آن پیکرهای در تب و تاب، آن رفتارهای حیوانی.. هر چیزی در اینجا مثل چیزهای جنگل است، مگر آنکه در جنگل گرفتاری کارخانه‌ها و کارگاهها موجود نیست، و مدارس و آهنگهای طرب را در خود ندارد، فقط تنها فرق بارز همین است.

زیباترین جسمی که در اینجا است همان نمونهٔ حیوانی آن است، وزیباترین نگاه در اینجا همان است که ازآن سوختگی و شیدائی و گرسنگی موج می‌زند، و در ورای آن چیزی که انسان را از حیوان جدا کند یافت نمی‌شود.

و هنگامی که انسان تمام ساعات حیات خود را در کار دشوار و سخت سپری می‌کند، و در رویارویش دلار قرار دارد، وآنگاه که تمام افقهای حیات در تنگنا گرفتار آید، و جز چهرهٔ دلار چیز دیگری را گنجایش نداشته باشد، در اینجا است که برای شوقهای روحی مجالی باقی نمی‌ماند، و نه هم برای احساسات شعور برانگیز جائی یافت میشود، پس از این محبت جز اجسام وآنچه به اجسام تعلق دارد چه چیزی باقی می‌ماند؟

شهر جریلی و اهل آن :

این شهر کوچک جریلی است که الان در آن اقامت دارم ، اینجـا دارای همهٔ زیبائیها است ، بطوریکه انسان گمان می‌کند که این شهر گیاهی است که در گلستان روءیاها روئیده است . هر خانهٔ آن مثل گیاهی در باغی است ، و هـر خیابانش گویا راهی در گلستان است ، صاحب هر خانه همراه با همسرش وقـت فراغت خودرا به سختی‌و دشواری صرف‌آبیاری باغ مخصوص و شاخه‌های درختان می‌کنند ، ولی همهٔ خواستهٔشان همین است . . . مدت ۶ ماه است که یکبار یکنفر یا خانواده‌ای را ندیدم ، که بنشیند ، و از این جمال زیبا و رویائی بهره‌بردارد ، مخصوصا" در شبهای تابستان که‌نسیمهاچون‌روءیاها می‌وزد ، از نظر امریکائیان مهم رشد گلها و نظافت باغ است ، بهمان طریقه‌ای که صاحب تجارتخانه تبدیل به کالائی می‌گردد ، و صاحب کارخانه تبدیل به ابزاری ، و در ورای آن کسـی یافت نمی‌شود که طعم زیبائی را بچشد ، و از زیبائی بهره‌بردارد ، بلکه انسانها در اینجا بازار نظم و ترتیب هستند ، و نه روانی که از زیبائی‌ها بهره‌گیرد و طعم آنرا بچشد .

حیات‌شان بدون خوشبختی است :

در جائی غوغای خنده‌ها بر پا است ، در هر محله‌ای شادی ، و در هـر گوشه‌ای انسانها همدیگر را به آغوش می‌گیرند ، و بازار بوسه بر چهره‌ها رواج دارد ، ولی شما در چهرهٔ یکنفر از آنان رضا و خشنودی را مشاهده نمی‌کنیـد ، و روح آرامش را در قلب یکی از آنان احساس نمی‌نمائید .

حیات در جوشش مداوم ، و کار دائم ، و اشتهای دائم ، و بهره‌گیریهای جسمی دائم ، و فریادهای دائم ، و فشارهای دائمی قرار دارد .

بین این حالات من جمعهای کبوتران را می‌بینم ، اینجا در شهر جریلی ، کبوتران را هم‌چنان می‌بینم که اولین بار در نیویورک دیدم .

و هر بار به این جمعهای آرام روی می‌آورم و سوال می‌کنم : آیا در اینجا

جائی برای کبوتران آرام هست؟ و هر بار با این جواب روبرو می‌گردم :

نگاههای آرام از چشمان آرام ، آنها از من چیزی نمیدانند ، ولی من جواب این سوال را میدانم .

جریلی ــ کولورادو

سید قطب

فریاد روح در
شبی گرم از شبهای کالیفورنیا

هوا بسیار گرم است ای مصر خیالت را بمن نزدیک گردان
نـالـه‌ام جـوش شب‌های آن دیـار را می‌زنـد
برای دیروزهای شورانگیزت کباب می‌شویم ، و بوی آن بسوی تو پر می‌گیرد
و نسیمی که در دیار تو جاری است ، سیراب از جمال تو است .
نجوای تو جانم را مالامال کرده بطوریکه همواره یاد تو را در خاطر دارد

***

نیل و موج خروشانش بر ساحلها بوسه می‌زند
مه و تابش نور آن همانند رؤیای خواب عمیق فراموشی می‌آفریند
در سرزمین فراخ نالهٔ علاقمند حیرانی است
از اینجا لحنی است که گوشها را فریاد می‌زند
صدای او صدای نای عمیقی است در نای این زمان

***

ای مصر در جان شوقی است از لحظه‌ای پرورش در تو
برای مشتی از خاکت و برای نغمه‌ای از هوایت
بخاطر درخشش آسمانت ، و فریادی که تو را دیده است
بخاطر شبی دیگر در تو ، همراه با رفیقان در آنجا

تشنه‌ام و روحم فریاد می‌کشد که کی می‌بینی مرا تا تو را به‌بینم ؟

سان فرانسیسکو ــ سید قطب

مجله الرساله سال هیجدهم جلد اول شماره ۲۴/۷۷ اوریل ۱۹۵۰ صفحه ۴۷۲

دعای غریب

ای ساحلهای دور
دوست جوان شما اینجا است
سفر او بطول انجامید
غریب کی باز می‌گردد ؟

***

کی باشد که گامهایش مساس پیدا کند
با آن سطح تیره رنگ خاکی
کی باشد که مشک و عنبرت را ببوید
مثل بوئیدن گلهای عطرآگین اقحوان

***

کی باشد که چشمانش به‌بیند
آن بهاران نمونه را
رؤیاها و خوابهای او
از پشت پرده‌ها سطح‌تان را میخواند

***

ناله‌های او از سرزمین دور

بسویتان پر می‌کشد
کی خواهد بود کی ای ساحلها
که گامهای رانده شده دوباره بر سطح‌تان فرود آید .

***

دیدنت در چشمان او
مثل رؤیاها پر می‌گیرد
لغزش تو را بسوی خود
در امتداد روزگار می‌بیند .

***

شبهای درگردشت
مثل روح درخشانی است
یادهای تو بین بوی خوش گلها که مرا فرا میخواند حایل گردیده است
بوی عبیرت آرزوها را برمی‌انگیزد
و در عالم افسون نغمه‌ها را می‌سراید

***

در اینجا هر جا که گام برمیدارد ، در راه پراکنده است
هنوز حیات در او باقی است و هم‌چون غریق نجات‌بخشی را میخواند

***

ای زمین بازگردان بسویت این غریب تنها را
آرزوی او بر تو موقوف گردیده ، دوست جوانت را بازگردان

سان فرانسیسکو ــ امریکا
سید قطب

مجله الکتاب مجلد ۹ جزء ۶ تاریخ یونیو ۱۹۵۰ صفحه ۴۹۷

فصل دوم

اشارات سید قطب در مجله‌ها درباره امریکا

تعلیق سید قطب بر مقاله [1] "بیست‌تائی که قرن بیستم را پی‌ریزی کردند"

مجله الکتاب مقاله‌ای تحت عنوان "بیست‌تائی که قرن بیستم را پی‌ریزی کردند." منتشر کرد، این مقاله را دو نویسندهٔ امریکائی "آرثر شلسنگر" و "مارکیز تشایلدس" نوشته بودند، و آنرا در مجله امریکائی "لوک" بمناسبت گذشت ۵۰ سال از بیستم نشر کرده بودند. استاد محمد قطب این مقاله را به عربی ترجمه کرد، و در مجله الکتاب به تاریخ مایو ۱۹۵۰ منتشر گردید! سپس سید قطب بر آن تعلیقی نگاشت که در پایان مقاله مذکور انتشار یافت.

انتخاب نویسندگان امریکائی چنین قرار گرفته بود که ۴۸ نفر از اروپا و امریکا را برگزیده بودند، و از بقیهٔ جهان دو نفر فقط از هند. یعنی "گاندی" و "نهرو" را انتخاب کرده بودند.

در ادامه تعلیق سید قطب را می‌آوریم، زیرا که با موضوع کتاب ما اتفاق دارد:

۱ــ به این مقاله در مجله الکتاب سال ۵ جزء ۵ تاریخ مایو ۱۹۵۰ صفحات ۳۹۸ ــ ۴۱۴ نگاه کنید.

این مقاله عقل امریکائی را به تصویر می‌کشد :

"این مقاله بهترین تصویری است که از طرز اندیشه و عقل امریکائی ، زیرا در آن واقعیت کامل نمودار است ، از نظر نویسندگان وقتی که به اشیاء و اشخاص می‌نگرند آثار کار مطرح است ، نه ارزشهای معنوی و ذاتی . این حقیقت از معیار و مقیاسی که نویسندگان برای ارزیابی اشخاص وضع کرده‌اند ، و آنرا کلید این عصر : "معدل تغییر" قرار داده‌اند آشکار است . چنانکه آن دو از ذکر فلاسفه و ادباء و هنرمندان بدلیل اینکه این عصر کارگران است نه اندیشمندان ، و عصر کار است نه فلسفه غفلت ورزیده‌اند .

و اگر می‌توانستند که از گاندی هم غفلت کنند ، آنها برای او هم در این جا مکانی را نمی‌دیدند ، با همهٔ اینها از گاندی و اثرات او در نسبت به‌گشتنر شل یا روزولت یا راکفلر بسرعت گذر کرده‌اند . و این در حالی است که گاندی و ارزش او در نسبت به این بخش از تاریخ در "فوق بشر" قرار دارد ، چنانکه مکان او در صفوف اول هر عصری از تاریخ دیده می‌شود .

رمز غفلت آندو از ذکر رجال مسلمان :

آنچه که نمی‌بایستی از آن این دو نویسنده امریکائی غفلت کنند ، همان غفلت از مردی مثل قائد اعظم "محمد علی جناح" بنیانگزار "رؤیای پاکستان" است ، که او را شاعر بزرگ علامه اقبال لاهوری دیده است ، اگر بتوانیم غفلت این دو نفر را از این شاعر بزرگ که این رؤیای بزرگ را دیده است درک کنیم ، زیرا که شعر در امریکا خریداری ندارد ، اما غفلت از قائد اعظم و اثر واقعی او را در میلاد پاکستان که بی‌نیاز از بیان است را نمی‌توانیم درک کنیم ، که این از آن چیزهائی است که انسان را مدهوش می‌کند .

ولی آنکس که بخشی از عمرش را در امریکا زندگی می‌کند ، این امر او را متعجب نمی‌سازد . زیرا که محمد علی جناح خود در امریکا رمز غفلت است ، پس امریکائیان تا بتوانند از تغافل نسبت به اسلام و جهان اسلامی و توهین بدان

بطریقی واضح و روشن خودداری نمی‌کنند بلکه همواره به اسلام و مسلمین بدیدهٔ تحقیر می‌نگرند.

شاید مردی مثل "مصطفی کمال" اگر روح بیمار گونه امریکائی نمی‌بود جائی در این کتـاب میداشت، زیرا حرکت او در ایجاد ترکیه از حرکتهای هیتلـر و موسولینی چون به زمان و مکان نظر بیندازی بزرگتر است"

امریکا ــ سید قطب

مجله الکتاب سال ۵ جزء ۵ مایو ۱۹۵۰ صفحع ۴۱۴.



موسیقی وجود

دوبار، که هر بار لحظه‌هائی گذرا مثل درخشیدن برق و غایب شدن آن بود، این موسیقی والا که تمام وجودم را در برگرفته بود احساس‌کردم . . . موسیقی وجود.

یکبار من بر روی دریا بودم و کشتی هم چون باد بر روی امواج میگذشت، و نسیم روحبخش بود، شب در آرامش قرار داشت، و ماه نورش را نثار می‌کرد.

بار دوم بر بالای کوهی که مشرف بر باغی از صخره‌ها بود، وآنرا "باغهای خدایان" می‌نامیدند، که شخص بالا رونده و شخصی که بپائین می‌رود هر دو نمودار بود، و فراز و نشیب‌ها در فضا بهم پیوسته بود.

نمیدانم چگونه احساس می‌کردم، و نمیدانم چُگونه بگویم: مگر یک سخن که بر زبانم نقش می‌بندد، در آن لحظه که روحم درخشید مثل درخشش شعله، راه از دور نمایان میشد و باز غائب می‌گردید . . . یک تعبیر در آن احساس داشتم، و هر چه که در آن لحظه بر خاطرم میگذشت پاکی و صفا و شفافیت و تسبیح بود . . . موسیقی وجود . . . چنین می‌نماید که آیا این تعبیر بی‌پیرایه می‌تواند بدیگران منتقل گردد، و آیا آنچه از صفا و شادی و پاکی در این دو لحظه در روح من بوجود آمده به دیگران هم منتقل می‌شود . . .

سان فرانسیسکو ـ سید قطب

مجله *الکتاب* جلد ۹ جزء ۴ شماره اوریل ۱۹۵۰ ص ۳۲۶.

در ادب وحیات

علت بی‌علاقگی به نوشتن در امریکا :

وقتیکه در مدت دو سال در امریکا و بدور از وطن بودم ، در خودم نوعی عدم تمایل به نگارش احساس می‌کردم و نمیدانم مرا چه پیش‌آمده است . جز در مواردی بسیار نادر و کم اقدام به نوشتن نمی‌کردم ، و عموما " اگر به مناسبتهائی مطالب نوشته نشود ، وقت آن می‌گذرد ، یا اندیشه در بارهٔ آن می‌میرد .

شاید منشاء ایــن بی‌علاقگی ، همان تحقیق در کاری برتر از مجرد نوشتن بوده باشد . من با ایمانی که به نیروی سخن و امتداد آن داشتم احساس میکردم که ما در مصر هستیم و در شرق ، و بیش از حد آن سخن گفته‌ایم ، و اکنون وقت آن رسیده است ، که چیزی برتر از سخن و غیر سخن را بکارگیریم !

این تحول از جانب من به مذهب "پراگماتیزم " امریکائی و یا به مادیگرائی نبود ! ولی این تمایلی در جهت تحقق رؤیاها و الگو یا و ارزشها بود ، تحقق آن در واقعیت حیات ، آنچنانکه در واقعیت شعور محقق است .

عزلت در بین رؤیاهای ما که ادب و شعر آنها را به تصویر کشیده ، و بین واقعیت زنده در عمل و سلوک امتداد یافته بود ، آنقدر عزلت بطول انجامید ، که در من شک برانگیخته شد ، و در ارزش سخن مردد شدم ، حتی در روان مومنان درنیروی سخن شک کردم . . .

مجله *الکتاب* جلد ۱۰ جزء ۴ شماره آوریل ۲۹۵۱ ص ۳۸۹.

پایداری و ثبات سید بر نوشتن نامه‌های برادرانه:

ولی بیماری نوشتن مرا ترک نکرد، البته در خلال آن بخش! من به برادرم و خواهرم و دوستانم در مصر و سایرکشورهای عربی و در انگلستان و فرانسه همچنین نامه می‌نوشتم ... و در نامه‌های خصوصی خود آنچه را دوست داشتم بمردم به وسیله کتابهای انتشار شده بگویم می‌گفتم ... از این شکل با آن تعبیر کوتاه احساس راحتی می‌کردم، زیرا از بابت نگارش این نامه‌ها از آنچه عادتا" نویسندگان کتابها متحمل می‌شوند، آزاد بودم و تکلیفی بر من نبود، در این نامه‌ها صدق و اخلاص و وسعت عمل بیش از سایر منشورات احساس می‌کردم، و خود را نزدیکتر بحقیقت خود می‌یافتم، و می‌نوشتم، بحدی که در این افکار و خاطره‌ها زندگی می‌کردم، و آنها را شعور و سلوک لحظه به لحظه وروزبروز ترجمه می‌کردم، و صفای روحی و رضای روان را بواسطه این افکار درمی‌یافتم بطوریکه زندگی من سرشار از خوشحالی بود، زیرا آنچه که موجب شرمساری من در بین مردم گردد نمی‌یافتم، و چیزی را که از حیات خود دور کنم موجود نبود، ازاین توافق بحدی خوشحال بودم که قادر به حفظ آن نبودم، که من کسی هستم که نامه‌ها را حفظ نمی‌کنم. از این نامه‌های خصوصی بسیار خواندم، و تجدید الفاظ آنرا بسیار دیدم، و مدلولات آنها را میدانستم و احساس می‌کردم.

مرجع سابق ۳۹۰ـ ۳۹۱

به‌استاد توفیق الحکیم

هدیه حکیم به سید قطب و اثرات آن درروان

دوست بزرگوارم استاد توفیق الحکیم .

در برابر هدیهٔ گرامی‌تان از شما سپاسگزارم : کتاب ارزشمند شما "الملک و ادیب چیزی عزیز و گرانبها در نسبت به مقایسه با این کارخانه بزرگ‌وفرومایه است ، همان جائی که آنرا "جهان نو" می‌نامند .

از کلمهٔ کسی که همیشه بیاد شما است" که بعنوان ارمغان برایم فرستاده‌اید ، احساس آرامش کردم ، و نفحهٔ روحبخش الفت و مهربانیهای شرقی از آن درروحم وزید ، که : "یاد من خلاصه این روح است" و چه قدر در اینجا به این نسیم لطیف نیازمندم . . در حالیکه امریکا همه چیز را ذخیره دارد ، این امریکائیان در اینجا از یک چیز بی‌بهره‌اند و آنرا کم دارند ، یک چیز که نزدشان بی‌ارزش است . . . روح !

نمونه‌هائی از بررسیها و مدل لباسهایشان :

بحث و تحقیقی که در یکی از دانشکده‌ها برای تز دکترا پیشنهاد کرده‌اند ـ و فعلا" تقدیم شده است ـ بحث : "بهترین راه برای شستن دستها" است ، این تز دانشگاهی در نزد امریکائیان اگر از ذات انجیل مهمتر نباشد ، هـزار مرتبه بهتر از یکی از رساله‌های انجیل می‌باشد .

در حالیکه این نامه را می‌نویسم ، در رستورانی در مقابل من ، جوانی امریکائی قرار گرفته که بر سینهٔ خود نقش حیوانی درنده که بر پشت فیلی قرار گرفته دارد ، نقش این درنده که بر خلاء کراوات او واقع شده برنگ نارنجی زرد و زمینه سبز است ، و رنگ تصویر فیل که سینه او را پر کرده است ، سرمه‌ای و در زمینه‌های کرمی می‌باشد . نقش این درنده بر بالای سینه نه پائین آن و بر لبهٔ یقه واقع گردیده است .

در غالب رنگها ذوق امریکائی همین است .

و موسیقی . . . چگونه من می‌توانم در نسبت به اینهمه واقعیات موسیقی چیزی بگویم ؟ این حدیث دیگری است که وقت آن الان نیست . میخواهم فقط به شما بگویم : که در جهان نو ارمغان‌تان بر من چه بوده است ؟

علاقهٔ سید در امریکا به سخن گفتن با انسان !

تصور می‌کنم که بدینسان برخی از خوبیهای شما را ادا می‌کنم ، آنگاه که به صراحت از کار هنری شما سخن می‌گویم ، این طریقه در نگاشتن مقاله‌ای انتقادی مؤثر است ، در من علاقهٔ نوشتن مقالات موجود نیست ، و اکنون چنان وقتی را نیز در اختیار ندارم ، بلکه این امر بمن شجاعت می‌دهد که لحظه‌ای را بنویسم که شخصیت شما در خیالم حاضر می‌شود ، و با شما گفتگو می‌کنم ، لحظه‌ای که در آن مکلف احضار ، و یا عمل تفکر و انتخاب اسلوب موجود نیست . . . چقدر در اینجا احتیاج دارم ، انسانی را که با او گفتگو کنم ، با او سخن بگویم نه در بارهٔ دلارها ، و ستارگان سینما و مارکهای اتومبیل‌ها . . بلکه سخن در بارهٔ شئون انسان و فکر و روح .

واشنگتن ــ سید قطب

مجله الرساله سال ۱۷ جلد ۱ شماره ۸۲۷ تاریخ ۹ مایو ۱۹۴۹ صفحه ۸۲۳

به: عباس خضر

بین من و دوستم یابین مصر وامریکا

برادرم عباس:

پس از سلامتی نه به فضل دوست زیبای شما Mrs Ferro[1] ، بلکه به فضل انتقال از سان‌فرانسیسکو با آن گلهای تر وتازه‌اش که همواره در حال تغییر است ، به شهر کوچکی در میانه وادی که بنام Palo Alto که در آن بوی مصر را استشمام کردم ، خبر شما را دریافت نمودم .

بیاد می‌آورم که یکبار از بهار و سرودهای بهاری در مصر نوشته بودید . من در بخش دوم با شما موافق هستم که سرودهای بهاری در مصر "ناراحت کننده" است ، اما به انتقاد شما در مورد هوا و خاک مصر و . . . بشما تأکید می‌کنم که این ناسپاسی بر نعمت خدا است ، در اینجا در امریکا از هوای امریکا و فراخواندن مردم به آن اشکال عریض و طویل وجود دارد ، مخصوصا" هوای کالیفورنیا ، که اصلا" با مصر قابل مقایسه نیست .

بدانچه بعضی از نویسندگان در بارهٔ هوای فرانسه می‌گویند گوش مکن ، آلان روبرویم نامه‌ای از یک جوان مصری که فریب نخورده و در فرانسه با چشم باز زندگی می‌کند قرار دارد ، او را از تقلبات و نیرنگبازیها در فرانسه با من سخن می‌گویند ، و آرزو می‌کنند که نسیمی از مصر بر او بوزد ، و این همان چیزی است که من هم آنرا آرزو می‌کنم !

ما خود را دست کم گرفته‌ایم ، حتی در باره طبیعت ، اما بیگانگان ، میدانند که چگونه مردم را به کشورهای خود جذب و جلب کنند ، تا به مقاصد مادی که

همان حصول ثروت است دست یابند ، اگر چه کسانیکه از این بیگانگان از مصر دیدن کرده‌اند ، خجالت می‌کشند از اینکه کشورهای خود را به مصر مقایسه کنند.

در کشور مصر استعدادهائی در خال تعطیل است :

ما اشیاء بسیاری را در اختیار داریم ، ولی از آن‌ها نفع و ثمر نمی‌بریم . . . مسأله و مشکل همین است اگر بملامت کردن روی می‌آوریم ، باید خود را ملامت کنیم نه کشور خود را ، باید این مشت نادان و بیمار و درمانده را که بر مقدرات کشور ما حاکم هستند ، و برای آن هیچ خدمتی‌انجام نمی‌دهند ، و از گنجهای آن بهره‌برداری نمی‌کنند ، اعم از گنجهای زمینی یا گنجهای انسانی ، بلی اینها را ملامت کنیم .

وقتیکه ملت خود را با امریکا هم‌قرین می‌گیریم می‌بینیم که ما از استعدادهای والائی برخوردار هستیم ، ولی ما از این گنجها بخاطر نادانی و بیسوادی و فقر که ویرانگر و نابود کننده‌ٔ همهٔ مواهب است محروم هستیم . بخاطر اینکه مشتی‌از پاشاها و اشراف‌زادگان به اسراف منابع آن پرداخته‌اند آنهم به شکلی از قرون وسطی هم بخود ندیده است .

این است عیب ما ، اما طبیعت کشورهای ما ، و طبیعت ملت ما ، اینها بالاتر از شبهات هستند ، ای نویسندگان وقتی که می‌نویسید به ملت بگوئید :

حاکمان شما نبوغ و استعدادهای شما را دفن و قبر می‌کنند ، شما مالک ارزشهائی هستید که در جهان هستی هیچ ملتی مالک آن نیست . .

درودهای من تقدیم شما باد و به امید دیدار .

برادرم . چون این نامه را برایت نوشتم ، و آنرا قرائت کردم ، مشاهده کردم که برای نشر و تعلیق صلاحیت دارد ، اگر آنرا موضوع تعلیق خود یافتی می‌توانی آنرا انتشار دهی .

سید قطب

مجله الرساله سال ۱۸ جلد دوم شماره ۸۸۷ تاریه ۳ یولیو ۱۹۵۰ صفحه ۷۵۶

دور امریکاواستثمار ارزشهای آن

آقای عباس خضر از برخی از نامه‌های سید قطب ما را خبر داده و فرموده است :

تنها این یگانه نامهٔ استاد سید قطب ، که متضمن موضوعات عمومی است برای من نیست ، بلکه یکبار دیگر نوشته بود :

"امریکا صلاحیت دارد که کارخانهٔ جهان باشد ، و وظیفه‌اش را به بهترین وجه انجام دهد ، اما اینکه همهٔ جهان مثل امریکا باشد ، این برای انسانیت به شدت غم‌انگیز است" از جمله آنچه که به او نوشتم این بود :

"برادرم من نزد خودمان روحیهٔ محبوبی را نمی‌بینم ، که ما هم مثـل امریکائیان مادی‌گرا هستیم و تمام فرق بین ما و آنان این است که مادیگرائی‌آنان منظم است ، و ما بدون نظم و در هرج و مرج قرار داریم . "

پاسخ آن آمد :

در نامهٔ شما دیدم که شما مصر را متهم کرده‌اید ، لذا به آنچه در بارهٔ امریکا نوشته‌ام توجه نفرموده‌اید ، من وقتیکه آنچه را در امریکا از حقایق احساس می‌کنم و آنرا می‌نویسم ، مقصودم این نیست که از حیات در شرق ، و آنچه درآن می‌گذرد راضی هستم ، ولی در اینجا یک چیزی هست که نبایستی ما آنرا انجام دهیم ، امریکا تمام امکانات خود را بکار گرفته است ، ولی ما تمام امکانات خود

را فرو گداشته‌ایم ، لذا مفلس جلوه می‌کنیم !

موقعیت حاضر مملکت ما کسی را راضی نمی‌کند ، ولی ممکنات در مقابل آن بسیار است ، که اگر بخود اعتماد کنیم ، و ارزشهای موجود آنرا در نظر بگیریم ، با امریکا تفاوتهائی خواهیم داشت ، و این محل جدا شدن دو راه از همدیگر است . اگر شما چند وقتی در امریکا زندگی کنید ، چنانکه من زندگی می‌کنم ، شرق و روح شرقی را برغم تمام فرومایگیهای آن ستایش می‌نمائید .

مرجع سابق ۷۵۶ ــ۷۵۷ .

بین من و دوستم یا بین رفت و آمد و خود داری از آن

این قطعه‌ای از نامهٔ سید قطب به عباس خضر است

برادرم عباس:

متاسفم که در سخن خود با شما از **Mrs Ferroy miss** گفته‌ام ، شما اختیار دارید که سیاست داخلی خود را در خانهٔ خود انتخاب کنید . این شما هستید که مرا وادار کردید که بواسطه اهتمام ظاهری شما به او و اخبار احوالش، وتفصیلات اهتمامش به خط شما . . . در باره‌اش اشاره کنم، و گرنه بین من و او الان حدود ۵۰۰ میل فاصله است ، جمال او و حسن پرستاری او در بهبود حالم موثر نبود ، به اندازه‌ای که نسیمها و بادهای مشابه مصر در عافیت وجودم اثر بخشید .

و بدینسان از تعلیق شما برنامه‌ام فارغ میشود . . از آن مشتی پاشاها و نخبگان و از آن افرادی که فرموده‌ای در رکاب پاشاها و نخبگان حرکت می‌کنند ، و بدانان افتخار می‌نمایند ، و دیگر اسلوب‌ها و روشهائی که خود را بدانان پیوند می‌دهند . . .

سان دیجو ــ کالیفورنیا

سید قطب

مجله الرساله سال ۱۸ جلد ۲ شماره ۸۹۱ تاریخ ۳۱ یولیو ۱۹۵۰ صفحه ۸۷۲

دو نامه به انور المعداوی

نامه اول

برادرم انور:

سلام و احساسات مرا بپذیر. و بعد. شما چطور هستید، و ادب وهنر در احساس شما چگونه است؟؟ احساس می‌کنم که میان من و آن گذشته نزدیک که حدود یکسال می‌باشد یکنوع جاودانگی و کششی موجود است... اینجا غربت است، غربت حقیقی، غربت جان و فکر، غربت روح و جسم، بلی در اینجا، در این کارخانه بزرگ که آنرا عالم نو می‌خوانند.

آلان امتداد دعوت را که امریکا در جهان آنرا پیرایه زده است، ومصریانی که به امریکا آمده و بازگشته‌اند، و در این دعوت سهیم شده‌اند درمی‌یابم، و می‌توانم که در پرتو آن امتداد پوشش اروپا را، و هم آنچه را که فرومایگان مصری که از اروپا آمده‌اند و به آن دست زده‌اند، نسبت به جامعهٔ خود مقایسه کنم، زیرا که این افراد برای خود ارزش ذاتی نمی‌یابند، لذا در بزرگداشت اروپا و امریکا مبالغه می‌کنند، شاید اینان از اروپا و امریکا ارزشهای ذاتی را طلب می‌کنند و در این راه از ایندو یاری می‌خواهند!

سپس. مرحله اول در آموختن زبان انگلیسی را بپایان بردم، و اکنون وقت آن برایم میسر گردیده که از احوال و اخبار شما در این وطن ناشناخته از جانب ملت آن آگاهی یابم. شاید شما چیزی‌را برای بیان کردن به من پس از این داشته

باشید، از ادب، و از خاطرات خصوصی

سلام و رحمت خدا بر شما بادا
کولورادو ۱۹۴۹/۱۲/۲۳
از برادرت ــ سید قطب

نامه دوم

برادرم انور:

جانم نیازمند نامهٔ شما بود، تا بوسیلهٔ **شما خوشحال گردم، وانگهی دربارهٔ شما حسن ظن دارم.** بسیاری از اینکه ــ در موازات ــ در مجله "العالم العربی" به نقد ادبی پرداختم مرا ملامت می‌کردند، من می‌دانستم چه کار میکنم، ولی آنان نمیدانستند!

شادی و غبطهٔ من آنگاه که پس از مدتها، قصه‌هائی از مقالات خود را در "الرساله" در موضوعات مختلف فرستاده‌ای، افزون گردید.

بازگشت مرا به میدان نقد ادبی و گرفتن جای خود در این میدان انتظار میکشی؟ می‌ترسم که بشما بگویم: این هرگز عملی نخواهد شد، پس بهتر برای شما آن است که بر خودت اعتماد کنی تا که نقادی نو شوی، و در این باره به سخن درآئی. من بقیهٔ حیات و تلاش خود را به برنامه‌های کامل اجتماعی، که عمر بسیاری را فنا کرده است، اختصاص خواهم داد، و کافی است که شما را در میدان نقد ادبی بیابم، تا از این میدان آرامش خاطر داشته باشم!

بدین مناسبت آیا بر من نیست که برخی از خطرات این راه که من آنها را آزمایش کرده‌ام برایتان یادآوری کنم:

بزرگترین خطرهائی که در راه نقد ادبی موجود است، همان شیفتگی‌های بسیار و تکالیف دشوار، و شیفتگی صداقت و خشونت، و شیفتگی‌های شهرت، و جلب نگاهها و شیفتگی‌های ملابسات فراوان در حیات فرد و ملت است.

سپس تکلیف کم بودن حق که بایستی ساده باشد، و بسیار گرانبها است

آیا بر من است که اطمینان پیدا کنم که شما نسبت به تمام این عوامل بیدار و هوشیار هستید، بنابراین هیچکدام از اینها و یا یکی را ترک مکن، که بر صفحات تو خواهد چسبید. آرزو دارم و از خدا برای شما توفیق را طلب می‌کنم.

و اشاره فرمودی که بین من و دکتر طه حسین مسایلی هست. بهر حال من اعتقاد دارم که بهتر است که در کشور ما این مرد در وزارت معارف باشد، و نمی‌پرسم که اینمورد چه‌اندازه به نفع من و یا به ضرر من خواهد بود، راه من در پیش رویم روشن است، و هدف من در تمام موارد و زمان و مکان معلوم است. بدین مناسبت آیا مقاله "آغاز جنگ بین پیران و جوانان" در مجله "العالم العربی" یادآوری کنم؟ یکی از استادان دانشگاه "هالیواکس" درکندا در این روزها بمن نوشته و اجازه خواسته تا آنرا بزبان انگلیسی ترجمه کند، تا در امریکا منتشر شود، و من در پاسخ موافقت خود را بیان کرده‌ام.

برایم نامه بسیار ارسال کن، و منتظر نباش که در مقابل هر نامه‌ام نامه‌ای فرستی.

برادر شما ـ سید قطب

این‌نامه دارای تاریخ نبود، و تاریخ پست نشان می‌دهد که این نامه در واشنگتن در ۶ مارس ۱۹۵۰ صادر شده است.

مجله الکاتب سال ۱۵ شماره ۱۷۵ اگست ۱۹۷۵ صفحات ۲۸ـ۲۹

فصل سوم

اشارات سید قطب در فی ظلال از امریکا (۱)

جوامع جاهلیت در طریق فروریختن

سید قطب به آسایش‌های مادی و رفاه اجتماعی که جاهلیت بمردم خود تقدیم داشته است اشاره می‌کند ، ولی می‌گوید برغم این‌ها ، جامعه‌های جاهلی در طریق فروریختن قدم برمیدارد ، و این مطلب را در تفسیر فرموده خدا :

"یا اَیُّهَاالَّذِیْنَ آمَنُوا اُدْخُلُوا فِی السِّلْمِ کافَّةً . . " بقره/۲۰۸

"ای کسانی که ایمان آورده‌اید همگی به اسلام درآئید "

"ولی چه چیز؟ در ورای این آسایش مادی و تمدن و خالی بودن دل از ایمان بخدا چه چیزی است ؟

این ملتی است که محکوم به انقراض است ، که نسل آن در تناقض و هرج و مرج و اختلاط جنسی و بی‌بند و باری قرار دارد ، و به سبب آزادی شهوت‌پرستیها ، و هوسرانی‌ها و بی‌حجابی‌ها و لختیهای فتنه‌گرانه و بی‌شرمانه وآزاد بودن آمیزش نامشروع ، و تقریبا" از هر شش ازدواج یکی به طلاق منجر می‌گردد .

نسل جدید به انحراف کشیده می‌شود و به مشروبات الکلی و مواد مخدر معتاد می‌گردد تا از این راه خلاء روح از ایمان و خلاء آرامش وجدان را پر کند . بیماریهای روانی و عصبی ، و انواع انحرافات دهها هزار از جانها و روحها و اعصاب رااز هم می‌دردو پاره پاره می‌کند ، و سرانجام نوبت خودکشی فرا می‌رسد . .

در امریکا نیز وضع همین است ، و در روسیه وضع از این هم بدتر است . . "

فی ظلال القرآن جلد ۱ ص ۲۱۱

(۲)
تصویر واقعی از اجتماعات جاهلی

سید این تصویر حقیقی و واقعی را از مجتمعات جاهلی ـ در امریکا و دیگر جاها ـ ترسیم می‌کند ، و روان گرفتار افراد جوامع جاهلی و اشکال انحرافات آنرا در نفسیر فرموده‌ٔ خداوند بیان می‌فرماید :

"وَمَن يُبَدِّلْ نِعْمَةَ اللَّهِ مِن بَعْدِ مَا جَاءَتْهُ فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ" بقره/۲۱۱

"و هر کس نعمت خدا را دگرگون کند ، پس از آنکه به سویش آمد و بر آن اطلاع حاصل کرد خدا چنین کسی را عذابی سخت خواهد کرد که خدا شدید العقاب است"

هم‌اکنون بشریت بدبخت در سراسر زمین به عذاب و عقاب شدید گرفتار است ، در بدبختی دست و پا میزند ، و **پریشان و سرگردان است** ، برخی بعضی دیگر را می‌بلعد و میخورد . و فرد خود و اعصاب خود را میخورد ، گاهی نفس او را بوسیله اشباح و سایه‌های مطلق پوچ و بی‌ارزش جلو می‌اندازد و میراند ، آن خلاء پوچی که متمدّنان تلاش دارند آنرا گاهی با مشروبات الکلی و استعمال مواد مخدر پر کنند ، و بار دیگر با حرکات و سرگرمیهائی پر نمایند ، که در این حال گویا اینان فراریانی هستند ، که اشباح آنان را دنبال می‌کنند و از این طرف به آن سو آنان را میکشاند . نگاهی به قیافه‌ها و صورتهائی که در اوضاع و احوال عجیبی که خود را بدان مکلف کرده و تظاهر می‌نمایند : یکی سرش را خم می‌کند ، یکی سینه را برهنه می‌سازد یکی دامنش را بالا می‌زند ، دیگری دست به ابتکاری می‌زند ، و خود را با کلاه عجیبی بشکل حیوانی درمی‌آورد : دیگری کراواتی را به گردن می‌بندد که روی آن مارکی یا **فیلی** کشیده شده‌است ، و آن دیگر پیراهنی

را می‌پوشد که خرس یا شیری روی آن چمباتمه‌زده است . . .
فی ظلال القرآن جلد ۱ ص ۲۱۳ .

(۳)

آثار جنایت سودخواری در مجتمعات جاهلی

سید به آثار جریمهٔ سودجوئی در اجتماعات جاهلی ، و سیه‌روزی‌واضطرابی که دامنگیر زندگانی این ملت‌ها گردیده در فرموده خداوند متعال و تفسیر آن اشاره می‌کند :

"اَلَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَوٰا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ" بقره/۲۷۵

"کسانی که ربا می‌خورند بر نمی‌خیزند مگر کسیکه شیطان او را سخت دچار دیوانگی سازد"

بدبختی شومی است که نه تمدن مادی و نه لذاید و نه وسایل رفاه زندگانی مادی و خوشگذرانی و خوش خرامی ، در نواحی فراوان ، و اقطار گستردهٔ زمین آنرا می‌زداید .

اصلا" ارزش تمدن ، و همه ابزارهای خوشی و وسایل رفاه و . . . در چیست ، اگر در ضمیر وجدان و جان و روان آدمی سعادت و رضایت و آرامش و آسایش نیافریند .

این حقیقتی است که بنظر هر کسی میرسد که بخواهد ببیند ، و از ساخت خود پرده‌ای بر روی چشمانش نه‌بندد تا نبیند . آن حقیقت این است که مردمان در ثروتمندترین کشورهای جهان ، در امریکا و سوئد ، و در دیگر کشورهائی که از رفاه عمومی برخوردارند و نعمت‌های مادی فراوانی دارند ، خوشبخت نیستند . آنان هر چند که ثروتمندند نگرانند و نگرانی از چشمانشان می‌بارد ، اگر چه در تولیدات و محصولات غرق شده‌اند خوره ملالت و اضطراب حیاتشان را

می‌خورد، و موریانه دلتنگی زندگی‌شان را تباه می‌سازد. آنان می‌کوشند این بدبختی را گاهی با عربده‌ها و فریادهای مستانه و گاهی با خود فراموشی‌های شگفت ابلهانه، و گاهی با انحرافات جنسی و روانی بپوشانند، وسرانجام احساس می‌کنند که نیاز به فرار دارند، فرار از خلائی که در درون‌شان لانه میگذارد، و فرار از بدبختی و سیه‌روزی که هیچگونه علت روشنی از حیث وسایل رفاه و درآمدهای زندگی، و گذشت حیات روزمره برای آن نمی‌توان یافت. آنان با فرار بسوی انتحار و جنون، و انحرافات میخواهند از نگرانی نجات یابند، ولی شبح نگرانی و ملالت، و خلاء هرگز نمی‌گذارد که بیاسایند. و آنان را تعقیب می‌کند.

فی ظلال القرآن جلد ۱ ص ۳۲۶

(۴)

ملالتی که جاهلان در آن می‌زیند

سید ملالتی را که امریکائیان و دیگر ملت‌های جاهلی با آن زندگی می‌کنند، و او آنرا در موقع دیدار از امریکا ملاحظه فرموده است در تفسیر فرمودهٔ خدا تصویر کرده است:

"أَفَغَيْرَ دِينِ اللّهِ يَبْغُونَ وَلَهُ أَسْلَمَ مَن فِي السَّمٰوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا" "وَكَرْهًا" وَإِلَيْهِ يُرْجَعُونَ" آل عمران/۸۳

"آیا غیر دین خدا را میجویند؟ و در مقابل او هر آنکه در آسمانها وزمین است برضایت یا به اجبار تسلیم گردیده‌اند، و بسوی اورجوع می‌کنند".

"بشریت امروز خلاء تلخ را تحمل می‌کند، خلاء روح، از حقیقتی که فطرتش نمی‌تواند بر آن صبر کند،.. حقیقت ایمان.. و خلاء حیاتش از سنت و قانون خدائی. همین قانون است که بین حرکت او و حرکت هستی که در آن زندگی می‌کند نظم و ترتیب را برقرار می‌سازد.."

این تحمل گرمای سوزانی است، که بدور از آن سایهٔ گسترده و روحبخش

است، و فساد نگران کننده‌ای است، که از دور در آن می‌غلتد، به دور از خط ارزشمند، و طریق مأنوس و پر رفت و آمد؟

از همینجا است که سیه‌روزی، و نگرانی، و حیرت و اضطراب یافت می‌شود، و خلاء و گرسنگی و حرمان را احساس می‌کند، و از این واقعیت خود به افیون و حشیش و مسکرات پناه می‌برد، و با شتاب دیوانه‌وار، و اعمال احمقان، به انحراف مادی و تولیدات فراوان، و حیات آسان و فراغت بسیار است...

نه بلکه خلاء و نگرانی در تناسب با رفاه مادی و تولیدات تمدن و امکانات وسایل حیات و آسایش آن افزون می‌گردد، این خلاء تلخ بشریت را مثل شبح هولناک میراند، او را میراند، و انسان از او می‌گریزد، ولی باز هم به خلاء تلخ می‌رسد و پایان کار او این است.

"کسی نیست از کشورهای ثروتمند جهان دیدار می‌کند، که در همان مرحله اول احساس نکند این مردم در حال گریز هستند! گریزان از اشباحی که آنان را می‌رانند، فراری از خودشان، و با شتاب رفاه مادی و متاع حسی که به حد غلتیدن در آن پیوند خورده است بر او کشف می‌گردد، از امراض عصبی و روانی و انحرافات، و نگرانی و بیماری و جنون و مسکرات و استعمال مواد مخدر و جنایت... و خالی بودن حیات از تصور هر کرامتی..."

فی ظلال القرآن جلد ۱ ص ۴۲۲

(۵)

پراکندگی عناصر در جاهلیت امریکایی

سید به امتیازات طبقاتی در امریکا و پراکندگی عناصر آن، در عرضه سخن خود، درباره‌ٔ قوانین جاهلیت، در تشدید مجازات بندگان و مستضعفین و تخفیف آن در رابطه با بزرگان و اشرافیان اشاره کرده و در تفسیر فرموده‌ٔ خدا می‌گوید:

"فَإِذَا أُحْصِنَّ فَإِنْ أَتَيْنَ بِفَاحِشَةٍ فَعَلَيْهِنَّ نِصْفُ مَا عَلَى الْمُحْصَنَاتِ مِنَ الْعَذَابِ"

النساء /۲۵

"چون در حبالهٔ شوهر درآمدند ، اگر زنا کردند ، مجازاتشان نصف مجازات زنان آزاد است" .

"هنوز جاهلیت جدید در امریکا و جنوب افریقا و دیگر مناطق این اختلاف طبقاتی و نژادی را دارند ، از اشراف می‌گذرند ، گناه سفیدپوستان بخشوده است، در حالیکه رنگین پوستان که چند برابر سفیدان هستند گناهشان نابخشودنی است ، جاهلیت و نادانی این است هر جا که میخواهد باشد"

فی ظلال القرآن جلد ۲ ص ۶۲۹

(۶)

صورتهائی از بی بندوباری جاهلان

سید در اینجا از سقوط ارزشهای اخلاقی ، و زناکاری و فساد و بی‌بندوباری و حیوانیتی که جاهلیت‌های قدیم و جدید با آن زندگی کرده‌اند سخن می‌گوید ، و اینکه عامل حقیقی ویرانی و شکست دول قدیم . . . و دول معاصر هم در جنگهای جهانی اول ودوم همین است . . . و این را در اثناء تفسیر فرمودهٔ خدا بیان میدارد :

"وَاللَّهُ يُرِيدُ أَن يَتُوبَ عَلَيْكُمْ وَيُرِيدُ الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الشَّهَوَاتِ أَن تَمِيلُوا مَيْلًا عَظِيمًا يُرِيدُ اللَّهُ أَن يُخَفِّفَ عَنكُمْ وَخُلِقَ الْإِنسَانُ ضَعِيفًا" النساء /۲۸ و ۲۷

"خدا میخواهد که از شما قبول توبه کند ، و کسانی که پیرو شهوات نفسانی هستند میخواهند که شما به کجروی بزرگ تمایل نشان دهید ، خدا میخواهد که بار شما را سبک گرداند ، که انسان ضعیف آفریده شده است" .

پس ازآنکه بخشهای طولانی از نمونه‌های سقوط ارزشها در اجتماعات اروپائی، و بی‌بند و باری بین مردان و زنان جوان را نقل می‌کند ، سخن را به امریکا می‌کشاند ، و این امر در اینجا برای ما اهمیت دارد ، پس می‌فرماید :

"و حال در امریکا ، از این حال سخن مگوی. تاوان بدیها پشت سر هم می‌آید ، و ملت امریکا در آغاز راه متوجه این تاوانها نیست ، ولی عوامل ویرانی در هستی این ملت کار می‌کند ، این برغم آراستگی و شادابی ظاهری آن است ، عوامل روانی از داخل بسرعت درون این ملت را برغم ظواهر خارجی آن نابود می‌نماید" کسانی یافت شده‌اند که اسرار نظامی امریکا و بریتانیا را بدشمنان می‌فروشند ، نه‌بخاطر آنکه نیازمند مال هستند ، بلکه بخاطر آنکه دارای انحرافات جنسی هستند ، که این انحراف ناشی از بی‌بند و باری ویرانگر در اجتماع است .

چند سال‌قبل پلیس‌امریکا بر یک تشکیلات گروهی بزرگ که دارای شعبه‌هائی در شهرهای مختلف بود و از جمعی از وکلای دادگستری و پزشکان ترکیب شده‌بود دست گذاشت ، ـ یعنی کسانیکه بر رأس فرهنگیان امریکا قرار داشتند ـ و هدف این گروه یاری دادن شوهران و زنان برای طلاق گرفتن بوده است . بطوریکه زن یا شوهر را طوری وانمود می‌کردند که تلبیس به زنا کردن بود ، زیرا برخی از ایالات امریکا هنوز شرط طلاق را در ارتکاب زنا توسط یکی از زوجین میدانند . و از همینجا است که طرف مجبور است ، که دعوای خود را پس از ضبط از طریق این گروه با تلبیس و نیرنگ بدادگاه ارائه دهد ، و این امر موجب صدور طلاق همسر و جدائی بین زوجین می‌گردد . . .

هم‌چنان در اینجا دفترهائی وجود دارد ، که کارشان تحقیق درباره زنان شوهردار فراری ، و هم شوهران فراری است ، این حالات در مجتمعی است ، که شوهر نمیداند وقتیکه بخانه بازمیگردد ، زنش را در خانه خواهد دید یا خیر ، یا اینکه با معشوقش فرار کرده است ، و هم زن نمی‌داند از اینکه شوهرش که صبح از خانه خارج شده آیا باز می‌گردد ، یا اینکه زنی زیباتر و جذابتر او را شکار میکند و می‌ربایدش. این مجتمعی است که خانواده در آن با این چنین نگرانی دست بگریبانند که این نگرانی یک لحظه آنان را ترک نمی‌کند تا بیاسایند .

اخیرا" رئیس جمهور ایالات متحده امریکا اعلام داشته است ، که از هر ۷ نفر ازجوانان امریکا ۶ نفر ، برای ارتش‌صلاحیت ندارند ، این‌امر بخاطر انحرافات

اخلاقی است که با آن زندگی می‌کنند.

سید از کتاب حجاب ابوالاعلی مودودی، گفتهٔ مجله امریکائی را، در باره سه عاملی که جنگ غریزه جنسی را برمی‌افروزد، نقل می‌کند، که در اینجا این‌سه چیز موجب برانگیخته شدن شعلهٔ غریزه جنسی است: ادب زشت، و تظاهر به فسق و فیلمهای سینمائی فضیح و برهنه، و خودنمائی زنان و برهنگی آنان...بر گفته مجله می‌افزاید که: " آنچه گفته شده که امریکا برای سزکشی این عوامل سه گانه هیچگونه محدودیتی مقرر نکرده است، بلکه می‌گویم امریکا در برابر این سه عامل شیطانی کاملا" تسلیم شده است، و این کشور در طریقی سیر می‌کند که رومیان سیر کرده‌اند".

سید از انحراف جوانان مرد و زن امریکائی مطالبی را بشرح ذیل نقل کرده است:

"جنایت در بین نوجوانان دختر و پسر امریکائی متداول شده، و حاکم ایالت نیویورک اعلام نموده، که بزودی راه‌حل این‌انحراف را در رأس برنامه‌های اصلاحی خود برای اجرا در ایالت مربوطه قرار خواهد داد."

حاکم تصمیم به ایجاد مزارع، و اصلاحیات باشگاههای ورزشی و... گرفت ولی اعلام کرد، که جلوگیری از ادامه استعمال مواد مخدر که به شکل خاصی بین دانشجویان دختر و پسر ــ از جمله حشیش و کوکائین ــ منتشر گردیده داخل برنامه‌های او نیست، بلکه این امر برای ادارات بهداری باقی می‌ماند...

در پیرو آن به ایراد نمونه‌هائی که دال بر سقوط امریکائیان می‌پردازد:

"کمیسیون چهاردهم امریکا که مسئول مراقبت شهروندان امریکائی و جلوگیری از سقوط و انحراف آنان می‌باشد، اعلام کرد که ۹۰% از ملت امریکا به امراض جنسی مسری و ویرانگر مبتلا هستند ــ و این قبل از بوجود آمدن ترکیبات جدید ضد میکروبی و عفونی مثل پنی‌سیلین و استرپتومایسین بوده است..".

قاضی "لندسی" در شهر "دنفر" نوشته است، تمام ازدواجها با قضیهٔ

طلاق مواجه شده است . . "

فی ظلال القرآن جلد ۲ ص ۶۳–۶۳۷ باختصار .

(۷)

قانون «خشك» در امریکا

در اثناء تقارن بین قانون نجات‌بخش اسلام در مورد تحریم مشروبات الکلی و بی‌توجهی امریکا در استفاده از آن برغم تمام گرفتاریها ، و قربانیها ، و خسارتها ، در تفسیر فرموده‌ٔ خداوند :

"یَا اَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لَا تَقْرَبُوا الصَّلَوٰةَ وَاَنْتُمْ سُکَارَی حَتَّی تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ"

النسا / ۴۳

"ای کسانیکه ایمان دارید ، بنماز در حال مستی نزدیک نشوید ، و تا که بدانید چه می‌گوئید "

می‌فرماید :

"اما در امریکا ، حکومت یکبار دادگستری‌را مسئول رسیدگی به این امر نمود . و سرانجام در سال ۱۹۱۹ قانونی به تصویب رسید ، که از باب تهکم موسوم به قانون "خشک" شد ، زیرا این قانون نوشیدن بیش از حد مشروبات الکلی‌را ممنوع می‌کرد ، این قانون تا سال ۱۹۳۳ بمدت ۱۴ سال سایه افکند ، تا که حکومت در این سال مبجور به لغو آن گردید ، و در این راه تمام وسایل نشر ، و رادیو ، و سینما ، و گفتگوها برای جلوگیری از استعمال بی‌رویه خمر بکار گرفته شد ، و همه بر ضد آن بسیج شدند ، و هزینه‌هائی که دولت در مورد تبلیغات بر ضد خمر خرج کرد بیش از شصت میلیون دلار برآورد می‌کنند ، و نشریات و کتابهائی که در این باره چاپ شد حدود ده بیلیون صفحه بود . در اجرای قانون تحریم در مدت ۱۴ سال مخارج مأمورین دولت کمتر از ۲۵۰ میلیون لیره نبود ، در این مدت، ۳۰۰ نفر را اعدام کرد ، و ۵۳۲۳۳۵ نفر را بزندان انداخت و معادل ۱۶ میلیون لیره

جریمه دریافت نمود، و املاک مصادره شده بخاطر این امر حدود چهار بیلیون و ۴۰۰ میلیون لیره بود. و پس از تحمل همهٔ این مشکلات سرانجام مجبور به رجعت و لغو قانون گردید. و اما اسلام براین مشکل ژرف و عمیق در اجتماع جاهلی بوسیلهٔ چند آیات قرآنی پیروز گردید...

فی ظلال القرآن جلد ۲ ص ۶۶۳.

۸

امریکا و سنت خدای پاك و متعال

سید از آنچه که از کثرت نعمت‌ها بر ملت امریکا در آنجا است، و از نسیان و غفلت این قوم، و از قدوم عذاب خدا بر آنان، و از وقوع سنت خدا بر ایشان سخن گفته است، و به عبارت دیگر یکی از آیات کتاب خدا را، که استقرار سنت او تعالی است بر این مردم تطبیق کرده است، و آن فرموده خدا است:

"فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ فَتَحْنَا عَلَيْهِمْ أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ حَتَّى إِذَا فَرِحُوا بِمَا أُوتُوا أَخَذْنَاهُمْ بَغْتَةً فَإِذَا هُمْ مُبْلِسُونَ" انعام/۴۴

"چون آنچه را که بدان پند داده شده بودند، فراموش کردند، و بر آنان درهای همه‌چیز را گشودیم، تا که بدان خوش و مسرور گشتند بواسطه آنچه به آنان داده شده، بناگهان آنان مواخده کردیم و آنان نومید شدند."

من درمدت حضور خود در ایالات متحده امریکا برأی‌العین مصداق فرمودهٔ خدای سبحان را مشاهده کردم " چون فراموش کردند آنچه را که بدان پند داده شده بودند، بر آنان درهای همه‌چیز را گشودیم "... جائی را که این آیه ترسیم می‌کند... محلی است که سرشار از همهٔ خوبیها و ارزاق بدون حساب است.. نمونه و مثل آنچه که در اینجا است در تمام زمین وجود ندارد...".

من غرور این قوم را در رابطه با این رفاه که در آن بسر می‌برند می‌دیدم، و طرز تفکرشان را که این همهٔ نعمتها را مخصوص "سفیدپوستان" میدانستند، و

طریقه معامله‌شان با آن فرومایگی و پستی با رنگین‌پوستان را شاهد بودم ، که چگونه زشت و بد قیافه بودند ، و نسبت به همهٔ اهل زمین با غرور و تکبر برخورد داشتند ، که جنایات و خودسریهای نازیسم که در رابطه با یهودیان روی زمین اعمال می‌شد ، با این روش ناپسند امریکا قابل مقایسه نیست ، و نشانه عنصر امریکائی خودسری است ، امریکائیان سفیدپوست با رنگین‌پوستان با قساوت و شدت فوق نازی‌ها برخورد می‌کنند ، و با آنان همواره در جنگند ، مخصوصا " اگر این رنگین‌پوستان مسلمان باشند . من همهٔ اینها را می‌دیدم ، و این آیه را بیاد می‌آوردم ، و منتظر اجرای سنت خدا بودم ، و هم‌اکنون تقریبا " گامهای آرام این نسبت را می‌بینم که بسوی غافلان در حرکت است . . .

فی ظلال القرآن جلد ۲ ص ۱۰۹۱

۹

جاهلیت در سراشیب خونخواری

سید به عصبیت و قوم‌گرائی در عموم جاهلیت و امریکا اشاره دارد ، همان ناسیونالیزمی که این ملت‌ها را از مرز ویرانی ، به خونخواری فرود آورده است ، این مردم به این کار زشت تن در دادند ، و بشریت هم با این گروه همداستان شدند ، و این مطلب را در تفسیر فرمودهٔ خداوند متعال بیان می‌دارد :

"وَكَذَٰلِكَ فَتَنَّا بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لِيَقُولُوا أَهَٰؤُلَاءِ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنْ بَيْنِنَا "

الانعام / ۵۳

"و بدینگونه برخی را به وسیله برخی دیگر آزمودیم ، تا که می‌گفتند ، آیا به این گروه از بین ما خداوند منت نهاده است " .

. . . " چون انسان‌ها از مرز ویرانی بازگشتند ، بار دیگر در سراشیب خونخواری قرار گرفتند ، و بار دیگر ، در نیویورک ، و واشنگتن ، و شیکاگو ، و ژوهانسبورگ . . . و دیگر شهرها و سرزمینهای متمدن ، این عصبیت بدبو و بدمنظر اعلام

موجودیت کرد ، عصبیت‌جنس ، و رنگ ، و اینجا و آنجا مردم به‌عصبیت‌های‌وطنی و قومی و طبقاتی روی‌آوردند ، که کمتر از آن خونخواری‌ها نیست" .

تنها اسلام در مقام والای‌خود باقی است . . . زیرا دارای خط‌روشنی است ، که بشریت را به سربلندی رهنمون می‌گردد . . تنها اسلام در اینجا می‌ماند ــ رحمت خدا بر انسان شاید قدمهای انسان را از لجنزار گل و لای برهاند ، و چشمانش را از این زشتی‌ها برگیرد ، و بار دیگر او را به خط‌روشن و سعادت رهنمون گردد . . .

فی ظلال القرآن جلد ۲ ص ۱۱۰۴

۱۰

رابطهٔ‌بین‌قوم‌لوط‌وامریکائیان رابطهٔ بین

سید انحرافات قوم لوط را که موجب هلاکتشان گردید ، و انحرافات امریکا را در تفسیر فرمودهٔ خدا با هم متقارن دانسته است :

"وَ لُوطاً" إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ مَا سَبَقَكُم بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِّنَ الْعَالَمِينَ إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ شَهْوَةً مِّن دُونِ النِّسَاءِ بَلْ أَنتُمْ قَوْمٌ مُّسْرِفُونَ"الاعراف /۸۰-۸۱

"و لوط که بقوم خود گفت : آیا به عمل زشتی روی آورده‌اید ، که کسی از جهانیان بر شما سبقت نگرفته است ؟ شما با مردان به شهوترانی می‌پردازید نه با زنان بلکه شما قومی تجاوز کار هستید . . . "

طبیعت تصور اعتقادی ، و نظام حیات که بر آن استوار است ، دارای اثری بنیان‌کن در اینمورد است "روابط بین دو جنس" پس این جاهلیت نو است ، که در اروپا و امریکا اینگونه انحراف جنسی شیوع داده ، شیوعی شتابان و بدون مهار ! هیچ چیز نمی‌تواند آنرا مهار کند مگر اعتقاد صحیح و روش صحیح حیات که زندگانی بر آن قائم است ، که امریکا و اروپا از این دو منحرف شده‌اند . . "

در اینجا یک ادعای عریض و طویل وجود دارد ، وآن تجهیزات و امکاناتی است که یهود برای توجیه ویران نمودن حیات انسانیت ، با اشاعهٔ بی‌بند و باری عقیدتی و اخلاقی بکار می‌گیرد ، این یکی از ادعاهای عریض و طویل است ، که طرفداران زن کسانی می‌باشند که ، در مجتمعات این انحرافات را حمایت می‌کنند و در جهت انتشار آن اقدام می‌کنند ، ! ولی شهادت واقعیت موجب گشوده شدن چشم‌ها بر واقعیت می‌گردد ، در امریکا و اروپا حتی یک ضابطه‌ای ، برای اختلاط کامل جنسی بین مرد و زن وجود ندارد ، همچنانکه در بین بهایم متداول است ، و این فحشاء بی‌نظیر هم‌چنان بالا می‌گیرد ، و از آن کم نمی‌شود ، تنها به انحراف جنسی بین مردان اقتصار نمی‌کند بلکه این امر متعدی بزنان نیز شده است . . . کسانیکه این واقعیت را ندیده و چشمهایشان به‌آن باز نگردیده است ، بایستی "روشهای جنسی مردان" و "روشهای جنسی متداول بین زنان" تقریر "کنزی" امریکائی را بخوانند . . .

ولی این کسانی که در جهت توجیه بی‌بند و باری کار می‌کنند ، هنوز هم دروغها را رد و بدل می‌کنند ، و حجاب زن را متکای اکاذیب خود قرار می‌دهند ، هدف آنها حمایت از زن و طرفداری از او نیست ، بلکه مقصد برآورده شدن خواسته‌های پر و توکلهای صهیونیستی ، و کنفرانسهای مبشران است . . .

فی ظلال القرآن جلد ۳ . ص ۱۳۱۵ — ۳۱۶ .

۱۱

رابطهٔ بین قوم نوح و امریکائیان

سید بین قوم نوح علیه‌السلام ، و بین امریکائیان ، در عالم ارزش‌ها ، و موازین ، و معیارها و اعتبارات ، تقارن برقرار می‌سازد ، که چگونه هر دو گروه جاهل ، ارزش انسان را در مالکیت متاع فانی دنیوی برآورد می‌کنند ، و این در تفسیر فرمودهٔ خداوند است :

"قالوا مَانَراکَ اِلاّ بَشَراً " مِثْلَنا ،وَمانَراکَ اتَّبَعَکَ اِلاّ الَّذِیْنَ هُمْ اَرَاذِلُنا بادِیَ الرّأیِ وَما نَریٰ لَکُمْ عَلَیْنا مِن فَضْلٍ . . . " هود/۲۷

"گفتند ای نوح شما را جز انسانی مثل خودمان نمی‌بینیم ، و نمی‌بینم که از شما کسی پیروی نماید ، مگر کسانی که فرومایگان ما هستند و سبک عقل می‌باشند ، و ما بر شما نسبت به خود برتری را نمی‌بینیم "

"پس قوم نوح در این سخن خود فضیلت را با مقیاس مال می‌سنجیدند ، و فهم را با معیار مقام و آگاهی را با میزان سلطه و قدرت . . . و امریکائیان نیز چنین هستند . . . در امریکا ارزش انسان ، بدخل و به پس‌انداز او در بانک است ! !

اینها ارزشهای بت‌پرستی است ، که از امریکا بر جهان سرازیر شده است ، و حتی به شرق که گمان مسلمانی دارد نیز وارد شده است ! ! ! ! "

فی ظلال القرآن جلد ۴ ص ۱۸۷۳ حاشیه .

۱۲

اعجاز تأثیر قرآن

سید بیش از چندین بار تاثیر اعجاز قرآن را در فی ظلال القرآن شاهد آورده است ، از جمله حادثه‌ای که برای او بر بام کشتی ، در سال ۱۹۴۸ در موقع انتقال او به امریکا ، اتفاق افتاده است . این حادثه را کاملا " در تفسیر فرموده خدا بیان فرموده است :

"أَمْ یَقُولُونَ افْتَرَاهُ . قُلْ فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ وَادْعُوا مَنِ اسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللّٰهِ اِنْ کُنْتُمْ صَادِقِیْنَ" یونس /۳۸

"آیا می‌گویند این قرآن افتراء است ؟ بگو اگر راست می‌گوئید یک سوره مثل قرآن بیاورید ، و هر کس را گمان می‌کنید غیر خدا این کار را می‌کند او را دعوت کنید " .

"کلمات قرآنی بر کلمات انسانی دارای امتیازاتی است . . . کلمات قرآن

دارای تسلط است که بشکل عجیبی قلب‌ها را به تسخیر خود درمی‌آورد ، همان چیزی که کلمات بشری دارای آن نیست ، بطوریکه احیانا " به مجرد تلاوت برکسی که حتی یک حرف از عربی نمی‌داند او را تحت تاثیر قرار می‌دهد . . . دراینجا حوادث عجیبی است که امکان تفسیر آن میسر نیست بغیر آنکه همین واقعیت را بازگو کنیم ، اگر چه این قاعده‌ای نیست ، ولی وقوع آن نیاز به تفسیر و تحلیل دارد . . . "

هرگز نمونه‌هائی که بدیگران اتفاق افتاده بیان نمی‌دارم ، بلکه یک حادثه‌ای را بیان می‌کنیم که برخودم اتفاق افتاده است ، و ۶ نفر با من در اینمورد شاهد هستند ، این اتفاق در حوالی ۱۵ سال قبل بود ، ما ۶ نفر از منسوبین به اسلام ، بر پشت یک کشتی مصری بودیم که از دریای اطلس ما را به نیویورک می‌برد ، این ۶ نفر در بین تقریبا " ۱۲۰ نفر مسافر بودیم که آنان مسلمان نبودند ، . . دراین موقع در دل ما خطور کرد ، که نماز جمعه را بر بالای دریا و درکشتی برگزارکنیم ، خدا میداند که ذات نماز برای ما مطرح نبود ، بلکه بیشتر شوق دینی ما بود کهدر برابر مبشر مسیحی بر روی کشتی که بکار دعوت خود اشتغال داشت ، برانگیخته شده بود ، و این مبشر ما را نیز شامل دعوت خود ساخته بود ، کاپیتان کشتی که انگلیسی بود ، دربرگزاری نمازجمعه برما آسان گرفت ، و به ملوانان و خدمتگزاران و آشپزان کشتی ، که تمامشان مسلمان بودند ، اجازه داد ، که در غیر موقع شیفت خدمت ، در نماز شرکت کنند ، آنان از این جریان بشدت خوشحال شدند ،زیرا اولین باری بود که بر کشتی نماز جمعه برگزار می‌شد ، . .

من بعنوان خطیب و امام جمعه بپا خاستم ، و بیشتر مسافران بیگانه ، اطراف ما حلقه زده بودند و نماز ما را زیر نظر داشتند ، پس از اداء نماز بسیاری نزد ما آمدند ، ومارابرای رسیدن به "قداست" تبریک گفتند ، این نهایت آن چیزی بود که آنان از نماز ما می‌فهمیدند ، ولی در آن جمع یک خانمی بود ، که بعدا " دانستیم از اهل یوگوسلاوی و مسیحی است ، که از دوزخ کمونیسم تیتو فرار کرده است ، این خانم بشدت تحت تاثیر و انفعال قرار گرفته بود ، چشمانش

مالامال اشک بود ، و کنترل خود را به سبب تاثیر عمیق نماز و خشوع و نظام و روح آن از دست داده بود ، . . اینجا در قصه ما حاضر نیست ، ولی در گفته‌های او به لغتی برخوردیم که می‌گفت "قسیس" شما بیچاره نمی‌توانست تصور کند ، که نماز را غیر کشیش‌ها هم برپا می‌دارند ، و یا غیر از رجال دینی به امور دین همت می‌گمارند ، چنانکه همین وضع در کلیساهای مسیحیت وجود دارد . این طرز تفکر او را تصحیح کردیم و به او جواب دادیم ، او گفت : آن لغتی را که شما بر زبان آورده‌اید ، دارای موسیقی عجیبی است که در من اثر گذاشته است ، اگر چه حرفی را از آن کلمات نمی‌فهمم .

چیزی که برای ما ناگهانی می‌نمود ، این حقیقت بود که میگفت : موضوعی که می‌خواهم سوال کنم تنها این نیست . . . بلکه یک موضوع فکر مرا جلب کرد و احساسم را برانگیخت . و آن اینکه "امام" در اثناء سخنرانی ، به این موسیقی وارد می‌شد ، و در بخشهای مختلف خطبه‌اش، این موسیقی جاری می‌گردید ، این کلمات غیر از بقیهٔ سخنان امام بود ، نوعی از کلمات بود ، که جاذبهٔ ژرف و عمیقی را در خود داشت ، این کلمات مخصوص با لرزش و تأثیر بیان می‌شد ، بلی این چیز دیگری بود ، و چنان می‌نمود ، که امام لبریز از روح‌القدس است . این تنها تعبیر آن زن از مسیحیت بود ، کمی فکر کردیم ، و سپس دریافتیم که مقصود او آیات قرآنی بوده است ، که در اثناء خطبهٔ جمعه و نماز قرائت می‌شده است . با همهٔ اینها ، این تاثیر ناگهانی بر آن خانمی که ، از خطبه و نماز ما هیچ نمی‌دانست ما را مدهوش کرد ! !"

فی ظلال القرآن جلد ۳ ص ۱۷۸۶

۱۳

از احساسات پنهانی او در امریکا

سید چون از "رویا" یوسف علیه السلام سخن می‌گوید ، توقف می‌کند ، و از

ظاهر خوابها و رؤیاهای حاوی خبر و احساسهای پنهانی . . . و دلالتهای روانی و انسانی و پیوند آنها با حواس و شعور سخن می‌گوید . سپس به حادثه‌ای که برای او در امریکا پیش آمده، از امری که بخانواده‌اش در قاهره اتفاق افتاده اشاره دارد : و این در تفسیر فرمودهٔ خداوند متعال مطرح می‌شود :

"وَكَذَالِكَ يَجْتَبِيكَ رَبُّكَ وَيُعَلِّمُكَ مِنَ تَأْوِيلِ الأَحَادِيثِ" یوسف/۶

"و بدینسان پروردگارت تو را برگزید ، و تأویل خوابها و رؤیاها را بر تو آموزش داد"

من می‌توانم هر چیز را تکذیب کنم ، البته قبل از حادثه‌ای که بر من واقع شده است ، در حالیکه در امریکا بودم ، و خانواده‌ام در قاهره ، در خواب دیدم که پسر خواهرم که جوانی است ، در چشم او لکهٔ خونی است که مانع دیدن او می‌شود ، نامه‌ای بخانواده‌ام نوشتم و در بارهٔ چشم پسر خواهرم سوال کردم ، پاسخ آمد ، که چشم او از داخل خونریزی کرده است ، و در حال معالجه است .

و باز ملاحظه می‌شود که خونریزی داخلی از خارج دیده نمی‌شود ، بلکه چشمان شخص از نظر ظاهر عادی بنظر می‌رسد ، و خونریزی داخلی از دیدچشمها پنهان است ، و در سطح مخصوصی قرار دارد ، اما رؤیا این خون پنهان‌راازداخل کشف کرد و من‌آنرامشاهده‌کردم . غیر این دیگر چیزی را ذکر نمی‌کنم زیرا که به تنهائی همین قصه کفایت می‌کند . . "

فی ظلال القرآن جلد ۴ ص ۱۹۷۲ حاشیه .

۱۴
از میوه‌های اختلاط زن و مرد در امریکا

سید برخی از نتایج اختلاط در امریکا ، و به برخی از میوه‌های این نهال زشت که شیطانهای انسی در امریکا غرس کرده‌اند ، اشاره می‌نماید ، و این در تفسیر فرموده خداوند آمده است :

"قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَ يَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَالِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ اللّه خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُون ، وَ قُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَ يَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ" النور/۳۰-۳۱

"بمومنان بگو چشمهایشان را از زنان نامحرم برگیرند ، و آلات تناسلی‌خود را محفوظ دارند که این بهتر است برای پاکیشان ، و جز این نیست که خدا به آنچه می‌کنند آگاه است ، و به زنان مؤمنه بگو چشمان خود را از بیگانه‌ها برگیرند ، و شرمگاه خود را حفظ کنند" .

"در برخی از اوقات شایع گردیده که : نگاههای آزادانه ، و سخن گفتن آزاد ، و اختلاط بدون تکلف زن و مرد ، و کشش‌های نشاط انگیز بین دو جنس ، و دیدن مواضع افسونگر بدن که پنهان می‌باشد ، همهٔ اینها برای تنفس و استراحت ، و آزاد شدن تمایلات در بند و حفاظت آن از سرخوردگی ، و عقده‌های روانی ، و تخفیف فشارها و تنگناهای غریزه جنسی است و سرچشمهٔ عقده‌ها عوامل غیر مأمون است .

این افکار بر اثر انتشار برخی از نظریات قائم بر جدا کردن انسان از خصایصی که بین او و حیوان تمایز برقرار می‌کند ، شیوع پیدا کرده است ، وهدف رجوع انسان به قاعده حیوانی غرق در لجن است ، و مخصوصا " نظریهٔ فروید. ..

ولی اینها جز نظریاتی فرضی چیز دیگری نیست ، من در کشورهائی که به شدت در بی‌بند و باری قرار دارند ، و از تمام قیود اجتماعی و اخلاقی و دینی و انسانی آزادند ، چیزهائی را با چشمانم دیدم که این نظریات را نقض می‌کند و از اساس دروغ بودن آنرا ثابت می‌کند . . . بلی در کشورهائی که حتی یک قید بر کشف جسم ، و اختلاط جنسی با تمام صورتها و اشکال آن نیست ، من حقیقت این امر را مشاهده کردم ، و دیدم که تمام این آزادیها به بهتر شدن درد غریزه جنسی و مهار کردن آن نینجامیده است ، بلکه پایان آن با جنون رقم زده شده است ، که این اشتها اشباع نمی‌شود ، مگر باردیگر باز می‌گردد ، و هر چه بیشتر خود را در میدان برآوردن اشتهای غریزه جنسی می‌بیند ، تشنگی و تمایل او

بدان بیشتر می‌گردد، و تشنه‌تر از گذشته رجعت می‌کند. من شاهد بیماریهای روانی و عقده‌های درونی مردم جهان آزاد بودم، همان چیزی که مفهوم آن این بود که این مردم به سبب حرمان دچار این بیماریها نشده‌اند، و یا افسوس و حسرت دیدن جنس پنهانی آنها را دچار دردهای روانی نکرده است، بوفور مشاهده کردم که انحرافات بتمام انواع بر آنها حاکم است، این ثمره اختلاط کاملی است که هیچ قید و بندی ندارد، و هیچ حدی را نمی‌شناسد، و برای دوستی بین زن و مرد هر چیزی را مباح قرار داده است، آنجا که در راهروها و گذرگاهها پیکرها برهنه است و حرکات شورآفرین، و نظرها و نگاهها آشکار، و تابیدنهای پیکر زنان برانگیزنده... اینجا مجال تفصیل و عرضه حوادث و مشاهد نیست، همان چیزهائی که بوضوح دلالت بر تجدید نظر در این نظریات را دارد، نظریاتی که دروغ بودنشان امروز واقعیت دارد و مشهود است..."

فی ظلال القرآن جلد ۴ ص ۲۵۱۱.

۱۵
بازگشت به اصل موضوع

سید به اصل موضوع ـ میوه‌های بی‌ارزشی اختلاط زن و مردن در اروپا و امریکا با تفسیر فرموده‌ٔ خدا باز می‌گردد:

"وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعاً" فَاسْأَلُوهُنَّ مِن وَرَاءِ حِجَابٍ ذَالِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَ قُلُوبِهِنَّ" احزاب/۵۳

"چون متاعی از زنان در خواست می‌کنید، از ورای حجاب با آنان سخن بگوئید که این برای دلهای شما و آنان پاکتر است".

واقعیت عمل ملموس صدق فرموده‌ٔ خدا را فریاد می‌زند، و دروغ بودن گفته‌های کسانیکه بر خلاف قول خدا سخن می‌گویند را ثابت می‌کند، و تجربه‌های عرضه شده امروز در جهان صدق آنچه را می‌گوئیم بیان می‌دارد، این واقعیت

امروز در کشورهائی که اختلاط زن و مرد و آزادی و بی‌بند و باری بپایان راه خود رسیده، و ثابت گردیده است، و از هر دلیل و برهانی که روشن‌تر و قاطع‌تراست، و امریکا اولین کشوری است، که اختلاط در آن بدترین نتیجه‌ها را ببار آورده است.

فی ظلال‌القرآن جلد ۵ ص ۲۸۷۸

فصل چهارم
اشارات سید قطب در کتابهای اسلامی او از امریکا

(۱)

اشارات در کتاب «جنگ اسلام و سرمایه داری»

دشمنی امریکا با این امت :

سید از عداوت جبهه غرب با امت اسلامی سخن می‌گوید ، و مظاهر این عداوت ، و علاقه و تمایل غربیها را به ذلت و خواری ما را بیان می‌دارد .

"و بعد همانا جبهه غربی مرکب از امریکا و انگلستان وفرانسه درپی بندگی و ذلت ما هستند ، و ما در این کشورها از هیچگونه مکانتی جز مکان خواری و بردگی برخوردار نیستیم . و هر گونه فکر انضمام به غرب از مصلحت مشترک سرمایه‌داری استثمارگر و استعمار حامی آن سرچشمه می‌گیرد ، و هر پوششی در اینراه برای فریب و نیرنگ است ، و برای کور کردن مردم ، که اکنون از شانس خوب با این پوشش‌ها فریب نمی‌خورند " .

جنگ اسلام و سرمایه‌داری : ۲۹

از اخلاق امریکا .

سید پس از آنکه از نیرنگ جبههٔ غربی ــ انگلیس و فرانسه ــ با امت اسلامی سخن می‌گوید ، نمونه‌هائی را از دشمنی آنها با ما را بیان می‌کند ، سخن را به دشمنی امریکا منتقل می‌کند ، و می‌فرماید : "واما امریکا" کسانیکه در این کشور زندگی نکرده‌اند و آنرا ندیده‌اند ، گاهی چیزی جز مسأله ما در شورای امنیت و

جنگ فلسطین را بیاد نمی‌آورند ، ولی کسانیکه در این کشور زندگی کرده‌اند ، و دیده‌اند که چگونه روزنامه‌ها و رادیوها و شرکتهای فیلم امریکائی ، کرامت ما را مورد هجوم قرار داده‌اند ، و چگونه در رسانه‌های گروهی ، دشمنی واضح و نگرش تحقیرآمیز خود را انتشار می‌دهند ، یا این دشمنی سخت را احساس کرده‌اند ، که با هر چیز اسلامی و یا بطور عام با هر ارزش شرقی عداوت دارند ، یا شناخته‌اند که امریکائیان به رنگین‌پوستان چگونه نگاه می‌کنند ، و چگونه حقارت را جزء هستی آنان می‌شمارند ، بلی این افراد می‌دانند که امریکا چیست ؟ و میدانند که چگونه با آن برخورد شایسته و درخورشأن آن بنمایند .

"آلالای" ترک برای گرفتن پاداش خود از امریکا با این واقعیت روبرو شد ، و آنچه نصیب او می‌شد آنرا شناخت ، یعنی سپاهی شرقی که برای یاری این متکبران در مقابل شرقیان اقدام نمود ، و امریکائیان این سپاه را در پایان شکست ترک کردند ، و چون در جهت گردش امریکا قیام کرد ، او را بدون حمایت هواپیماها ، و ادوات و ماشین‌آلات در تنگنا قرار دادند ، و بلکه از دادن ذخیره و غذا نیز به او خودداری کردند !

و او مثل آن جسوری است که در هر پیمان مشترکی منتظر سپاهیان مزدور خود می‌باشد . پس ترکها از نظر امریکائیان بهترین نژاد شرقی هستند ، بخاطر یک امر ناچیز ، وآن سفیدی پوست این مردم است ، و باز همهٔ این‌ها در میدان جنگ این طرز معامله امریکا با آنان است . . . معامله آقای خائن و ترسو ! . . .

جنگ اسلام و سرمایه‌داری : ۳۲–۳۳

ناتوانی کلیساها در امریکا

سید از مشاهدات خود در کلیساهای امریکا سخن می‌گوید ، و اینکه این مراکز در تأثیر بر سلوک و حیات واردین ناتوان هستند ، "بسا اوقات به این کلیساها رفتم ، و به موعظه‌های واعظان کلیسا گوش کردم ، و به موسیقی و دعاها و قرائت‌کتاب مقدس‌گوش دادم ، وچه بساکه درجشن‌های مسیحیت به سخنرانیهای

پدران روحانی توجه کردم ، . . همواره پدران روحانی در صدد ایجاد پیوند بین قلب فرد و خدا بودند ، ولی از یکی از آنان نشنیدم ، که یکنفر مسیحی در واقعیت حیات چگونه باید باشد؟ این بدین سبب است که مسیحیت فقط دعوت به پاکی روح است ، و متضمن قانونی برای واقعیت حیات نیست ، بلکه قانونگزاری را برای قیصر گذاشته است . . .

جنگ اسلام و سرمایه‌داری : ۵۶ — ۵۷

نمونه‌هائی از کسانیکه از مراکز امریکائی خارج شده‌اند .

امریکا کسانی که در این کشور درس می‌خوانند را مسخ می‌کند ، و چهره‌هایشان را زشت می‌گرداند ، کسانی که از دانشگاه‌های آن خارج شده‌اند ، به کشورهای خود بدون شخصیت و کیان و بدون علم و ادب و اخلاق باز می‌گردند . . . مگر آنان را که خداوند مورد عنایت ورحمت خود قرار داده است ، و توانسته است با نیروی ایمان بر امریکائیان فائق آیند ، سپس با اعتماد بیشتر بدین و بصیرت و بینائی دقیق‌تر نسبت به پیرامون خود از این کشور مراجعت کنند . . .

سید نمونه‌هائی از تحصیلکرده‌ها را که در امریکا مسخ شده‌اند ، و چهره‌هایشان زشت و پلید گردیده است ، بر ما عرضه می‌دارد :

"تنها حکومت اسلامی نیست که برای تحصیلکرده‌های امریکائی وحشت‌زا است ، بلکه برخی از آنان بمحض دیدن رابطه بین حکومت و اخلاق صورتهایشان برافروخته می‌گردد ! من هیچوقت یکی از دکترهای بازگشته از امریکا را فراموش نمی‌کنم ، که با من در مورد جامعهٔ امریکا صحبت می‌کرد ، گفتم این اجتماع دارای مزایائی است ، ولی از آن میان چیزی که موجب انکار من گردید ، آن نفی عنصر اخلاقی بطور کلی از جامعه امریکائی است ، که من عنصر اخلاقی را دخیل برحیات میدانم . بناگهان با حماسه و همراه با نشانه‌های استادی برخاست و می‌گفت :

"اگر ما می‌خواهیم از اخلاق صحبت کنیم ، پس بایستی بزندگانی صحرانشینی

و خیمه‌نشینی برگردیم " و به مثل این چنین طرز تفکر و روحیه است ، که این دکتر بزرگ وظیفه تربیت جمعی از مربیان را در مراکز تربیتی بعهده می‌گیرد ، و سپس این مربیان هستند ، که به ساختن فکر و اندیشهٔ فرزندان ما اقدام می‌کنند ،همان فرزندانی که با کمال اعتماد و اطمینان آنان را به این مربیان تسلیم می‌کنیم . . "
جنگ السلام و سرمایه‌داری : ۶۵ ــ ۶۶ .

نمونه‌هائی از خوشگذرانی در کلیسا و نفی اخلاق :

سید علاقمند است که نمونه‌هائی او خوشگذرانی در کلیساهای امریکا را عرضه کند ، و نمونه‌های استخدام وسایل غیر اخلاقی را برای جذب زنان‌و‌مردان جوان را بیان دارد . . . و از یکی از این نمونه‌ها با عنوان "شب سرخرنگ" در کلیسائی امریکائی درمقاله "امریکائی که من دیدم " سخن گفته است ، و در اینجا به اختصار مجددا " آنرا آورده‌ایم :

"من‌از کلیسا در امریکا چیزهائی‌را فهمیدم ،که دیگر معاصران وآزاداندیشان فهمیده‌اند ، که چگونه شکل عبادت ، به ساحت رقص تبدیل گردید ، و قداست پاکی ، به ساحت لذت شهوانی کشیده شد ، . . فراموش نمی‌کنم پدر روحانی را که پس از نماز و نیایش آمد تا دختران و پسرانش را به سالن رقص در کنار کلیسا هدایت کند ، و در حالت رضا ایستاد و به مردان و زنان خیره شد ، و تماشا کرد، که چگونه زنان و مردان بهم پیوسته بودند ، و در ساحت میدان رقص با آواز موسیقی دور می‌زدند ، و در سایه نور سرخ و زرد و سبز بهم چسبیده بودند ، و جو حالت رومانتیکی کامل بخود گرفته بود ، و خون در رگهای جوانان به هیجان آمده بود ، سپس پدر روحانی بسوی "گراموفون" رفت تا ترانه‌ای انتخاب کند ، که دختران و پسرانش با شنیدن و دیدن آن برقصند ، او ترانه شورانگیز وفریادگر غریزه جنسی‌را انتخاب‌کرد ، که جوانان دخترو پسررا با شادباش دعوت می‌کرد ، و در خود گفتگوی دختر و پسری را ضبط داشت که شب از سینما برگشته‌اند ، و جوان دختر را بخانهٔ خود برده است ، و نمی‌گذارد تا بخانه‌اش باز گردد ، زیرا

که شب هوا سرد است، و در پایان هر مقطع این جمله تکرار شد

"ای یار کوچکم هوا در خارج سرد است"

جنگ اسلام و سرمایه‌داری: ۶۹

حکام امریکا از مدارس تبشیری خارج شده‌اند:

"امکانات و تجهیزات دعوت امریکائی در شرق، هندوستان را زیر پوشش قرار می‌دهد و با پولهای امریکائی تصدی خود را بر روزنامه‌های شرق بصورت واضحی اظهار می‌کند، برای چه؟ زیرا که مردم هندوستان مسلمان نیستند، و دیگر اینکه بین هند و اولین کشور اسلامی در شرق جنگ و درگیری است...

بیشتر مسئولین حکومت در امریکا از مراکز تبشیری خارج می‌شوند... این حقیقتی است که از طریق یکی از استادهای انگلیسی که در امریکا با من ملاقات کرد، در جریان آن قرار گرفتم، این استاد دهها اسم از شخصیتهای بارز وزارت خارجه امریکا، و سیاستمداران آنرا که از این مراکز بیرون شده‌اند برایم برشمرد، او این حقیقت را برای رضا خدا در اختیارم قرار نداد! بلکه چنانکه بعدا" او را شناختم او یکی از رجال آگاه بریتانیا بود، که برایشان مهم است که شرقیان بسیار به نیات امریکا اعتماد نکنند. آنچه مرا نسبت به او مشکوک کرد برخی از بیانات او بود، که با وسایل دیگری آنرا تحقیق کردم.."

جنگ اسلام و سرمایه‌داری: ۹۷ – ۹۸

(۲)
اشارات در کتاب "بررسیهای اسلامی"

امریکا و انگلستان ضد ما هستند:

"چنانکه نویسندگان خائن ما می‌گویند، انگلستان کشوری است که وارد

آزادی دینی نمی‌گردد . . . و پشت سر استعمار انگلیس و فرانسه ، همراه با دلارها و هواپیماها ، و تانکها ، و بمب‌های ویرانگر ، امریکا قرار دارد ، که در هر جائی استعمار را حمایت می‌کند ، و قدرت از بین رفتهٔ آنرا باز می‌گرداند ، و آزادگان ملی را که از کشورهای خود دفاع می‌کنند بقتل می‌رساند ، و در سازمان ملل متحد و شورای امنیت جریانات آزادیبخش را وتو می‌کند .

و امریکا چنانکه کاسه لیسانش می‌گویند ، حامی و طرفدار آزادی در جهان آزاد است ، همان چیزی که از آن سخن می‌گوید ، و جهانیان برای آن وجودی را نمی‌شناسند . . . "

بررسیهای اسلامی : ۱۶۹—۱۷۰

تصویری از پیروی مزدوران امریکا از این کشور :

و این استعمار فقط نیروی آهن و آتش را در کمین ما قرار نداده است ، بلکه دامهای اقتصادی را نیز بر سر راه ما گذاشته است ، به همان شکلی که این روزگار امریکا در عقد قراردادهای بازرگانی وحشت‌انگیز اقدام می‌کند ، همان قراردادهائی که استعمار در گذشته عرضه داشته بود ، واکنون دوباره از نو بعرضهٔ آنها پرداخته است .

این همان معاهداتی است که از آن جمله ، ما را بقبول کالاهای وارداتی ، از هر یک از کشورهای جهان مجبور می‌سازد ، البته تا مادامی که حامل شعار امریکائی باشد . . . .

یعنی وسایل ساخت امریکا در اسرائیل ، که در خانه ما بجنگمان می‌آید ، و ما نمی‌توانیم آنرا رد کنیم ، هم‌چنین دستهای ما بسته است ، که نمی‌توانیم برای حفظ خود کاری را انجام دهیم ، زیرا شرکتهای امریکائی و امریکائیان مقیم مصر ، آزادند که هر گونه که می‌خواهند ، پولهای خود را از مصر خارج کنند .

بخدا قسم تمام اینها درست برای مصریان مقیم امریکا برعکس است ، و مصریان حق آزادی خروج پولهای خود را بمیل خود ندارند ، و در مقابل مصریان

نمی‌توانند در امریکا دارای شرکت، یا کارخانه، و موسسه و اموالی باشند، ...

و یا اینکه از آن آزادیهائی و بیمه‌هائی که مردم امریکا در کشورهای ما استفاده می‌کنند، مردم مصر نمی‌توانند از چنان مزایائی در امریکا برخوردار باشند... بلی تمام معاهدات و قراردادها وقتی صحیح است، که به حکم شرف و استقلال ما هم حق داشته باشیم، در قلب انگلستان در یکی از روزهای روزگار، دارای شرکتهای راهسازی، و فرودگاه و قطار، و امثال آن باشیم کاش ـ از بخت بد ـ این معاهده‌ها را لغو می‌کردیم، آنروزیکه کشتی‌های دریائی، و هواپیمائی ما دراروپا، لنگرگاه‌و فرودگاهی پیدا نکردند، زیرا ما تأسیس شرکتهای هواپیمائی، و مؤسسات حمل و نقل دریائی را در انگلستان و ... فراموش کرده‌ایم، و درواقع آنرا گم کرده‌ایم.

بررسیهای اسلامی ص ۱۷۳

یک حادثه امریکائی وجدان امریکائی را نمودار می‌سازد:

"این ذات" وجدان غربی متمدن و آزاد است"، وجدانی‌که من با چشمانم در امریکا شاهد آن بودم، سفیدپوستان دستجمعی بر یکنفر سیاهپوست هجوم می‌آوردند، او را می‌زدند، و در زیرلگدها و ضربات با مالش می‌کردند، بطوریکه گوشت و استخوانش مخلوط می‌گردید، و این حادثه در خیابان عمومی اتفاق می‌افتاد، پلیس تا تمام شدن جنایت هرگز نزدیک نمی‌شد، آنگاه جماعت‌های وحشی، مثل حیوانات جنگل پراکنده می‌شدند.."

بررسیهای اسلامی: ۱۷۳

بازی سیاسی امریکا:

مسیو "روبیرشومان" وزیر خارجه فرانسه ایستاده است، و وزیر امور خارجه امریکا را تهدید می‌کند، به اینکه: اگر ایالات متحده امریکا در سازمان ملل متحد از حقوق مردم تونس و مراکش حمایت کند، فرانسه معاهده صلح آلمان، و تعهد

دفاع از غرب اروپا را نقض خواهد کرد ، همچنانکه بخاطر این کار بزودی‌از پیمان آتلانتیک نیز خارج خواهد شد . فرانسه حق دارد که امریکا را تهدید کند . زیرا که می‌داند ، امریکا در یاری دادن مردم تونس و مراکش جدی و صادق نیست . ولی او بر خوش باوری امت عرب و اسلام می‌خندد ، از اینکه به تایید امت عرب و در مسائل مربوط به آن بر ضد استعمار اروپائی تظاهر می‌کند . زیرا اگر امریکا در این امر جدی می‌بود ، وسیلهٔ حل مشکلات پیدا می‌شد . و دیگر اینکه انگلستان و فرانسه ، در سایهٔ امریکا زندگی می‌کنند ، که اگر یاری خود را از آنان باز گیرد ، هر دو منعکس می‌شوند . پس امریکا اگر بخواهد می‌تواند کاری کند ،ولی نمی‌خواهد

این بازی سیاسی امریکا در موقف خود جنایات و نفاق این کشور را برملا می‌سازد زیرا فرانسه را می‌گذارد ، که تهدید کند ، و در مقابل این تهدید خیالی فروتنی می‌کند ، همان تهدیدی که اگر فرانسه بداند که امریکا در نیت خود صادق است ، به آن دست نمی‌زند ، . . .

بدینسان امریکا کشورهای امریکای لاتین را بکار می‌گیرد ، تا خواسته‌های او را برآورده سازد ، و به آنان دستور می‌دهد ، تا در مقابل هر قطعنامه‌ای که مؤیّد حقوق مردم تونس و مراکش در استقلال باشد ، معارضه کنند و بایستند ، تا این موجب بازگشت بسوی امریکا باشد . رئیس هیئت اندونزی تصریح کرد ، که اعضاء هیئت‌های نمایندگی کشورهای عرب آسیائی ، مشغول تلاشهائی هستند ، که به تشکیل اعضائی منجر گردد که بیشتر از آنان باشد ، و اکنون از فکر اول منصرف شده‌اند ، و قطعنامه‌ای را پیشنهاد نمی‌کنند که متضمن تائید حقوق مردم تونس و مراکش در رسیدن به‌استقلال باشد ، و این بخاطرآن است ، که‌بیم دارند کشورهای امریکای لاتین چنین قطعنامه‌ای‌را تایید نکنند مخصوصا "اگر متضمن جنبه استقلال باشد .

در حالیکه پشت سر همه این جریانات امریکا قرار دارد . و مستر "فیلیپ جیسوب" رئیس هیئت امریکائی در سازمان ملل چنین تصریح کرد که : امریکا از اقدام کشورهای عرب آسیائی که در دشمنی با فرانسه موضعگیری نکرده‌اند ،

استقبال می‌کند، و از آن خوشبخت است، زیرا که اعضاء این هیئت‌ها، از موضع گیری دشمنی شدید نسبت به‌فرانسه خودداری‌کردند، وایالات متحده، می‌خواهد که قطعنامهٔ سازمان ملل متحد معتدل باشد، به شکلی که بر طرح خواسته‌های طرفین کفایت کند و آنان را به از سرگیری مذاکرات وادار سازد.

این است الگوهای زشت این روزگار، بر تماشاخانهٔ سازمان ملل متحد برای شناسائی امریکا و استعمار اروپائی . . .

امریکا مثل اروپا دشمن صلیبی است:

" . . . با همه اینها ما در نهایت ابلهی، با چشمان در انتظار، در انتظار کمک امریکائی ایستاده‌ایم که ما را از شر استعمار اروپائی نجات بخشد . . .

ما فراموش می‌کنیم که اروپا و امریکا در یک صف، در مقابل جهان اسلام ایستاده‌اند، و روح جنایتکارانه صلیبی هنوز بر این کشورها جاری است، ما این حقیقت را فراموش می‌کنیم زیرا درمیان ما اغفالگران و مغرضان، و گمراه گران فراوانی است، که از دعوتهای مغرضانهٔ امریکا، وحمایتهای بی‌دریغ آن از ملتهای عقب‌مانده سخن می‌گویند، با اینکه ما در قضیه فلسطین طعم تلخ ستم را از امریکا چشیدیم، باز هم فرومایگان مزدور امریکا در جهت رضایت این کشور کار می‌کنند . . . و جمعیت‌های نجات را در میدان‌ها به تظاهر دعوت می‌کنند، و خدمت خود را به بیگانه انجام می‌دهند.

جراحتهای امت اسلامی در هر جا خون فوران می‌کند، و امریکا ایستاده است و خوشحالی می‌کند، و بلکه استعمار پلید اروپائی را یاری می‌دهد، با همهٔ اینها روزنامه‌ها و مردمی یافت می‌شوند که مصری هستند و مسلمانند، و بنامهای احمد و حسین و حسن و علی نامیده شده‌اند، ولی از مجسمهٔ آزادی در بندر نیویورک، و از فرانسه مادر آزادی سخن می‌گویند . . . "

شناساندن حقیقت صلیبیان را بفرزندان خود :

"احیانا" بعضی از فرومایگان ، یا بعضی از چاپلوسان از شما سوال می‌کنند، ما چه می‌توانیم بکنیم در حالیکه ضعیف و ناتوان هستیم ؟"

چه کنیم ؟ وقتیکه نمی‌توانیم دستی را که به بدی بسوی ما دراز شده در هم بکوبیم ، روا نیست که آن دست را بوسه زنیم ، در حالیکه ما آنرا می‌بوسیم .

اگر کاری نمی‌توانیم انجام دهیم ، حداقل کینهٔ مقدس را در دلهای خود محفوظ بداریم ، و آنرا بفرزندان خود به ارث بگذاریم ، زیرا که شاید امکان پاسخگوئی به ستمهای سفیدپوستان به این فرزندان موجود گردد .

در حالیکه ما بفرزندان خود در مدارس، از تمدن ، و الگوها و ارزش‌های والای سفیدان سخن می‌گوئیم ، این نژاد ، پاهایش را بر گردن ما حلقه کرده است ، و بر ما سوار شده است . ما در دل فرزندان خود ، احترام و محبت و علاقه به آقائی را می‌کاریم ، که کرامت ما را لکه‌دار ساخته و ما را به بندگی و بردگی خود درآورده است .

پس لااقل بذرهای کراهیت ، و کینه و انتقام را در جانهای فرزندانمان بکاریم ، و از آغاز کودکی به آنان بیاموزانیم که انسان سفیدپوست ــ استعمارگر و دشمن بشریت است ، و بر آنان واجب است ، که در اولین فرصت بدست آمده این قوم را نابود سازند ، و یقین داشته باشیم که چون استعمارگران غربی ببینند که ما این بذرها را می‌کاریم به لرزه خواهند افتاد .

یونسکو یک بازی استعماری امریکائی است :

"استعمار می‌خواهد به روان و جان ما محبت و احترام خود را جای دهد ، چون در این روزگار بیم دارد ، که ما بیدار می‌شویم ، حکایت "یونسکو" را استعمار ساخته است ، و این سازمان یونسکو است ، که تمام انگیزه‌های کینه‌های قومی را در بررسیهای تاریخی ، و به اسم انسانیت و برادری بشری ، حذف کرده است . . .

این یک بازی جدید استعماری است ، که واجب است نسبت به آن آگاه

باشیم ، اگر پیرو تعالیم یونسکو شدیم ، بایستی تمام افکار و اندیشه‌های متحرک ملی را تخدیر کنیم و بگوشه‌ای بیندازیم ، و از این تخدیر جز استعمار بهره‌نمی‌برد ، و این همان چیزی است که "هیئت یونسکو" خواستار آن هستند .

اروپا و امریکا دولتهای استعمارگرند ، چه شده است آندو را ، که بحذف انگیزه‌های ملی در بررسیهای تاریخی روی آورده‌اند ؟ زیرا که استعمارگران با آن چیزی را بدست می‌آورند ، اما چیزی را از دست نمی‌دهند . اما ما : اگرانگیزه‌های ملی ودینی در وجود ما نباشد ، استعمار به آسانی ما را خفه می‌کند ، زیرا که نسبت به آن احساس کینه نمی‌کنیم ، در اینجا است که سلاح اولیه را از دست می‌دهیم و در میدان جنگ بی‌سلاح می‌مانیم و زیان می‌بریم .

بررسیهای اسلامی ص ۱۸۱ — ۱۸۵

اشارات در کتاب "اسلام و صلح جهانی"

از آثار خودنمائی زنان و اختلاط زن و مرد :

"اما در باره کسب تجربه ، و آموختن معاشرت پاک و بی‌آلایش . . . باید پرسید که دختران دانش‌آموز دبیرستانهای امریکائی چند درصد باردار هستند ؟ در یکی از شهرهای امریکا این رقم به ۴۸٪ رسیده است .[۱]

اما چگونگی حقیقت در میان خانواده‌های خوشبخت ، که‌پس‌از‌اختلاط مطلق و انتخاب کامل به‌ازدواج می‌انجامد ، در نسبت به‌خانواده‌های ویران شده بوسیله طلاق در امریکا بصورت روزافزون اضافه می‌گردد ، و هر چه اختلاط و آمیزش زنان و مردان زیاد می‌شود ، بر ویرانی خانواده‌ها نیز افزوده می‌گردد ، و این نسبت هولناک ، بر این خطوط می‌گذرد ، برای شما کافی است که بیکی از آمارهای صادره در سال ۱۹۵۰ در امریکا نگاه کنید ، و نسبت خانواده‌های خوشبخت را در نسبت بکل خانواده‌های امریکائی بسنجید و ببینید که چند درصد از خانواده‌های امریکائی بویرانی کشیده می‌شود :

۱ـ این محاسبه در شهر دنفر پایتخت ایالت کولورادو بعمل آمده است، گمان می‌کنیم ما هم در طریق دنفر قدم گذاشته‌ایم، و بر این راه می‌رویم، راهی نفرین شده‌ای را انتخاب کرده‌ایم.

تاریخ		درصد
سال	۱۸۹۰	٪۶
سال	۱۹۰۰	٪۱۰
سال	۱۹۱۰	٪۱۰
سال	۱۹۲۰	٪۱۴
سال	۱۹۳۰	٪۱۴
سال	۱۹۴۰	٪۲۰
سال	۱۹۴۶	٪۳۰
سال	۱۹۴۸	٪۴۰

بقیه خانه‌های ویران شده در زیر تازیانه‌های شهوات ویرانگر، و هوسهای گوناگون، و بخرانهای ناراحت کننده، قرار دارند، و برای آنان نیز چنین سرنوشتی آمدنی است، زیراکه انگیزه‌های بهم آمیخته اجتماع، و عواطف و احساسات را به انحراف می‌کشاند، و برای زنان و مردان، مزایای جدیدی را ببار می‌آورد، یعنی برای هر کدام از زن و مرد رفیقهای پیری را پیدا می‌کند، و به شکار نوی دست پیدا می‌نماید. این امر خانواده‌ها را در معرض طوفانی قرار می‌دهد، که امکان دارد هر لحظه حادثه‌ای بیافریند، و برای زن شوهری جدید، و یا برای مرد همسری جدیدی بوجود آید، وسرانجام کار در جامعه بجائی می‌کشد، که اگر ممکن می‌بود، زن و شوهر همدیگر را بعنوان ارمغانی مثل کراوات و یا لباسی جدید در عالم دوستی و محبت تقدیم و هدیه می‌کردند!

واقعیت امریکا نظریات جاهلیت را تکذیب می‌کند:

اکنون وقت آن رسیده است که بشریت از این نظریه‌های خیالی و زیانبخش

که می‌گوید : اختلاط زن و مرد موجب بهبودی خانواده‌ها ، و انتخاب زوجین می‌گردد و تجربه برای زن و مرد حاصل می‌شود ، و سرانجام تجربه موجب ثبات خانواده خواهد شد ، باز گردد .

اینها نظریه‌هائی است که بظاهر منطقی می‌نماید ، ولی تجربه واقعی ، و اختلاط و بی‌بند و باری که در امریکا به غایت و پایان خود رسیده است ، کافی است که زرق و برق را از این نظریه‌ها برگیرد ، پس مشاهده می‌کنیم که در امریکا اختلاط زن و مرد موجب ثبات و بهبودی خانواده نگردیده است ، بلکه به حیوانیت کامل و بی‌بندوباری مطلق منجر شده ، که خواستار برآورده شدن شهوات جسمی است ، و بدون هیچ قید و شرطی بخواست‌های جسم پاسخ می‌گوید ، این تجربه کامل و اختلاط مطلق موجب بقای خانواده ، و استقرار و ثبات آن نشده است ، بلکه پایان آن جدائی همیشگی ، و طلاق روزافزون ، و اشتهای مستمر و بدبختیهای دائم است .

تجربه بدست آمده از اختلاط و بی‌بند و باری در امریکا ، نظریات "فروید" و امثال او را تکذیب می‌کند ، و در روبروی هر کس که گوش شنوا دارد ، فریاد می‌زند : که اختلاط دائم ، هیجان دائم را بدنبال دارد ، و تا بپایان خود نرسد ، خاموش نمی‌گردد ، و آنگاه که بپایان رسید ، موقتا خاموش می‌شود ، ولی دوباره باز هم اشتهای غریزه جنسی باز می‌گردد ، و یا اینکه به این مرحله و پایان این راه مادی و حیوانی نمی‌رسد ، که در این صورت موجب فشارهای عصبی می‌گردد ، و پشت سر آن امراض قرار دارد .

اسلام و صلح جهانی : ۷۴ـ۷۶

فصل "هم‌اکنون . . " که کودتاچیان مصر آنرا حذف کردند :

استاد یوسف‌العظم در کتابش در باره سید قطب می‌گوید :

"یکی از مسایل مهم باقی مانده ، که ناچار به اشاره بدان هستم ، و آن اینکه کودتاچیان مصری دستور دادند ، که یک فصل کامل از کتاب "اسلام و صلح

جهانی " با عنوان "هم‌اکنون" حذف گردد ، زیرا که این فصل سیاست استعماری امریکا در منطقه را به فضاحت میکشاند ، و رسوا می‌کرد ، و پرده از تقلبات ادعاهای امریکا مبنی بر کمکهای مالی و اقتصادی به کشورهای در حال رشد را برمی‌گرفت "
پیشوای معاصر اندیشهٔ اسلامی : ۱۶۲

مقدمه استاد یوسف‌العظم برکلام سید :

چون چاپهای کتاب "اسلام و صلح جهانی" از این فصل مهم خالی است ، و بواسطه اینکه مستقیما " این موضوع کتاب ما ارتباط دارد ، لذا به آنچه که استاد یوسف العظم در بارهٔ این فصل نقل کرده اعتماد کنیم .

او در پیش‌گفتارش می‌گوید :

"استاد شهید سید قطب در تحلیل و تفسیر ، خود برای کشف توطئه‌های سیاست نو امریکا ، با تمام شجاعت اقدام کرده است ، بشکلی که از لابلای این تحلیلها نوری پرتو می‌افکند ، که جنایات امریکارا در زیر پرده ، حمایت و کمک به کشورهای در حال رشد ، نمودار می‌سازد ، و هم‌چنین سیاستهای سوسیالیستی، بعنوان حمایت از طبقهٔ کارگر ، و مصلحت سرمایه‌داران را برملا ساخته است ،

سید پرده از این نیرنگها برگرفته ، و آنرا بصورت مجموعه‌هائی برحسب موضوعات موثر جمع‌آوری نموده است ، او در موضع کشف جرائم استعمار انگلیس، در هر بخش از سرزمین اسلامی ، توقف نکرده است ، همچنانکه بسیاری در منطقه برای فراهم آوردن امکانات برای آمریکا ، و هموار ساختن راه نفوذ این کشور ، وبا اتکاء به نفوذ دلار چنین می‌کنند .

سید سیاست نو امریکا را به تحلیل کشیده است ، وپیرایه‌های دروغین را از آن بدور نموده ، وآنرا عریان ساخته است ، تا زشتی قائم برآن که بدترین نوع برتری‌جوئی ، و ستم وتسلط است ، هویداگردد ، اندیشهٔ مسموم ، وانحرافات و رسوائیها ، و اقتصاد مبتنی بر سودجوئی و استثمار آنرا در معرض عبرت قرار داده ، و بسیاری از شاهراههای امریکا را در منطقه برملا ساخته است ، و ارتباط

میان این مسیرها را با تجارت‌های جنگی بیان داشته است، که چگونه امریکا تمایل دارد، که بازارهائی را برای فروش کالاهای خود فتح کند، و تولیدات خود را در این بازارها بفروش برساند . . ."

پیشوای معاصر اندیشه اسلامی : ۲۸

خوراک امریکا جنگ است :

سید در فصل مورد اشاره می‌فرماید :

"اگر اروپا از امریکا اطاعت کند، و امریکا علاقمند به ایجاد جنگ است، و نمی‌تواند از جنگ خودداری نماید، تا که حادثه‌کره بوجود آمد، و امریکا خواستار جنگ از زمان بوجود آمدن فشار برلین است، ولی اروپای ویران شده، ناتوان‌تر از آن است که بخواست امریکا پاسخ مثبت دهد، اروپا هنوز جراحات جنگ را بر پیکر خود دارد، و ویرانیهای جنگ را معالجه می‌کند، در مقابل این ناتوانی اروپا نیروهای کمونیسم هم دارای نیروی ذخیره هستند، که برای چنان منظوری در نظر گرفته شده‌اند، دیگراینکه، مصرف دلار امکان می‌دهد که هر کاری را در اروپا انجام دهد، و لزومی برای کشاندن این مردم به جنگ جهانی سوم موجود نیست، و امریکا فقط بهمین سبب صبر کرده است و دست بجنگ نزده است.

مرجع سابق ص ۲۰۸

جنگ منبع درآمد امریکا است :

سرمایهٔ امریکا نیاز مبرم به جنگ‌های ویران کننده و شدید دارد، مسئله این است که، فتوحات علمی که بسرعت وارد جنگهای گذشته گردید، و بازرگانی که این صنعت به سبب فشار موقعیت در ایام جنگ بوجود آورد، برای امریکا فرصتهائی نوی را برای چند برابر کردن تولیدات فراهم ساخت، و سرانجام این تولیدات ابزارهای جنگی بحدی رسیده که بمصرف رسانیدن اینهمه تولیدات مشکلی گردیده است و امریکا نیاز دارد، که این تولیدات را بفروش برساند، با

توجه به اینکه بازارها پس از جنگ، در هم و برهم بود، و مردم نیاز به تولیدات وسایل زندگی داشتند، و هم میدان از رقابتهای اروپائی خالی گردیده بود، و قدرت خرید، مخصوصا" در اروپای ویران‌شده ضعیف شده بود، لذا وسایل تولید درآمد در امریکا، با توجه به تولیدات امریکائی در حالت کسادی قرار گرفتند، و معنی کساد، همان خسارت شدید برای منابع درآمد آمریکا است. . . "

مرجع سابق: ۲۰۸ ـ ۲۰۹

برنامه "مارشال" امریکائی و هدفهای حقیقی او:

برنامهٔ مارشال امریکائی از همینجا سرچشمه می‌گیرد، و این برنامه سه هدف اساسی را تعقیب می‌کند:

هدف اول: بمصرف رسانیدن تولیدات امریکائی، و تحویل آن به کشورهای استفاده کننده، بصورت نسیه و بدون دریافت نقدی دلار.

بدین طریق حکومت امریکا درهای اعتماد را بر کشورهای اروپائی میگشاید، تا این کشورها در بیشتر موارد، تولیدات امریکائی را خریداری کنند، و بدینسان بمرور بمضرف برسند. حقیقت این است که منبع درآمد امریکا برای اجرای برنامه مارشال ضربه‌های سختی را تحمل می‌کند، ولی با این شکی نیست که با اجرای این برنامه سودی را نیز محقق می‌سازد، و از خسارت ناشی از کساد دوری می‌کند.

هدف دوم: اینکه بدین روش حالت عاطل و باطل شدن کارگران امریکا از میان می‌رود، و در پیرو آن حرکتهای اجتماعی پس از توقف تولیدات جنگی که هزاران کارگر را بخود مشغول کرده بود، آغاز می‌شود، و این برنامه بازار مصرف کالاهای زندگی را که کارخانه‌های آن در امریکا بحد اعلا رسیده است بوجود می‌آورد، پس برنامهٔ مارشال، و تغذیه کشورهای اروپائی با

ابزارهای امریکائی ، همان وسیله تحقق این هدف است ، همان چیزی که به مرور به نوعی بهره میرسد که برای منابع درآمد امریکا موثر و مهم است .

هدف سوم : تعمیر اروپا و اعادهٔ سیر حیات در آن است ، مخصوصا " زنده کردن کار برای پیشرفت اقتصاد علمی از یک جهت ، و مقاومت در رویاروئی با کمونیسم از جانب دیگر . . . و برنامهٔ مارشال برای تحقق این امر آمریکا را یاری می‌دهد .

مرجع سابق : ۲۰۹–۲۱۰

مارشال یکی از رجال تاریخ امریکا است :

از همینجا است که در نظر امریکا مارشال صاحب و طراح این برنامه یکی از رجال تاریخ امریکا شمرده می‌شود ، و مجلهٔ "لوک" او را یکی از "بیست نفری که قرن بیستم را پی‌ریزی کردند" بحساب آورده است ، نه تنها در امریکا ، بلکه بطور مطلق در جهان . . . "

مرجع سابق ص ۲۱۰

انگلستان به امریکا مکارانه برخورد می‌کند :

ولی برنامهٔ مارشال تا ابد امتداد پیدا نمی‌کند ، و طبیعت هر چیز اقتضا می‌کند ، که در حد معینی متوقف شود . چون بازارهای اروپائی از یک جهت اشباع گردید . و آنگاه که تولیدات اروپائی از جهت دیگر بحد کمال رسید ، و اروپا به قله‌های پیشرفت باز گردید ، و نزدیک شد ، تا قدرت کامل خود را بر تولیدات تجدید کند ، و بجائی رسید که خود تولید کننده شد نه مصرف کننده ، و این پیشرفتها موجب مزاحمت برای تولیدات امریکا نه تنها در بازارهای اروپا بلکه در بازارهای جهانی دیگر گردید . در اینجا بود که انگلستان دست به بازی ماهرانه و مکارانه‌ای زد ، که اندیشه امریکائی را استثمار کرد ، و آگاهان امریکائی

را گرفتار ساخت ، این حیله پائین آوردن قیمت لیره استرلینگ نسبت به قیمت دلار بود . که امریکا را گذاشت که قیمت دلار را در بازارها بالا ببرد، البته قیمت رسمی آن ثابت باشد . و تظاهر به ترس و وحشت نمود ، در حالیکه نیت دیگر خود را از هم پیمانش پوشیده میداشت ، این همان نیتی بود ، که امریکا مگر اخیرا" بدان آگاه نشد .

اما نتیجه این شد ، که بازارها بروی ابزارهای امریکائی ، بخاطر گرانی دلار نسبت به لیره استرلینگ بسته شد ، اما در غیر این در بسیاری از موارد از همتای آمریکائی خود آزادی بیشتری را بدست آورد .

مرجع سابق ص ۲۱۱

امریکا مکر انگلیسی را پاسخ می‌دهد:

چون امریکا اخیرا" به این فریب آگاهی یافت شروع به پاسخ بدان نمود ، و اقدام به تمام کردن مواد خام در بازارهای جهانی کرد . زیرا که بهای این مواد خام در رویاروئی با صنعت انگلستان مقام بالاتری را دارا بود ، و انگلیس را از لحاظ قدرت رقابت پائین می‌آورد . زیرا که بالا بودن نرخ مواد خام ، صنعت انگلیس را مجبور به بالا بردن بهای تولیدات می‌کرد و بدینسان بین نرخهای امریکائی و انگلیسی معادله برقرار می‌شد .

یکبار مثلا" بهای پشم را تا ۵۰۰ درصد افزایش داد ، زیرا که پشم اساس صنایع مادر انگلیس را تشکیل می‌داد ، هم‌چنین نرخ بیشتر مواد اولیه را که‌مبنای صنعت انگلستان بر آنها استوار بود ، بالا برد ، بدین ترتیب امریکا با پیمودن این خطه با فریب انگلیس مقابله کرد . و علت گرانی و تورمی که اخیرا" جهان با آن روبرو شده‌اند ، این است ، که سرانجام اسباب و علل ناشی از طبیعت این امر زمینه جنگ جهانی را فراهم خواهد کرد " .

مرجع سابق : ۲۱۱

کمونیست چین را از امریکا می‌گیرد :

برنامهٔ امریکا چیزی زائد بر یک برنامهٔ موقت ، برای مواجهه با هجوم معینی نبوده است ، ولی حالت عمومی در بازارها در مقایسه با تولیدات امریکائی تأثیری قابل ذکری را بجای نگذارده است . و در اینحال از برنامه‌های امریکائی جلوگیری کاملی بعمل آمده ، و آن استقرار کمونیسم در یک بخش مهم از بازارهای جهانی است ، و آن بخش مهم چین است ، که حدود پانصد میلیون نفر جمعیت دارد ، و تقریبا " معادل $\frac{1}{4}$ کل دنیا را در اختیار دارد .

البته این حقیقت دارد ، که چین یک بازار اساسی برای امریکا نیست ، ولی پس از شکست ژاپن آمریکا چنین امیدی را داشت ، که چون کمونیسم در این کشور مسلط شد ، این دریچه هم بسته شد . و موٴسسات جذب درآمد در امریکا احساس خفگی می‌کنند . همچنانکه دوایـر اجتماعی از خطر انتشار و زیاد شدن بیکاری و بیکاران در هراسند ، زیرا که قبل از جنگ کره تعداد بیکاران حدود پنج میلیون بودند ، ولی پس از جنگ این تعداد به سه میلیون کاهش یافت .

از همینجا است که امریکا چاره‌ای جز جنگ ندارد . وقتیکه جنگ در کره چند میلیون بیکار را جذب کار کرده است ، این تعداد به تنهائی راه علاج این مشکل نیست ، و بناچار بایستی جنگی را پدید آورد ، که تمام بیکاران را مشمول کار کند ، این یک جهت امر است ، اما از جهت دیگر ، جنگ برای امریکا منبع جذب درآمد است . پس جنگ در مقایسه با امریکای امروز یک ضرورت و نیاز ملی است[1] . و این علاوه بر علاقه و شوق امریکا به ایستادن در مقابل کمونیسم جهانی است ، کـه طبیعت حال بیانگر آن است . این آمادگی درمقابل حرکت کمونیست است ، که هر روز سرزمین جدیدی را از دست امریکا می‌گیرد ، و هر بار بازار نوی را بـر روی امریکا قفل می‌زند .

مرجع سابق ص ۲۱۱–۲۱۲

۱ـ طبع اول کتاب "امریکای امروز" در سال ۱۹۵۰ منتشر گردید . "سیّد"

اروپا و امریکا در رویاروی کمونیسم :

"چون اروپا در مقابل خواست امریکا ، تعلل می‌ورزد ، این طفره رفتن بر افروخته شدن جنگ را به تعویق می‌اندازد ، ولی این تعلل هرگز بطول نمی‌انجامد ، زیرا بزودی خود را بوسیله اسباب و عللی که امریکا بوجود می‌آورد ، به جنگ خواهد کشانید ، و آنروز که تولیدات سرمایه‌داری اروپائی بر آخرین بلندای خود برسد ، در رابطه با بازارهای جهانی ، مواجه با چنان موقفی خواهد شد . و تا مادامی که کمونیست‌ها بسوی بازارها هجوم می‌آورند ، که حتما " بچنان اقدامی دست می‌یازند ، زیرا که وضعیت ناگوار اقتصادی در بیشتر کشورهای جهان ، و اختلاف طبقاتی فاحش ، که برانگیزنده کینه در سینه‌ها است ، کمونیست‌ها را قادر به پیشروی می‌کند ، و این حرص و بی‌خبری که سرمایه‌داران و فئودالها ، مخصوصا" در شرق دارند ، زمینه را برای تغذیه و رشد کمونیسم فراهم می‌نماید . بنابراین تا زمانیکه کمونیسم بسوی این بازارها در حرکت است ، در هر روز ، یکی از بازارها را بر روی تولیدات سرمایه‌داری در اروپا و امریکا می‌بندد .

در اینجا است که مصلحت منابع درآمد در اینجا و آنجا درصدد بدست آوردن امکانات برمی‌آیند ، و سرانجام تصمیم می‌گیرند ، تا بازارها را بزور سلاح تصرف کنند ، یا لااقل اقدام به مصرف تولیدات جنگی می‌نمایند ، تولیدات اسلحه ، و ذخایر ، و ادوات مرگزا و ویرانگر ، این است چیزی که کارخانه‌ها را بیمه می‌کند تا کار کنند ، وبه منابع درآمد ، امکان می‌دهد که جذب بهره کنند ، و به میلیونها انسان فرصت می‌بخشد تا بمیرند " .

مرجع سابق : ۲۱۲–۲۱۳

وسایل امریکا در برگیرنده دیگر کشورها نیز هست :

"اما بلوک سرمایه‌داری برهبری آمریکا ، تمام وسایل را جهت رسیدن به این هدف بکار می‌گیرند ، اولا " از تمام وسایل برای ترسانیدن سرمایه‌داران در سراسر زمین ، مخصوصا " در جهان فئودالی عرب استفاده می‌کنند ، که کمونیسم بطورروز

افزون به هجوم خود ادامه می‌دهد ، و این سرمایه‌داران و فئودالها را به همکاری با استعمار و جهان سرمایه‌داری فرا می‌خوانند . تا این فرومایگان به پیمان طبیعی بین سرمایه‌داری محلی و سرمایه‌داری جهانی پناهنده شود .

و ثانیا" فشارهای سیاسی و اقتصادی و احیانا" فشارهای مسلحانه را بر کشورهائی که زیر تسلط مستقیم و غیر مستقیم استعمار هستند بکار می‌برد ، چنانکه در مجموعهٔ کشورهای اسلامی وضعیت بدین منوال است .

و ثالثا" تحت عناوین مختلف به فریب از طریق دلارها دست می‌زند ، از آنجمله عنوان جدیدی که در ورای برنامه "مارشال" تحت برنامه "کمک‌های اقتصادی" و عنوان "نقطه چهارم" در برنامه "ترومن" می‌باشد .

این ایجاد وحشت و هراس عموما" طبقات حاکم و استثمارگر را مخاطب قرار می‌دهد . . . و مردم عادی را شامل نمی‌گردد . زیرا مصالح این طبقات بسته به کمک و یاری بلوک سرمایه‌داری است . و در این راه تلاشهای زیادی را مبذول می‌دارد . اگر چه دنیای سرمایه‌داری بذات خود به خواسته‌های ملی ملتها اهمیت نمی‌دهند ، زیرا که به طبقات و هیئتهای حاکمه و استثمارگر اعتماد دارند . و یقین دارند که این هیئتهای حاکمه با استعمار دشمنی حقیقی بعمل نخواهند آورد ، و در جهت برآوردن خواسته‌های ملت‌های خود قدمی برنمی‌دارند ، موقف اینان بدین منوال ادامه می‌یابد تا این ملت‌ها خود به قضایای خود رسیدگی کنند . و به آنان ثابت گردد ، که با شعبده این شعبده‌بازان که عنوان زعیم و بزرگ را دارند . بسوی رشد نمی‌توانند حرکت کنند و این عزم ملت‌ها است که برای استعمار و جبهه سرمایه‌داری مشکلات و سختی‌های واقعی را بوجود می‌آورد ، و مصالح این جبهه و لشکرهای آن ایجاد حالت جنگی را اخطار می‌کند . . . و اینجا است که استعمار سرمایه‌داری در مقابل فریادهای ملت‌ها به فکر فرو می‌رود و خاموش می‌ماند .

مرجع سابق ص ۲۱۳ – ۲۱۴

استاد یوسف العظم بیشتر فصل "هم‌اکنون . . " را در چاپ دوم از کتاب "اسلام و صلح جهانی" که بسال ۱۹۵۲ چاپ شده در صفحات ۱۵۸– ۱۶۴ به

اختصار نقل کرده است، ولی ملاحظه می‌شود که چاپهای بعدی ــ سوم و بعد از آن ــ از این فصل ارزشمند خالی است.

ـ۴ـ

اشارات در کتاب اسلام و مشکلات تمدن

سید در کتابش "اسلام و مشکلات تمدن" در باره امریکا سخن گفته است، و در آن بخشهائی از کتابش "امریکائی را که من دیدم" وارد نموده‌است، واعلام کرده که این کتاب تحت چاپ است. و ما در بخشهای گذشته به سرنوشت این کتاب اشاره کردیم. برخی از سخنانِ را که او در اینجا آورده شده، ماخوذ از مقالات او است که در مجله "الرساله" با عنوان "امریکائی که من دیدم درمیزان ارزشهای انسانی" منتشر گردیده است، و ما این مقالات را در همین کتاب ذکر کردیم، برخی سخنان هم در مقالات سه گانه مورد اشاره نیامده است.

سید بیشتر سخنانش را در اینمورد در کتاب "اسلام و مشکلات تمدن" در فصل "زن‌و تمایلات‌جنسی به اعتبار نوع نگرش امریکائیان نسبت به زن و تمایلات جنسی" فیمابین مرد و زن، و زشتی تمدن و نظام و ملت امریکا آورده است.

دو نمونه از نوع نگرش امریکائیان به غریزه جنسی

در اینجا بیان نگرش بی‌بند و باری نسبت به زن، پس‌از رهائی اروپا از یوغ کلیسا و باورداشت‌ها و دیکتاتوری آن، در رابطه با خدا و برنامه‌های‌او در حیات که ظاهرا" توسط رجال کلیسا مطرح گردیده است، و هم‌چنین جدائی بین لذت‌جنسی درموضوع تمایلات مردو زن، و اهداف انسانی و بالاخره اهداف حیوانی آن نیز مهم است.

"یکی از زنان جوان امریکائی در مرکز تربیت معلم شهر جریلی در ایالت

کولورادو در ضمن یک مناقشه در بارهٔ حیات اجتماعی در امریکا بمن گفت " :
مساله تمایلات جنسی یک مساله بیولوژی است ، و شما مردم شرق این مسئله آزاد را گره می‌زنید ، زیرا در آن عنصر اخلاقی را وارد می‌کنید ، بنابراین اسب و گاو و گوسفند و مرغ هر دو جنس نر و ماده هیچکدام اندیشهٔ اخلاق برایشان مطرح نیست ، و روابط جنسی بینشان بدون هیچگونه محدودیتی برقرار است . و از همینجا است که گذر حیات آسان و آزاد و راحت می‌گردد .

یکی از خانم‌های معلم در مرکز آموزشی تعلیم زبان انگلیسی برای بیگانگان در مرکز ویلسون واشنگتن ، با جمعی از دانشجویان امریکای لاتین ملاقات کرد . این دانشجویان در این مرکز برای یادگیری زبان انگلیسی گرد آمده بودند ، و خانم معلم به بررسی آداب و رسوم جامعهٔ امریکا اقدام نمود . در پایان درس یکی از دانشجویان گواتمالا در باره ملاحظات او در جامعه امریکائی سوال کرد . . دانشجو گفت : من ملاحظه کردم که دختران ۱۴ ساله و پسران ۱۵ ساله در سنین نوجوانی روابط جنسی کامل بر قرار می‌سازند ، و این زمان بسیار زود است که انسان در جهت این تمایلات اقدام کند . پاسخ مربی همراه با حماسه و شوق بود . مدت عمر ما در زمین بسیار کوتاه است ، و ما دارای چنان وقت و فرصتی نیستیم که بیش از ۱۴ سال آنرا ضایع سازیم و از آن بهره نگیریم . . . [۱]

۱ــ از کتاب "امریکائی که من دیدم . . . " (سید)
این دو نمونه را از بین صدها نمونه‌ای که در امریکا شاهد بودم برگزیدم ، زیرا گویندگان این سخنان دو تا از معلمان هستند ، و تاثیر معلم در نشر این نوع تفکرات بیش از دیگرشخصیت‌ها اثر می‌گذارد .

اسلام و مشکلات تمدن : ۶۹ــ۷۰

نمونه‌هائی از انحرافات جنسی در امریکا

با همهٔ این بی‌بند و باری آزاد ــ یا به سبب این بی‌بند و باری آزاد ــ

تمایلات طبیعی جنسی اشباع نگردیده، و این امر نتوانسته مشکلات غریزه جنسی را حل کند، بلکه انحرافات بصورت تمایل جنس مرد به مرد و تمایل جنس زن به زن در بین پسران و دختران جوان بروز کرده است، یکی از بررسیهای انجام شده "از روشهای اعمال روابطه جنسی مرد با مرد" و "روشهای اعمال رابطه جنسی زن با زن" حکایت دارد. و آمارهای دقیق و عجیبی از این انحرافات در دست است

"من چیزهائی بیاد می‌آورم که حیاء و ادب نویسندگی مانع از نگارش همهٔ آنها می‌شود، و اکنون یک مشاهده شخصی در یکی از هتلهای واشنگتن:

با یک دوست مصری به این هتل اقامت داشتیم. پس از رسیدن به ایالات متحده، و گذشت دو روز کارگرآسانسورکه سیاهپوست بود، با ما مأنوس شد، زیرا رنگ پوست ما به او نزدیک بود، و دیگراینکه ما رنگین‌پوستان را تحقیر نمی‌کردیم. او بخشی از خدمات خود را در مراسم عروسیها بیان می‌کرد، وآنچه را که دراین مراسم، از انحرافات مختلف دیده بود، عرضه می‌داشت... در این میان برای ما قصه کرد، که در یکی از اتاقها "دو نفر مرد یا زن جوان بودند... از او درخواست نوشابه کوکاکولا کردند، و در هنگام ورود او در وضعیتی که داشتند هیچگونه تغییری ندادند!!!...

در این موقع ما مشمئز شدیم و به تعجب افتادیم و به او گفتیم: آیا شرمنده نمی‌شوند؟ او همچنان بما پاسخ داد چرا؟ آندو تمایلات مخصوص خود را ارضا می‌کردند و از همدیگر استفاده می‌نمودند...

بعدا" از مشاهدات بسیاری که داشتم فهمیدم، که جامعهٔ امریکا برای انسان بهر شکلی که تمایلات جنسی خود را ارضا نماید مانعی نمی‌بیند، و در اینجاهیچ اکراه وزشتی مطرح نیست... و از همینجا است که این کار، جرم بحساب نمی‌آید. حتی در آن مواردی که هنوز قانون در نوشته‌هایش آنرا جرم می‌شمارد. [۱]

وضعیت فساد و فحشاء دراروپا و مخصوصا" در بخش شمال، فرق چندانی با امریکا ندارد، اما اثر انحطاط و سقوط در حیات جامعه، و در ویران کردن

ارزشهای انسان، و منهدم ساختن جوامع انسانی، و تهدید تمدن انسانی که در گرو خیـزش بسوی فتنه است، چنانکه تمدن رومی قدیم مرتکب آن شد... در فصل بعدی در باره آن سخن خواهیم گفت.."

اسلام و مشکلات تمدن ص ۷۰–۷۱

کلیسا قدرت خود را در امریکا از دست داده است :

"و کلیسا، با این وضعیت ویرانگر و بی‌بند و باری مسری چه می‌تواند بکند؟ و رجال دین با این جامعهٔ جدید چه حالتی می‌توانند داشته باشند؟

۱ــ از کتاب امریکائی که من دیدم..." (سید)

بسیاری از کسانی که در اروپا و امریکا زندگی‌نکرده‌اند، و یا کسانی که زندگی کرده‌اند ولی در ماورای ظواهر دقیق نشده‌اند، کلیساهای زیاد و انتشار آن مخصوصا" در ایالات متحده موجب فریب آنان می‌گردد. زیرا در یک شهر کوچک که جمعیت آن از ده هزار نفر تجاوز نمی‌کند احیانا" بیش از ۲۰ کلیسا موجود است...

و بسا اوقات که تازه واردین را کثرت مجالس دینی و مراسم و جشن‌های مربوط به دین فریب می‌دهد، و بسیاری را هم کثرت احزاب و گروههائی که نام مسیحیت را بر خود دارند به اشتباه می‌اندازد... و همچنین بسیاری از این افراد را نوشته‌ها و اعلامیه‌های رجال دین از کتاب و مقاله در بررسیها و انتشارات در موضوعات حیات اجتماعی و سیاسی و اقتصادی و علمی بلند مرتبه دچار لغزش و خطا می‌کند.. بسیاری بدینسان فریب می‌خورند، و گمان می‌کنند در اروپا و امریکا دین از اهمیتی برخوردار است، و رجال دینی در حیات اجتماعی آنجا دارای اثراتی هستند... که این نگاهی سطحی است که حقیقت آنچه در آنجا واقع می‌شود را درک نمی‌کند.

مرجع سابق : ص۷۱

سید سخنش را در مجله الرساله نقل می‌فرماید :

پس از آنکه سید کلامی طولانی از کتاب "حجاب" ابوالاعلی مودودی، و کتاب "اسلام بر سر راههای جدا از هم" از استاد محمد اسد، در باره نگـرش جاهلیت برمدار تاریخ در رابطه با زن و روابط دو جنس مرد و زن، و بی‌بندوباری زشت و ناموزون حاکم بر این جامعه جاهلی را می‌آورد، برفرازی بلند می‌ایستد، و بجامعه جاهلی مادی معاصر نظر می‌کند، و سقوط آنرا در لجنزار پستی و فرومایگی تماشا می‌نماید. و آنگاه "خساراتی را که جهان بواسطه انحطاط مسلمین تحمل می‌کند[1] " بیان می‌فرماید، که چگونه کلیسا قدرت خود را در کشورهای غربی از دست داده، و غرب بجای خدا به پرستش ماده روی آورده است، و کلسیا در آنجا در سقوط ارزشهای انسانی سهیم گردیده، و با ملت افسار گسیخته هم نوا شده است.

پس از آن می‌فرماید :

۱ـ ماذا خسرالعالم بانحطاط المسلمین کتابی ارجمند از استاد ابوالحسن ندوی است. مترجم

"چه عیبی دارد، پس از ترسیم این صورت بقلم نویسندگان آگاه "محمد اسد" و "ابوالحسن ندوی" بخشی از مشاهدات مخصوص خود را که در کتـاب "امریکائی که من دیدم . . . " در موضوع کلیسا، و ذات جامعهٔ جاهلی، در خصوص زن و تمایلات فیمابین زن و مرد، بر آن بیفزایم . . . مظاهر ظاهری و عناوین در مرحلهٔ اول مسافران به امریکا، یا فریب‌خوردگان این کشور را به افزایش وهم و خیال وامی‌دارد . . . "

سپس سخنانش را با آنچه که در مقاله دوم از مقالات سه گانه در مجلـه الرساله در بارهٔ امریکا نوشته است، ادامه می‌دهد. و از آنچه که از ظاهر کلیساها در امریکا برمی‌آید، و دوری امریکائیان از شعور حقیقی دین برغم زیاد بودن کلیساها، و از اینکه کلیساها در امریکا جای هر کاری جز عبادت است، وهم از

مراجعین به کلیسا و بی‌بند و باری، و نمونه‌هائی از برنامه‌های کلیساها در آنجا را سخن می‌گوید. هم‌چنین از مشاهدات مخصوص خود، از عیاشی‌ها و هرزگی‌ها و بی‌بندو باری‌ها در یکی از کلیساهای کولورادو، و از رقص زنان و مردان جوان در میدان رقص کلیسا، با آن ترانه‌ها و سخنان شورانگیز، که پدر روحانی انتخاب کرده، و سپس خوشحال و مسرور کلیسا را ترک گفته‌است، و از نمونه‌هائی از وظایف که پدران روحانی آنجا برای دختران فتنه‌گر، برای شکار جوانان و آوردنشان به کلیسا تعیین می‌کنند و . . . سخن گفته و بسیاری از این فسادها را بر ملا ساخته است . . .

نقل سخنان سید در قبل بیان شد و ضرورتی برای بیان مجدد آن نیست [۱]

امریکائیان شایستگی خدمت را ندارند:

سید به انحلال اخلاقی جوانان امریکائی، و کشیده شدنشان به انحراف و بی‌بند و باری با این فرموده‌اش اشاره می‌کند: " مثل این نمونه‌های ظاهر موارد دیگری در جوانان امریکائی تجلی کرده است رئیس جمهور ایالات متحده اعلام کرده است که، بیش از چندین میلیون جوان امریکائی برای خدمت در ارتش صلاحیت ندارند، که این رقم شامل حدود ۶ میلیون جوانی است که داوطلب خدمت در ارتش بوده‌اند. این امر به ضعف بنیه ملت امریکا بطور عموم منجر شده است، و این نتیجهٔ حیات مرفه و در ناز و نعمت امریکائی است، که افراد در آن غوطه خورده‌اند " .

مرجع سابق ص ۱۳۶ حاشیه

۱ــ به فصل اول از بخش دوم این کتاب، قسمت دوم . . . نگاه کنید. و این موارد در صفحه ۷۵ــ۷۹ اسلام و مشکلات تمدن نیز آمده است.

-۵-

اشارات در کتاب "معالم فی‌الطریق "نشانه‌های راه

سید امریکا را مورد هجوم قرار می‌دهد:

سید با نیروی ایمان و شعور بعزت و کرامت خود ، و اینکه او برحق است ، و جاهلیت عقب مانده و مرتجع ، و واژگون شده است ، هر چقدر هم که دارای نیروهای مادی و امکانات دنیوی باشد ، بجنگ امریکا می‌رود و هجوم خود را بر این جاهلیت آغاز می‌کند ، و نظام آنرا تخطئه و روش آنرا بی‌پایه و اساس می‌کند ، و از نقایص، و تقلبات و انحطاط آن سخن می‌گوید ، و در مقابل عظمت اسلام و ارزش والا و فضیلت آنرا و هم‌چنین نیاز انسان به این دین جاودانه را بیان می‌فرماید :

"اگر اسلام در چنان وضعیتی قرار گیرد ، که نیاز به پوزش و دفاع و تبرئه پیدا کند ، این دینی نیست که آن به مردم تقدیم گردد .

در جامعه امروز کسانی هستند که در قعر جاهلیت مملو از تناقضات و نقایص و عیبها زندگی می‌کنند ، و می‌خواهند که برای آن وسیلهٔ دفاعی پیدا کنند . و این گروه همان کسانی هستند ، که اسلام را مورد حمله قرار دادند ، و به برخی از دوستداران اسلام پناهنده شدند ، که آنها از حقیقت دفاع از آن نادان و جاهل هستند ، زیرا بجای بیان حقیقت اسلام به دفاع از آن می‌پردازند ، بطوریکه‌گوئی اسلام درمانده‌ای است که بایستی از آن دفاع نمود ، و آن را از اتهامی که بدان گرفتار آمده تبرئه کرد .

در طی سالهائی‌که درامریکا بودم با بعضی از منسوبین به‌اسلام ، که تعداد ما بسیارکم بود برخوردم ،که بعضی ازما در موقف دفاع و تبرئه و پوزش از اسلام قرار گرفته بودند ، در حالیکه من برعکس بودم ،و موقف تهاجم برجاهلیت غربی را داشتم ، چه در معتقدات دینی ، یا اوضاع اجتماعی و اقتصادی و اخلاقی موذیانهٔ غربی . . . زیرا که این تصورات از همان‌پندارها و اصل جاهلیت سرچشمه

می‌گیرد ، که با هیچ عقل و وجدانی سالم درست درنمی‌آید .

و این جامعهٔ سرمایه‌داری با احتکار و رباخواری و آن مجموعهٔ زشتی‌های تباه کننده، و این جامعهٔ فردگرائی که هر گونه تکافل و تضمین انسانی را در زیر چکش قانون خرد می‌کند ، و این تصورات مادی گندیده و فرسوده برای حیات ، و زندگی آزاد حیوانی که آنرا "آمیزشی آزاد جنسی" نام نهاده‌اند ، و بازار برده‌فروشی که بر آن عنوان "آزادی زن" را اطلاق می‌کند ، و فرومایگی و زشتی و تکلفات سخت و متضاد ، در زندگی زناشوئی ، و طلاق ، و جدائی نژاد که اندیشه‌ای بسیار پست و پلید است بدان شکل حاد و مزمن . . . سپس اسلام با پایه‌های منطقی ، اصول انسانی ، و معیار درست و درخشان آن ، که انسان پرور و انسانساز است ، بدون آنکه برای شناساندن آن به تبلیغ و تلاشی نیاز باشد ، در آفاق بلند بشری می‌درخشد ، و توان مقابله با واقعیات درنفس بوجود آمدن واقعیت را دارد ، و در معالجه بیماریها و مشکلات ، بر مبنای قواعد و اصول فطری و سالم انسانی ، بی‌مانند است . من موقف هجوم بر جامعه جاهلی اتخاذ کردم و بی‌مهابا به آن تاختم .

اینها حقایقی بود که ما در واقعیت حیات بشری با آن‌ها روبرو میشویم . . . و بی‌گمان این حقیقتی است که پیروان آن نحوه فکر و اندیشه ، در مقابل نور تابناک اسلام شرمنده و خجالت زده می‌شوند . . . ولی مردمانی مدعی مسلمانی می‌شوند ، و در برابر گند نفرت‌زای جاهلیت و زندگانی جاهلی شکست می‌خورند ، تا آنجا که در طلب وجه تشابه بین اسلام و جاهلیت برمی‌خیزند ، تا که بگویند اسلام از این گردونه‌های مضطرب و درهم وبرهم غربی چیزی کم ندارد و اینکه این شناعت و زشتی مادی در شرق هم وجود دارد ! . . ."

معالم فی‌الطریق : ۲۱۵ ــ ۲۱۶ چاپ‌دار دمشق

—۶—

امریکا و جهان عرب از نگاه سید قطب

سید قطب اهمیت جهان عرب را برای امریکا ، و حرص و علاقهٔ این کشوررا به تسلط بر این منطقه را میدانست ، و به خطوط امریکا برای نگهداشتن دولتها و حکام فرمانبر در این سامان آگاهی داشت ، و میدانست ، که امریکا در برابر هر شخص یا جماعتی که هدفش طرز آمریکا و دوری از آن باشد ، ایستادگی می‌کند ، و به نقشه‌های این کشور برای ایجاد حوادث ووقایع و چیدن زمینهٔ تضمین خواسته‌های دنیای سرمایه‌داری ، و آماده کردن عروسکهای خیمه‌شب‌بازی را بعنوان رهبران کشورهای منطقه ، جهت اجرای هدفهای امریکا ، اطلاع داشت . . . بلی سید قطب همهٔ اینها را درک می‌کرد ، و حوادث مختلف را که در جهان عرب میگذشت با این دید می‌نگریست ، و این حوادث را در پرتو این طرز تفکر تحلیل می‌کرد ، و این دوخت‌های مخفی ، و خطوط دقیقی را که بین این اتفاق‌ها و بین شیاطین امریکائی رابطه برقرار می‌کند ، می‌دید . . . و این حقایق را بر کسانی که به ملاقات او می‌آمدند ، و هم‌نشینان و برادرانش عرضه می‌فرمود ، و در مجالس و محافل آنرا نقل مجلس می‌نمود . . . ما در اینجا بیک نمونه از آن کفایت می‌کنیم . . .

و آن دیدار سید قطب با برادر حافظ شیخ عضواتحادیه دانشجویان دانشگاه خرطوم سودان است ، که با جمعی از دانشجویان اتحادیه برای تاسیس اتحادیه عمومی دانشجویان عرب به قاهره آمده بود ، و این همزمان با آزادی سید قطب از زندان در سال‌های ۶۴–۱۹۶۵ بوده که برادر حافظ شیخ از آنچه که بین او و استاد سید قطب در منزلش در حلوان ، در موقع ملاقات رد و بدل شده ما را آگاه کرده است :

استاد شهید با خوشروئی وخوش‌آمدگوئی با ما روبرو شد ، و با ما با مهربانی و محبت برخورد کرد ، و ما را بسیار نزدیک خود نشانید ، و بدانست که من از سودان آمده ام ، لذا فرمود : چندین روز در روزنامه‌های ما اخبارسودان بود که

قرائت می‌کردم ، ولی این روزنامه‌ها از آن جاهلیت است ، سپس از حوادث جاری سودان از من سوال کرد ، و سخن او در باره مبارزات انتخاباتی آینده بود ، و از تلاشهای کمونیست‌ها در سودان ، و هم‌چنین از تلاشهای جبهه پیمان‌اسلامی . فرمود از تلاشها و هیاهوی کمونیست‌ها نهراسید ، و از کار و تلاش باز نایستید . که امکان پیروزی کمونیست‌ها از طریق دموکراسی میسر نیست ، زیرا در سودان از پایگاه مردمی برخوردار نیستند ، ولی خطر در این است که کمونیست‌هابه نظام کمونیستی اجباری‌پناه ببرند ، بنابراین خطر در ارتش‌است ، که نبایستی کمونیستها درآن نفوذ کنند ، وارتش دست به شورش بزند ، که چنین چیزی ممکن است نظام کمونیستی راحاکم گرداند ، ولی مدتی طولانی استمرار نمی‌یابد ، زیرا امریکائیان ، بسیار علاقه دارند ، که در شرق عربی نظام کمونیستی قائم نگردد ، و امریکائیان در منطقه صاحب نفوذ هستند . ! !

سپس سوریه را مثال آورد و فرمود :

سوریه داشت کمونیستی میشد ، لذا امریکائیان برای آن اندیشه وحدت با مصر را طراحی کردند ، با اینکه این اتحاد با خطوط صهیونیستی در منطقه منافات دارد . ولی وحدت مصر و سوریه باتمام رسید ، این بخاطر مقصد خاصی بوده است ، و آن حاکم شدن امریکا بر کمونیسم است ، و به محض پایان یافتن مقصد ایــن وحدت بپایان می‌رسد . .. استاد شهید معتقد است که وحدت مصر و سوریه یک طرح امریکائی برای تحقق غرضی خاص بوده است ، و جمال عبدالناصر جز وسیله و ابزاری برای اجرای این طرح نبوده است . . .

سپس استاد شهید فرمود :

خطر حقیقی از جانب صهیونیسم و امریکا است ، و ایندو هستند ، که نفوذ خود را بر منطقه شرق گسترش می‌دهند ، و امریکا با هیچ نظامی کمتر از دیکتاتوری نظامی جنایتکار از طریق کودتا راضی نمی‌شود . . . و شما در مورد دیکتاتوریهای نظامی تجربه دارید ، و واجب است که سرور و خوشحالی دموکراسی ، شمــا را آگاهی دادن دائمی به مردم ، در برابر بدیهای دیکتاتوری نظامی باز ندارد

که این‌فرصت را دست‌کم بگیرید ، و بدشمن فرصت دهید که بر شما کودتای نظامی برای مصالح امریکائیان و یا کمونیست‌ها بوجود آورد . چون از استقبال مردم از جبهه میثاق اسلامی با او سخن گفتم فرمود :

واجب است که استقبال مردم شما را از تنظیم صفوف داخلی باز ندارد ، و موجب نشود که شما نتوانید مردانی را بسازید ، که با سختی‌ها روبرو می‌شوند ، و در محنت‌ها ثابت قدم می‌مانند که روز سختی و محنت بدون شک آمدنی است ، و هر پیروزی مشکلات و آزمایشهائی را بهمراه دارد . کتاب "شهید سید قطب" منتشر شده از سوی جماعتی از دوستداران شهید سید قطب ص ۹۰–۹۱ بنقل از جریده "میثاق اسلامی" سودان شماره ۳۲۴ تاریخ ۱۹۶۶/۹/۱۶ م .

—۷—

نوکران امریکا در جهان عرب در شعر سید قطب

هبل . . . هبل . . . [۱]

هبل . . . هبل . . . رمز فرومایگی و دروغپردازی

این بت پس از آنکه با دستهای پدران ما نابود گردید ، اکنون دوباره در لباس سرکشان و بیدینان بسوی ما بازگشته است ، و بت‌پرستی از نو آغاز گردیده است .

این بت اتحاد یگانگی رااز‌میان‌برد ، و امت را گرفتار تفرق و آتش نفاق‌کرد، که در این آتش بسیاری می‌سوزند ، کسانی در زنجیر اسارت بت‌پرستی اسیر شدند ، که خیانت کردند ، و برای کسب معاش، و ارتزاق ، خود را اسیر ساختند ، این بت است ، که این گروه را رهبری می‌کند وای چقدر شرم‌آور است پیروی از :

هبل . . . هبل . . . که بت‌ها رمز نادانی و فرومایگی و دروغپردازی است .

برادرم از این جمع ها و گروه‌های بت‌پرست مپرس، که‌چه کسی را می‌پرستند ، و از پیشگاه چه کسی درخواست ثواب می‌کنند ، و در مقابل چه کسی و چه چیزی

فروتنی و تواضع می‌نمایند ، اینان را بحال خودشان بگذار ، که همانند گله‌هـای گوسفند دنباله‌رو باشند . معبودشان بتی است که خود آنرا در مقام بلندی قرار داده‌اند ، و همگان کمر به پرستش آن بسته‌اند .

۱ـ هبل نام یکی از بت‌های قدیم عرب است ، و سید جامعهٔ جاهلی امروز را شبیه بت‌پرستی معرفی کرده که انسان عصر حاضر با تمام پیشرفت‌های مادی ، به پرستش ماده همت گماشته است . م

دلارها میل احترام را بر این بت تضمین کرده است ، واین گله‌های بی‌خبر تلاش دارند ، که در غفلت باقی بمانند ، ای وای بر این بیهودگی . . .

هبل . . . هبل . . . رمز خیانت و جهالت ، و فرومایگی و دروغ

فریاد هورا و شادباش بت‌پرستان ، در جهت هرج و مرج و بی‌بند و باری طنین‌انداز است ، بیچارگان گمان برده‌اند ، که آنان دارای دانشی هستند ، که انبیاء خدا از آن محرومند ! ! و گویا فرشته‌ای از آسمان برآنان نور را می‌آورد ، امروز این بت فاتح است ، درخشان است ، الهام‌بخش است ، دارای رسالت‌است ، دانشمند است ، و معلم است . ولی آدمکشی‌ها پرده از جهالت آن برمی‌دارد .

هبل . . . هبل . . . رمز خیانت ، و مزدوری ، و دروغگوئی

مردم نادان برای‌این بت ارزشهای‌تقلبی ساختند ، و به تصدیقش‌پرداختند ، ولی این دروغ صریح و آشکار را انسان‌آزاده رد کرده و منکر آن گردیده است ، و اما آزادگان در این زمان بسیار کم هستند ، و هر جا آزاده‌ای است ، بایستی به زندان وحشت‌زا داخل شود ، وصبر جمیل را پیشه سازد ، و میبایست با بدترین و فجیع‌ترین شکنجه‌ها ، با تمام قساوت آن روبرو گردد .

هر طغیان و سرکشی پایانی دارد ، و هر مخلوقی دارای اجل معین است .

هبل . هبل . هبل . هبل "مجموعه لحن الکفاح" ص ۱۱ـ۱۴

خاتمه

بدین ترتیب آنچه را که خداوند مقدر فرموده است، تا در مضمون این کتاب قرار گیرد بپایان می‌رسد و خدای را بر توفیق و الطاف او بر این امر سپاس می‌گوئیم . . .

و بدینسان خواننده بزرگوار، بر معلومات صحیح و دقیقی از امریکا و حیات در آن آگاه می‌شود و به ارزشها و معیارهای آن آشنائی می‌یابد، تا چشمانش را بر واقعیت آمریکا باز کند، و با پیرایه‌های آن فریب نخورد، و تحت تاثیر دعوت آن واقع نشود، و آمریکا را با بهائی که اشتباه در آن نباشد قیمت‌گذاری نماید، و ارزش واقعی آنرا با میزان و باسکولی که فریبنده نیست تعیین نماید.

و با این حال خواننده بزرگوار، میزان خطر امریکای نابود کننده را، که امت اسلامی را احاطه کرده است، درک می‌کند، که مبادا این امت رهبری خودرا بدست این ملت امریکائی بسپارد، در حالیکه این است موازنهٔ امریکا در رابطه با اخلاق و ارزشهای انسانی. و مبادا که خود را تسلیم دولت امریکا کند، در صورتی که معیارها و الگوی این دولت همان است که بیان شد، و مبادا که سرنوشت خود را به فرهنگ جاهلیت امریکا بدهد، که این است برابری او در عالم دولتها و تمایلات او به موازنه بشری. بدین ترتیب مقدار خسارت و زیانی که در صورت تسلیم امت در برابر امریکا حاصل می‌آید محقق می‌گردد، و سرانجام این امت سربلند در مقابل امریکا خوار و ذلیل می‌شود. و سزاوار است که ما به سید قطب بر ترحم او نسبت به بشریت بطور عموم و بر امت اسلامی بطور خاص همراه‌شویم، که اگر جهان بشریت و اسلام رهبری خود را بدست آمریکا بسپارد، در حالیکه موازنهٔ امریکا همان است که بیان شد. ما اکنون در میانه دههٔ ۸۰ صدق کلام سید و صدق صحت تحلیلات، و صدق عمق نگرش او را و صدق و حرارت ترحم او را مشاهده می‌کنیم، این در حالی است که مردم بسیاری در مقابل امریکا تسلیم شده‌اند، و امریکا در جهان اسلامی ما قدم گذاشته و جولان می‌کند، و تمدن و

معیارهای خود را مژده می‌دهد، و پیرایه‌ها و تبلیغات خود را منتشر می‌کند، و نوکران و مزدورانش مشغول کار هستند، و زمام امور را بدست گرفته‌اند، ورنگ بزرگیهای تقلبی و قهرمانیهای بی‌اساس بخود می‌دهند و گرفتاریها و مشکلات موهومی را بوجود می‌آورند، تا در چشمها خاکستر بپاشد. تا با این نیرنگ اکثریت مردم و جمعیت‌های ناآگاه را فریب دهند، و مردم را وادار به فروتنی در برابر امریکا نمایند ــ این کار بوسیله کارشناسان‌وافراد و مزدوران امریکا انجام می‌گردد ــ و در نواحی مختلف حیات در جهان اسلامی ما در امور سیاسی و اجتماعی وفکری و علمی‌و هنری بمورد اجرا گذاشته‌می‌شود، و در بین ما روشهای آموزشی امریکائی را نشر می‌دهد، و ارزشهای حیات امریکائی را قائم می‌نماید، و ما را در برابر تولیدات امریکا مصرفی بار می‌آورد، و با فریب و دوروئی و حقه‌بازی سیاست امریکائی را بر ما تحمیل می‌کند، و مجلات و روزنامه‌ها و تالیفات و نوشته‌ها و تماشاخانه‌ها و فیلم‌ها، و ترانه‌ها و رقص‌ها و موسیقی... امریکائی به جنگ ما می‌آیند...

بدینسان‌امت تحت‌فشار و ستم بهای عمده‌ای برای‌جنگ باامریکا می‌پردازد، که این بها را از محل وجود و عزت و کرامت، و اخلاق و معیارها و نظام، و از دین و آبروو حیات، و از استعداد و گنجینه‌ها، و از اوقات و عمر، و اززندگانی و جوانی و از اموال و گنجها و دارائیهای خود این بها را می‌پردازد... و در عوض این بهای ارجمند و ارزشمند امریکا را بدست می‌آورد، آری از منهج و راه و دین و شریعت سر می‌پیچد، و براه آمریکا و قانون امریکائی دل می‌بندد، و با این معامله راضی و خشنود است، زیرا که افکار او تخدیر شده و اندیشه او به بیراهه کشیده شده است، مستی است که امکان هوشیاری از او سلب گردیده است ... در این میان در میدان مردانی از مردان خدا قرار دارند، و سربازانی از ارتش خدائی، که از انقیاد و تسلیم در برابر امریکا و نوکرانش سرباز زده‌اند، و با ایمان والای خود درمقام برتری‌قرار گرفته‌اند ،ومسلمانان‌چشمان‌خود را کاملا" باز کرده‌اند، و نگاه صادق و برتر قرآنی را بکار گرفته‌اند، و در وسط و میانه امت

تخدیر شده و تسلیم شده و افتاده فریاد بیداری سر داده‌اند . . .

و می‌روند تا این انسانهای خواب‌آلود را بیدار کنند ، و چشمان بستهٔ آنان را باز کنند ، و دست‌هایشان بر واقعیت امر بگذارند ، تا حقایق را لمس و احساس کنند . . . و امریکا خطر این قهرمانان را در رابطه با نقشه‌ها و آیندهٔ خود در منطقه می‌داند و بدان آگاه است ، بلکه خطر از جانب این انسانهای وارسته را در رابطه با وجود خود و رهبری شیطانی بشریت درک کرده ، لذا به نوکران و پس ـ مانده‌های خود دستور داده ، تا تمام اسلوبهای شیطانی اعم از ترغیب و ترسانیدن ، وفشار رنج و محنت ، و تطمیع به نعمت ، و ایجاد روابط دوستانه و هم‌چنین دشمنی ، برای تسلط بر این مردان خدا ، و ساکت کردنشان یا حاکم شدن بر آنان و یا ریشه کردنشان دست یازند و اقدام کنند . ولی این سربازان نیکوکار از تمام محنت‌ها و آزمایشات سربلند و نیرومند و پایدار و ثابت قدم بیرون می‌آیند . و جنگ به نوبت است . . .

ولی هر مومنی میداند ، که امریکا و نوکرانش در واقع با آنان نمی‌جنگند ، بلکه با خدای سبحان می‌جنگندند ، و قصد دارند که مانع اراده خدا شوند ، و در مقابل فرمان و قضای خدا بایستند . . .

و عاقبت کسیکه بجنگ خدا و اراده او می‌رود در تمام تاریخ انسانی معروف است . آن بی‌نوایان به حیله و مکر دست یازیدند ، و خدا نیز با آنان با مکر معامله فرمود و خدا تواناترین مکر کنندگان است . . .

هر سرباز با کرامتی از ارتش خدای سبحان ، که این کتاب را میخواند ، بسیاری از خصوصیات دشمن بسیار کینه توزش را می‌شناسد ، دشمنش را با حقیقت آن ، و با همهٔ فرومایگی و پستی و گمراهی‌اش می‌شناسد ، چهره پلید این دشمن را بدون حجاب و بدون رنگ و روغن و روپوش می‌بیند . . .

هر سربازی بزرگواری که از سپاه خدا این کتاب را می‌خواند ، بر موهبت جدیدی از مواهب سید قطب آگاهی می‌یابد ، موهبت عمق بینش و نگرش ایمانی او ، و صحت صدق تحلیلات ایمانی ، و صواب بودن احکام و نتایج بدست آمده

از این تحلیلات، و صدق فراست ایمانی که از خلال آن بنور خدا می‌نگرد. و مسلمانان را از خطرهای نزدیک برحذر می‌فرماید، و پیچ و خمهای راه پر خوف و خطر را نمایان می‌کند، و به ابلیس‌های کمین کرده در این پیچ و خمها اشاره می‌فرماید...

خداوند سید قطب را قرین رحمت فرماید، و از جانب دین و رجال دین و سپاهیان دین و داعیان دین خدا بهترین پاداش را به او عنایت کند، و خدا کار نیک، و سخنان پاک و تلاش و جهاد او را مقبول درگاه خود قرار دهد، و آن را در ترازوی حسنات او محسوب و منظور فرماید...

خدای متعال را که ما را بر اتمام این کتاب یاری فرمود و آنرا بر ما آسان کرد سپاس می‌گوئیم، و از هر تبدیل و تغییر و طولانی شدن مطالب به خدای یگانه پناه می‌بریم، و از پیشگاه او پوزش می‌طلبیم، و لا حول و لاقوه الا باالله، و پناه می‌بریم بخدا از فتنه قول و عمل، و از خدا می‌خواهیم که با این کتاب به مولف، و تهیه کننده، و ناشر، و خواننده نفع و ثمر بخشد... خدایا بپاکی می‌خوانیم، و سپاس می‌گوئیم تو را، و گواهی می‌دهم که هیچ خدائی غیر ذات یگانه‌ات نیست، از پیشگاهت طلب استغفار می‌کنم، و بدرگاه تو ای خدا توبه می‌نمایم.

و صلی‌الله علی سیدنا محمد و آله و صحبه و سلم

ماخذ و مراجع کتاب

اول کتابها:

۱ـ اسلام و مشکلات تمدن از سید قطب بدون تاریخ یا ناشر
۲ـ بررسیهای اسلامی از سید قطب، دارالشروق، بدون تاریخ
۳ـ پیشوای معاصر اندیشه اسلامی: شهید سید قطب، از یوسف‌العظم، دار القلم، چاپ اول ـ ۱۴۰۰ـ ۱۹۸۰

۴– اسلام و صلح جهانی از سید قطب، دارالشروق، چاپ ششم، ۱۹۷۴
۵– سید قطب ادیب ناقد، از عبدالله خباص، مکتبه المنار، چاپ اول ۱۹۸۳

۶– سید قطب شهید زنده: از صلاح عبدالفتاح الخالدی، مکتبه الاقصی چاپ اول ۱۴۰۱– ۱۹۸۱

۷– شهید سید قطب: از انتشارات جماعت دوستداران سید قطب بدون تاریخ و یا ناشر.

۸– فی ظلال القرآن: از سید قطب، دارالشروق، چاپ سوم ۱۹۷۷.

۹– لحن مبارزه: از سید قطب و هاشم الرفاعی: مجموعه شعر بدون تاریخ و ناشر.

۱۰– معالم فی‌الطریق: از سید قطب، داردمشق للطباعه و النشر والتوزیع، بدون تاریخ

۱۱– جنگ اسلام و سرمایه‌داری: از سید قطب، دارالسعودیه للنشر و التوزیع، چاپ چهارم سال ۱۹۶۹.

ثانیا" مجلات:

۱۲– آفاق اسلامی: نشریهٔ اخوان‌المسلمون در اردن
۱۳– الثقافه: جلد ۸ سال ۴ شماره ۴۷ تاریخ آگست ۱۹۷۷
۱۴– الرای الاردنیه: شماره ۵۰۲۶ تاریخ ۱۶ آذر ۱۹۸۴.
۱۵– الرساله: سال ۱۴ جلد ۲ شماره ۶۹۴ تاریخ ۲۱ اکتوبر ۱۹۴۶
۱۶– الرساله: سال ۱۶ جلد ۲ شماره ۷۹۰ تاریخ ۲۳ اگست ۱۹۴۸
۱۷– الرساله: سال ۱۷ جلد ۱ شماره ۸۲ تاریخ ۹ مایو ۱۹۴۹
۱۸– الرساله: سال ۱۷ جلد ۱ شماره ۸۲۸ تاریخ ۱۶ مایو ۱۹۴۹
۱۹– الرساله: سال ۱۸ جلد ۱ شماره ۸۷۷ تاریخ ۲۴ آوریل ۱۹۵۰
۲۰– الرساله: سال ۱۸ جلد ۲ شماره ۸۸۷ تاریخ ۳ یولیو ۱۹۵۰

۲۱ـ الرساله: سال ۱۸ جلد ۲ شماره ۸۹۱ تاریخ ۳۱ یولیو ۱۹۵۰
۲۲ـ الرساله: سال ۱۸ جلد ۲ شماره ۸۹۴ تاریخ ۲۱ اگست ۱۹۵۱
۲۳ـ الرساله: سال ۱۹ جلد ۱ شماره ۹۴۳ تاریخ ۳۰ یولیو ۱۹۵۱
۲۴ـ الرساله سال ۱۹ جلد ۲ شماره ۹۵۷ تاریخ ۵ نوامبر ۱۹۵۱
۲۵ـ الرساله سال ۱۹ جلد ۲ شماره ۹۵۹ تاریخ ۱۹ نوامبر ۱۹۵۱
۲۶ـ الرساله سال ۱۹ جلد ۲ شماره ۹۶۱ تاریخ ۳ دسامبر ۱۹۵۱
۲۷ـ الرساله سال ۲۰ جلد ۱ شماره ۹۹۱ تاریخ ۱۹۵۲
۲۸ـ الرساله سال ۲۰ جلد ۱ شماره ۹۹۵ تاریخ ۲۸ یولیو ۱۹۵۲
۲۹ـ الرساله سال ۲۰ جلد ۲ شماره ۱۰۰۹ تاریخ ۳ نوامبر ۱۹۵۲
۳۰ـ الشهاب سال ۶ شماره ۹ ایلول ۱۹۷۲
۳۱ـ الغرباء سال ۱۲ شماره ۳ سپتامبر ۱۹۷۵
۳۲ـ الکاتب سال ۴ شماره ۵۴ تاریخ سپتامبر ۱۹۶۵
۳۳ـ الکاتب سال ۱۵ شماره ۱۷۳ تاریخ اگست ۱۹۷۵
۳۴ـ الکتاب جلد ۸ جزء ۱۰ دسامبر ۱۹۴۹
۳۵ـ الکتاب جلد ۹ جزء ۴ آوریل ۱۹۵۰
۳۶ـ الکتاب جلد ۹ جزء ۵ مایو ۱۹۵۰
۳۷ـ الکتاب جلد ۹ جزء ۶ یونیو ۱۹۵۰
۳۸ـ الکتاب جلد ۱۰ جزء ۴ آوریل ۱۹۵۱

فرازهایی از متن کتاب

اکنون ای شرق چه می‌خواهی؟

اگر در تلاش برای نجات هستی، که از این چنگالهای وحشیانهٔ غربی نجات یابی، در اینجا فقط یک راه بیشتر باقی نیست، و این نزدیکترین راه است، ..... خودت را بشناس و به نیروهای خود بازگرد، و خود را برای درگیری مهیّا ساز و مبارزه را آغاز کن، و به سخنان فریبنده و وسوسه‌گر که تو را به قبول وجدان غربی می‌خواند گوش مده.

صفحه ۱۶۰

آنگاه که انسان تمام روزنه‌های ایمان به دین، و ایمان به هنر، و ایمان به ارزشهای روحانی را بر خود می‌بندد، در اینجا جائی باقی نمی‌ماند که موجب نشاط او گردد، جز جولانگاه علم تطبیقی و کار، و سر انجام لذّت و بهره‌گیری از حواس و متاع زودگذر، و این است آنچه که پس از چهارصد سال آمریکا به آن رسیده است......

صفحه ۱۲۶



نشر احسان - تهران - خیابان ناصرخسرو - تلفن ۳۹۲۷۵۰

قیمت [illegible] تومان